

تاریخچہ

ہترہ

جمہوری

انتقلا بی ایران

و



گروہ ارانی

حمید احمدی

تاریخچه

فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»
(۱۳۱۶-۱۳۰۴)

نوشته: حمید احمدی

به همراه متن جزوه «بیان حق» (۱۳۰۶)

احمدی، حمید
تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»
(۱۳۰۴-۱۳۱۶) حمید احمدی - تهران: نشر آتیه، ۱۳۷۹.

ص.
۱. فرقه جمهوری انقلابی ایران. ۲. ارانی، تقی، ۱۳۱۸-۱۳۷۹.
۳. حزب توده ایران، الف. عنوان.
ت ۴ الف / ۱۵۲۳ DSR ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»
(۱۳۰۴-۱۳۱۶)

حمید احمدی

چاپ اول ۱۳۷۹

۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: فرشویه

شابک: ۹۶۴-۶۳۷۳-۹۲-۵

ISBN: 964-6373-92-5

نشر آتیه صندوق پستی ۱۹۸-۱۴۱۹۵

مرکز پنخش: کتاب اختران

خیابان انقلاب - بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۲۲۸۲

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۵ | پیشگفتار |
| | تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران |
| ۷ | سابقه شکل‌گیری |
| ۹ | دانشجویان ایرانی در اروپا |
| ۱۱ | پایه‌گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران |
| ۱۴ | شرکت در کنگره بروکسل |
| ۱۵ | ایرج اسکندری عضو فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران |
| ۱۷ | انتشار جزوه «بیان حق» |
| ۲۳ | مقابله با فرقه جمهوری انقلابی ایران |
| | تاریخچه گروه ارانی |
| ۲۷ | بازگشت دکتر ارانی به ایران |
| ۲۹ | دکتر ارانی و نشریه پیکار |
| ۳۳ | دکتر ارانی و گرایش به مارکسیسم |
| ۴۰ | دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا» |
| ۴۹ | دکتر ارانی و هیئت تحریریه مجله «دنیا» |
| ۵۳ | هدف از انتشار مجله «دنیا» |

| | |
|-----|--|
| ۵۷ | شکل‌گیری گروه ارانی |
| ۶۰ | دکتر ارانی و کنگره هفتم کمینترن |
| ۶۴ | دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران |
| ۶۸ | طرح نفوذ در گروه ارانی |
| ۸۶ | ترفند پلیس سیاسی و تبانی کامبخش |
| ۹۰ | فرقه جعلی |
| ۹۹ | متن سند «بیان حق» |
| ۱۳۳ | ضمائم |
| ۱۴۵ | منابع و توضیحات |
| ۲۲۱ | فهرست اعلام |

پیشگفتار

براین باورم که تحقیق و مطالعه‌ی دوره‌های مختلف تاریخ جنبش چپ در ایران، وزن سنگینی در راستای جامعیت بخشیدن به کار پژوهشی تاریخ معاصر ایران دارد.

برای پژوهنده تاریخ معاصر ایران، مطالعه و شناخت دوره‌های تاریخ جنبش چپ ایران جهت یک بررسی علمی و جامع اجتناب‌ناپذیر است، زیرا بخشی از سیر اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاصر ایران - از انقلاب مشروطیت به بعد - با تفکر چپ عجین بوده است. بویژه آن‌که، شمار بزرگی از روشنفکران و انسان‌های مبارز و عدالت‌خواه، شخصیت‌های اجتماعی و فرهنگی سده‌ی اخیر تاریخ ایران، دوره‌ای از زندگی‌شان را در طیف سیاسی چپ ایران گذرانیده‌اند.

کتاب حاضر کوششی است در راستای بررسی دوره‌ای از تاریخ جنبش چپ دمکراتیک ایران، یعنی کنکاش پیرامون «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶-۱۳۰۴)» که متأسفانه تاکنون زیر آوار انواع تحریف‌ها و کژنگری‌های آگاهانه و یا ناآگاهانه بدرستی شناخته نشده است.

از اینرو، شیوه نگارش این رساله عمدتاً برای باز نمودن ابعاد تحریف‌ها و آشنایی با واقعیت‌های مکتوم مانده، نقلی و تحلیلی است. طرح اولیه این پژوهش در سال ۱۳۶۸ در جریان کار تدوین رساله دکتریم در دانشگاه برلین آغاز شد. در اسناد و نوشته‌های موجود، تاریخ جنبش چپ در ایران، به دوران سوسیال دمکراسی، حزب کمونیست ایران و سپس جریان‌های چپ سال‌های

پس از شهریور ۱۳۲۰ تقسیم‌بندی شده است. در این تقسیم‌بندی تاریخی، عملاً جریان فعالیت‌های گروه دکتر ارانی را در دوره دوم محسوب کرده‌اند و بدین ترتیب ارانی را از فعالین حزب کمونیست ایران معرفی نموده‌اند. هنگامی که در جریان کار پژوهشی به تحریف یاد شده و یک سلسله تحریف‌های دیگر درباره دکتر تقی ارانی رویرو شدم، تصمیم به انتشار برداشت‌های خود در این باره گرفتم. کتاب حاضر نتیجه آن است که در سال ۱۳۷۱ در تیراژ خیلی محدود در آلمان منتشر گردید. مآخذ این پژوهش علاوه بر مصاحبه‌ها، دست‌نوشته‌ها، اسناد و مدارک، خاطرات سیاسی منتشر شده و منتشر نشده، نقد و بررسی دهها کتاب و نوشته است.

شایان ذکر است که نگارنده برای این که با طرح برخی مسائل و توضیح پاره‌ای مطالب مستند از متن اصلی جدا نشود، ناچار بوده است استنادهای تکمیلی را در بخش «منابع و توضیحات» بیاورد. از اینرو، خوانندگان عزیز هنگام مطالعه باید زحمت رجوع به این منابع و توضیحات را بر خود هموار کنند، زیرا مطالعه متن کتاب بدون مطالعه همزمان «منابع و توضیحات» برداشت لازم و همه‌جانبه را بدست نمی‌دهد.

شایان توضیح است، در این کتاب برای نخستین بار متن سند نویافته تاریخی بنام «بیان حق» از نظر خوانندگان می‌گذرد. این سند در ۳۹ صفحه توسط گروهی از روشنفکران سیاسی ایران در برلین (۱۳۰۶) منتشر گردید. نگارنده این سطور پس از سه سال جستجو، سرانجام در اردیبهشت ۱۳۷۱ با یاری آقای محمدعلی حسینی موفق به یافتن آن در آرشیو آکادمی علوم باکو گردیده است.

حمید احمد (ناخدا)

برلین، مهرماه ۱۳۷۹

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران

سابقه شکل‌گیری

واقعیات مربوط به تاریخچه و نیز دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران، بیش از نیم قرن از موضع راست و چپ و در مواردی نادانسته تحریف شده است و به این شکل تا امروز، بطور مستقیم و غیرمستقیم به درون نوشتارها و آثار نویسندگان و مورخین ایرانی و خارجی راه پیدا کرده است.

فعالیت سیاسی دکتر تقی ارانی هنگام اقامت وی در آلمان (۱۳۰۸-۱۳۰۱) با پایه‌گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۴ آغاز شده بود. سند «بیان حق» مهمترین بیان‌نامه این جریان سیاسی است که در ۳۹ صفحه در سال ۱۳۰۶ در برلین انتشار یافت و سپس در ایران و اروپا پخش گردید.

برای آنکه تاریخچه این فرقه و واقعیات پوشیده و تحریف شده جریان سیاسی مربوط به آن روشن شود، ضروری است توضیحاتی درباره سابقه شکل‌گیری و زندگی مبارزاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران داده شود. از آنجائی که این جریان سیاسی از درون فضای فکری و سیاسی آن روز روشنفکران ایرانی مقیم برلین پایه‌گذاری گردیده است، بنابراین نگاهی به جامعه روشنفکری - دانشجویی آن سال‌ها در برلین ضرورت می‌یابد.

در اواسط سال‌های جنگ جهانی اول، یک گروه کوچک روشنفکری ایرانی با انتشار مجله «کاوه» در برلین گردهم آمدند^(۱). حسن تقی‌زاده درباره فعالیت این جریان و انتشار مجله «کاوه» می‌نویسد:

«روزنامه "کاوه" را بنا کردیم که روزنامه سیاسی بر ضد دشمنان آلمان و برای

استقلال کامل ایران به تقویت آلمان بود. مخارجش را آلمان‌ها می‌دادند.»^(۲)
 خط سیاسی مسلط در دوره اول مجله «کاوه» حمایت از سیاست‌های آلمان - عثمانی در دوران جنگ بود. شعار «اتحاد اسلامی» از جمله شعارهای سیاسی - تبلیغاتی متحدین در سال‌هایی از جنگ بود، و مجله «کاوه» در این دوران از این‌که از برخی باورهای توده مردم در قالب اوهام و خرافات سوء استفاده کند، ابا نداشت. در مجله «کاوه» در این باب می‌خوانیم:

«ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که به ایران مظلوم روی نهاده است. لشگر ملائکه و اردوی فرشتگان است که به یاری برادران دینی و شرقی خود شتافته است. خون عثمانی که در دامنه‌های بیستون و الوند ریخته می‌شود خون پاکی است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقصد آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری می‌شود هر جا که این قشون ظفرنمون داخل شود آنجا حقیقه ملک ایران می‌شود و حکم پادشاه ایران بی‌مانع در آنجا اجرا می‌گردد.»^(۳)

بعد از شکست آلمان در جنگ، اکثریت نویسندگان دوره اول مجله «کاوه» (حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، میرزا محمدعلی خان تربیت، ابراهیم پورداود، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزا فضلعلی آقای مجتهد تبریزی، محمدعلی جمال‌زاده) به جز تقی‌زاده و جمال‌زاده، بقیه متفرق شدند.^(۴)

بعد از پنج ماه توقف در انتشار مجله «کاوه»، تقی‌زاده با درخواست کمک مالی از دولت آلمان، انتشار آنرا ادامه داد.^(۵) تقی‌زاده در سرمقاله نخستین شماره دوره دوم مجله «کاوه»، خط فکری مجله را این‌گونه معرفی می‌کند:

«دوره جدید کاوه نسبتی با کاوه سابق ندارد و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپائی است... نخست قبول و ترویج تمدن اروپائی بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم... ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرنگ مآب شود و بس.»^(۶)

بعد از رفتن حسن تقی‌زاده از برلین، انتشار مجله «کاوه» پایان گرفت.^(۷) سه

ماه بعد از ختم انتشار «کاوه»، حسین کاظم زاده ایرانشهر با انتشار مجله «ایرانشهر» در برلین، این جریان فکری را در پوشش شعارهای شوونیستی راجع به عظمت ایران باستان و تبلیغ نژاد آریایی دنبال کرده است.^(۸) این جریان فکری، نقش معینی را در انتقال چنین برداشت‌هایی به درون جامعه دانشجویی ایرانیان آن روز در اروپا ایفا کرد.

دانشجویان ایرانی در اروپا

بخشی از نیروهایی که طی ده‌ها سال در مقامات بالای کشوری و لشگری رژیم پهلوی اشتغال داشتند از جمله آنهایی بودند که در سال‌های پس از جنگ جهانی اول تحصیلات خود را در اروپا گذرانده بودند. در سال ۱۹۱۸ حدود ۲۰۰ نفر دانشجو در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلستان و ۹ نفر در آلمان مشغول تحصیل بودند.^(۹) دولت آلمان تمایل داشت که دانشجویان ایرانی بیشتری برای تحصیل به آلمان بیایند. بنابراین دولت آلمان مرکزیتی به نام «کمیته مواظبت محصلین ایرانی» را در برلین تأسیس کرد.^(۱۰) مجله «کاوه» در دوره جدید، فعالیت پی‌گیری را در این زمینه دنبال کرد.^(۱۱) در راستای فعالیت کمیته مزبور و در مدت دو سال، تعداد محصلین ایرانی در آلمان به شش برابر افزایش یافت.^(۱۲) دانشجویان ایرانی که در این ایام در اروپا تحصیل می‌کردند عمدتاً با هزینه خانوادگی خود به اروپا اعزام شده بودند.^(۱۳)

در شرایط رویارویی درون هیئت حاکمه ایران در خصوص یکی شدن ژاندارمری و قزاقخانه و عدم استخدام متخصصین فن نظامی از اروپا، مجلس چهارم در یک وضعیت بحرانی اعزام ۶۰ دانشجوی ایرانی به اروپا را بدین منظور به تصویب رساند.^(۱۴) در سال تحصیلی ۱۳۰۲-۱۳۰۱ بر مبنای مصوبه مجلس چهارم، شصت نفر دانشجو به اروپا اعزام شدند.^(۱۵)

جریان فکری - فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه روشنفکری ایرانیان آن روز در برلین، برای جوانان تازه رسیده به اروپا جاذبه داشت. در مدت نسبتاً

کوتاهی بعد از ورود این گروه دانشجویان دولتی، جمعیت محصلین ایرانی به نام «امید ایران» در آلمان تأسیس گردید. این جمعیت در اردیبهشت ۱۳۰۳ مجله‌ای به نام «نامه فرنگستان» را در برلین منتشر کرد.^(۱۶) این جریان با انتشار بیان‌نامه‌ای که در نخستین شماره مجله مزبور چاپ گردید، دیدگاه‌های خود را تحت عنوان «ما چه می‌خواهیم؟» اینگونه بازتاب داده است: «ما می‌خواهیم با حفظ مزایای اخلاق ذاتی ایران این سخن بزرگ را به کار بندیم: ایران باید روحاً و جسماً ظاهراً و باطناً فرنگی مآب شود.»^(۱۷)

با توجه به برداشت سطحی از تمدن اروپایی و تجددخواهی و همچنین اندیشه سیاسی و اجتماعی که خط مسلط این جریان مطرح می‌کرد، عملاً اندیشه‌ورزی آنها فرجامی جز استقرار یک دیکتاتوری ناسیونالیستی در جامعه ایران نداشت. این تفکر مسلط در سرمقاله نخستین شماره «نامه فرنگستان» تحت عنوان «انقلاب اجتماعی، لزوم ظهور دیکتاتور» ظهور یک موسولینی در ایران را چاره‌جویی قطعی اعلام می‌دارد. در آنجا در این باب می‌خوانیم:

«موسولینی ظاهراً به پارلمان عقیده دارد ولی در موقع لزوم با تهدید، اکثریت برای خود تهیه کرده لوایح پیشنهادی دولت را می‌گذرانند. یک چنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد... اگر می‌خواهید روزی لذت آزادی را که امروز اروپایی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور عالم تولید کنید. دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده‌آل، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را پیش می‌برد.»^(۱۸)

مطالعه در خصوص زمینه اجتماعی - تاریخی وجود چنین تفکری در جامعه روشنفکری - دانشجویی آنروز و نیز نقش معینی که این نگرش در سال‌های بعد در رژیم پهلوی ایفا کرد، به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. اما وقتی به ردیابی نزدیک سابقه این شیوه تفکر در میان نسل اول تحصیل‌کردگان ایران در اروپا بعد از انقلاب مشروطیت می‌پردازیم، تأثیرپذیری از اندیشه‌های بخشی از روشنفکران نسل پیشین بوضوح دیده می‌شود. بازتاب آن اندیشه‌ها در مجلس اول خود را چنین نشان می‌داد:

«نباید این پارلمان را با پارلمان‌های دویست سیصد ساله ممالک مشروطه تأسیس شده قیاس کرد که فقط دولت از پارلمان نظارت و رأی بخواهد... این مجلس از راه‌های عادی نمی‌تواند داخل کار شود، بلکه یک قوه فوق‌العاده و پنجه آهنین باید مملکت را اصلاح نماید... چطور که محمدعلی شاه در مصر و ناپلئون در فرانسه کرد.»^(۱۹)

به هر حال، شیوه تفکری که تجددخواهی و تحول اجتماعی را در سیمای موسولینی و مرد پنجه آهنین می‌دید، سرانجام سمبل خود را در رضا شاه یافت و در اوج دیکتاتوری رژیم پهلوی به خدمت آن درآمد و به مدح و ثنای آن مشغول شد: «پروردگار ایران را یاری کرد... رهبر بزرگی ظهور نمود و سرنوشت ملت را در کف خویش گرفت... رهبری و ارشاد او بسیاری از آرمان‌های ملیون دوره اول مجلس را تحقق بخشید.»^(۲۰)

پایه‌گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران

در فضای فکری آنروز جامعه‌ی دانشجویان و روشنفکران ایرانی در اروپا، سازمان سیاسی نوینی در پائیز سال ۱۳۰۴ با شعار دفاع از آرمان‌های آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت و جمهوری ملی به نام فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین (بطور غیرعلنی) پایه‌گذاری شد. تقی ارانی یکی از پایه‌گذاران و فعالین این جریان بود. وی جزو گروه شصت نفر دانشجویان اعزامی از سوی دولت به اروپا بود. او بعد از ورود به آلمان، حدود دو سال یکی از فعالین گروه ناسیونالیست‌های افراطی بود که با مجله «ایران‌شهر» و «نامه فرنگستان» نیز همکاری داشت. تقی ارانی جوان (۲۱ ساله) نخستین نوشته خود را تحت عنوان «سئوالات علمی» که حرکت فکری او را با مضمون تجلیل از نژاد آریایی، نظام شاهنشاهی و عظمت دوران باستان نشان می‌دهد، در مجله «ایران‌شهر» منتشر کرد^(۲۱). دکتر ارانی در سال‌های بعد، به این دوره از زندگی فکری خود چنین اشاره دارد: «برحسب تقاضای سن و محدود بودن معلومات بر محیط چنان‌که از

مقالات مجله «ایران شهر» و مجله «فرنگستان» برمی آید تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه مکاتبه می کردم که به یادگار افکار ایام جوانی خود نگاه داشته ام».^(۲۲)

ارانی جوان حدود سه سال بعد از جدا شدن از آن جریان ناسیونالیست افراطی، تحلیل روانشناسانه‌ای درباره تغییر و تحول فکری در انسان ارائه می کند و می نویسد:

«هیچ قضیه را نمی توان عاری از شرایط زمان و مکان و شخص متفکر تحقیق نمود از طرف دیگر حالت شعور، هوشیاری و دانستن از خود دائماً تغییر می کند. خود اجتماعی من در چند سال پیش با اکنون فرق دارد... اما از طرف دیگر من همان هستم، همان اسم را دارم، مسئول تمام امضاها همان خودهای گذشته می باشم. از تمام کارهایی که خود گذشته کرده است برای خود کنونی و خود آینده متوقع جزا و نتیجه هستم. این تضاد را نیز با فکر دیالک تیک می توان برطرف کرد».^(۲۳)

محمد علی جمالزاده سرپرست امور دانشجویان ایرانی در آلمان که در آن ایام با نشریه «فرنگستان» همکاری داشت،^(۲۴) بعدها درباره جدا شدن ارانی از آن گروه و قضاوت آنها نسبت به وی می نویسد: «ارانی شیمی تحصیل می کرد و دانشجوی ساعی و کارکنی بود. جوان درست و محکم و با عقیده‌ای بود. دوستانش می گفتند از خود راضی است و فکر و عقیده خود را بالاتر از فکر و عقیده ما می داند».^(۲۵)

دکتر ارانی در آن ایام با یکی از دانشجویان فعال سیاسی به نام احمد اسدی (اسد آف) که در رشته اقتصاد و تجارت در دانشگاه برلین تحصیل می کرد دوست شد.^(۲۶) ارانی از طریق احمد اسدی با دانشجوی فعال سیاسی دیگری به نام مرتضی علوی که در رشته اقتصاد دانشگاه برلین تحصیل می کرده روابط دوستی برقرار کرد.^(۲۷) این دو دانشجو با هزینه شخصی در آلمان تحصیل می کردند و حدود دو سال قبل از ارانی به آلمان آمده بودند.^(۲۸) مناسبات دوستی و فکری

این سه دانشجو در برلین به فعالیت سیاسی حادی منجر گردید که پایه گذاری «فرقه جمهوری انقلابی ایران» نتیجه آن است.^(۲۹)

به دنبال خلع احمد شاه و ایجاد حکومت موقت، هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران در اواخر آذر ۱۳۰۴ بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران منتشر کرد. آماج و دیدگاه نظری - سیاسی بیانیه، دفاع از آزادی و استقرار حکومت جمهوری ملی در ایران بود. در بخشی از این بیانیه آمده است:

«ملت ایران! وقتی که از راه دور به این سرزمین پراز بدبختی و فلاکت نگاه می‌کنیم چند میلیون مردم اسیر بنظر ما می‌رسد که همه گرفتار فقر و فلاکت و همه اسیر پنجه چپاول و غارتگری هستند. تاجر و کاسب ایران، دهقان و زارع ایران و آن اردوهای بزرگی که از هستی ساقط شده در کوچه و بازار به گدایی مشغولند همه اینها در زیر شکنجه و ظلم جان می‌دهند... چطور می‌شود حکومت ملی دایر کرد؟ هزاران قلب شجاع در این فکر و در این خیال در حال ضربان است. وقتی که شخص با عزت به این جمله مقدس فکر می‌کند قربانی‌های رشید ایران را در نظر می‌آورد که برای آزادی ایران و خلاصی ملت از دست این طبقه ظالم جنگیده‌اند و مانند ملک‌المتکلمین، عباس آقا، کوچک خان، خیابانی، کلنل محمد تقی خان و هزاران مرد بزرگ دیگر جان و هستی خود را قربانی کرده‌اند راست است. ملت ایران باید خیلی از این قربانی‌ها در آستانه آزادی تقدیم کند... به ملت ایران سلام! به آزادیخواهان ایران سلام! به جهانگیر خان و محمد - تقی خان سلام! امضاء: کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران».^(۳۰)

با انتشار این بیانیه، رئیس پلیس برلین اعلان موجودیت فرقه جمهوری انقلابی ایران را به وزارت داخله پروس گزارش داد و این موضوع نیز در گزارش عمومی وزارت داخله پروس به وزارت خارجه آن کشور مبنی بر سوابق فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان، منعکس است.^(۳۱)

فرقه جمهوری انقلابی ایران در روز تاجگذاری رضاشاه، جلسه‌ای اعتراضی علیه سلطنت‌خواهی رژیم ایران سازماندهی کرد. در این نشست اعتراضی درباره

وضعیت عمومی جامعه ایران و سیاست‌های رژیم حاکم برای حاضرین سخنرانی و توضیحاتی نیز به زبان آلمانی داده شد. احمد اسدی به عنوان یکی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران، مورد شناسایی پلیس برلین قرار گرفت.^(۳۲)

شرکت در کنگره بروکسل

مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران برای برقراری ارتباطات و مناسبات با احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپا و حزب سوسیالیست ایران، فعالیت‌هایی را در این زمینه دنبال کرد. با آمدن سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست ایران به آلمان، امکان تبادل نظر و همکاری مشترک بین آنها فراهم گردید. سلیمان میرزا از یک دهه قبل در بین برخی از رهبران سوسیال دمکرات و سوسیالیست اروپا مانند «کائوتسکی» و «ژورس» به عنوان یک شخصیت سوسیالیست ایرانی، چهره سیاسی شناخته شده‌ای بود.^(۳۳) بدین ترتیب در مدتی که سلیمان میرزا در برلین اقامت داشت، زمینه برای مشارکت آنان در کنگره‌ی بروکسل که از سوی جناح چپ سوسیال دمکرات‌های اروپا تشکیل شده بود فراهم گردید.

نمایندگان فرقه جمهوری انقلابی ایران (مرتضی علوی و احمد اسدی) و نماینده حزب سوسیالیست ایران (سلیمان میرزا اسکندری) به کنگره بروکسل دعوت شده و در آن شرکت کردند. این دو حزب سه قطعنامه و در دسامبر ۱۹۲۷ قطعنامه‌ای مشترک به شورای عمومی کنگره ارائه کردند.^(۳۴)

کنگره سوسیال دمکرات‌ها در بروکسل به سختی از جانب کمینترن (بین‌الملل سوم کمونیست) به انتقاد کشیده شد: «بین‌الملل دوم با توجه به خط‌مشی‌ای که در آخرین کنگره بروکسل در مورد مسئله استعمار به تصویب رسانید، سرانجام به فعالیت‌های احزاب مختلف سوسیالیست در کشورهای امپریالیست در سال‌های قبل از جنگ صحنه گذاشت. خط‌مشی استعماری مبتنی بر سوسیال دمکراسی خط‌مشی حمایت فعالانه از امپریالیسم برای استثمار و

بهره‌کشی از مردم مستعمرات است. در این خط مشی اعتقاداتی که مبنای «جامعه ملل» را تشکیل می‌دهد به چشم می‌خورد. تئوری سوسیال دمکراسی، و این اعتقاد که رژیم سرمایه‌داری استعماری را می‌توان اصلاح کرد، در واقع نقابی است که سوسیال دمکرات‌ها در پناه آن ماهیت واقعی سوسیال امپریالیستی خود را مخفی می‌کنند. کمونیست‌ها باید این نقاب را به کنار بزنند و نشان بدهند که ماهیت برنامه‌های سوسیالیستی آنان به بدترین وجهی برملا شده است و به صورت عمال امپریالیسم در کشورهای امپریالیستی و مستعمرات انجام وظیفه می‌کنند.»^(۳۵)

حزب کمونیست ایران نیز نسبت به کنگره بروکسل و سیاست سوسیال دمکرات‌ها موضعگیری داشته و آنرا مورد انتقاد قرار داد.^(۳۶)

ایرج اسکندری عضو فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران

ایرج اسکندری از اعضای فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران بود و حدود سه سال با آن همکاری داشت. از آنجائی که ایرج اسکندری با اظهارنظرهای خود نقش معینی را در تحریف ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی این جریان ایفاء کرده، بنابراین برخی توضیحات درباره‌ی نظری وی در این مورد ضرورت پیدا می‌کند.

ایرج اسکندری درباره‌ی چگونگی برقراری نخستین ارتباط خود با دکتر ارانی و مرتضی علوی چنین می‌نویسد: «سلیمان میرزا که برای شرکت در کنفرانس ملل مظلوم به همراه مرتضی علوی به بروکسل مسافرت نموده بود در برگشت به ایران به پاریس آمد و چون محل تحصیل من در گرونوبل بود لذا برای دیدن ایشان به پاریس آمدم. یک روز سلیمان میرزا ضمن صحبت‌های خود شرحی از فعالیت‌های جوانان در برلن، فهم و شعور و علاقه آنها به کار که تأثیر مثبتی در وی گذاشته بودند بیان داشت و تمایل خود را برای آشنایی من با آنها ابراز نمود و سؤال کرد آیا با آنها آشنایی دارم؟ جواب من منفی بود. لذا ایشان ضمن ذکر اسامی دکتر ارانی و مرتضی علوی که آن موقع من آنها را نمی‌شناختم،

اظهار داشتند که آنها آدرس خود را در برلن داده سفارش کرده‌اند که اگر بخواهی می‌توانی با آنها ارتباط بگیری. پس از رفتن سلیمان میرزا من نامه‌ای نوشتم و جواب آنرا از مرتضی علوی دریافت داشتم که متعاقباً برای ملاقات من به پاریس آمد.»^(۳۷)

ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود توضیح نمی‌دهد که مرتضی علوی و تقی ارانی یعنی دانشجویانی که مورد تحسین و تمجید سلیمان میرزا بوده و او برادرزاده خود (ایرج اسکندری) را با آنها مرتبط کرده، عضو چه سازمان سیاسی بوده و چه خط فکری و سیاسی را دنبال می‌کردند؟ اما ایرج اسکندری در مقاله‌ای که چهارده سال قبل از نگارش خاطرات فوق‌الذکر، در این باره نوشته، مرتضی علوی و تقی ارانی را از فعالین «گروه کمونیست‌های برلین» معرفی کرده است.^(۳۸)

فرقه جمهوری انقلابی ایران در سپتامبر ۱۹۲۸ با ورود تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه به برلین اعلامیه‌ای در اعتراض به شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران و شخص تیمورتاش انتشار داد. پخش این اعلامیه در روز ورود تیمورتاش به برلین، برای دولت آلمان حالت غافلگیرانه داشت و فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان نامطلوب ارزیابی گردید.^(۳۹)

ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود می‌گوید: «وقتی تیمورتاش در مسافرت به اروپا به فرانسه آمده بود، اعلامیه‌ای بر علیه او از طرف همین سازمان ما [بخوانید فرقه جمهوری انقلابی ایران] که در آلمان بوده تنظیم شده بود که به وسیله من در فرانسه انتشار پیدا کرد و سفارت ایران که سخت به تکاپو افتاده بود، پی برد که انتشار آن از طرف من صورت گرفته است. سفارت ایران و اداره سرپرستی گزارشی بر علیه من به ایران فرستاد. به همین دلیل هم وقتی تیمورتاش به ایران برگشت به وزارت دارایی دستور داد که حقوق شخصی مرا که مستمری برای تحصیل من بود قطع کردند و این وضع تا مراجعت من به ایران ادامه داشت.»^(۴۰)

ایرج اسکندری در سال ۱۳۱۰ به ایران مراجعت می‌کند.^(۴۱) او می‌گوید، پس از مراجعت به ایران برای دریافت پروانه وکالت با «داور» وزیر دادگستری وقت ملاقات داشته و «داور» راجع به فعالیت سیاسی اش در اروپا اطلاع داشت و به آن اشاره نموده است.^(۴۲)

ایرج اسکندری بنا به پیشنهاد «داور» در شغل معاون دادستان تهران با رتبه یک و کفالت ۹ در دادگستری اشتغال پیدا می‌کند.^(۴۳) با توجه به این‌که، این ایام مصادف است با اوج مبارزه با افکار کمونیستی و حزب کمونیست ایران (شخص داور خود نقش زیادی در تنظیم لایحه منع فعالیت کمونیستی - مصوبه خرداد ۱۳۱۰ - داشت)، می‌توان در این باره چنین قضاوت داشت: هیئت حاکمه ایران خط فکری و سیاسی و فعالیت‌های سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران را یک جریان کمونیستی تلقی نمی‌کرد. مضافاً، اگر ایرج اسکندری فعالیت‌های سیاسی خود را در چارچوب حزب کمونیست ایران می‌دانست، طبعاً در فضای سرکوب حاد کمونیست‌ها در ایران، چه بسا به ایران باز نمی‌گشت. وبعلاوه داور هیچ وقت به کسی که سابقه عضویت در حزب کمونیست ایران می‌داشت پیشنهادشغل معاون دادستانی تهران رانمی‌کرد.

انتشار جزوه «بیان حق»

فرقه جمهوری انقلابی ایران در پائیز ۱۳۰۶ جزوه‌ای به نام «بیان حق» انتشار داده و آنرا در داخل و خارج کشور توزیع کرد. این بیان‌نامه به زبان فرانسه ترجمه و برای جراید و احزاب سیاسی فرستاده شد. انتشار این جزوه با واکنش سریع دولت ایران مواجه گردید. تیمورتاش وزیر دربار، سفیر آلمان در ایران را فراخواند و خواستار اقداماتی علیه نویسندگان این جزوه در آن کشور شد.^(۴۴) تمام تلاش دولت آلمان در این بود که به مناسبات و قراردادهای اقتصادی این کشور با ایران لطمه‌ای وارد نیاید. بدنبال اعتراض دولت ایران، وزارت امور خارجه آلمان به کمیساریای عمومی وظیفه داد تا نیروهای سیاسی اپوزیسیون

ایرانی در آلمان را تحت نظر بگیرد. (۴۵)

ایرج اسکندری که یکی از ارسال کنندگان جزوه «بیان حق» به داخل ایران بود، در این باره می‌نویسد:

«ضمن گفت و شنودها با سلیمان میرزا در پاریس، روزی جزوه چاپ شده‌ای را از چمدان خود بیرون آورد و به من داد و گفت: "این کتابچه را در برلین بدست آورده‌ام مطالب بسیار جالبی درباره اوضاع کشور در آن نوشته شده که آموزنده است. چون متأسفانه نمی‌توانم آنرا به ایران ببرم به تو می‌دهم. خیلی مفید بود اگر می‌شد از این کتابچه‌ها به نحوی به ایران فرستاد که بدست مردم برسد". این جزوه که متأسفانه عنوان آنرا فراموش کرده‌ام، ولی خوب به خاطر دارم که در ابتدای آن نوشته شده بود: «تقدیمی فریدون» واقعاً نوشته جالبی بود. آنطور که به یاد دارم پس از آنکه نابسامانی توده‌های مردم و فلاکت و بدبختی کشور را تشریح کرده بود، شرح مفصلی درباره سیاست استعماری انگلستان و غارتگری‌های آن، بویژه در مورد نفت جنوب داشت و سپس به داستان شاه شدن رضاخان به کمک سیاست استعماری انگلستان پرداخته و کسانی را که در این ماجرا به او کمک کرده بودند، افشاء می‌نمود. در پایان این جزوه کاریکاتوری در یک صفحه رسم شده بود که هر می‌را نشان می‌داد. در قاعده هرم دهقانان و کارگران و توده‌های مردم که زیر فشار قد خم کرده بودند، می‌گفتند: ما زحمت می‌کشیم. بلافاصله بالای سر آنها نظامی‌ها، مأمورین پلیس و امنیه قرار داشتند که با تازیانه و تفنگ "امنیت برقرار می‌کردند" و پس از آن مالکین و اعیان بودند که بهره می‌بردند و سپس رجال سیاسی که به سلامتی پشتیبانان استعمارگر می‌نوشتند و در رأس هرم رضا شاه جلوس کرده بود و می‌گفت: من بر این اوضاع سلطنت می‌کنم.

چندی بعد تعداد زیادی از این جزوه‌ها از برلن به پاریس رسید و بوسیله من به ایران فرستاده شد. ولی بعدها هرچه جستجو کردم نسخه‌ای از آن را نیافتم و غیر از آنچه ذکر شد چیز دیگری درباره محتویات آن به خاطر منمانده است.

همین قدر یاد دارم که بعد از برگشتن به ایران روزی درباره آن از عموی خود سؤال کردم.^(۴۶)

ایرج اسکندری که مطلب بالا را در سال ۱۳۵۲ در دوران موقعیت دبیر اولی حزب توده نوشته، علی‌رغم این که مطالب دقیقی از متن جزوه «بیان حق» و حتی عنوان روی جلد آن - «تقدیمی فریدون» - را به درستی ذکر می‌کند، از ذکر نام جزوه «بیان حق» و نام سازمان آن - فرقه جمهوری انقلابی ایران - و نیز دیدگاه نظری - سیاسی این جریان خودداری ورزیده است.^(۴۷) اما از سوی دیگر، اسکندری با انتخاب عنوان «نخستین گروه دانشجویان کمونیست» در نشریه ارگان جوانان حزب توده در آن زمان و همچنین با بیان این مطلب که: «در واقع پس از ملاقات با مرتضی علوی است که من وارد فعالیت سیاسی مستقیم در جهت ایران شده‌ام و از لحاظ سازمانی با گروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان و بطور غیرمستقیم با حزب کمونیست ایران مرتبط گردیده‌ام»،^(۴۸) عملاً دکتر ارانی و مرتضی علوی و از جمله خودش را به عنوان کمونیست‌های مرتبط به حزب کمونیست ایران معرفی می‌نماید که این ادعا واقعیت ندارد و اسناد مربوط به این جریان سیاسی، این اظهار نظر را تأیید نمی‌کند.

واقعیت این است که، انگیزه‌ها و عواملی در طرح و بیان این تحریف - از موضع چپ - عمل می‌کرده است. یکی از علل عمده آن ناشی از وجود حساسیتی بود که از جانب کمونیست‌ها بر پایه الگوی لنینیسم نسبت به کارنامه حاملین جریان‌های فکری سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی وجود داشت. این نوع «کارنامه سازی»ها - مانند اظهارات اسکندری - را شاید بتوان بازتاب عملی چنین مصلحت‌گرایی‌های سیاسی و گریز از ترور سیاسی آن زمان تلقی کرد. نقل خاطره‌ای توسط اردشیر آوانسیان به این شناخت کمک می‌کند.^(۴۹)

گفتنی است که مبتکر فورمول‌بندی «گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان»، ایرج اسکندری نبوده است. انتخاب این عنوان غیرواقعی از ابتکارات نورالدین کیانوری است که یک دهه قبل یعنی در سال ۱۳۴۲ آنرا در مجله «دنیا»

دوره دوم) مطرح کرد و جا انداخت. او نوشت: «ارانی یکی از مبرزترین فعالین "گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان" گردید. فعالیت ارانی و گروه دانشجویان کمونیست ایرانی در اروپا در درجه اول متوجه اوضاع داخلی ایران بود. ارانی و دوستانش در آلمان علاوه بر نشریه «پیکار» جزوه مخصوصی [بخوانید جزوه «بیان حق»] را برای افشاء ماهیت ارتجاعی و ضدملی حکومت رضاخان انتشار دادند که موجب اعتراض دولت وقت ایران به دولت آلمان گردید و پلیس آلمان در صدد تعقیب انتشاردهندگان و حذف امکانات تبلیغاتی آنان در آلمان برآمد.»^(۵۰)

مطرح شدن عنوان ساختگی «گروه دانشجویان کمونیست ایران در برلین» برای نخستین بار از موضع راست انتشار پیدا کرد. در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ که حزب توده ایران برنامه و خط‌مشی سیاسی خود را بورژوا دمکراتیک مطرح می‌کرد، وقتی درباره سابقه فکری - سیاسی دکتر ارانی صحبت می‌شد، از وی بعنوان یک شخصیت میهن‌دوست و عدالت‌خواه یاد می‌گردید و هیچ‌گونه سخنی درباره سابقه فعالیت کمونیستی وی مطرح نمی‌شده است. در چنین دورانی که چندتن از یاران دکتر ارانی در ترکیب رهبری حزب توده بودند، کتابی تحت عنوان «غرب و شوروی در ایران ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸» نوشته «ج. لنچافسکی» با مقدمه جرج آلن (سفیر آمریکا در ایران) در سال ۱۳۲۸ چاپ و منتشر گردید. مؤلف کتاب مذکور برای نخستین بار عنوان «جمعیت جوانان کمونیست ایران در برلین» (young communist league of persian in berlin) را برای «فرقه جمهوری انقلابی ایران» به کار می‌برد.^(۵۲) او بدون ارائه‌ی هیچ‌گونه سند یا داده‌ای، تأکید می‌کند که جمعیت مزبور وابسته به کمینترن بوده و خط‌مشی سیاسی کنگره ششم کمینترن را پیاده می‌کرده است.^(۵۳) این کتاب یک اثر جانبدارانه سیاسی - تبلیغاتی بود که بنا به شرایط بعد از جنگ دوم جهانی نوشته شده بود.^(۵۴) اظهار نظر دیگری جدا از دو مورد یاد شده‌ی بالا به چشم می‌خورد که عملاً ناشی از استنباط شخصی و دریافت‌های نادرست دوران جوانی نویسنده

آن است که متکی به یک تحقیق تاریخی - سیاسی نیست. این نویسنده همانا انور خامه‌ای نویسنده کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» است. او در این باره می‌نویسد: «بودجه‌های هنگفتی از طرف شوروی به نام کمیترون (بین الملل کمونیست) صرف تبلیغ در آلمان و فرانسه و کشورهای دیگر می‌شد. و طبیعی است دانشجویان ایرانی در این کشورها نیز آماج این تبلیغات قرار می‌گرفتند و به سوی کمونیسم جذب می‌شدند... آن روزها که ارانی جوان و دانشجویان ایرانی دیگری مانند او در دام این تبلیغات می‌افتادند بسیار دشوار بود که این حقایق را فهمید. تبلیغات مزبور ظاهری آراسته داشتند. شرایط ناراضی‌کننده و عصیان‌آفرین مساعد بود، مهمتر از آن اینکه راه دیگری برای مبارزه، راه صحیح مبارزه علیه استبداد، هنوز در ایران وجود نداشت و دانشجویان مزبور ناگزیر این تبلیغات را می‌پذیرفتند.»^(۵۵)

از آنجائی که انور خامه‌ای از ماهیت جریان زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی و یاران در ارتباط با فرقه جمهوری انقلابی ایران اطلاع نداشته، درباره فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در اروپا نیز چنین برداشتی را ارائه می‌کند که: «ایرج اسکندری در هنگام تحصیل در دانشگاه گرونوبل فرانسه به سوی اندیشه‌های مارکسیستی جلب می‌شود و به عضویت حزب کمونیست فرانسه درمی‌آید و در فعالیت‌های این حزب شرکت می‌کند.»^(۵۶)

گفتنی است که به جز دکتر محمد بهرامی که در آن سال‌ها در اروپا عضو حزب کمونیست آلمان شده بود،^(۵۷) و از آن طریق به کمیترون وصل گردید،^(۵۸) نمونه دیگری تا امروز نشان داده نشده که در میان دانشجویان ایرانی در آن سال‌ها در اروپا کسی عضو حزب کمونیست شده باشد. نگاهی به طرح مسائل و تبلیغات کمیترونی که در مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران بازتاب داشته، در مقایسه با دیدگاه‌های نظری - سیاسی «فرقه جمهوری انقلابی ایران» نشان می‌دهد که تبلیغات حزب کمونیست در ارتباط با ایران برای جوانان دانشجوی ایرانی آن روز در اروپا نمی‌توانست جاذبه داشته باشد. به هر رو جز در

موارد استثنایی، در مجموع این دست اظهار نظرها درباره فعالیت کمونیستی دکتر ارانی و یاران و یا دنباله روی این جریان از خط مشی کمینترن تحریفی است آگاهانه که با اهداف سیاسی و تبلیغاتی - از موضع چپ و راست - مطرح شده است. در حالی که ارانی و یاران که هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران را تشکیل می دادند، از نظر کمینترن و حزب کمونیست ایران به مثابه یک جریان سیاسی راست و طرفدار جمهوری دمکراسی بورژوازی به شدت زیر آماج انتقاد قرار داشتند. در ماهنامه «ستاره سرخ» (شماره ۸-۷، فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۹، صفحات ۴۳-۴۰) تحت عنوان «چه احزابی امروزه در ایران وجود دارد؟» درباره آنها چنین ارزیابی ارائه داده است:

«پس از تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی از میان تمام ناراضی ها طبقات منورالفکر و نمایندگان بورژوازی و بورژوازی کوچک یک دسته مترقی نسبتاً محکمتر و با پرنسپتر در تحت تقاضاهای بورژوازی صنعتی و طبقات بورژوازی کوچک در اروپا به دور «فرقه جمهوری انقلابی ایران» جمع شده و شروع به پروپاگاندا بر علیه رژیم حاضر پهلوی کردند. مشکل است به این مؤسسه اسم حزب را داد زیرا از دایره عده ای محصلین منورالفکر خارج نشده و هیچ گونه ارتباطی با هیچ یک از توده طبقات ایران ندارد و بیشتر پروپاگاندا آن در میان منورالفکرهایی است که در اروپا بسر می برند. معروف ترین سندی که از آن جمعیت در دست داریم اعلامیه آن فرقه است که به اسم «بیان حق» در یک مجموعه چهل ورقی در اروپا و ایران منتشر گردیده است. این بیانیه خیلی در ایران مخصوصاً در طهران صدا کرد و مدتی تأمینات و پلیس طهران را به زحمت انداخت و با زحمت نسخه های آن را از زیرخانه و پیش اشخاص که به اسم آنها آمده بود جمع کردند. طبقات ناراضی از رژیم رضاخان با میل و حرص آن را از دست یکدیگر می قاپیدند حتی توده کارگران هم از خواندن آن لذت می بردند. این تمایل قسمت عمده اش مربوط به نارضایتی عظیم به حکومت رضاخان و عطش نسبت به ادبیات انتقادی بود که متأسفانه تا این اواخر حزب کمونیست

ایران در این زمینه اقدامات جدی نداشت... در سراسر این بیانیه ذکر نشده منافع کارگران و دهاقین چیست و چگونه این جمعیت از آن دفاع خواهد کرد؟ مبارزه این جمعیت فقط برای استقرار جمهوری ملی است نه بیشتر یعنی جمهوری دمکراسی بورژوازی. این جمعیت فقط ایران آزاد را می خواهد. یعنی ایران با حکومت دمکراسی و لغو حکومت طبقاتی اشراف و بالأخره استقرار حکومت طبقاتی سرمایه داری. یک کلمه از تقسیم زمین بین زارعین و انقلاب زراعتی یعنی حکومت ساوتی [شوروی سوسیالیستی] نیست... حزب جمهوری انقلابی از حزب دمکرات قدیم خیلی راست تر است و شعار آن به کلی دروغ و غلط و باعث گمراهی صنف کارگر است زیرا تنها فرقه که در شرایط اجتماعی و سیاسی امروزه پیشقراول و علمدار انقلاب است در تمام دنیا همان فرقه کمونیست است. هر حزب و جمعیتی که شعار تقسیم اراضی و انقلاب زراعتی و دیکتاتوری کارگران و زارعین را سرلوحه خود نکرده و در ضمن مبارزه بر علیه امپریالیزم و ملاکین و اشراف توده را به مبارزه بر علیه سرمایه داران که پناهگاه سرمایه و تسلط خارجی هستند [ترغیب نکند، جریانی است راست. این تز] در تمام دنیا و در خود ایران هم صحیح است. امروزه و آینده ممکن است [؟] این قبیل احزاب و جمعیت ها را برداشته و چشم طبقات کارگران و زحمتکشان را به خوبی باز کرد. تجزیه وضعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران که در این بیانیه شده است ممکن است در نظر اول مارکسیستی بنظر آید ولی با مطالعه دقیق می توان فهمید که این تجزیه خیلی از مارکسیزم دور است و بنابراین به هیچ وجه با نظریات مارکسیستی ارتباط ندارد.»^(۵۹)

مقابله با «فرقه جمهوری انقلابی ایران»

مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران در آن سال ها از دو سو جریان داشت. از یک سو برخورد کمیترن و حزب کمونیست ایران از زاویه ایدئولوژیک - سیاسی که بر پایه نظرات مصوبه کنگره ششم کمیترن و کنگره

دوم حزب کمونیست ایران اعمال می‌گردید،^(۶۰) و از سوی دیگر تلاش رژیم رضا شاه که به اشکال مختلف در صدد سرکوب و حذف این جریان بوده است. با اعزام اولین گروه دانشجویان از سوی دولت در دوران رژیم رضاشاه (۱۲۰ نفر در ۱۲ مهرماه ۱۳۰۷) حساسیت نسبت به فعالیت فرقه جمهوری انقلابی شدت بیشتری پیدا کرد.^(۶۱) مدتی بعد از اعزام دانشجویان به اروپا رضاشاه رئیس دفتر خود (بهرامی) را به سمت مسئول امور دانشجویی به آلمان فرستاد.^(۶۲) نظر به تمرکز فعالیت فرقه جمهوری انقلابی ایران در آلمان، کمترین سهمیه دانشجو (۸ نفر) برای این کشور در نظر گرفته شد.^(۶۳) دو هفته قبل از ورود دانشجویان به اروپا، سفیر ایران در آلمان رسماً از وزارت خارجه آلمان درخواست اخراج احمد اسدی از آلمان را کرد.^(۶۴) پلیس پروس تحت فشار وزارت خارجه کشورش، در نوامبر ۱۹۲۸ حکم اخراج اسدی را از قلمرو دولت پروس صادر کرد.^(۶۵) تقی ارانی مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در برلین برای لغو حکم صادره به دیدار رودلف برایت شاید (Rudolf Breitscheid) نماینده سوسیال دمکرات‌ها در پارلمان آلمان رفت و نامه اعتراضی اتحادیه دانشجویان را به وی داد و از او خواست در این مورد تلاش کند.^(۶۶) «برایت شاید» در نشریه فورورترس (Vorwärts) ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان (در ۱۹ دسامبر ۱۹۲۸) مقاله‌ای اعتراضی و انتقادی نسبت به تصمیم دولت آلمان درباره اخراج اسدی نوشت و جریان را به آگاهی افکار عمومی رسانید. «برایت شاید» خواستار گردید که از سوی وزارت داخله پروس جریان احمد اسدی بررسی و دلایل اخراج او اعلام گردد و پس از بررسی اعلام گردید که احمد اسدی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران است و فعالیت‌های سیاسی او جنبه ضد دولتی نداشته است.^(۶۷) در این کشمکش، دولت انگلستان وارد عمل شد و ادعا کرد که فرقه جمهوری انقلابی ایران در بیانیه‌ای که بر علیه رژیم ایران انتشار داد و در هندوستان پخش گردیده، موضع ضد انگلیسی داشته و به این بهانه علیه احمد اسدی چهره شناخته شده این جریان، به دولت آلمان شکایت کرد.^(۶۸) در

چنین اوضاع و احوالی، وزیر داخله پروس اتخاذ تصمیم درباره اخراج احمداسدی را به تشکیل جلسه ویژه‌ای با حضور صدراعظم آلمان و وزیر خارجه آن کشور محول کرد.^(۶۹) قبل از تشکیل چنین جلسه‌ای، پلیس پروس حکم صادره قبلی را به اجرا درآورد و احمد اسدی را از آلمان اخراج کرد.^(۷۰)

بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران و با انتشار نخستین شماره مجله «دنیا» (بهمن ۱۳۱۲) احمد اسدی چندین بار با وی ملاقات نمود، اما دکتر ارانی نسبت به اسدی برخوردی احتیاط آمیز توأم با تردید داشت.^(۷۱)

بعد از اخراج احمد اسدی از آلمان، سفارت ایران در آلمان نسبت به سه دانشجوی دیگر ایرانی به عنوان فعالین اپوزیسیون مشکوک شد و نام محمود پوررضا، رضی اسلامی و احمد امامی را به پلیس ارائه کرد. پلیس در تحقیقات خود، نظر سفارت ایران را دقیق ندانست.^(۷۲)

با اخراج احمد اسدی از آلمان که چهره فعال علنی در آن سال‌ها بود، طبعاً فعالیت سیاسی - با توجه به حساسیت خاص رژیم ایران و آلمان - برای مرتضی علوی و ارانی دشوارتر گردید. با این همه، به نظر می‌رسد که این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد.^(۷۳) آشنایی و گرایش خلیل ملکی (از دانشجویان اعزامی از سوی دولت ایران به آلمان در سال ۱۳۰۷) به دکتر ارانی مربوط به این ایام است.^(۷۴) پیوستن خلیل ملکی به «گروه ارانی» پس از مراجعت به ایران بر پایه این سابقه بوده است و دکتر ارانی از شخصیت خلیل ملکی تصویر خوبی در آلمان داشت و از او به خوبی یاد می‌کرد.^(۷۵) از چهره‌های سرشناس دیگر سال‌های بعد، که در این دوران به دکتر ارانی گرایش پیدا می‌کند، عبدالحسین نوشین است که در فرانسه تحصیل می‌کرد و ارانی از او نیز به خوبی یاد می‌کرده است.^(۷۶) نوشین پس از بازگشت به ایران با دکتر ارانی تماس گرفت.^(۷۷) وی پس از شهریور ۱۳۲۰ همراه با ایرج اسکندری و بزرگ علوی و دیگران به تأسیس حزب توده همت گماشت و یکی از بنیان‌گذاران اصلی این حزب بود و در مهرماه ۱۳۲۰ در جلسه مؤسسان حزب به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد.^(۷۸)

گفتنی است که، مدتی کوتاهی پس از مراجعت دکتر ارانی به ایران، خلیل ملکی با سفارت ایران درگیری پیدا می‌کند و در این ارتباط برخورد جسورانه‌ای از خود نشان می‌دهد. جریان مربوط به درگیری دانشجویی به نام حسین قلی عطایی با سفارت ایران در برلین است که منجر به خودکشی این دانشجو می‌شود. خلیل ملکی و احمد حامی - دانشجویی دیگر در برلین - به شیوه عملکرد سفارت ایران اعتراض کرده و خواستار تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی می‌شوند. از آنجایی که آنها خواست و اعتراض خود را پی‌گیری می‌کنند، سفیر ایران خواستار اخراج آنها از آلمان می‌گردد.^(۷۹) پلیس آلمان مطابق خواست سفارت ایران، آنها را به اداره پلیس کشاند ولی دلایلی برای اخراج آنها نتوانست بترشد. دولت ایران بورس تحصیلی آنها را قطع می‌کند و در همین ارتباط وزارت خارجه آلمان به پلیس پروس مأموریت می‌دهد که خلیل ملکی و احمد حامی را تحت کنترل بگیرد تا معلوم شود که آنها هزینه زندگی و تحصیل خود را چگونه تأمین می‌کنند.^(۸۰) احمد حامی که امکان تأمین هزینه تحصیلی‌اش را نداشت به ایران برگشت. خلیل ملکی با امکانات مالی خانوادگی به تحصیل خود ادامه داد.^(۸۱)

تاریخچه «گروه ارانی»

اینک که در ارتباط با تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جزوه «بیان حق» توضیحاتی به اختصار داده شده است، طبیعی است که این پرسش مطرح گردد: آیا اینکه از فعالیت فکری و سیاسی دکتر تقی ارانی پس از مراجعت به ایران به عنوان فعالیت کمونیستی و در ارتباط با کمینترن یاد شده است، واقعیت دارد؟ پاسخ نگارنده این سطور به این پرسش منفی است و آنرا یک تحریف تاریخی ده‌ها ساله میدانم.

بررسی تاریخ جنبش سیاسی این دوره (۱۳۲۰-۱۳۰۹) که به نادرست به فعالیت گروه «پنجاه و سه نفر» معروف شده است، حکم می‌کند که مسائل و رویدادهای آن همه‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آنچه تا امروز در این زمینه نوشته و یا مطرح گردیده است - دانسته یا نادانسته - در مجموع به یک تحریف بزرگ تاریخ سیاسی این جریان منجر گردیده است.^(۸۲) در اینجا به اختصار به آن موارد فهرست‌وار تحت عنوان «نقد اظهارنظرها» اشاره می‌کنیم:

بازگشت دکتر ارانی به ایران

عمده اظهارنظرها درباره بازگشت دکتر ارانی به ایران برای پیگیری فعالیت کمونیستی و یا تجدید سازمان کمونیستی در ایران، از این قرارند:

(۱) «دکتر ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته و مصمم بود با استفاده از شیوه کار مخفی در احیاء سازمان‌های حزب کمونیست

ایران که در آن دوره تکلی متلاشی شده بودند بکوشد. او قبل از مراجعت به ایران یا مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کار در ایران را گذاشته بود».^(۸۳)

۲) «پس از آنکه نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند، دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران او به ایران آمدند و با همکاری چند نفر از اعضای باسابقه حزب کمونیست ایران دست به فعالیت زدند و بدین ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادرهای جوان آغاز شد».^(۸۴)

۳) «تشکیلات جوانان که از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپایی برپا شده بود، در تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کردند. دکتر تقی ارانی که در این زمان در مقام رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته بود، در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان و اعضای قدیمی و مجرب آن - که ارتباطشان با مرکز قطع گردیده بود - و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها اقدامات مؤثری کرد».^(۸۵)

نقد اظهارنظرها

اگرچه اسناد و داده‌هایی در بخش مربوط به مسایل فرقه جمهوری انقلابی ایران ارائه شده و همچنین موضع‌گیری خصمانه حزب کمونیست ایران نسبت به آن در آستانه‌ی ورود دکتر ارانی به ایران، به اندازه کافی نادرستی این اظهارنظرها را نشان می‌دهد، اما با این همه باید گفت: دکتر ارانی در دیماه ۱۳۰۷ تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند.^(۸۶) او سپس با گذراندن یک دوره‌ی چندماهه شیمی تسلیحاتی، از آلمان به ایران مراجعت کرد. دکتر ارانی در ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ در تهران با آقابزرگ علوی دیدار داشت.^(۸۷) بنابراین، موقعی که دکتر ارانی وارد ایران می‌شود، حدود یک‌سال و نیم بعد از آن تاریخ هنوز حزب کمونیست ایران در داخل ایران فعال بوده و متلاشی نشده بود. یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در اوایل تابستان ۱۳۱۰ به عمل آمده

بود. (۸۸)

وضعیت فعالیت حزب کمونیست ایران حتی یکسال بعد از ورود دکتر ارانی به ایران به گونه‌ای بود که در فروردین ۱۳۱۰ در تهران پلنوم حزب تشکیل گردید. (۸۹)

بدین ترتیب، بیان این مطلب که «سازمان‌های حزب کمونیست ایران بکلی متلاشی شده و دکتر ارانی با ورود به ایران به احیای آن پرداخت» و یا «نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند و دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران به ایران آمدند و دست به فعالیت و تربیت کادر زدند» و اظهاراتی از این قبیل صحت ندارد.

اظهار نظر اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن ایام ماهیت این تحریف‌ها را روشن می‌کند. او می‌نویسد:

«آنچه که بطور حتم یادم مانده است ارانی ابداً با ما تماس نگرفت. ارانی که به ایران آمد با ما کار نمی‌کرد. چون من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بودم و در تهران بسر می‌بردم، همه افراد چه در تهران و چه ولایات را شناخته با آنها تماس و ارتباط داشتم.» (۹۰)

اسناد وزارت داخله ایران و گزارش نظمیه ایران در آن سال‌ها، اظهار نظر اردشیر آوانسیان را که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوده و در کار سازماندهی حزب کمونیست در داخل ایران نقش فعال داشته تأیید می‌کند. این موضوع در جریان یورش به حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۳۱۰ و در ارتباط با مخفی بودن آرتاشس آوانسیان (با نام مستعار «فولاد») به اطلاع رضاشاه رسید. (۹۱) (سند شماره ۱ بخش ضمایم)

دکتر ارانی و نشریه پیکار

در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران، هیچوقت این مطلب که دکتر ارانی عضو حزب کمونیست ایران بوده، با صراحت بیان نشده است. اما بطور

غیرمستقیم و عملاً این برداشت جا انداخته شده بود. یکی از مواردی که بطور غیرمستقیم دکتر ارانی را در ارتباط با حزب کمونیست ایران و یکی از اعضای فعال آن معرفی کرده‌اند همانا طرح مسئله فعالیت وی با نشریه «پیکار» بوده است. در این باره چنین گفته شده است:

(۱) «نشریه "پیکار" ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا بود. ناشر آن دکتر کارل ونر آلمانی بود. مسئولیت مجله را از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی داشت. رفیق شهید دکتر ارانی نیز در نشر و اداره مجله فعالانه شرکت داشت.» (۹۲)

(۲) «ارانی یکی از نویسندگان و اداره‌کنندگان روزنامه "پیکار" و "بیرق انقلاب" بود. این روزنامه‌ها را گروه کمونیست‌های ایرانی در آلمان بطور مخفی منتشر می‌ساخت و بین دانشجویان ایرانی در اروپا پخش می‌کرد و به ایران می‌فرستاد.» (۹۳)

نقد اظهار نظرها

وقتی نشریه‌ای ارگان حزب کمونیست ایران باشد و تقی ارانی هم یکی از نشردهندگان و اداره‌کنندگان آن معرفی می‌شود، طبعاً این را در ذهن القاء می‌کند که دکتر ارانی در حزب کمونیست ایران در چنان سطحی از رده تشکیلاتی قرار داشته که می‌توانست چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. این اظهار نظرها نادرست است. زیرا: نخستین شماره نشریه «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ در برلین منتشر گردید (۹۴). در این تاریخ، حدود یکسال از بازگشت دکتر ارانی به ایران می‌گذشت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دکتر ارانی در نشر و اداره نشریه «پیکار» که در آلمان منتشر می‌شد نقشی نداشت. (۹۵)

شایان توضیح است که در شماره‌های نشریه «پیکار» چنین مطلبی که این نشریه ارگان حزب کمونیست ایران است به چشم نمی‌خورد. بعلاوه، این مطلب که نشریه «پیکار» به صورت مخفی در آلمان منتشر می‌شده است درست نیست.

«پیکار» نشریه‌ای بود علنی که توسط انتشارات "Orient Verlag" شرکت سهامی عام تحت شماره ۴۳۰۹۲ در برلین به ثبت رسیده بود^(۹۶) و با آدرس معین در برلین چاپ می‌گردید.^(۹۷)

گفتنی است که پس از انتشار نخستین شماره «پیکار»، مرتضی علوی مورد خشم رژیم ایران قرار گرفت.^(۹۸) وزارت خارجه آلمان تحت فشار دولت ایران، به دنبال بهانه‌ای برای اخراج مرتضی علوی از آلمان بود. پلیس برلین در گزارش خود به وزارت خارجه آلمان، سابقه مرتضی علوی را این‌گونه توضیح می‌دهد: مرتضی علوی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران است و شخصی است سوسیالیست و درکنگره سوسیال دمکرات‌ها در بروکسل مشارکت داشته و وی خواستار حکومت جمهوری ملی در کشورش می‌باشد.^(۹۹) رئیس پلیس تأکید می‌کند که پلیس امنیتی برلین در چندین مرحله او را تحت کنترل‌های متعدد قرار داده و حتی خانه وی را مورد تفتیش قرار داده است.^(۱۰۰) بنابراین، برای اخراج علوی دلیلی در دست ندارد که بتواند از تمدید گذرنامه وی امتناع کند.^(۱۰۱)

دکتر فریتس گروبا (Fritz Groba) مسئول بخش شرق وزارت خارجه آلمان در گزارشی به وزیر خارجه آلمان تأکید می‌کند که مناسبات اقتصادی آلمان و ایران به خاطر ناراحتی دولت ایران از انتشار نشریه «پیکار» در آلمان وارد مرحله‌ای بحرانی شده است.^(۱۰۲) معاون وزارت خارجه آلمان دیکهوف (Diekhoff) شخصاً در این باره با وزیر داخله پروس ملاقات و گفتگو نمود.^(۱۰۳) نخست‌وزیر ایران نامه‌ی اعتراضی به وزارت خارجه آلمان ارسال داشت که در آن تأکید شده بود که کشور آلمان به مرکز تحریکات علیه ملت و دولت ایران تبدیل شده است. او به مقامات دولت آلمان هشدار داد که هرچه سریع‌تر تدابیری در این مورد اتخاذ کنند.^(۱۰۴) سفیر ایران در آلمان برای اخراج مرتضی علوی با وزارت خارجه آلمان تماس گرفت.^(۱۰۵) وزارت خارجه آلمان به رئیس پلیس برلین گرتسزینسکی (Grzesinski) نامه‌ای نوشت و گفت: می‌دانیم که قوانین پناهندگی موجود پروس مانع از آن است که یک سوسیالیست

خارجی را که در اینجا زندگی می‌کند صرفاً به خاطر فعالیت سیاسی علیه حکومت غیر سوسیالیستی کشورش اخراج نمود، اما در این مورد به نظر می‌رسد که وضع به گونه دیگری است.^(۱۰۶)

سرانجام پلیس پروس تحت فشار اتحادیه سراسری صنایع آلمان^(۱۰۷) و نشریات محافظه کار آلمان^(۱۰۸) و وزارت داخله و خارجه کشورش از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد و از تمدید گذرنامه مرتضی علوی خودداری ورزید. مرتضی علوی در ۱۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ از مرز (Böhm) از کشور آلمان اخراج گردید.^(۱۰۹)

نشریه (Vorwärts) ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان در شماره ۵۰۱ مورخ ۱۲۵ اکتبر ۱۹۳۱ به این تصمیم دولت و پلیس به شدت اعتراض کرد. همچنین انجمن حقوق بشر آلمان، از این‌که حقوق پناهندگی قربانی منافع سیاست خارجی شده است به وزارت خارجه آلمان اعتراض نمود.^(۱۱۰)

مرتضی علوی در مدتی کمتر از یکسال در اتریش و مدت کوتاهی در چکسلواکی اقامت داشت.^(۱۱۱) وی در زمان اقامت در چکسلواکی، توسط دکتر مرتضی یزدی که عازم ایران بود نامه‌ای برای دکتر ارانی به ایران می‌فرستد.^(۱۱۲)

پس از آن علوی از چکسلواکی به شوروی پناهنده می‌شود. وی در بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ دائماً تحت فشار قرار داشت و در شوروی به محل‌های متفاوت فرستاده می‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۶ در تاجیکستان زندانی گردید.^(۱۱۳)

مرتضی علوی را بعد از مدتی به زندان ترکستان منتقل کردند و در ژوئیه ۱۹۴۱ در زندان جان باخت.^(۱۱۴) در دوران خروشچف از مرتضی علوی اعاده حیثیت

شد: «پرونده مرتضی علوی فرزند ابوالحسن توسط دادستانی ترکستان رسیدگی گردید بنا به اعتراض دادستان نظامی ترکستان از محکمه نظامی ترکستان در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۵۶ پرونده مرتضی علوی بسته شد و به علت نداشتن جرم کاملاً تبرئه گردید. امضاء: معاون وکیل نظامی ترکستان دیا کوروف».^(۱۱۵)

دکتر ارانی و گرایش به مارکسیسم

درباره گرایش سیاسی نخستین ارانی اظهار و فرمولبندی نورالدین کیانوری از این قرار است:

«ارانی خیلی زود نسبت به جنبش انقلابی و حزب طبقه کارگر آلمان کشش و تمایل پیدا کرد و تحت تأثیر آن قرار گرفت. پس از چندی ارانی با گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان ارتباط گرفت و یکی از مبرزترین فعالین این گروه گردید».^(۱۱۶) و انورخامه‌ای در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

«من امروز فکر می‌کنم که به احتمال زیاد همین احساسات ناسیونالیستی ارانی را به سوی مارکسیسم کشیده بود، یک نوع مارکسیسمی که با میهن پرستی آمیخته بود و با مارکسیسم استالینیست و در خدمت امپریالیسم شوروی فرق داشت».^(۱۱۷)

نقد اظهار نظر ها

مجموعه مسائلی که در صفحات پیشین و به اختصار درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در آلمان مطرح شد، به اندازه کافی عدم صحت اظهار نظر نورالدین کیانوری را نشان می‌دهد. اما درباره اظهار نظر انورخامه‌ای باید گفت: انورخامه‌ای در توضیحی که درباره علت گرایش ارانی به مارکسیسم می‌دهد، عملاً برداشت درستی ارائه نکرده است. این که ارانی از مارکسیسم تعبیر لنینی و استالینی نداشت، واقعیتی است کاملاً درست و به همین دلیل نیز او در ایران هیچ‌گاه به دنبال تشکیل حزب یا گروه کمونیستی نبوده است. اما آنچه موجب گرایش ارانی جوان به سوی اندیشه‌های مارکس گردید، ناشی از احساسات ناسیونالیستی وی نبود، زیرا گرایش به اندیشه مارکسیستی در ارانی اصولاً بر بستر احساسات سیاسی شکل نگرفت (اگرچه تأثیرات این امر را نمیتوان نادیده گرفت). اما برای شناخت سیر تحول فکری در ارانی جوان، ضرورت می‌یابد که چگونگی پیدایش و روند این تحول در او مورد توجه قرار گیرد.

ارانی تحصیل دانشگاهی خود را در رشته شیمی در دانشگاه برلین آغاز کرد. او در مسیر مطالعه در رشته شیمی توجه خاصی نیز به علوم طبیعی، فیزیک و بیولوژی از خود نشان داد. روند این مطالعات برای او زمینه مناسبی فراهم کرد تا در مدت نه‌چندان طولانی به نتیجه‌گیری‌های جدیدی برسد. تجربه او در این عرصه، در نقطه مقابل تفکر دوره تحصیل وی در مدارس قدیمه قرار می‌گیرد: «ارانی در دوران طلبگی یعنی نخستین دوران تحصیلات خویش [...] را در مدارس قدیمه بدست آورده بود»^(۱۱۸) و بدین ترتیب، در مسیر مطالعات علوم طبیعی، تفکر علمی در او شکل می‌گیرد. ارانی بعدها در رساله «ماتریالیسم دیالکتیک» به پیدایش تفکر مادی در علمای علوم طبیعی اشاره می‌کند: «اغلب علمای علوم طبیعی که به قوانین طبیعی آشنا هستند مادی فکر می‌کنند ولی چون طرز تفکر عده‌ای از آنها دیالکتیکی نیست دچار اشکال می‌شوند و فکر عده زیادی از اینها هم به تدریج کاملاً از مکتب مادی دور شده به اید آلیسم می‌رسد.»^(۱۱۹)

شایان توضیح است که نخستین نشانه پیدایش تفکر ماتریالیستی دیالکتیکی در ارانی جوان، در چهارم بهمن ۱۳۰۴ در کتاب فیزیک که در برلین منتشر کرد بازتاب یافت. او در مقدمه این کتاب نوشت: «سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است از کلیات و اصول علوم بشر که از مادی‌ترین و بابر این دقیق‌ترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع نمود. نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داده (بیولوژی و پسیکولوژی) بالأخره در دایره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیالکتیک مورد بحث قرار می‌دهد.»^(۱۲۰)

در واقع می‌توان گفت که مطالعات در علوم طبیعی و تجربه پراتیک در این عرصه بود که هسته اولیه تفکر ماتریالیستی را در او بوجود آورد. و این نیز زمینه معینی را در سیر مطالعه بعدی او به سوی فلسفه مارکس فراهم کرد.

نوشته‌های فلسفی و اجتماعی و پسیکولوژی دکتر ارانی نشان می‌دهد که وی به تدریج توانست مطالعات پی‌گیری را در زمینه تاریخ فلسفه شرق و همچنین فلسفه کلاسیک آلمان (کانت، فیخته، شلینگ، هگل و فویرباخ) و آثار مارکس و اندیشمندان طرفدار وی دنبال کند^(۱۲۱). همچنین دیدگاه نظری و عملی دکتر ارانی (در ایامی که مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد) نشان می‌دهد که او برخورد جزم‌گرایانه نسبت به مارکس نداشت و همچنین هیچ‌گاه تن به پذیرش اندیشه‌های تحت نام مارکسیسم نداد. حتی می‌توان گفت که دکتر ارانی به مثابه نخستین پژوهنده‌ی اندیشه‌های مارکس در ایران به دیدگاه متفاوت با مارکسیسم عامیانه دست یافته بود. در این باره به مواردی اشاره می‌کنم:

اگرچه برای دکتر ارانی، اندیشه‌های مارکس به مثابه متدولوژی نگرش به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و نیز به‌عنوان یک سیستم اندیشگی جاذبه و به آن‌گرایش داشت، اما تحلیل او تنها تأکید به بنیاد اقتصادی به مثابه عنصر تعیین‌کننده تحول جامعه نبود، بلکه برای روانشناسی اجتماعی و عامل روانی نیز نقش مهمی قائل بود. دیدگاه او نسبت به بخشی از نظریه فروید، در این باره نمونه‌وار است. او می‌نویسد: «نظریه فروید در پسیکولوژی تناسلی بدون شک مهمترین نوع استعمال دیالک تیک در پسیکولوژی است و نظریه داروین در بیولوژی، دیالکتیک مکان و زمان در فرضیه نسبی است. مطابق این نظریه دو میل یکی به رفع احتیاج غذایی و دیگری به رفع احتیاج تناسلی مهمترین میل‌های موجود زنده است. این میل تحت تأثیر جامعه تکامل مخصوص پیدا می‌کند و میل تناسلی انسان حالت غریزه را از دست داده در مهد اجتماع حالت مخصوص پیدا کرده از طرف دیگر در خود اجتماع تأثیر متقابل دارد. یک سلسله فنومن‌های اجتماع بواسطه همین خاصیت میل تناسلی است»^(۱۲۲).

حزب توده که طی چند دهه دکتر ارانی را پیرو مارکسیسم - لنینیسم معرفی می‌کرده است، درباره دیدگاه (در عرصه‌هایی متفاوت با مارکسیسم عامیانه) ارانی سیاست سکوت اختیار کرده بود. تا این که بعد از سه دهه (به مناسبت

سی‌امین سال شهادت دکتر ارانی) ویژه‌نامه‌ای («ویژه‌نامه ارانی» شامل سه رساله «ماتریالیسم دیالکتیک»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی») از سوی هیئت تحریریه مجله «دنیا» در زمستان ۱۳۴۸ منتشر گردید. در آنجا هیئت تحریریه مذکور با ظرافت خاصی دیدگاه انتقادی خود را نسبت به دید مارکسی دکتر ارانی منعکس کرده و می‌نویسد: «برای توضیح نکات مختلف نوشته‌های رهبر فقید دکتر تقی ارانی و بیان برخی ارزیابی‌ها درباره آنها نگارش مقاله یا مقالاتی ضرور است. در اینجا فقط می‌خواهیم این نکته را تصریح کنیم که در آثار ارانی گاه برخی احکام یا استدلالات، تعریفات و اصطلاحات دیده می‌شود که به اندازه کافی از لحاظ جهان‌بینی مارکسیستی بلیغ نیست. مثلاً خواننده عزیز باید به نقش بیش از حد واقع که دکتر گاه برای عوامل روحی در تعیین سیر تکامل اجتماع قایل شده بود (و حتی اینجا و آنجا تأثیرات فرویدیسم که مکتب روانی متداول روز بود در برخی استدلالات وی دیده می‌شود) با دقت و احتیاط برخورد کند. استنباط دکتر از مسئله دترمینیسم (جبر اجتماعی) نیز طور است که به نظر می‌رسد به دیالکتیک «ضرورت و تصادف» و تأثیر متقابل آنها در سیر تکاملی تاریخی به حد کافی پیگیرانه توجه نداشته است. در توصیف فعالیت دماغی و قوای نفسانی انسان نیز گاه تأثیر ماتریالیسم ماقبل مارکس احساس می‌گردد».^(۱۲۳)

از مطلبی که با فرمولبندی خاص در دو صفحه تحت عنوان «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» از سوی مجله «دنیا» ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده نگاشته شده، می‌توان به میزان وسعت معلومات و احاطه نویسنده آن به دانش مارکسی پی برد. منتها آن نویسنده با تکیه به دانش خود توانست فرمولبندی توجیه‌گرانه و در عین حال زیرکانه‌ای را در پوشیده نگاهداشتن دیدگاه آزاداندیشانه مارکسی دکتر ارانی (در پوشش عبارت «تأثیر ماتریالیسم قبل از مارکس») ارائه کند. در حالیکه دکتر ارانی در همان رسالات - ویژه‌نامه ارانی - درباره سیر تاریخ دید ماتریالیستی در شرق (چین، هند و ایران

قدیم) و دید فلسفی ماتریالیستی در یونان قدیم و فلاسفه اروپا تا قبل از مارکس و سیر پیدایش دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک به بحث و بررسی جامع در زمان خودش پرداخته است. بویژه این بخش از مطالعات و نقد ارانی درباره سیر اندیشه‌های ماتریالیستی در تاریخ، برجستگی خاصی دارد.^(۱۲۴)

این نظریه‌ی توجیه‌گرانه درباره دید مارکسی دکتر ارانی که «حساب شده» در مجله «دنیا» مطرح شده است، بعداً در پیشگفتار جلد دوم «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران - انتشارات مزدک» نادانسته رونویسی گردید و گفته شد: «ارانی آشنایی عمیق و همه‌جانبه‌ای به مارکسیسم نداشت و بخصوص درک وی از جنبه فلسفی مارکسیسم کمابیش سطحی و بیشتر به ماتریالیسم قبل از مارکس نزدیک بود تا به ماتریالیسم دیالکتیک»^(۱۲۵)

در پیشگفتار دیگری از انتشارات مزدک که بر تجدید چاپ برخی نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی دکتر ارانی نوشته شده، آمده است: «ارانی به درستی از ماتریالیسم تاریخی مارکس آغاز کرد. برای وی هیچ امری مقدس و ابدی نبود، مگر شیوه ماتریالیسم تاریخی تحقیق، رهیابی و مبارزه انقلابی که پدران سوسیالیسم علمی و پیروان صادق آنان برگزیده بودند».^(۱۲۶)

این دست اظهارنظرهای متناقض درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی نشان می‌دهد که نویسندگان این مطالب «انتشارات مزدک» نادانسته مطالبی را درباره مقولات دیدگاه مارکسی مطرح کرده که نسبت به آن شناخت لازم را نداشته است. ولی آنچه را که نویسندگان «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» در مجله «دنیا» آگاهانه دست به توجیه و لاپوشانی زده، تفاوت برداشت و دیدگاه ارانی نسبت به تعبیر کلاسیک «ماتریالیسم تاریخی» است.

علاوه بر نمونه اظهارنظرهای مطرح شده، حتی برخی چپ‌های غیرسنتی در طیف جنبش چریکی نیز اندیشه‌های ارانی را جای جای به دستاویز در غلتیدن در ماتریالیسم مکانیکی به نقد کشیده‌اند. انتقاد مصطفی شاعیان (از تک چهره‌های منتقد بینش لنینیستی در جنبش چپ چریکی ایران در اوایل دهه ی

۵۰) در این مورد نمونه وار است. او می نویسد: «آنگاه بهتر از هر زمان دیگری می توان سرگشتگی در وادی ماتریالیزم مکانیکی را در داورى‌ها و کارهای اشخاص تمیز داد، که پای مسائل ذهنی و بویژه پای هنر به میان آید. زیرا، استواری دیالکتیکی در پهنه هنر، از پیچیده‌ترین برخوردهای دیالکتیکی است. نوشته شهید تقی ارانی درباره هنر درست چنین خصیصه‌ای را بازگو می‌کند. ارانی آشکارا در رؤیای ماتریالیزم مکانیکی و نیز تندآب‌های ماتریالیزم خرده بورژوایی و ناطبقاتی شناور است... آنچه اهمیت دارد این است که جان برخورد ارانی با سرشتی طبقاتی و بویژه سرشتی دیالکتیکی قوام نیامده است. بدین سان، ارانی که از یکسو هنر را همواره مستقیماً و آشکارا با طبقات اجتماعی مرتبط نمی‌یابد و از سوی دیگر رابطه ذهن را با وسایل و طرز تولید مکانیکی می‌کند و از سوی سوم رابطه متقابل طبقات و یک طبقه واحد را در پهنه جهانی نمی‌بیند و غیره، به ناچار قضیه را تا بدین اندازه بی‌جان و تفاله می‌کند.»^(۱۲۷)

همانطور که از انتقادهای مزبور برمی‌آید، دکتر ارانی آزاداندیشی خود را نسبت به اندیشه‌های مارکس در زمینه بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و فرهنگی حفظ کرد. برخورد او به مقوله مالکیت خصوصی نمونه دیگری از این واقعیت است. سندی در دست است که به‌طور غیرمستقیم شیوه برخورد ارانی را مبنی بر اینکه لغو مالکیت خصوصی جنبه ایدئالیستی دارد، نشان می‌دهد. این مطلب در متن دفاعیه دکتر آقایان وکیل مدافع دکتر محمد بهرامی در دادگاه که خلاصه آن در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵ آبان ۱۳۱۷ به چاپ رسیده (با استناد به اوراق بازجویی‌ها از زبان برخی متهمان) بدین شرح مندرج گردیده است:

«در صفحه ۴۰ سند بازجویی، دکتر ارانی می‌گوید عقیده من روشن کردن فکر است. بنده در این رویه عیبی نمی‌بینم خاصه همین بچه‌ایست [انور خامه‌ای] که آقای احمدی [دادیار و ارسی] او را عامل مؤثری معرفی فرموده و می‌گویند در منزل دکتر ارانی جمع شده راجع به مادیات مذاکره می‌کردند و من اشتراک

اموال را تنقید کردم. دکتر ارانی گفت شما حق دارید، اشتراک اموال خطاست از آن بوی اید آلیستی می آید. بنده می خواستم از آقای احمدی توضیح بخواهید یک نفری که اشتراک اموال را قبول نمی کند چطور ممکن است اشتراکی باشد. وقتی که کسی مقصود اصلی را قبول ننماید نمی توان اطلاق کمونیستی به او نمود».^(۱۲۸)

در زمینه مقوله انترناسیونالیسم سوم نیز می توان به نمونه هایی اشاره کرد که مرزبندی روشن دکتر ارانی را با سیستم تفکر رایج بین کمونیست ها و احزاب مارکسیست - لنینیست به دست می دهد. اردشیر آوانسیان با بیان خاطره ای از دکتر ارانی (سال های زندان ۱۳۱۸-۱۳۱۶) به این شناخت کمک می کند. او می نویسد: «ما در شوروی بودیم از تروتسکیسم زیاد اطلاع داشتیم. یادم هست روزی با ارانی درباره تئوری تروتسکیسم و خود تروتسکی صحبت می کردم. ارانی گفت: «خوب ما که وارد نیستیم تروتسکیسم چیست به علاوه تروتسکیسم به ما مربوط نمی شود». البته من برایش توضیح می دادم تروتسکیسم چیست و می گفتم چطور به ما مربوط نمی شود؟ تروتسکیسم مربوط به تمام کمونیست های جهان است. فکر می کردم به این جریانات وارد نیست ولی بعدها وارد خواهد شد. اما بعد تعجب نکردم که ارانی درباره تروتسکیسم چنین عقیده ای دارد. خوب برای هر یک از ما این نوع پنداشت های ناقص وجود داشت و زندگی ما را پخته تر می کرد. من راجع به خودم بگویم، مگر همان وقت عیب مان در آن نبود که همه چیز شوروی را مکانیکی می خواستیم در ایران تطبیق نماییم؟ عیب ما هم این نوع چیزها بود. از اینرو من حتی آن روزها خوب درک می کردم که ارانی اهل کتاب و دانشمند است. ما هم ایران را به خوبی نمی شناختیم، روح ملت ایران، تاریخ ملت ایران و عادت مردم را خوب درک نمی کردیم تا پخته باشیم».^(۱۲۹)

انور خامه ای نیز در خاطرات سیاسی خود به نمونه ای از برخورد دکتر ارانی که در چنین راستایی است، اشاره دارد. این موضوع مربوط به پرسشی است که

در رابطه با شرایط جنگ و دفاع از میهن از جانب انورخامه‌ای (قبل از زندان و در زندان) مطرح می‌شود و دکترارانی هر دو بار چنین پاسخ می‌دهد: «وظیفه آزادیخواهان ایران است دوش به دوش سربازان ایران علیه هر متجاوز حتی شوروی بجنگند و ما باید از استقلال ایران دفاع نماییم».^(۱۳۰)

این باور و شیوه نگرش هنگامی نمایان تر می‌گردد که آن را با تفکر حاکم بر کمیت‌ترین و از جمله حزب کمونیست ایران در آن زمان مورد مقایسه قرار دهیم که بدین صورت بیان می‌گردید: «کمونیست‌های ایران و حزب کمونیست ایران حکومت جماهیر شوروی را مثل وطن سوسیالیستی تمام زحمتکش‌ها و کارگران عالم - شرق و غرب - می‌دانند. توده ملل شرق عموماً و ملت ایران خصوصاً مساعدت‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی انقلاب اکتبر را فراموش نخواهند کرد. کمونیست‌ها و کارگران و زارعین ایران تا آخرین قطره خون خود از حکومت شوروی و فتوحات انقلاب اکتبر دفاع خواهند کرد و از اظهار این مسئله خجالت و انکار ندارند. کمونیست‌ها وظیفه طبقاتی و انقلابی خود می‌دانند که بر علیه خطر جنگ و از نقطه نظر دفاع حکومت شوروی مبارزه کنند».^(۱۳۱)

نمونه‌هایی از اسناد و داده‌هایی که درباره دیدگاه نظری - سیاسی دکتر ارانی ارائه شد، با نظریاتی از قبیل: «ارانی سرباز دلاور کمونیسم بود»^(۱۳۲) «ارانی کمونیست بود اما سوء نیت نداشت»^(۱۳۳) «ارانی ناآگاه بود نه فریبکار، اورژیم سوسیالیستی شوروی را یک اجتماع ایده‌آل می‌دانست»^(۱۳۴) انطباق ندارد.

دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»

عمده اظهارنظرهایی که درباره مجله «دنیا» و خط سیاسی آن مطرح شده است، از این قرارند:

(۱) «مجله دنیا به عنوان مدارک آموزشی برای مبارزان طبقه کارگر بوده است».^(۱۳۵)

(۲) «مجله «دنیا» برای تبلیغ اصول مارکسیسم - لنینیسم بود».^(۱۳۶)

(۳) «مجله «دنیا» دوره دوم ترویج مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود. مجله دنیا زائیده مضمون آن افکار است که ارانی یکی از برجسته‌ترین مروجین آن در ایران به‌شمار می‌رود یعنی افکار مارکسیسم - لنینیسم».^(۱۳۷)

(۴) «طبق تصمیم مرکزیت رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت، مجله ارگان رسمی حزب کمونیست ایران می‌شود و فعالیت سازمانی‌اش گسترش می‌یابد».^(۱۳۸)

(۵) «نخستین شماره مجله دنیا اول بهمن ۱۳۱۱ منتشر شد. انتخاب این روز توسط ارانی که مصادف است با نهمین سالروز مرگ لنین، تصادفی نبوده است».^(۱۳۹)

(۶) «مجله دنیا در اروپا چاپ می‌شد و بعداً در ایران انتشار آن ادامه پیدا کرد».^(۱۴۰)

نقد اظهارنظرها

برخی از این اظهارنظرها دانسته و اذیت را تحریف کرده و برخی نادانسته آن تحریف‌ها را تکرار نموده‌اند. به هر رو، واقعیات هیچ‌یک از آنها را تأیید نمی‌کند.

اولاً: مجله «دنیا» به صورت علنی در ایران چاپ و منتشر می‌گردید و این مغایر با خط مشی رایج کمیتن در آن زمان بود. زیرا در آن سال‌ها، دستورالعمل هیئت اجرائیه کمیتن تصریح و تأکید کرده بود: «کلیه نیروها و احزاب کمونیست که قانون منع فعالیت کمونیست‌ها در کشورشان جاری است، اجازه انتشار نشریه به صورت علنی را ندارند».^(۱۴۱) در حالی که انتشار نخستین شماره مجله دنیا (یکم بهمن ۱۳۱۲) در دورانی است که فعالیت کمونیست‌ها در ایران ممنوع بوده مجازاتی سنگین داشت.

ثانیاً: مجله «دنیا» برخلاف خط کمیتن و دوران فعالیت حزب کمونیست ایران، موضع‌گیری و تبلیغ سیاسی علیه حکومت را دنبال نمی‌کرد. خط نظری

اجتماعی آن نیز با خط احزاب کمونیست مرزبندی آشکار داشت. قبلاً به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های دکتر ارانی در مجله دنیا اشاره نمودم. در این باره به‌طور مشخص می‌توان از مواردی مانند معرفی برخی کتاب‌ها و نام نویسندگان و از جمله طرح مسائلی در باب فرویدیسم (در ۸ شماره از ۱۲ شماره مجله «دنیا»)^(۱۴۲) یاد کرد که مورد تکفیر و واکنش شدید احزاب کمونیست جهان در آن سال‌ها بود. چنانکه برخی روشنفکران احزاب کمونیست اروپا که همچو مجله «دنیا» درباره فروید و فرویدیسم اظهار نظر مثبت کرده بودند، از این احزاب اخراج شدند.^(۱۴۳)

حال این پرسش مطرح می‌گردد که پس هدف دکتر ارانی از انتشار علنی مجله «دنیا» و پذیرش مخاطرات احتمالی آن در شرایط رژیم استبدادی رضاشاه چه بوده است؟ قبل از پاسخ به این پرسش، آشنایی نسبت به فعالیت فکری و سیاسی چهارساله دکتر ارانی در ایران (قبل از انتشار مجله «دنیا») ضرورت پیدا می‌کند. بویژه اینکه درباره این دوره از زندگی او تاکنون مطلبی گفته یا نوشته نشده است. چنانکه انورخامه‌ای نیز در این خصوص می‌نویسد: «درباره فعالیت سیاسی دکتر ارانی در نخستین سال‌های اقامت او در ایران هیچ اطلاعی در دست نیست. خود او هم درباره این سال‌ها سخن نمی‌گفت».^(۱۴۴)

اما مروری بر قرائن و داده‌ها، آشنایی و معاشرت‌های او با روشنفکران سرشناس آن روز ایران، خطوط کلی فعالیت‌های ارانی و سمت و سوی آن را در چهار سال نخست ورودش به ایران ترسیم می‌کند.

ورود دکتر ارانی به ایران مصادف است با برقراری چندین ساله رژیم استبدادی رضاشاه. اگرچه رژیم و دستگاه حاکمه مدعی بود که در راه «تجددخواهی» گام برمی‌دارد، ولی عملاً با ایجاد اختناق و دوختن زبان‌ها و سرکوبی آزادیخواهان مانع رشد فرهنگ سیاسی و اجتماعی شهروندان شده بود. در حقیقت باید گفت رژیم دیکتاتوری رضاشاه که هر جریان و یا تفکر مخالف خود را ولو هر قدر کوچک به شدت سرکوب کرده و با مجازات‌های

سنگین پاسخ می‌داد، همه‌ی دستاوردها و آرمان‌های آزادی‌خواهانه انقلاب مشروطیت را پایمال کرد. این رژیم با طرح شعارهای شوونیستی و تبلیغات سطحی در پوشش تمجید و ستایش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی، عملاً سلطنت‌خواهی را به ایدئولوژی دولتی تبدیل کرد.^(۱۴۵)

در چنین فضای سیاسی و سطح نازل رشد مدنی و فرهنگی جامعه، دکتر ارانی نقش روشنفکران ترقیخواه را در رشد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی و مدنی جامعه برجسته می‌دانست. او از همان نخستین سال ورود به ایران تلاش کرد روشنفکران برجسته کشور را پیدا کند و با آنها تماس برقرار کند. تماس و آشنائی‌های او در این سال‌ها با نیما یوشیج، احمد کسروی، شهیدزاده، میرزا طاهر تنکابنی و همچنین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی نمونه‌های بارزی از این تلاش‌های اوست. برقراری ارتباط و آشنائی با برخی روشنفکران و تدریس در دبیرستان‌های شرف، ثروت، معرفت و مدرسه صنعتی^(۱۴۶) و تماس نزدیک روزانه با دانش‌آموزان و دانشجویان، زمینه مناسبی برای کار مشترک فرهنگی و روشنگری فراهم کرده بود. وی در این دوران به تدریج به تجدید چاپ و تکمیل کتاب‌ها و رساله‌هایی که در برلین منتشر کرده بود، مبادرت ورزید^(۱۴۷) و بخشی از کتاب‌های درسی چاپ شده را رایگان در اختیار محصلین بی‌بضاعت قرار می‌داد.^(۱۴۸)

دکتر ارانی جوان بعد از هفت سال دوری از وطن، علاقه خاصی به مطالعه روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران داشت. برپایه سابقه مطالعاتی که وی در این زمینه داشت،^(۱۴۹) توانست طی چهار سال کار و کوشش رساله‌ای تحت عنوان «روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران» به رشته تحریر درآورد.^(۱۵۰) تماس ارانی با روشنفکران آن روز ایران اغلب از راه مبادله همین تألیف‌ها صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه، تماس او با نیما یوشیج است.

دکتر ارانی کتاب «پسیکولوژی» خود را قبل از تجدید چاپ برای نیما یوشیج فرستاد. نیما طی نامه‌ای از آستارا (سال ۱۳۱۰) خبر دریافت کتاب را بدون ذکر

نام آورنده آن به اطلاع وی رساند و اظهار تمایل کرد که دیداری با دکتر داشته باشد. نیما که آماج‌های بلند اجتماعی و روشنگرانه ارانی جوان (که در آن وقت ۲۸ سال داشت) را به خوبی درک کرده بود، در ارزیابی این اثر بدیع به ارانی نوشت: «تالیفات شما صدای آشنا به گوش من می‌رساند. با این اصول و طرز تفکر مثل این که این را برای من نوشته‌اید. در این وادی خواسته‌اید صدا بزنید ببینید ممکن است در میان هزاران سر، سری هم وجود داشته باشد که بجنبد ولی ابدأ من در خیال این کار هم نمی‌افتم... برای تعریف کتاب شما همین یک سطر کافی است که در ایران امروز خواننده‌ای که بفهمد ندارد. به این جهت می‌توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می‌کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت ندارید بدون مانعی در تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک بکنید و در این اقدام خودتان مثل یک پیشرو باشید. بهتر از یک سرباز که کشته می‌شود و به مراتب لازم‌تر از هزاران قطعه شعر و غزل که فلان شاعر قدیمی مسلک معاصر نشر می‌دهد، خدمت بکنید... من با امید به ملاقات نزدیکی به این سطر آخر که آخرین نگاه دوستانه من به شماست خاتمه می‌دهم. از این طرف دریا همیشه سیمای یک روز خیالی را در نظر می‌گیرم. امضاء: نیما یوشیج. آستارا ۱۳۱۰».^(۱۵۱) و تماس با احمد کسروی:

کسروی پس از شهریور ۱۳۲۰ که دوران سقوط رژیم استبدادی رضاشاه است، به روابط، مناسبات و گفتگوهایی که بارها با دکتر ارانی داشته، اشاره می‌کند.^(۱۵۲) کسروی از ذکر نام نفر سومی که ارانی رساله «عرفان و اصول مادی» را توسط او برای مطالعه در اختیارش گذاشته بود، امتناع می‌کند.^(۱۵۳) کسروی احساس علاقه و احترام خود را نسبت به دکتر ارانی با انتشار مقاله‌ای بعد از شهریور ۱۳۲۰ به مناسبت سالگرد شهادت ارانی زیر عنوان «مرگ دکتر ارانی اندوه بزرگی بود» نشان می‌دهد. احمد کسروی نسبت به شخصیت علمی دکتر ارانی با احترام و ستایش یاد می‌کند و از او به عنوان دانشمند جوان نام می‌برد.^(۱۵۴) همچنین تماس با میرزا ظاهر تنکابنی:

میرزا طاهر تنکابنی از شاگردان میرزا جلوه (فیلسوف مشهور زمان ناصرالدین شاه) و مستشار دیوان عالی تمیز و از قضات با اعتبار و خوش نام زمان خود بود. فریدون آدمیت می نویسد: «از اهل حکمت قدیم دو تن شاخص بودند: میرزا طاهر تنکابنی و حاج شیخ علی نوری. میرزا طاهر جامع دانش کلاسیک بود. او به عنوان حکیم نماینده تعقل سیاسی مرفعی بود، و به عنوان منشی مجلس [اول] همیشه راست و اصولی بود»^(۱۵۵). نقل خاطره ای از میرزا طاهر نشان می دهد که وی در بحث فلسفی با سران حکومت رضاشاه به گفتگو دعوت می شد.^(۱۵۶)

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران درحالی که از رشد بالای تفکر فلسفی و اجتماعی برخوردار بود با میرزا طاهر تنکابنی آشنایی پیدا می کند و با وی به گفتگو می نشیند. اطلاع دقیقی درباره چگونگی این آشنایی در دست نیست ولی احتمال این که از طریق شهیدزاده و در ارتباط با مباحثات عرفان و فلسفه قدیم ایران فراهم شده باشد، کم نیست^(۱۵۷). به هر رو، زمینه چنین آشنایی و نزدیکی، سرانجام به کار علمی و فرهنگی مشترکی بین دکتر ارانی و میرزا طاهر تنکابنی در انتشار نسخه خطی رساله خیام (نقد کتاب هندسه اقلیدس) منجر گردیده و در آذر ۱۳۱۳ در چاپخانه مجلس چاپ گردید.^(۱۵۸) و تماس با عبدالحسین حسابی: عبدالحسین حسابی (دهزاد): وی از سنین جوانی به جنبش انقلابی پیوست و مقالات و اشعار خود را در سال ۱۹۱۸ با نام مستعار «لخت» در مطبوعات ایران و از جمله در مجله «گل زرد» در تهران چاپ می کرد.^(۱۵۹) وقتی که جنبش گیلان آغاز شد، از تهران به گیلان رفت و به اتفاق لادین «نوری اسفندیاری» (برادر نیمایوشیج) در صفوف جنبش مشارکت داشتند و روزنامه های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» را در آنجا منتشر کردند.^(۱۶۰)

دهزاد پس از شکست جنبش گیلان به شوروی رفت و جزو دانشجویان نخستین دوره «کوتو» (دانشگاه زحمتکشان ملل شرق) به تحصیل پرداخت و از آنجا فارغ التحصیل گردید.^(۱۶۱) دهزاد در سال های بعد عضو سرشناس کمیته

مرکزی حزب کمونیست ایران گردید.^(۱۶۲) دهزاد (متولد ۱۲۷۷ در تفرش) از سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال داشت و در جریان تاجگذاری رضاشاه مدتی زندانی شد.^(۱۶۳) وی نویسنده و ادیب بود و به زبان‌های فرانسه و روسی تسلط داشت.^(۱۶۴) دهزاد در خیابان شاهپور تهران در دو اتاق با همسرش صغری دهزاد و مادر همسرش زندگی محقری داشت.^(۱۶۵)

او در اوایل پائیز سال ۱۳۰۶ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در کنگره دوم حزب که در اکرانین تشکیل شده بود، شرکت داشت.^(۱۶۶) کمتر از یکسال بعد از کنگره دوم، به اتفاق حسین شرقی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران^(۱۶۷) و چند تن از کادرهای این حزب خط مشی نظری - سیاسی جدیدی را در مرزبندی با مصوبات کنگره دوم ارائه کردند. آنها در آستانه انتخابات مجلس هفتم (سال ۱۳۰۷) دیدگاه نظری - سیاسی خود را در جزوه‌ای «از مجلس چه می‌خواهیم؟» در ایران منتشر کردند.^(۱۶۸) خط نظری - سیاسی دهزاد و یاران او مبارزه سیاسی پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک بود.^(۱۶۹) خط فکری، سیاسی دهزاد و یاران وی با انتقاد سخت سیاسی سلطان‌زاده (جناح اکثریت کشته مرکزی ح. ک.ا) مواجه گردید.^(۱۷۰) قبل از پلنوم دوم ح. ک.ا (بهمن ۱۳۰۸) جناح اکثریت به نام حزب کمونیست ایران بیانیه شدیداللحنی علیه این جریان فکری درون حزب صادر کرد.^(۱۷۱) سلطان‌زاده برای شرکت در پلنوم دوم وارد ایران شد و در آن شرکت نمود.^(۱۷۲) پیش از آن، دهزاد و یاران او (جناح اقلیت ح. ک.ا) با خط فکری و سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران که شعار انقلاب ملی و تحولات بورژوازمکراتیک را مناسب با شرایط جامعه ایران می‌دانست، همسو شده بودند. رقراری تماس و مکاتبات دهزاد از اواخر سال ۱۳۰۶ با مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران در آلمان که قبلاً به نمونه‌ای از آن اشاره رفت، در این ارتباط قابل توجه است.

بر پایه این سابقه، دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران با دهزاد و همسرش

صغری دهزاد دیدار و آشنایی پیدا می‌کند. (۱۷۳) سندی در دست است که نشان می‌دهد، دهزاد حدود یکسال بعد از آمدن دکتر ارانی به ایران ترانقلاب ملی (شعار فرقه جمهوری انقلاب ایران) را می‌پذیرد. تحلیل مارکسیستی جدید دهزاد مبتنی بر شرایط جامعه عقب مانده ایران ماقبل سرمایه‌داری که صنعت هنوز در مرحله آغازین قرار دارد، به نقش انقلابی بورژوازی در این مرحله تأکید دارد: «مرحله‌ای که بورژوازی موجب تکامل نیروهای تولید اجتماعی و به وجود آمدن پایه‌های اجتماعی بالاتری در جامعه می‌گردد».

بدین ترتیب دهزاد با شعار انقلاب کارگران و دهقانان یعنی خط جناح اکثریت کمیته مرکزی ح. ک. ا. مرزبندی صریح می‌کند.

دهزاد در مقاله «انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم»، دیدگاه نظری سیاسی خود را اینگونه بازتاب می‌دهد و می‌نویسد: «انقلاب آتیه ایران باید انقلاب باروج بورژوازی باشد. و بعد از چنین انقلابی لازم است که تحولات دمکراتیک را اجرا نمود. چنین تحولاتی نه تنها مانع رشد اصول سرمایه‌داری نخواهد بود بلکه بالعکس برای اولین مرتبه راه به جهت رشد سرمایه‌داری بازمی‌نماید. صرفنظر از اینکه رشد مزبور به منافع طبقه بورژوازی تمام می‌شود، ولی در عین حال مشاهده می‌نمائیم که کارگران هم از این ترقیات بی‌نصیب نخواهند ماند و آنها نیز در این کار دارای منافی هستند. انقلاب فلاحتی و تقسیم کردن اراضی در بین دهاقین اولین قدمی است برای ترقیات بورژوازی در انقلاب ملی. کارگران و زحمتکشان و طبقه بورژوازی هر یک بنوبه خود ذینفع و علاقه‌مند هستند. معذالک مشاهده می‌شود که طبقه بورژوازی در عین حال طرفدار بقای یک قسمت از باقیمانده‌های اصول دوره فئودالی می‌باشد. از قبیل سلطنت و امثال آن...» (۱۷۴).

خط فکری و سیاسی که تحت عنوان «انقلاب ملی و جمهوری دمکراسی ایران» از سال ۱۳۰۴ توسط ارانی و یاران او در آلمان مطرح گردیده بود، عملاً منجر به یک رویارویی ایدئولوژیک - سیاسی شش ساله بین دو سازمان چپ

ایران (سوسیالیستی و کمونیستی) در آن سال‌ها شده بود و همچنین عملاً موجب انشقاق نظری - سیاسی در درون حزب کمونیست ایران گردید. ^(۱۷۵) گفتنی است که یکی از هدف‌های انتشار مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران که نخستین شماره آن در فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۸ منتشر گردید، به نوعی تقابل سیاسی - تبلیغی علیه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جریان جدید فکری سیاسی در درون کمیته مرکزی ح. ک.ا بوده است. در درون جناح اکثریت، سلطان‌زاده بیش از همه در مجله «ستاره سرخ» فعال بود. ^(۱۷۶) خط کمیترون و مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران شعارهای خود را چنین اعلام می‌کرد:

«۱- هیچ‌یک از اصلاحات و اقدامات حکومت اشراف به منافع کارگر و زارع ایران تمام نخواهد شد. ۲- برای فرقه کمونیست با هیچ‌یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست. ۳- فرقه بطور مستقل کارهای خود را ادامه داده عناصر انقلابی را که عبارت از طبقه کارگر و زارع است برای انقلاب پرولتاری تشکیل و تربیت خواهد کرد. ۴- جلب افراد جدید خصوصاً از طبقه کارگر به عضویت فرقه. ۵- تنظیم و توسعه تشکیلات حزبی در زمینه حوزه‌های کارگری. ۶- مبارزه جدی بر علیه افکار صلح‌جویانه بورژوازی کوچک در داخل فرقه. ۷- سعی و جدیت کامل برای پیدا کردن رابطه با رعیت و منتشر کردن شعارهای فرقه در دهات خصوصاً در مسئله ارضی. ۸- تشکیل و توسعه کار در میان افراد قشون خصوصاً در میان افراد نظام وظیفه». ^(۱۷۷)

این خط فکری - سیاسی بعد از کنگره ششم کمیترون و کنگره دوم ح. ک.ا در مقالات تئوریک سلطان‌زاده به چشم می‌خورد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریایی، هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری فرقه کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش ببرد، بلکه

باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برزمد». (۱۷۸)

گفتنی است که با شروع یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در تهران (تیرماه ۱۳۱۰) دهزاد مخفی می‌شود و از مخفیگاه پیغامی برای اردشیر اوانیان (عضو کمیته مرکزی که در آن زمان به تبریز رفته بود) (۱۷۹) می‌فرستد و او را در جریان شروع یورش قرار می‌دهد: «خانه هوار شد و عده‌ای زیر هوار ماندند». (۱۸۰) دهزاد سپس از مخفیگاه خارج و به شوروی پناهنده می‌شود. (۱۸۱)

همسر دهزاد (صغری دهزاد) در تهران می‌ماند و حدود چهار سال بعد، از طریق مرز (مخفیانه) به شوروی می‌رود. (۱۸۲) درباره مکاتبات و تبادل نظر بین دکتر ارانی و عبدالحسین دهزاد پس از رفتن وی به شوروی، اطلاعی در دست نیست. اما حدود چهار سال بعد از رفتن دهزاد به شوروی، سابقه مناسبات فکری و عاطفی ارانی با دهزاد و همسرش مورد سوءاستفاده دستگاه استالینی قرار گرفت که در جای دیگری توضیح خواهم داد. داده‌ای نشان می‌دهد، در زمانی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، صغری دهزاد در ایران بود و با دکتر ارانی تماس داشت. (۱۸۳) درباره سرنوشت دهزاد در شوروی باید گفت که او در جریان تصفیه‌های خونین دوران استالینی جزو قربانیان آن دستگاه بود و در آنجا سربسته شد. (۱۸۴)

دکتر ارانی و هیئت تحریر مجله «دنیا»

اظهار نظرها:

(۱) «عده‌ای از روشنفکران که در اروپا با اندیشه‌های مارکسیستی و با شخص ارانی آشنایی یافته بودند با وی در انتشار مجله دنیا همکاری کردند. عملاً در آن هنگام «دنیا» ناشر افکار تئوریک حزب کمونیست ایران که ارانی از رهبران برجسته‌اش بود به شمار می‌رفت». (۱۸۵)

(۲) «با انتشار مجله «دنیا» دکتر ارانی و همکارانش (ایرج اسکندری و بزرگ

علوی^(۱۸۶) که هیئت تحریریه را تشکیل می‌دادند به هدفی که برای خود تعیین کرده بودند رسیدند. اکنون یک عده بیست نفری از روشنفکران و دانشجویان معتقد و آماده برای هرگونه فعالیت در پیرامون آنها وجود داشت باید گام بعدی را برای تشکیل حزب کمونیست برمی‌داشتند. دکتر ارانی و همکارانش اطلاع زیادی از تاریخچه و گذشته حزب کمونیست در ایران نداشتند. اما می‌دانستند که تشکیل یک چنین حزبی بدون ارتباط با کمینترن (بین‌الملل کمونیست) معنی ندارد. پس باید با کمینترن تماس گرفت و از آن دستور خواست.^(۱۸۷)

نقد اظهارنظرها

هنگامی که مجله «دنیا» انتشار خود را آغاز کرد (بهمن ۱۳۱۲) از پایان فعالیت حزب کمونیست ایران حدود دو سال ونیم می‌گذشت. بنابراین با توجه به ادعای عبدالصمد کامبخش و احسان طبری در خصوص تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران با مشارکت ارانی در سال ۱۳۱۳^(۱۸۸) چگونه مجله «دنیا» می‌توانست ناشر افکار تئوریک آن حزب - آن هم با انتشار علنی - و ارانی یکی از رهبران برجسته آن بوده باشد.

از سوی دیگر، به عقیده نگارنده این اظهارنظر انورخامه‌ای هم درست نیست که هدف دکتر ارانی و دو عضو دیگر هیئت تحریریه از انتشار مجله «دنیا» در راستای جمع کردن روشنفکر و دانشجو برای تشکیل حزب کمونیست بوده است.

همانطور که پیشتر گفته شد، دکتر ارانی و ایرج اسکندری نه تنها سابقه فعالیت در حزب کمونیست نداشتند بلکه خط فکری و سیاسی آنها در فرقه جمهوری انقلابی ایران با حزب کمونیست ایران مرزبندی نمایانی داشت. طرفه آن که انورخامه‌ای خود نیز تصریح می‌کند که آنها حتی اطلاعی از تاریخچه حزب کمونیست در ایران نداشتند و مهمتر از آن باز به تصریح خامه‌ای «درک مارکسیستی ارانی از درک مارکسیست استالینی تفاوت داشت»^(۱۸۹). بنابراین با

توجه به این واقعیات و تلاشی که خود آنها مستقلاً با انتشار مجله «دنیا» آغاز کرده بودند، چه دلیل مقنعی می‌تواند وجود داشته باشد که آنها با وجود اختلاف نظری در صدد تشکیل حزب کمونیست در ایران و کسب دستور از کمیترین بوده‌اند؟! در تکمیل این نقد مناسب می‌دانم چگونگی گزینش اعضای هیئت تحریریه مجله دنیا را از نظر بگذرانم:

نگارنده بر این باور است که دکتر ارانی برای انتخاب اعضای هیئت تحریریه مجله «دنیا» - در میان آن بخش از روشنفکرانی که در آن سال‌ها با آنها تماس و آشنایی داشت - به دنبال آن روشنفکرانی رفت که صرفاً به فعالیت مستقل فکری، فرهنگی و هنری اکتفا نکنند بلکه در عین حال پذیرا باشند که با قلم و اندیشه خود در مبارزه سیاسی - اجتماعی جامعه به طور گروهی مشارکت کرده و مخاطرات احتمالی آن را بپذیرند.^(۱۹۰) انتخاب هیئت تحریریه مجله «دنیا» در آن مقطع از این زاویه قابل تعمق است. علاوه بر این، شیوه تفکر اجتماعی و سیاسی و سابقه آنها نیز مورد توجه ارانی بوده است. سابقه فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز شیوه تفکر سیاسی او به عنوان یک سوسیالیست برای دکتر ارانی روشن بود. این برداشت در اظهارات دکتر ارانی چنین انعکاس دارد: «اسکندری دارای افکار سوسیالیستی بوده و در طبع و انتشار مجله دنیا کمک‌های فکری و مالی می‌کرد».^(۱۹۱) انورخامه‌ای نیز درباره اسکندری می‌نویسد: «ایرج اسکندری پسر یحیی میرزا اسکندری شهید استبداد صغیر محمدعلی شاه و برادرزاده سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیال دمکرات ایران طبیعتاً از طریق خانوادگی خود متمایل به دمکراسی و سوسیالیسم بوده است».^(۱۹۲)

نخستین دیدار دکتر ارانی با ایرج اسکندری در تهران در تابستان سال ۱۳۱۱ بود.^(۱۹۳) بعد از آن این دیدارها تکرار شد و به مناسبات نزدیک‌تر و حتی دوستی خانوادگی منجر گردید.^(۱۹۴) آشنایی ایرج اسکندری با بزرگ‌علوی (که در آن وقت دبیر دبیرستان صنعتی ایران - آلمان بود) از طریق دکتر ارانی فراهم

شد. (۱۹۵) پیشتر از این اشاره شد که نخستین دیدار ارانی با بزرگ علوی در تابستان ۱۳۰۹ بود و بزرگ علوی قبلاً سابقه فعالیت سیاسی نداشت. (۱۹۶) و در واقع ارتباط و آشنایی دکتر ارانی با بزرگ علوی در ایران را می‌توان عمده‌تاً ناشی از پیشینه مناسبات فکری، سیاسی و عاطفی ارانی با مرتضی علوی دانست. مرتضی علوی در نامه‌ای که برای برادرش (بزرگ علوی) نوشت، شادمانی و خوشحالی خود را از این که وی در محضر دکتر ارانی به کسب دانش مشغول است، چنین ابراز داشت: «اخیراً مکتوبی از دکتر ارانی رسیده که موفق به دادن جواب نشدم و از قراری که دکتر نوشته با او آمد و شد داری و در محضر درس او حاضر می‌شوی مبارک است». (۱۹۷)

بنابراین، با مجموعه شناخت‌ها، مناسبات و همسویی فکری که در این دوران بین آنها فراهم شده بود و همچنین بنا به شرایط اجتماعی آن‌روز، دکتر ارانی تصمیم به انتشار مجله‌ای با ترکیب ذکر شده می‌گیرد. قرار بر این می‌شود که هزینه انتشار مجله که ماهانه حدود ۵۰-۶۰ تومان بوده توسط سه نفر پرداخت گردد و دکتر ارانی بیشترین سهم پرداخت را پذیرا شد. (۱۹۸) بی‌گمان تصمیم و نقش دکتر ارانی در پیدایش این جریان و مجله «دنیا» تعیین کننده بوده است. انورخامه‌ای به درستی بر این موضوع تأکید دارد که: «جریان پنجاه و سه نفر را دکتر ارانی بوجود آورد. این واقعیتی است که هرکس آن را انکار کند دروغ می‌گوید. بدون انتشار مجله دنیا جریانی به نام پنجاه و سه نفر پدید نمی‌آمد و بدون دکتر ارانی مجله دنیایی انتشار نمی‌یافت. پس مؤسس این جریان بی‌چون و چرا دکتر ارانی است». (۱۹۹)

بدیهی است که با نظر انورخامه‌ای درباره نقش ارانی، می‌توان کاملاً موافق بود ولی به کار بردن عنوان‌هایی مانند «جریان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه نفر و سه نفر»، «دسته پنجاه و سه نفر»، «تشکیلات پنجاه و سه نفر»، «گروه پنجاه و سه تن»، «سازمان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه و سه نفر (گروه دکتر ارانی)»، «پنجاه و سه نفر کمونیست»، «گروه ارانی - کامبخش» را کاملاً نادرست می‌دانم. عنوان «گروه

پنجاه و سه نفر» در ۶۵ سال پیش (در مقطع محاکمات ۵۳ نفر) از سوی رژیم رضاشاه برای عدم تفکیک دو جریان درون ۵۳ نفر بازداشت شده آگاهانه به کار رفته و بعدها - دانسته یا نادانسته - به درون نوشتارها و کتاب‌ها راه پیدا کرده است. در حالی که، جریانی را که دکتر ارانی در پیدایش آن نقش داشته باید به نام «گروه ارانی» نامید و بدین طریق، حساب آن ۹-۸ نفر (از ۵۳ نفر) را که توسط کامران - کامبخش و یا منفرداً (مانند نورالدین الموتی و محمد بهرامی) در چارچوب هدف‌ها و سیاست‌های آنروز سیستم استالینی به درون «گروه ارانی» رخنه کردند و سرانجام موجب فروپاشی این جریان مستقل گردیدند، باید از حساب گروه ارانی تفکیک کرد. به نظر نگارنده، برای نشان دادن توطئه دستگاه استالینی و سیستم رضاشاهی، در ادامه این مقاله به این نکته گفته شود: «گروه ارانی» و «شبکه کامبخش».^(۲۰۰)

هدف از انتشار مجله «دنیا»

روند فعالیت دکتر ارانی در ایران، در حقیقت به نحوی تحول‌زندی فکری وی بعد از دوران فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران بود. ارانی با انتشار مجله «دنیا» و گرد آوردن شماری از روشنفکران برای کار روشنگرانه متناسب با شرایط آن روز ایران، وارد مرحله نوینی از فعالیت هدفمندانه‌ی اجتماعی خود شد. دکتر ارانی روشنگری را برای دریدن پرده جهالت و تاریک‌اندیشی در جامعه مهمترین شرط لازم برای مبارزه با استبداد و ارتجاع، و اصلاح و تحول جامعه می‌دانست. او به درستی دریافته بود که بدون رشد و تحول فکری و فرهنگی در جامعه‌ی روشنفکری و تحصیل کرده، تأمین آزادی و دموکراسی و ترقی و رفاه اجتماعی در ایران ناممکن است. او به نقشی که نویسندگان و هنرمندان و اندیشمندان و به طور کلی روشنفکران پیشرو و آزادی‌خواه در شرایط استبدادی و بی‌خبری عمومی ایفا می‌کنند، به درستی واقف بود. بدین جهت او تمام کوشش خود را صرف بیداری فکری، فرهنگی و سیاسی جوانان و

بسیج روشنفکران نموده و برای این کار سترگ متمرکز کرده بود. او به نقش تاریخی این پدیده اشاره می‌کند و درباره اهمیت این کار می‌نویسد: «هر فکر منطقی می‌داند که فقط عوامل محیط مثلاً شعرا و نویسندگان قرن هیجدهم فرانسه را ایجاد کرد که آثار آنها نیز به نوبه خود تأثیر اجتماعی آخر قرن مزبور را ظاهر نمود: همان علل که انقلاب ۱۸۴۸ آلمان را ایجاد کرده مولد ادبیات ۱۷۵۰ تا ۱۸۴۸ در میان ملت مزبور بود. از زمان "دقیقی" به بعد وقتی در ایران سرودن اشعار ملی رونق می‌گیرد که محیط قیام ملیت را بر علیه تعصب مذهب خارجی ایجاد می‌نماید.»^(۲۰۱)

دکتر ارانی هدف خود را از انتشار مجله «دنیا» هم در بازجوئی‌ها^(۲۰۲) و هم در دفاعیاتش در دادگاه^(۲۰۳) و نیز به تکرار در خود مجله، که همانا روشنگری و آشنا کردن جوانان، تحصیل‌کردگان و محصلین با آخرین دستاوردهای دانش، صنعت، فن و هنر بوده، این‌گونه تصریح کرده است:

«ما مجله "دنیا" را برای آنهایی که می‌دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت‌هاست می‌نویسیم. "دنیا" دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی و اقتصادی و هنری (رشته‌های صنایع ظریفه) خواهد بود و جدیدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده بدو مرتباً جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد^(۲۰۴) ... باید جدیدیت کنیم در جوانان قوه استدلال و تحقیق علت و معلول و خلاصه کردن از روی متد و اسلوب منطقی را نمودیم تا برای انجام دادن کار ممکن و مفید همت کنند. تحقیقات و پیشرفت‌های علمی امروز حالت منظمی به خود گرفته است. مسائل علمی و فنی یک‌یک طرح و حل می‌شوند. برای شرکت در این پیشرفت بایستی وسیله داشت وگرنه بدون کتابخانه، لابراتوار و پول ادعای کشف و اختراع کردن نظیر کشف میکروب از طرف آن طیب مجاز ایرانی است که چون میکروب کاملاً معلومی را تازه دیده بود خیال کرده بود آنرا پیدا کرده است.»^(۲۰۵)

تصویری که انور خامه‌ای یکی از شاگردان دکتر ارانی و از محصلین آن روز

درباره واقعیات آن زمان جامعه محصلین و تحصیل کردگان ایران ارائه می‌کند، تیزبینی و دوراندیشی جامعه‌شناختی دکتر ارانی و هدف وی را در زمینه انتشار مجله «دنیا» به خوبی نشان می‌دهد. خامه‌ای می‌نویسد: «در مدارس ما جز تعلیمات خشک کلاسی هیچ چیزی به دانش آموزان داده نمی‌شد. نه تنها در دبیرستان‌ها بلکه در دانشگاه هم سخنی از مکاتب مختلف فلسفی، اجتماعی، سیاسی و هنری به میان نمی‌آمد. جامعه ما درحالی که می‌خواست از پیشرفت‌های مادی برخوردار گردد درهای خود را به روی تمام پیشرفت‌های معنوی بسته بود! باور کنید نه تنها محصلان بلکه بسیاری از معلمان و حتی استادان دانشگاه هم از معلومات اجتماعی و سیاسی بی‌بهره بودند!»^(۲۰۶)

براساس وجود چنین فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که دکتر ارانی اهمیت ویژه‌ای به نقش مجله «دنیا» و انتشار آن در میان محصلین و روشنفکران ترقی خواه داده و می‌نویسد: «برای شناخت محیطی که "دنیا" در آن منتشر می‌شود کافی است به طرز تولید در آن محیط دقت کنیم. از این نقطه نظر جامعه ایرانی را باید ملت دهقانی که نطفه‌های صنعت دارد در آن نمو می‌کند شمرد. از ۱۰ میلیون نفوس این ملت، ۶ میلیون دهقان در سرزمین گشاد ایران پراکنده از هم دور، عموماً فقیر و بیسواد و در قید اسارت تعصبات و خرافات می‌باشند. تحت تأثیر این فلاکت‌های طبیعی و اجتماعی، دهقان ایرانی عموماً ترسو، مطیع، متعصب، مکار و محروم از مزایای تمدن بشر امروز است. در ده تقریباً هیچ کتاب پیدا نمی‌شود، از آثار ظریفه نی لبک چوپانی و نمایشات ساده تعزیه را می‌توان اسم برد. آخوند تنها باسواد ده است. عجاله برای این توده، مطبوعات عموماً مجله دنیا هم جزو آن وجود خارجی ندارد. از ۴ میلیون شهری تقریباً ۲ میلیون باسواد است (تمام طبقه متمول و ۱ میلیون از طبقه متوسط)، ۲ میلیون شهری دیگر (کسبه، اصناف، و جزو این عده عمله‌های شهری و کارخانه) نیز بیسواد بوده توجهی به مطبوعات ندارند... اما نورالفکرهای ترقی خواه و فاسد نشده از نظر مجله دنیا دسته مهمی را تشکیل می‌دهند. مجله دنیا با این طبقه و این

طبقه با مجله دنیا زیاد کار دارد... رول اجتماعی منورالفکر فاسد نشده که ما آنها را منورالفکر رهبر می‌نامیم بالا بردن درجه و سطح تمدن ایرانی و انتقال مزایای تمدن اروپایی به ایران می‌باشد. واضح است منورالفکر رهبر در عمل کردن افکار خود دچار موانع و اشکالات خواهد شد.»^(۲۰۷)

لازم به یادآوری است که وقتی دکتر ارانی صحبت از تمدن اروپایی می‌کرد، نسبت به آن برخورد هوشیارانه‌ای داشت و می‌گفت: «باید تمدن اروپایی را فرا بگیریم و خود را مانند یک ملت متمدن مسلح کنیم. اما بینیم تمدن اروپایی یعنی چه؟ یعنی علم اروپایی، صنعت اروپایی و هنر اروپایی. آیا مهد علم و صنعت اروپایی یکی از ممالک اروپاست؟!»^(۲۰۸)

ارانی در عین حال برداشت‌های سطحی و تقلید کورکورانه و فرنگی‌مآبی را مورد شدیدترین انتقادات قرار می‌داد.^(۲۰۹) وی برخلاف دید مسلط تحصیل‌کردگان و روشنفکران تجددخواه دوران مشروطیت و نسل بعد از آن (عمده مقامات بالادر دستگاه رژیم پهلوی) نه تنها از خودباختگی به دور بود بلکه نسبت به آن برخوردی نقادانه داشت: «تمدن غرب باید یک قدم هم جلوتر رفته عیوب اجتماعی آن مانند نزاع، بیکاری و بحران مرتفع شود. عده‌ای که برای رفع این عیوب به سیر قهقرایی فتوی می‌دهند، جاهلند.»^(۲۱۰)

وسعت معلومات دکتر ارانی در علوم، دانش، فن و فرهنگ زمان همراه با خصلت مردم‌دوستی، از وی شخصیتی ساخته بود که بی‌گمان می‌توان گفت، دکتر ارانی به مثابه یک متفکر سوسیالیست و مبارز سیاسی میهن‌دوست، نخستین پژوهنده مارکسیسم در ایران،^(۲۱۱) پی‌گیر و مؤمن به آرمان‌های آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه، در زمان خود آغازگر اندیشه تجددخواهانه نوین در جامعه ایران بود، که بسی فراتر و ژرف‌تر از برجسته‌ترین روشنفکران ترقی‌خواه نسل انقلاب مشروطیت و دوران خود حرکت کرد. بعد از کشته شدن ارانی، حتی با وفاترین یارانش - به جز ستایش و احترام نسبت به وی - در مجموع نتوانستند سیر واقعی زندگی فکری و سیاسی این انسان بزرگ را آنگونه که بود و می‌اندیشید

بشناسانند. حاصل کم‌کاری‌ها و ناقص‌گوئی‌های این بخش، کنارگفته‌ها و نوشته‌های مفروضانه محافل و نیروهایی که - از موضع راست و چپ - کوشیده‌اند تا حقیقت زندگی ارانی برای مردم ایران آشکار نگردد، عملاً چنین شده است که نه تنها در میان خوانندگان عادی بلکه حتی در میان مطالعه‌کنندگان تاریخ سیاسی و اندیشه‌های اجتماعی معاصر ایران، هنگامی که سخن از انگشت‌شمار شخصیت‌های اندیشمند دمکرات و سوسیالیست ایران به میان می‌آید، نام دکتر تقی ارانی جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. (۲۱۲)

شکل‌گیری گروه ارانی

اظهارنظرها

(۱) «بدون شک منظور اصلی ارانی از فعالیت خود این بود که قبل از هر چیز یک سازمان انقلابی کارگری را در اینجا پایه‌گذاری کند و برای این مقصود نیز ناچار بود که به تربیت کادرهای انقلابی از میان روشنفکران و کارگران پیشرو پردازد و به همین جهت شروع به جلب افراد کرد. ولی نخستین و شاید بزرگترین اشتباه ارانی نیز در همین نخستین گام صورت گرفت. زیرا در انتخاب افراد دقت، روشن‌بینی و هوشیاری لازم را به خرج نداد. صرفنظر از چند کارگر و روشنفکر بی‌چیز، بیشتر افرادی که ارانی انتخاب کرد روشنفکران از طبقات ممتاز و بالای جامعه بودند. کسانی که از اعماق اجتماع و از میان توده‌ها برنخاسته بودند، با دردها و محرومیت‌ها، تمایلات و خواسته‌های آنها از نزدیک آشنایی و تماس نداشتند». (۲۱۳)

(۲) «از سال ۱۳۱۳ طبق تصمیم کمونست‌های ایرانی در مهاجرت، مرکزی جهت تقویت و احیای فعالیت سازمانی در کشور تشکیل می‌شود. دکتر ارانی عضو هیئت سه نفری و مأمور کار میان روشنفکران و محصلین است و طبق تصمیم همین مرکز رهبری، فعالیت سازمانیش گسترش می‌یابد». (۲۱۴)

نقد اظهارنظرها

در سال ۱۳۱۳ چند تن از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران (مانند اردشیر آوانسیان و جعفر پیشه‌وری و سلام‌الله جاوید) در زندان رضاشاه محبوس بودند و سایر اعضای رهبری که مقیم شوروی بودند از جانب دستگاه استالینی دستگیر و زندانی و سرانجام به همراه صدها کادر و عضو آن حزب، در آن کشور سربسته شدند. بنابراین ربط دادن شکل‌گیری «گروه ارانی» به حزب کمونیست ایران در واقع ادامه همان فرمولبندی‌های ساختگی برای تحریف تاریخی این جریان است. اما درباره خرده‌گیری به نحوه عضوگیری و ایجاد سازمان انقلابی باید گفت: چنین انتقادی به دکتر ارانی از دیدگاه لنینیستی و سمت‌گیری ایدئولوژیک و سیاسی در آن راستا و الگوی کار در تشکیلات لنینی کاملاً درست است. ولی دکتر ارانی نشان داد که با این نگرش مرزبندی داشت. بنابراین این انتقاد از آنجا ناشی می‌شود که انتقادکننده نتوانسته است نسبت به دیدگاه نظری و سیاسی ارانی و هم چنین به دلایل و هدف وی در تماس با روشنفکران، شناخت پیدا کند.

واقعیت این است که دکتر ارانی شعار انقلاب پرولتری و یا شعار انقلاب کارگران و دهقانان و هژمونی این طبقه را که از سوی کمینترن و حزب کمونیست ایران (که در صفحات پیشین به آن اشاره شد) مطرح می‌شده است، نادرست می‌دانست و به همین دلیل، ارانی به دنبال ایجاد تشکیلات یا گروه مخفی سیاسی با مشارکت انقلابیون حرفه‌ای برای ایجاد یک سازمان انقلابی کارگری در ایران نبود. توضیحی که انورخامه‌ای درباره شکل کار و ارتباطات اولیه درون این جریان می‌دهد، مبین این واقعیت است. او می‌نویسد: «گروه هیچ شکل سازمانی منظمی نداشت فقط ارتباطات دوطرفه میان دکتر ارانی و ارتباطات چندطرفه میان خود افراد بویژه دانشجویان وجود داشت. کار اصلی گروه غیر از انتشار و توزیع مجله دنیا بالا بردن آموزش و آگاهی افراد به طور خصوصی بود... در تشکیلات ۵۳ نفر تقریباً همه همدیگر را می‌شناختند. من باب مثال خود من به

تنهایی از این عده ۲۷ نفر را می‌شناختم» (۲۱۵).

نحوه شکل‌گیری گروه ارانی عمدتاً به این ترتیب بود: ایجاد آشنایی‌های پراکنده با محافل روشنفکری، تماس با نویسندگان و هنرمندان و شخصیت‌های مردم‌دوست، تماس با دانشجویان و دانش‌آموزان و جذب روشنفکران و علاقمندان از طریق مجله «دنیا». چنانکه در پنج شماره نخست این مجله (صفحه آخر داخل کادر) این آگهی برای برقراری ارتباط با خوانندگان به چشم می‌خورد:

«خوانندگان «دنیا»! اگر این مجله با عقیده و فکر شما توافق دارد اسم و آدرس خود و آشنایان خود را که ممکن است به مجله «دنیا» علاقمند باشند به اداره مجله ارسال دارید».

بدین ترتیب افرادی که پس از آشنایی‌ها و تماس‌ها و مطالعه مجله «دنیا» علاقمند به بحث و گفتگو بودند، در روزهای یکشنبه با شرکت اعضای هیئت تحریریه مجله در منزل دکتر ارانی گردهم می‌آمدند^(۲۱۶). چنانکه ملاحظه می‌شود این طریق آشنایی‌های آشکار و نیمه‌آشکار که به هیچ‌وجه برای گردآوری افراد برای کار سیاسی زیرزمینی پنهانکار نبود، به خودی خود سرشت کار ارانی را در میان جوانان و روشنفکران که وابسته به «گروه ارانی» بودند، نشان می‌دهد.*

* لیست اسامی ۴۹ نفر از ۵۳ نفر با توضیحاتی ناقص درباره آنها در متن ادعای مدعی العموم استیناف به دیوان عالی جنایی (در روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷) و همچنین رأی دادگاه (روزنامه اطلاعات ۲۶ آبان ۱۳۱۷) درج گردیده است. فتوکپی نسخه‌ای از این لیست در جلد ۱۵ «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و ...» در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده است. انورخامه‌ای و نصرت‌اله جهان‌شاهلو با تکمیل اسامی (به ۵۳ نفر) آنها در بخش پایانی خاطرات خود چاپ کرده‌اند. همچنین اروند ابراهامیان با برخی توضیحات بیشتر از سوابق ۵۳ نفر... آنها در جدولی تنظیم کرده است. نگاه کنید به: اروند ابراهامیان، پانویس شماره ۱۴۵، صص ۱۶۱-۱۵۹.

نگارنده با توجه به مسایل مکتوم مانده تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز پیشینه سیاسی برخی‌ها مانند دکتر ارانی و ایرج اسکندری از یکسو، و از سوی دیگر

دکتر ارانی و کنگره هفتم کمیترن

در ایامی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، مسافرتی به اروپا می‌کند. درباره این مسافرت تعبیرهای گوناگونی ارائه شده که شایان دقت است.

اظهارنظرها:

(۱) «دکتر ارانی از طرف دانشگاه جنگ برای شرکت و تحقیق در یکی از کنگره‌های فیزیک که در برلین قرار بود تشکیل شود مأموریت یافته بود. ارانی از آنجا مخفیانه به مسکو رفته و در جلسه کنگره هفتم کمیترن شرکت کرد.» (۲۱۷)

(۲) «دکتر ارانی در مطبوعات کمونیستی خوانده بود که هفتمین کنگره کمیترن (بین‌الملل کمونیستی) در اواسط تابستان ۱۳۱۴ در مسکو تشکیل می‌شود. طبیعی است در هنگام تشکیل یک چنین کنگره مهم و گسترده‌ای امکان تماس گرفتن با رهبران آن بیشتر از مواقع دیگر است. چون اولاً کمونیست‌های ایرانی مهم منجمله مرتضی علوی که در شوروی یا در کشورهای دیگر هستند احتمالاً برای شرکت در آن به مسکو خواهند آمد و دسترسی به ایشان میسرتر است... دکتر ارانی راه آنرا پیدا کرد، او درخواست گذرنامه برای مسافرت به انگلستان را کرد و پس از دریافت گذرنامه و روادیدهای لازم از راه شوروی عازم انگلستان شد.» (۲۱۸)

نقد اظهارنظرها

سندی که مسافرت دکتر ارانی به خارج از کشور را نشان می‌دهد، مربوط به

کامبخش، دکتر بهرامی و غیره، ترکیب لیست ۵۳ نفر را با مطالعات جدید تنظیم کرده است. برای تکمیل این لیست از ۱۳۶۸ به چهار تن از ۵۳ نفر که در قید حیات هستند (به صورت مکاتبه‌ای و حضوری) رجوع نمودم. در حال حاضر (تا زمان نگارش این نوشته ۱۳۷۱) تنها ۷ تن از ۵۳ نفر در قید حیات‌اند که موفق به تماس با سه نفر آنها نگردیده‌ام. به‌ررو این لیست هنوز نیاز به تکمیل و تصحیح دارد. برای مطالعه لیست تنظیمی کنونی به صفحات ۱۴۸-۱۴۳ این کتاب مراجعه نمایید.

مسافرت وی به آلمان در فاصله ماه‌های شهریور - آذر ۱۳۱۳ است. نظری به ۱۲ شماره دوره اول مجله «دنیا» نشان می‌دهد که بعد از نشر شماره هفتم این مجله (شهریور ۱۳۱۳) شماره هشتم آن با دو ماه تأخیر در اول آذرماه ۱۳۱۳ انتشار یافت. شایان ذکر است که در صفحه نخست شماره ۸ مجله «دنیا» درباره مسافرت ارانی به خارج چنین توضیح می‌دهد: «رساله خطی حکیم عمر خیام به سال ۱۹۲۵ موقعی که دکتر روزن و دکتر ارانی به تهیه شرح حال حکیم مشغول بودند به دستور دکتر روزن به کتابخانه دولتی پروس از طرف لیدن امانت داده شد. دکتر ارانی کتاب مزبور را در آن سال استنساخ کرده در مسافرت اخیر به ایران آورد. اکنون [آذر ۱۳۱۳] پس از کسب اجازه از کتابخانه لیدن رساله در تهران در مطبعه مجلس تحت طبع است».^(۲۱۹) دکتر ارانی بعد از انتشار این رساله در تهران نسخه‌ای از آن را برای کتابخانه دولتی پروس (علوم اجتماعی) فرستاد و در مقدمه آن، از زحمات اولیه دکتر روزن قدردانی کرد.^(۲۲۰)

بنابراین، اظهار نظر ایرج اسکندری درباره جریان مسافرت دکتر ارانی به آلمان در پوشش کنگره فیزیکدانان و شرکت در کنگره هفتم کمیترون در مسیر این مسافرت نمی‌تواند درست باشد، زیرا کنگره هفتم کمیترون یکسال بعد از آن یعنی در شهریور ۱۳۱۴ بوده است.^(۲۲۱)

اما درباره اظهار نظر انورخامه‌ای در مورد مسافرت دکتر ارانی به انگلستان و شرکت او در کنگره هفتم کمیترون: تاکنون سندی که جریان سفر دکتر ارانی را به انگلستان در سال ۱۳۱۴ نشان دهد به دست نیامده. در پرسش نگارنده از آقابزرگ علوی، یکی از سه عضو هیئت تحریریه مجله «دنیا» که در آن زمان با دکتر ارانی تماس مرتب و دوستی نزدیک داشت، وی این امر را تأیید نکرده است.^(۲۲۲) به نظر نگارنده اگر خبری هم درباره مسافرت دکتر ارانی در سال ۱۳۱۴ به انگلستان مطرح شده باشد، احتمالاً می‌تواند این موضوع مربوط به عضویت وی در جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل بوده باشد. روزنامه اطلاعات در صفحه ۸ (۵ شهریور ۱۳۱۴) درباره تاریخ عضویت ارانی در این

جمعیت می نویسد: «ساعت شش بعد از ظهر دیروز شورای جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل در منزل آقای اسفندیاری «محتشم السطرنه» تحت ریاست ایشان تشکیل گردید. مراسله آقای نصراله انتظام که به سمت نمایندگی از طرف جمعیت طرفدار جامعه ملل در کنفرانس سالیانه بین المللی جمعیت های طرفدار جامعه ملل در گلاسکو «انگلستان» شرکت نموده بوسیله آقای دکتر متین دفتری رئیس دارالانشاء به اطلاع اعضای شوری رسید. سپس عضویت آقایان دکتر تقی ارانی، مهدی بهشتی، رضا نراقی که تقاضای عضویت در جمعیت را نموده بودند مطرح و تصویب گردید».

بنابراین، چنانچه مسافرت ارانی به انگلستان از طریق مسکو، در این ارتباط صورت گرفته باشد، یعنی بعد از ۴ شهریور ۱۳۱۴، او به هیچوجه نمی توانست در ایام تشکیل کنگره هفتم کمیترون در مسکو بوده باشد زیرا آخرین روز جلسه کنگره هفتم کمیترون در مسکو در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۲۵ (۳ شهریور ۱۳۱۴) بود. (۲۲۳)

البته این احتمال را نمی توان نادیده گرفت که دکتر ارانی با توجه به وضعیت ویژه تخصصی در وزارت جنگ آن روز، در سال ۱۳۱۴ هم به اروپا مسافرت کرده باشد. اما با توجه به وضع مرتضی علوی که در آن ایام مفضوب دستگاه استالینی بود،^(۲۲۴) ملاقات او با مرتضی علوی نمی توانست عملی شده باشد. البته انورخامه ای خود نیز شرکت دکتر ارانی در اجلاس کنگره هفتم کمیترون را یقین نمی داند و می نویسد: «دکتر ارانی با موفقیت از شوروی به انگلستان رفت و در لندن نیز گویا با حزب کمونیست انگلستان تماس گرفت و سپس به ایران بازگشت. اینکه دکتر ارانی در کنگره هفتم کمیترون شرکت کرده باشد مسلم نیست. مسلماً یک نفر در این کنگره به نمایندگی کمونیست های ایرانی شرکت داشته است. اما معلوم نیست که این شخص دکتر ارانی بوده است یا کسی دیگر».^(۲۲۵)

از این رو می توان گفت که انورخامه ای، بنا به برخی استنباط های شخصی از

تفکر و موضع سیاسی ارانی که از دوران جوانی به گونه‌ای در ذهنش نقش بسته و نیز بنا به علاقه و احساس عاطفی و احترامی که نسبت به دکتر ارانی دارد، برخی مطالب را ناخواسته به شکلی مطرح کرده که عملاً منجر به تحریف موضع فکری و سیاسی وی در آن سال‌ها شده است. در نمونه طرح شده بالا، تصویری از دکتر ارانی ارائه می‌گردد که گویا وی در حزب کمونیست ایران در چنان رده حزبی قرار داشته که می‌توانست به عنوان تنها نماینده آن حزب در کنگره هفتم کمینترن شرکت کند. درست است که انورخامه‌ای این موضوع را تصریح نکرده است و آنرا با شک و تردید عنوان می‌نماید ولی طرح موضوع به گونه‌ای است که می‌تواند این مسئله را در ذهن‌ها القا نماید که گویا ارانی در چنین سطح بالایی در حزب کمونیست ایران قرار داشته است. در حالی که در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «در باره اینکه دکتر ارانی با حزب کمونیست ایران ارتباط و در آن عضویت داشته است یا خیر هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. اما به احتمال قوی ارتباط نداشته است».^(۲۲۶)

بنابراین، وقتی حتی عضویت ارانی در حزب کمونیست ایران توسط خامه‌ای با تردید جدی مطرح می‌شود، چگونه او می‌توانست به عنوان تنها نماینده این حزب در کنگره هفتم کمینترن شرکت کرده باشد و یا به عنوان نماینده این حزب، در انگلستان با حزب کمونیست انگلستان تماس بگیرد و مذاکره کند؟! البته اسنادی که در صفحات پیش ارائه گردیده، نشان می‌دهد که مشی و فکر ارانی مورد خصومت کمینترن و ح. ک. ا. بوده است.

و اما شخصی که در کنگره هفتم کمینترن به عنوان نماینده کمونیست‌های ایران شرکت کرد، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) بود^(۲۲۷) که در مسکو اقامت داشت.^(۲۲۸) محمد آخوندزاده در کنگره دوم حزب کمونیست ایران که در سپتامبر ۱۹۲۷ (شهریور - مهر ۱۳۰۶) تشکیل گردیده بود، عملاً از ترکیب رهبری کنار زده شده بود.^(۲۲۹) از این مقطع نقش اول در کمیته مرکزی و حزب کمونیست ایران را سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان) داشت.^(۲۳۰) همچنین تره‌های

کنگره دوم حزب کمونیست ایران زیر نظر مستقیم سلطانزاده تنظیم شده است.^(۲۳۱) در واقع می‌توان گفت که حضور آخوندزاده در کنگره هفتم کمیترون جنبه نمایشی داشت. زیرا در مقایسه با کادرهای رهبری حزب کمونیست ایران، او آدم کم‌سواد بود.^(۲۳۲) سواد او در حد چند کلاس مدارس قدیمه ایران بود و بعد از کنگره ششم کمیترون او را به مدرسه حزبی مسکو فرستادند.^(۲۳۳) عدم حضور هیچ‌یک از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوم این حزب در کنگره هفتم کمیترون، این باور را تقویت می‌کند که حداقل از مقطع این کنگره، آنها مغضوب دستگاه استالینی بوده‌اند. تصفیه‌های وحشتناک استالین در دهه ۱۹۳۰ که شامل همه اعضای رهبری ح. ک. ا. مقیم شوروی و صدها کادر و اعضای حزب کمونیست ایران گردید، مؤید این واقعیت است. در این سال‌ها آنچه به نام حزب کمونیست ایران یا نماینده آن در کمیترون مطرح شده،^(۲۳۴) پوششی در جهت فعالیت‌ها و اعمال سیاست‌های روز حزب کمونیست شوروی در ایران بوده است. در حقیقت در این ایام، حزب کمونیست ایران دیگر وجود خارجی نداشت. افراد معدودی مانند محمد آخوندزاده، و غیره که از این تصفیه‌ها مصون مانده بودند، عمدتاً در جهت سیاست روز شوروی در ایران فعالیت می‌کردند و قدمی بدون اجازه آنها بر نمی‌داشتند.^(۲۳۵)

دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران

تماس و مناسبات دکتر ارانی با کمیترون و معرفی او به عنوان یکی از تشکیل‌دهندگان حزب کمونیست در ایران از بحث‌انگیزترین و در عین حال مغشوش‌ترین مباحث تاریخچه «گروه ارانی» است. علت تحریف و پنهان ماندن واقعیات مربوط به این جریان سیاسی، بیش از همه ناشی از شیوه‌هایی بود که از سوی دو سیستم - استالینسم و پهلوی - اعمال گردید. به علاوه، بعدها برخی‌ها دانسته یا نادانسته با اظهار نظرهای نادرست و گاه نادقیق خود، به تحریف بیشتر این تاریخچه دامن زده‌اند.

برای روشن شدن واقعیت‌ها، ناگزیر به پرداختن به برخی توضیحات و نقل قول‌های بلند و گاه حاشیه‌ای - چه در متن و چه در بخش منابع - هستم تا بر خلاف تحریفات گسترده در این عرصه نشان دهم که: دکتر ارانی هیچ‌گاه دست به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نزد و هیچ‌گونه ارتباطی نیز با کمیترن نداشت.

اظهارنظرها:

عمده اظهارنظرها درباره دکتر ارانی در زمینه یاد شده از این قرارند:

(۱) «مبارزه در راه افشای ماهیت فاشیسم را حزب کمونیست ایران موقعی شروع کرد که هنوز کنگره هفتم [کمیترن] تشکیل نشده بود و این افشاگری از صفحات مجله «دنیا» شروع شد. بنیانگذار این مجله یکی از رهبران حزب کمونیست ایران دکتر تقی ارانی بود.»^(۲۳۶)

(۲) «نصراله اصلانی (کامران) نماینده اعزامی کمیترن به ایران، دکتر ارانی را با سازمان حزب [کمونیست] ایران تماس داد و توسط او مجله «دنیا» منتسب به حزب کمونیست شد.»^(۲۳۷)

(۳) «از اوایل سال ۱۹۳۳ کمیترن با اعزام یک پیک مخصوص [کامران] و انتخاب نماینده‌ای برای ایران [کامبخش] مقدمات احیای رهبری حزب را فراهم نمود و هسته اولیه آن با شرکت دکتر تقی ارانی تشکیل گردید.»

احسان طبری این تحریف از کامبخش را در مقدمه‌ای که بر کتاب وی نوشت، به این شکل فرمولبندی کرد که: «در سال ۱۳۱۳ از طرف «انترناسیونال سوم کمونیستی» (کمیترن) تجدید تأسیس حزب کمونیست ایران که در سال ۱۱-۱۳۱۰ زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود به کامبخش احاله شد. کامبخش به همراه رفیق شهید دکتر تقی ارانی و رفیق شهید سرهنگ سیامک این سازمان را احیاء کرد. این همان سازمانی است که بعدها به عنوان سازمان ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ به چنگ پلیس افتاد.»^(۲۳۸)

(۴) «دکتر ارانی از مبلغین و مؤسسين فرقه اشتراکی [کمونیستی] در ایران به قصد قیام علیه حکومت مشروطه بود. مشارالیه در زمان توقف در برلن به تبلیغ مرام اشتراکی اشتغال داشت.» (۲۳۹)

(۵) «آئین ارانی با تعالیم کمیترون پیوند می خورد.» (۲۴۰)

(۶) «دکتر ارانی توانست از کمیترون اجازه تشکیل حزب کمونیست در ایران را بگیرد... در نتیجه این جریان نصراله کامران (اصلاتی) از طرف کمیترون به ایران فرستاده می شود که با کمک دکتر ارانی حزب کمونیست را تشکیل دهد. کمیته مرکزی از سه عضو تشکیل شد. دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی... کامبخش در اواسط سال ۱۳۱۴ توسط نصراله اصلاقی (کامران) که به نام نمایندگی کمیترون مخفیانه از شوروی به ایران آمده بوده است به دکتر ارانی معرفی می شود و به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و مسئول تشکیلات آن انتخاب می گردد.» (۲۴۱)

(۷) «ارانی پس از اتمام تحصیل در آلمان در راه بازگشتش به ایران برای اولین بار در تابستان ۱۳۱۳ به مسکو می رود و ظاهراً پس از ملاقات با مرتضی علوی، که در این زمان در این شهر بسر می برده، قرار می شود یک نفر برای جمع کردن افراد و سلول های پراکنده و تشکیل فرقه کمونیست به ایران اعزام شود. در زمستان همین سال است که کامران به ایران می آید و در عید سال ۱۳۱۴ است که پس از بازگشت کامران و طبق دستور و راهنمایی او، میان ارانی و کامبخش تماس برقرار و پایه گروه کمونیستی گذاشته می شود.» (۲۴۲)

(۸) «دکتر ارانی تشکیل دهنده و رهبر گروه کمونیستی ایران در سال ۱۳۱۴ است.» (۲۴۳)

نقد اظهارنظرها

اگرچه در شکل بیان قضیه، ناهمخوانی هایی در بین برخی اظهارنظرها دیده

می‌شود ولی در اکثر اظهار نظرهای بالا به تماس‌گیری نصراله اصلانی (کامران) با دکتر ارانی و سپس معرفی شدن کامبخش به ارانی توسط کامران اشاره شده است. شایان ذکر است که خود دکتر ارانی نیز جریان تماس‌گیری کامران و معرفی شدن کامبخش از طریق وی را تأیید کرد^(۲۴۴). البته بعداً توضیح خواهم داد که این تماس‌گیری‌ها هیچگونه ارتباطی به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نداشته است.

اما برای داشتن تصور مشخصی از این قضیه، روشن شدن دو مسئله حائز اهمیت است: نخست آنکه، کامران و کامبخش چه هدفی را در آن زمان برای نزدیک شدن به دکتر ارانی دنبال می‌کردند؟ دوم آنکه، جریان و علت پذیرفته شدن آنها توسط دکتر ارانی چه بوده است؟

قبل از این‌که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود، نخست برخی توضیحات اجمالی درباره اظهار نظرهای مطروحه در بالا لازم می‌آید. از نظر مضمونی در بین اظهار نظرهای بالا سه خط سیاسی دیده می‌شود که باید آنها را از هم تفکیک کرد.

خط کامبخش - طبری: در بین فرمولبندی‌های ساختگی آنان در عین این‌که ناهمخوانی‌های آشکاری دیده می‌شود ولی در مجموع آنها هدف مشخصی را دنبال می‌کردند مبنی بر لاپوشانی جریان نفوذ کامبخش از سوی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون جریان مستقل «گروه ارانی». احسان طبری بعدها واقعیت درست مربوط به کامبخش را بیان نمود. وی در خاطراتش به ارتباط کامبخش با سازمان جاسوسی شوروی از سال‌ها قبل و نیز تماس او را با اصلانی (کامران قزوینی) در آن ایام اذعان دارد^(۲۴۵) و بدین ترتیب بی‌پایه بودن فرمولبندی ساختگی خود را در مقدمه‌ای که بر کتاب کامبخش نوشته بود (بعد از مرگ کامبخش) و از جمله با به میان کشیدن پای سرهنگ سیامک تنظیم کرده بود عیان می‌سازد.^(۲۴۶) وی همچنین در خاطراتش از کامبخش به عنوان شخصی که در این خیانت مشارکت داشت یاد می‌کند.^(۲۴۷)

خط رژیم پهلوی: این خط با ترفندهای پلیسی سعی کرده است تا مجموعه ۵۳ نفر را اعضای فرقه کمونیست ایران معرفی کند تا برای محاکمه و تعیین میزان محکومیت آنان مطابق قانون مصوبه منع فعالیت کمونیست‌ها توجیهی قابل پذیرش داشته باشد، و همچنین زمینه رعب و وحشت بیشتری را در کشور فراهم نماید.

اظهارنظر انورخامه‌ای و باقر مؤمنی: در حقیقت برداشت مشابه آنان (درباره مشارکت ارانی در تشکیل یا پایه‌گذاری حزب یا گروه کمونیستی در ایران) را می‌بایست جدا از هدف‌های دو خط یاد شده ارزیابی کرد. برداشت حسی آنان در این مورد ناشی از عدم بررسی و تحقیق مستقل تاریخی درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در دوران اقامت در اروپا تا آمدن به ایران (به طوری که باقر مؤمنی ورود ارانی از آلمان به ایران را سال ۱۳۱۳ می‌داند، در حالی که در این زمان حدود چهار سال از ورود دکتر ارانی به ایران می‌گذشت و یا این‌که خامه‌ای و مؤمنی در هیچ‌جا اشاره‌ای به تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نقش ارانی به مثابه عنصر فعال این جریان نکرده‌اند) و همچنین عدم اطلاع از سیر فعالیت‌های فکری و سیاسی ارانی در سالهای نخست پس از مراجعت به ایران و روند شکل‌گیری گروه ارانی بوده است. البته تأثیر استنباط‌های شخصی و یا شنیده‌های پراکنده و در عین حال مسائل تحریف شده از سالیان دور را که در این برداشت‌ها می‌تواند مؤثر باشد، نباید از نظر دور داشت.

اکنون جا دارد که برای روشن ساختن حقایق و افشای تحریف‌های ریشه‌دار تاریخی به تفصیل مسئله نفوذ شبکه کامبخش در «گروه ارانی» بررسی شود.

طرح نفوذ در گروه ارانی

سابقه عملکرد و برخورد ده‌ها ساله حزب کمونیست شوروی در ارتباط با جریان‌ها و گروه‌های چپ مارکسیستی، مارکسیستی-لنینیستی و یا سوسیالیستی و غیره در ایران نشان داده است که این حزب تحمل‌ناپذیری و حضور-علنی یا

غیرعلنی - این گونه جریان‌های سیاسی که خارج از خط ایدئولوژیک - سیاسی اش باشد، نداشته است. بنابراین، یکی از مسئولیت‌های بخش ایران در مسکو پیاده کردن طرح‌ها و شگردهای گوناگون مانند مقابله تبلیغاتی با این گونه جریان‌ها، نفوذ در درون مرکزیت آنها، ایجاد انشعابات و تفرقه در درون‌شان و حتی در صورت لزوم سرکوب و از هم پاشیدن چنین جریان‌های سیاسی در ایران بوده است.^(۲۴۸)

اینک نگاهی به این عملکرد در ارتباط با جریان مستقل «گروه ارانی» در ایران: همان‌طور که قبلاً درباره سیر فعالیت‌های ارانی در فرقه جمهوری انقلابی ایران و مناسبات نزدیک وی با عبدالحسین دهباز در ایران صحبت شد، طبیعی بود که دکتر ارانی برای مسئولین بخش ایران در مسکو به عنوان یک سوسیالیست مستقل چهره شناخته شده‌ای باشد. با توجه به این سابقه و همچنین فعالیت جدید ارانی در ایران در انتشار مجله «دنیا» (قبلاً مرزبندی دیدگاه این مجله را با خط کمیتزنی - استالینی یادآور شدم) ساده‌انگارانه است اگر بپذیریم که سیستم استالینی (آن هم در اوج سرکوب مخالفان نظری - سیاسی خود در درون حزب و کشورش) حاضر شده باشد که تشکیل حزب کمونیست در ایران و حتی مسئولیت دیرکلی این حزب را به دکتر ارانی سوسیالیست واگذار کند؟! آن هم شخصی که در ارتباط با فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران از نظر آنها به عنوان منحرف از مارکسیسم و طرفدار جمهوری دمکراسی شناخته شده بود و می‌بایست برای سرکوب و حذف وی اقداماتی انجام می‌دادند!!

بنابراین توضیح خواهم داد که طرح مطلب تشکیل فرقه کمونیست در ایران و به میان کشیدن پای دکتر ارانی و گروه او در این مسئله، یک جعل تاریخی بیش نبوده است. سعی نگارنده بر آنست که با مدارک و داده‌های موجود این جعل تاریخی را که طی ۶۵ سال گذشته به درون نوشته‌ها و گفته‌ها راه پیدا کرده است، اثبات نماید. ازین رو، بحث خود را با توضیحاتی پیرامون چگونگی نفوذ اولیه به درون هسته مرکزی «گروه ارانی» دنبال می‌کنم.

برخی داده‌های موجود نشان می‌دهد که تا یک سال بعد از آغاز انتشار مجله «دنیا»، هنوز کامبخش و دکتر محمد بهرامی به درون گروه ارانی راه پیدا نکرده بودند. (۲۴۹)

برخی قرائن و داده‌های پراکنده نیز همچنین نشان می‌دهد که قبل از پیاه شدن طرح نفوذ دادن کامبخش به درون «گروه ارانی» اقدام دیگری برای نزدیک شدن به دکتر ارانی از سوی سفارت شوروی در تهران انجام گرفته بود که عملاً ناموفق ماند. نمونه‌ای قابل ذکر در این مورد که نیاز به بررسی و تدقیق بیشتر دارد، مسئله نزدیک شدن احمد اسدی (داراب) به ارانی در تهران است.

بعد از انتشار شماره اول مجله «دنیا» احمد اسدی با دکتر ارانی (آن هم بعد از چهار سال از تاریخ ورود ارانی به ایران) ملاقات می‌کند. (۲۵۰) احمد اسدی این ملاقات‌ها را چندین بار با ارانی تکرار می‌کند. (۲۵۱) ارانی به دلیل احتیاط و سوظن نسبت به اسدی، معاشرت و دیدار خود را با وی ادامه نمی‌دهد. (۲۵۲)

برخی اطلاعات پراکنده درباره احمد اسدی بر این گواه است که وی بعد از اخراج از آلمان و در مسیر زندگی بعدی به همکاری با شوروی‌ها کشیده شد. اسدی پس از مراجعت از آلمان به ایران با حمایت تیمورتاش مجازات نمی‌شود و در مشهد به کار مشغول می‌شود. (۲۵۳) اسدی در زمان اقامت در مشهد با «مؤسسات» شوروی در آنجا همکاری و ارتباط داشت. (۲۵۴) در اواخر سال ۱۳۰۹ گروهی از کمونیست‌ها در مشهد بازداشت شدند، (۲۵۵) احمد اسدی با اینکه در تشکیلات حزب کمونیست ایران فعالیت نمی‌کرد، (۲۵۶) در این جریان بازداشت می‌شود. محمدعلی جمالزاده جریان آزاد شدن احمد اسدی از زندان را چنین می‌نویسد: «احمد اسدأف بعدها با نام دیگری که فراموش کرده‌ام و نامی از نام‌های ایران باستان بود [داراب] پس از برگشتن از آلمان از راه روسیه به مشهد رفته بود و در شعبه بانک ملی کاری پیدا کرده بود ولی بعداً نظمیته ایران خبردار شده و او را در تحت توقیف به تهران آوردند و در زندان انداختند [زندان افتادن اسدی مربوط به جریان تشکیلات حزب در مشهد بود] و پدر پیرش

[میرابوطالب*] به آقای تقی زاده که وزارت داشت متوسل شده بود و ایشان با کمک مرحوم تیمورتاش او را با شرط و عهد آزاد ساختند و زنی گرفته بود از مملکت چکسلواکی که در آلمان زندگی می کرد و همانجا عروسی کرده بودند [همسرش عضو حزب کمونیست آلمان بود**]. وی که تا چند سال پیش زنده بود در وزارت مالیه مستخدم بود و با مرحوم فروهر [غلامحسین] که وزیر مالیه بود دوستی داشت و یک مرتبه (یا دو مرتبه درست نمی دانم) هم وکیل مجلس شد*** و آخرین بار او را در منزل مرحوم سرلشگر زاهدی در ژنو دیدم. (۲۵۷)

احمد اسدی پس از شهریور ۱۳۲۰ رئیس اداره تعاونی بود و جعفر پیشه‌وری را در نزد خود در این اداره استخدام کرد. (۲۵۸) اسدی هنگامی که بزرگ علوی را در اوایل سال ۱۳۲۵ در خیابان اسلامبول ملاقات کرده بود، وی را تشویق به نگارش مقاله‌ای تأیید آمیز از شوروی‌ها و فرقه دمکرات آذربایجان کرد. (۲۵۹) اسدی در سال ۱۳۲۸ از مشوقین ایرج اسکندری در ترجمه کتاب «کاپیتال»

* میرابوطالب اسدی در رأس تجار گیلان و از دوستان نزدیک سرتیپ فضل‌اله زاهدی فرمانده تیپ گیلان بود (نگاه کنید به: آوانسیان، «فعالیت حزب کمونیست ایران در گیلان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۸، ص ۸۹). میرابوطالب اسدی در دوران جنبش گیلان از دوستان سردار معتمد بود (نگاه کنید به: گریگور یفیکیان، «یادداشت‌های یک شاهد عینی»، به کوشش برزویه دهگان، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۴۶). میرابوطالب اسدی در سال ۱۳۳۲ ق (۱۲۹۲ ش) که در بادکوبه تجارتخانه داشت وسیله حرکت ابراهیم فخرایی را از بادکوبه به باطوم فراهم کرد. (نگاه کنید به: «یادگارنامه فخرایی»، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۰).

** آوانسیان، «خاطرات درباره رهبری در حزب و...»، ص ۹۶.

*** ایرج اسکندری می نویسد: «احمد اسدی (داراب) با فروهر وزیر دارایی در آلمان خیلی دوست بوده، فروهر او را به وزارت دارایی برد. بعد به هر طریقی بود یک دوره هم نماینده مجلس [از بندر انزلی در نخستین انتخابات مجلس بعد از کودتای ۲۸ مرداد] شد. اسکندری، خاطرات سیاسی، جلد اول ص ۳۳.

ضمناً استنباط نگارنده بر مبنای چند مقاله منتشر شده از سوی غلامحسین فروهر در سال ۱۳۰۳ در برلین (فرنگستان) این است که وی به احتمال زیاد از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران بوده است.

مارکس بود.^(۲۶۰) مرتضی علوی پس از پناهنده شدن به شوروی، بعد از مدتی برای برادرش (بزرگ علوی) به ایران نامه‌ای می‌نویسد و تأکید می‌کند که در صورت نزدیک شدن «بابور» (احمد اسدی) به شما با وی تماس نگیرید.^(۲۶۱)

به هر روی، چنانچه تماس‌گیری احمد اسدی با دکتر ارانی در اسفند ۱۳۱۲ و اوایل سال ۱۳۱۳ را امری تصادفی و تکرار ملاقات‌های وی را با ارانی مبنی بر مناسبات دوستانه پیشینه زندگی سیاسی آنها در اروپا تلقی کنیم، در ماهیت قضیه تغییری پیدا نمی‌شود. زیرا طرح عملی نفوذ یافتن سازمان اطلاعاتی به درون «گروه ارانی» به شکل دیگری به اجرا درآمد. چنان‌که در پیش متذکر شدم، در ایامی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرده است، صغری دهزاد در تهران بود و با ارانی تماس داشت.^(۲۶۲) نصراله اصلاتی (کامران) در اواخر سال ۱۳۱۳ و یا در نخستین ماه‌های ۱۳۱۴ از شوروی به ایران می‌آید و نخست در ایران به صغری دهزاد (همسر عبدالحسین دهزاد) مراجعه می‌کند و توسط صغری به دکتر ارانی معرفی و نزدیک می‌شود.^(۲۶۳) حال در این ارتباط‌ها و گفتگوها، کامران (به عنوان فردی معتقد و یا فرمانبردار آن روز سیستم استالینی) چه شیوه و سناریویی را برای جلب اعتماد صغری دهزاد (که در این زمان همسرش در شوروی بود) و از این طریق جلب اعتماد دکتر ارانی به کار برده اطلاعی در دست نیست. اما بعد از برقراری تماس با دکتر ارانی، صغری دهزاد توسط محمد شورشیان (یکی از همکاران کامران در ایران که در بردن و آوردن افراد به طور مخفیانه از مرز شوروی کار می‌کرده)^(۲۶۴) از مرز بطور غیرقانونی به شوروی برده می‌شود.^(۲۶۵) بنابراین، می‌توان پذیرفت که اعتماد دکتر ارانی به شخص ناشناخته‌ای به نام کامران (اصلاتی) ناشی از اعتمادی بود که وی نسبت به عبدالحسین دهزاد و صغری دهزاد (براساس پیشینه فکری و سیاسی و عاطفی که از چهار سال قبل در ایران بین آنها پیدا شده بود) داشت.

ازینرو، امکان اینکه کامران (اصلاتی) و مسئولین وی در شوروی از حضور عبدالحسین دهزاد در شوروی برای تسهیل نزدیکی و جلب اعتماد همسرش

صغری و همچنین ارانی سوء استفاده کرده باشند کم نیست. به هر روی، کامران بعد از موفقیت گام نخست و جلب اعتماد دکتر ارانی، عبدالصمد کامبخش را به دکتر ارانی نزدیک و مرتبط می‌کند.^(۲۶۶) در نخستین ماه‌های سال ۱۳۱۴ که دکتر محمد بهرامی پس از خاتمه تحصیل در آلمان از راه شوروی به ایران مراجعت کرده بود،^(۲۶۷) توسط «روشن» و «رضاقلی سیف» از کارمندان دستگاه استالینی در مسکو، وارد جریان مرکزیت «گروه ارانی» می‌شود و برای اجرای طرح، کار مالی و کانال ارتباطی با خارج را به عهده وی می‌گذارند.^(۲۶۸) البته ناگفته نماند که بهرامی مانند کامبخش کارمند اطلاعاتی نبود بلکه یک کمونیست مؤمن بود.^(۲۶۹)

با داشتن تصویری از شرایط سیاسی داخلی و جهانی در آن زمان و همچنین از خط سیاسی ارانی در مبارزه با فاشیسم و نیز شناخت عمومی از نقش کارگردانان و بازیگران شبکه نفوذی به درون «گروه ارانی»، می‌توان تا حدودی با چگونگی کشیده شدن «گروه ارانی» به کانال مورد خواست شوروی‌ها آشنا شد: در آن هنگام جهان با ظهور فاشیسم در اروپا مواجه بود. رژیم رضاشاه که مناسبات خارجی خود را بر مبنای نزدیکی به آلمان تنظیم کرده بود، هم‌زمان با رشد فاشیسم در آلمان در جهت گسترش همه‌جانبه مناسبات با آلمان هیتلری گام برمی‌داشت. انعقاد قرارداد اقتصادی گسترده بر پایه طرح ساخت (Schacht) وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی آلمان در آبان ۱۳۱۴، فصل نوینی در مناسبات با آلمان نازی گشود.^(۲۷۰)

اما دکتر ارانی از همان آغاز با تیزی چهره کریه پدیده روبه رشد فاشیسم را تشخیص داد و صدای پای دیکتاتوری فاشیستی را از پس شعارهای پرطمطراق آن شنید و در همان نخستین شماره «دنیا» در بهمن ۱۳۱۲ نوشت: «بر اثر شیوع فاشیسم که می‌خواهد دیکتاتوری را دوباره جانشین دموکراسی نماید اخیراً حکومت هیتلر به دنبال موسولینی در صحنه اروپا پیدا شد.»^(۲۷۱) در حالی که دکتر ارانی رشد فاشیسم را به مثابه جانشینی دموکراسی توسط دیکتاتوری

ارزیابی می نمود، سیاست مسلط بر جنبش کمونیستی در این زمان، متأثر از کنگره ششم کمینترن، مبارزه در راه انقلاب پرولتری و طرد و افشای «خیانت سوسیال دمکراسی به پرولتاریا» بود. حتی حزب کمونیست آلمان تا اوایل سال ۱۹۳۵ مسئله را بدین گونه ارزیابی می کرد که «جامعه آلمان به موقعیت انقلابی نزدیک می شود و انقلاب پرولتاریایی و استقرار حکومت شورایی در دستور روز قرار دارد».^(۲۷۲)

تنها بعد از تشکیل کنگره هفتم کمینترن است که تلاش در راه تشکیل جبهه واحد ضد فاشیسم و همکاری با نیروهای سوسیال دمکرات، ملی و دمکراتیک به عنوان وظیفه اصلی احزاب کمونیست مطرح می شود.^(۲۷۳)

ارانی بی پایگی تئوری نژادی روزنبرگ را پی گیرانه افشا و آنرا زیر ضربات سخت انتقاد قرار می دهد.^(۲۷۴) موضع گیری ها و اصولاً خط عمومی مجله «دنیا» به هیئت دولت ایران کشیده شد ولی سرانجام با استدلال و موافقت «داور» مبنی بر ادامه انتشار آن، از خطر بسته شدن رهایی یافت.^(۲۷۵) ارانی سه سال و نیم قبل از شروع جنگ جهانی دوم، در خرداد ۱۳۱۴ (در صفحه ۳۸۶ مجله دنیا) تصویری از خطر بروز جنگ از جانب فاشیسم آلمان را بدست داد و نوشت: «آلمان با یک حرارت و یک جدیت فوق العاده مشغول تسلیحات است. هیچ کس امروزه نمی تواند پیشگویی کند که بالأخره فاشیست از کدام سرحد ضربه اولیه خود را خواهد زد آیا در سرحد لیتوانی یا سرحد اتریش یا چکسلواکی یا سرحد فرانسه خواهد بود».^(۲۷۶) ارانی رویدادهای جهانی را در این زمان با دقت دنبال می نمود.^(۲۷۷) او جریان اتحاد مجموعه نیروها و سازمان ها در عرصه جهانی علیه فاشیسم را به خوبی مورد توجه قرار می داد و می نوشت: «نقشه میلیتاریزه کردن ملل دارد عملی می شود. یک انجمن بین المللی بر علیه فاشیسم و جنگ تشکیل شده است. اتحادیه های کارگری و سوسیالیست و کمونیست ممالک دارند متحد می شوند... اتحاد سوسیالیست ها و کمونیست ها در فرانسه باعث شد که از حملات اولیه فاشیست در آن مملکت

جلوگیری شود.^(۲۷۸) ارانی چرخش جدید در سیاست شوروی را مورد توجه قرار می‌دهد. او سیاستی را که تا چند ماه قبل بر پایه موضع‌گیری خصمانه علیه نیروهای دمکرات ملی، سوسیالیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها بنا شده بود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و مسئله وارد شدن شوروی به جامعه ملل، انعقاد معاهده با فرانسه در پاریس و مبارزه مشترک و متشکل نیروهای ملی، دمکرات، سوسیال دمکرات‌ها و سوسیالیست‌ها با کمونیست‌ها را که در عرصه جهانی علیه خطر فاشیسم شکل گرفته بود با آگاهی دنبال می‌کند.^(۲۷۹) مسافرت دو ماهه ارانی به آلمان و حضور او در صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی آن روز در اروپا به این ارزیابی و مبارزه مشترک علیه فاشیسم قوت می‌بخشد. بنابراین، مجموعه عوامل داخلی و جهانی چنان شرایط و وضعی را فراهم کرده بود که همکاری ارانی با افرادی چون کامبخش و بهرامی (حتی با این فرض که ارانی از ارتباط بهرامی و کامبخش با کمیترون مطلع بوده باشد) زمینه عینی و عملی پیدا کرده بود. این سیاستی بود که همه‌ی نیروهای ملی و دمکرات و سوسیالیست و شخصیت‌های مستقل ضد فاشیسم در آن زمان دنبال می‌کردند.^(۲۸۰) اما این همکاری ارانی با کامبخش و بهرامی همانگونه که در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد، هیچ‌گونه ارتباطی به نظر و توافق وی در تشکیل گروه یا حزب کمونیست در ایران نداشته است. اما کامبخش مأمور و کارمند شوروی‌ها، از این مناسبات موجود هدف معین خودش را دنبال می‌کرد و آن عبارت از این بود که این جریان و امکانات وسیع درون آن را به صورت اطلاعاتی - تشکیلاتی سازماندهی کند و از طریق آن در راستای تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی شوروی‌ها در ایران و اعمال برخی سیاست‌های آن کشور بهره‌برداری نماید. تشخیص و شناخت ماهیت چنین هدف ظریف اطلاعاتی که از سوی کامبخش دنبال می‌شد برای دکتر ارانی که در آن شرایط حساس، صادقانه از زاویه دیگری به یک مبارزه دشوار سیاسی در عرصه داخلی و جهانی علیه فاشیسم می‌اندیشید، آسان نبود.^(۲۸۱) مشغله سنگین دکتر ارانی در آن زمان در کار فکری و مطالعاتی و

تدریس در سه دبیرستان و مدرسه صنعتی و کار در وزارت جنگ و بعداً اشتغال به کار پرمشغله و حساس اداره کل صناعت (مسئولیت کل تعلیمات اداره کل صناعت ایران را به عهده داشت. ۶ ماه بعد از بازداشت وی، این اداره به وزارتخانه تبدیل شد)^(۲۸۲) از یکسو، تبحر و ورزیدگی شخص کامبخش و سابقه کار وی در میان جوانان از سوی دیگر، شرایطی را فراهم کرده بود که کامبخش توانست بر این جریان مسلط شود. کامبخش در مدت کوتاهی افرادی را که در اطراف کامران (اصلاتی) و خودش بودند (همان ۷-۸ نفری که بعداً به نام دسته قزوینی‌ها معروف شدند) وارد «گروه ارانی» کرد و برخی از آنها را به عنوان مسئول و رابط هسته‌های مخفی سازماندهی شده جدید برگزید. برای نمونه، ضیاءالموتی (شخصی که تازه از خدمت سربازی بیرون آمده بود) را رابط تشکیلاتی ایرج اسکندری، بزرگ علوی، خلیل ملکی و انور خامه‌ای با خودش می‌کند.^(۲۸۳) کامبخش با دستورهایی که به وی از پشت صحنه داده می‌شد، با شگردهای اطلاعاتی طوری عمل کرده بود که در بین اکثریت مطلق اعضای «گروه ارانی» شناخته نشده بود. تنها پس از بازداشت و در زندان بود که «گروه ارانی» به حضور شخصی به نام کامبخش در درون این جریان پی بردند. به جز ارانی، انور خامه‌ای و مکی‌نژاد، شخص دیگری از «گروه ارانی» او را ندیده بود.^(۲۸۴) او با همان ۷-۸ نفر افراد مربوط به خود عملاً این جریان را در قبضه خویش داشت. کامبخش در چارچوب شگردهای ظریف اطلاعاتی و سیاسی موفق شده بود توهمات را در آن زمان در بین جوانانی مانند انورخامه‌ای که در کنارش بودند به وجود آورد. این موضوع در درون نوشته‌های انورخامه‌ای دیده می‌شود. او می‌نویسد: «در آن زمان من تصور می‌کردم اینها نماینده یک حزب کمونیستی زیرزمینی وسیعی هستند که خود را آماده انقلاب مسلحانه می‌کنند و جریان دکتر ارانی و دانشجویان را بخش بی‌اهمیتی از این تشکیلات می‌شمردم. بنابراین وظیفه خود می‌شمردم که اسرار اصلی را حفظ کنم».^(۲۸۵)

کامبخش موفق شده بود به دست همین جوانان و شبکه خودش بیانیه اول مه

۱۹۳۶ را در تهران انتشار دهد و یا غیرمستقیم اقداماتی نظیر اعتصاب دانشجویی را (اقداماتی که در واقع پیروی از خط سیاست نمایش قدرت روز شوروی در قبال حکومت ایران بود که هدف ایجاد رعب در رژیم و به نحوی نمایش قدرت و نشان دادن حضور فعالین طرفدار شوروی در ایران را دنبال می‌کرد، همان شگردی که ده‌ها سال بعد به یاری آن و سوءاستفاده از وحشت رژیم پهلوی از کمونیسم راه بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی را هموار کرد) به مرحله اجرا درآورد.^(۲۸۶) ارانی در این زمان عملاً در حاشیه قرار گرفته بود. توضیح انورخامه‌ای این موضوع را تأیید می‌کند: «نتیجه این جریان [آمدن کامبخش] چه بود؟ منفرد شدن دکتر ارانی و افتادن تشکیلات به دست کامبخش! کمیته مرکزی تصمیم گرفت [اصطلاح «کمیته مرکزی» که هنوز در ذهن انورخامه‌ای به جا مانده در واقع از همان شگردهای کامبخش است] از نظر رعایت روش کار اختفایی دیدارهای هفتگی در منزل دکتر ارانی تعطیل شود و هرگونه تماس‌های غیرتشکیلاتی میان اعضای حزب [کدام حزب؟!] و سمپاتی‌زان‌ها از بین برود؛ تماس میان افراد فقط از مجرای رابط تشکیلاتی یعنی از طریق کامبخش و شبکه او صورت گیرد. جلسات منزل دکتر ارانی تعطیل شد و قرار شد ارتباط با دانشجویان از طریق کامبخش صورت گیرد».^(۲۸۷)

در حقیقت کامبخش موفق شده بود که جریان «گروه ارانی» را برای کارهای اطلاعاتی - سیاسی و از جمله کسب خبر از درون حکومت به دو بخش قسمت و بین این دو بخش تقسیم کار کند. بخش کارمندان و روشنفکران فارغ‌التحصیل که به نحوی به شرکت در مجامع و محافلی مانند «کلوب ایران» که کارمندان اداری بالای حکومت در آنها حضور داشتند و یا تشکیل انجمنی از حقوق‌دانان (که حدود صد نفر عضو داشت و به عنوان نمونه ایرج اسکندری در آنجا فعال شده بود)^(۲۸۸) سوق داده می‌شدند. بخش دیگر جوانان و دانشجویان بودند که در کارهای اجرایی و در سطح دیگری به کار گرفته شده بودند.^(۲۸۹)

شایان ذکر است که کامبخش برای پیاده کردن این طرح اطلاعاتی خود، با

پوشش‌های سیاسی مناسب به گونه‌ای عمل می‌کرد که جوانان نمی‌توانستند به ماهیت هدف و مقصد وی به عنوان یک مأمور اطلاعاتی پی ببرند. طبعاً مبارزه سیاسی - اجتماعی با رژیم ایران به دلیل ماهیت استبدادی رژیم، تضادهای عمیق طبقاتی و اجتماعی، تبلیغات گوشخراش شوونیستی شاهنشاهی و سیاست نزدیکی به فاشیسم آلمان و غیره زمینه عینی و قابل پذیرشی داشت و می‌توانست به مثابه پوشش مناسبی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. لذا کامبخش توانست از آرمان‌های عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه جوانان در جهت مقصد پنهانی شورویها سوءاستفاده کند. به علاوه کامبخش یک فرد عادی نبود بلکه در آن زمان حدود سیزده سال سابقه کار با شوروی‌ها را داشت (به این مسئله در بخش بیوگرافی کامبخش اشاره خواهم کرد). انورخامه‌ای یکی از اعضای «گروه ارانی» که از نزدیک با کامبخش تماس داشت، درباره او می‌نویسد: «خواننده عزیز، اگر من پس از سال‌ها آزمایش و بارها در تله افتادن سرانجام توانسته‌ام کامبخش، این موجود عجیب را به درستی بشناسم، تصور می‌کنم شاهکار کرده باشم... خواننده عزیز، بر من خورده مگیر که بیش از ده سال رنج برده‌ام [۱۳۲۴-۱۳۱۴] تا سرانجام یک نفر را شناخته‌ام کامبخش یک آدم معمولی نبود. آدم بسیار مرموز و توداری بود. یکی از ارقه‌ترین آدم‌های روزگار بود. آنها که با او سروکار داشته‌اند می‌دانند من چه می‌گویم. به همین دلیل شناخت من از او بطور یکنواخت پیش نرفته و همراه با نوسان‌هایی در جهت مثبت یا منفی، به سود یا به زیان بوده است. دوره اول زندان همراه با خوش‌بینی فراوان نسبت به او و دوره‌های بعدی زندان بویژه پس از آگاهی از پرونده‌ها و دادگاه همراه با بدبینی مفرط بوده است. سپس در هنگام فعالیت در حزب توده پس از بازگشت کامبخش از شوروی یک نوع ترجیح بی‌جا برای او نسبت به سایر رهبران حزب توده داشته‌ام و آنگاه به تدریج شناخت واقعی از او پیدا کرده‌ام و به قضاوت و نتایجی رسیده‌ام که ملاحظه می‌کنید.» (۲۹۰)

البته ناگفته نماند که در بین ۵۲ نفر، انورخامه‌ای نخستین کسی است (آن هم

بعد از گذشت ۳۶ سال از شناخت پیدا کردن نسبت به کامبخش) که در سال ۱۳۶۲ در کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» ماهیت کامبخش را به عنوان یک عامل اطلاعاتی سازمان جاسوسی شوروی نشان داده است و نوشته است: «کامبخش برخلاف دکتر ارانی نه تنها ناسیونالیست نبود، میهن پرست نبود، بلکه مارکسیست و کمونیست هم نبود یعنی اعتقادی به این اصول نداشت آنچه او مارکسیسم و کمونیسم می نامید چیزی جز دفاع بی قید و شرط از منافع شوروی و تبعیت کورکورانه از سیاست شوروی نبود. کامبخش یک عامل سرسپرده شوروی بود، منتها یک عامل بسیار مفید و مؤثر، کامبخش چیزی بالاتر از یک جاسوس برای شوروی بود. چون جاسوس فقط مثنی اسناد و خبر و اطلاعاتی جمع آوری می کند و تحویل بیگانه می دهد. کامبخش این کار را به نحو کامل و احسن انجام می داد ولی علاوه بر آن هرچه از دستش برمی آمد برای اینکه تمام ایران را در دامان شوروی بیفکند یا لاقبل بخشی از ایران را اسیر شوروی سازد کوتاهی نمی کرد.»^(۲۹۱)

بعد از انور خامه ای و انتشار کتاب خاطراتش، ایرج اسکندری، احسان طبری و نصرت اله جهانشاهلو در کتاب خاطراتشان با ذکر نمونه هایی درباره کامبخش ماهیت اطلاعاتی وی را همانند نظر انورخامه ای افشا کرده اند.^(۲۹۲) و باز نا گفته نماند که نخستین کسی که در بین «گروه ارانی» به گونه ای مداحانه به توصیفی دروغین از شخصیت کامبخش پرداخته است، احسان طبری بود. او در سرمقاله مجله «دنیا» (۱۳۵۰) تحت عنوان «یک رزمنده یک انسان ما را ترک گفت» با قلم زیبا و شاعرانه و در عین حال بی اعتقاد به نوشته خود چنین توصیفی از شخصیت کامبخش ارائه می کند و می نویسد: «شخصیت زبده ای از میان ما رفت. غیبت دائمی، بناگاه مردی را که در تقلای خاکستری رنگ روزمره گاه نامشهود می ماند، با برجستگی نمودار ساخت. این اندوه بزرگ نوعی سپاسگزاری، نوعی بزرگداشت در مقابل یک انسان، یک رزمنده راه عدالت بود. این اندوه پاسخ به یک زندگی با محتوی بود که در سنگر نبرد به خاطر ایران و دور از ایران خاتمه

یافت. آری چیزی در این کوهسار شگفت زمانه بی‌پژواک نیست... باری این گفتار به یاد رفیق کامبخش را سزااست با ابیات شکسپیر خاتمه دهیم یعنی: زندگیش نجیبانه بود و عناصر آن چنان با هم ترکیب یافته که طبیعت می‌توانست پاخیزد و همه جهان بگوید: این است یک انسان».^(۲۹۳)

همانطور که در پیش گفتیم، طبری بعدها شناخت و اعتقاد واقعی خود را درباره کامبخش به عنوان عامل سازمان اطلاعاتی شوروی اذعان کرده است. گفتنی است که دو بیوگرافی درباره کامبخش در فاصله زمانی کوتاهی از سوی طبری نوشته شده بود، که با انتقاد و اعتراض جدی ایرج اسکندری (دبیر اول حزب توده ایران در آن زمان) مواجه گردید.^(۲۹۴)

درباره عبدالصمد کامبخش جمعاً سه بیوگرافی و دو مقاله در مطبوعات حزب توده ایران چاپ گردیده است^(۲۹۵). انور خامه‌ای که به دو تا از پنج بیوگرافی و مقاله ذکر شده دسترسی داشته، تناقضات آنها را بیرون کشیده است^(۲۹۶). اما درباره این بیوگرافی‌ها: برخی واقعیات درباره کامبخش نیز تحریف یا کتمان شده است که جا دارد به این موارد اشاره‌ای داشته باشم.

احسان طبری در یک بیوگرافی از دو بیوگرافی که در مورد کامبخش نوشته است برای درخشان جلوه دادن «کارنامه» زندگی سیاسی وی بطور گذرا و کوتاه به عضویت او در حزب کمونیست ایران - که البته وجود خارجی نداشت - بدون ذکر سابقه وی در این حزب اشاره کرده است که البته نادرست است.^(۲۹۷) مأموریت و فعالیت کامبخش در ایران از همان آغاز در بین جوانان بود.^(۲۹۸)

وی پس از تحصیل دیپلم متوسطه به ایران مراجعت می‌کند (کامبخش از هفت سالگی برای تحصیل به روسیه رفته بود).^(۲۹۹) او از سن بیست سالگی (۱۳۰۲) با مأموریت معین وارد «جمعیت آزادیخواهان» قزوین می‌گردد.^(۳۰۰) کامبخش سعی می‌کند این دوره از فعالیت خود را «فعالیت حزبی» جا بزند. او می‌نویسد: «در میان جمعیت وسیعی مانند "جمعیت آزادیخواهان" امکان آن نبود افرادی را از نزدیک به خوبی شناسایی و از آزمایش برای جلب حزب [کدام حزب؟!]

گذرانند.^(۳۰۱) بعد از متلاشی شدن «جمعیت آزادیخواهان» در قزوین کامبخش در سال ۱۳۰۳ دست به ایجاد یک محفل فرهنگی تحت عنوان «انجمن پرورش» قزوین می‌زند که بعد از مدتی متجاوز از ۷۰ نفر جوان عضو این انجمن شدند.^(۳۰۲) کامبخش در تمام مدت در رأس «انجمن پرورش» قرار داشت. او می‌نویسد: «حتی در دوره‌ای که من در قزوین نبودم در تمام ادوار صدارت هیئت مدیره [انجمن پرورش] به عهده من بود. علاوه بر آن در جلسات عمومی هم برای صدارت به من رأی می‌دادند.»^(۳۰۳) در واقع کامبخش در پوشش «کار فرهنگی» در قزوین، مقصد معینی را دنبال می‌کرده است که همانا شناسایی، تبلیغ و جلب جوانان مستعد (طبعاً آنان نمی‌توانستند به ماهیت و مقصد پشت صحنه این جریان شناخت پیدا کنند) و بهره‌برداری و سوءاستفاده احتمالی از وجود آنان در شرایط معین بود. یکی از موارد امکان جذب جوانان در آن روز، تحصیل در خارج از کشور بود و این امکانی بود که به کامبخش برای اعزام آنان به شوروی داده شده بود.^(۳۰۴) اکثر آنانی که یک دهه بعد به نام «دسته قزوینی‌ها» در درون «گروه ارانی» رخنه و با کامبخش همکاری مستقیم می‌کردند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم ریشه در این جریان داشتند. محمد پژوه یکی از آن افراد، در این باره می‌گوید: «وقتی در قزوین بودم داخل در انجمن پرورش شدم که عده‌ای به نام پیشرفت امور معارفی در آن داخل بوده‌اند ولی باطناً آن انجمن آنها را تبلیغ به مرام اشتراکی می‌کرده و پس از کشف عملیات انجمن و بهم خوردن آن، به دستور رضوی [مرتضی]، یکی دیگر از فعالین «انجمن پرورش» و همکار بعدی کامبخش در درون «گروه ارانی» [از راه غیرمجاز به روسیه رفته و در دارالفنون شرق مسکو [کوتو] به تحصیل اشتغال داشتم.»^(۳۰۵)

گفتنی است که پس از مدتی پلیس به ماهیت جریان «انجمن پرورش» پی می‌برد. کامبخش مدت کوتاهی بازداشت می‌شود.^(۳۰۶) او می‌نویسد:

«روز سوم یا چهارم بازداشت رئیس شهربانی مرا خواست و گفت این «تو بمیری» دیگر از آن «تو بمیری»‌های گذشته نیست.»^(۳۰۷)

کامبخش ماهیت واقعیتهای مأموریت خود را در «انجمن پرورش» پنهان می‌کند و علت آن را اینگونه توجیه می‌کند و می‌نویسد: «از این جریان [انجمن پرورش] ایزودهایی به خاطر دارم که چون هنوز می‌تواند در ذخیره کار انقلابی مقرر گیرد از ذکر آن خودداری می‌کنم».^(۳۰۸)

کامبخش به دنبال این دوره مأموریت، به شوروی می‌رود و سپس در سال ۱۳۰۵ مجدداً به ایران برمی‌گردد.^(۳۰۹) درباره این دوره از زندگی کامبخش در ایران (۱۳۰۷-۱۳۰۵) در تمام بیوگرافی‌های وی سکوت شده است. علت آن است که در این دوران کامبخش علاوه بر برخی تماس‌های پراکنده با جوانانی که قبلاً از جمعیت «فرهنگ رشت» یا «انجمن پرورش» قزوین می‌شناخته، کار اصلی او مستقیماً در کنسولگری شوروی در شیراز بود و در آنجا اقامت داشت.^(۳۱۰) احتمالاً کار در بین عشایر فارس بخشی از مأموریت‌های اطلاعاتی وی در آن زمان بود.^(۳۱۱) هنگامی که دولت ایران در سال ۱۳۰۷ دانشجویانی را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌کرد، کامبخش یعنی کارمند سفارت شوروی در ایران (در سن ۲۵ سالگی و با داشتن لیسانس اقتصاد) داوطلب خدمت در ارتش ایران شد و از طرف دولت برای تحصیل خلبانی و فنی‌هوایی پذیرفته گردید.^(۳۱۲) وی در شهر «باریوگلو سک» شوروی تحصیل نظامی می‌کرد.^(۳۱۳) در سال ۱۳۱۱ یعنی پس از پایان دوره تحصیل به ایران مراجعت نمود.^(۳۱۴) وی حدود یکسال با درجه ستوان دومی در نیروی هوایی بود.^(۳۱۵)

در این زمان به اتفاق عسگر نیا و یک نفر دیگر به دلیل جاسوسی برای شوروی‌ها بازداشت و پس از یکسال و نیم زندان (در یکی از بیوگرافی‌ها ۹ ماه گفته شده است) از ارتش اخراج می‌گردد.^(۳۱۶) پس از آزاد شدن از زندان در مؤسسه «زیس» (کارخانه اتومبیل‌سازی شوروی که نمایندگی آن در ایران بود و به ایران اتومبیل و کامیون می‌فروخت) در تهران مشغول کار شد.^(۳۱۷)

در این زمان است که بنا به سابقه کار در بین جوانان و ورزیدگی در کار اطلاعاتی از طرف سازمان اطلاعاتی شوروی مأموریت نفوذ در «گروه ارانی» به

وی محول می‌شود.^(۳۱۸) کامران (نصراله اصلانی قزوینی) یعنی یکی از همان دوستان یک دهه پیش کامبخش در «انجمن پرورش» (که از سال‌ها پیش برای درس خواندن به «کوتو» رفته بود)^(۳۱۹) و اینک در خدمت و فرمانبرداری سیستم استالینی قرار داشت، کامبخش را به دکتر ارانی معرفی و وصل می‌کند.^(۳۲۰) در خاطرات سیاسی که طی یک دهه اخیر از سوی چند تن از «گروه ارانی» نوشته و چاپ گردیده است، راجع به این دسته از طرفداران و همکاران کامبخش در بین ۵۳ نفر صحبت شده است. خلیل ملکی درباره شیوه عملکرد آنها در سال‌های اول زندان چنین می‌نویسد: «من نمی‌دانم این شکاف و اختلاف بزرگ میان کامبخش و دکتر ارانی هسته‌ای از بیرون زندان نیز داشته است یا نه، اما آنچه محقق و حتمی است این است که کامبخش نه تنها تبلیغات موزیانه و آب زیرکاه بر ضد دکتر ارانی انجام می‌داد، بلکه توطئه و دسیسه را نیز سازمان داده بود. کامبخش سازمان دهنده خوبی بود و بعدها در حزب توده نیز مسئول تشکیلات حزب بود. کامبخش به طور غیرمستقیم و بعضی از همشهری‌های او - که در همشهری‌گری تعصب خاص داشتند - به طور مستقیم بر علیه ارانی تبلیغات می‌کردند و می‌خواستند به جوانان زندانی چنین حالی کنند که گویا دکتر ارانی همه جوان‌ها را لو داده است. اگر کامبخش و رفقایش این کار را با شجاعت و شهامت خاص پیش می‌بردند برای این بود که تا آن زمان سابقه نداشت که زندانیان سیاسی به دادگاه بروند و از محتویات پرونده همدیگر مطلع شوند. کامبخش و شرکاء اطمینان داشتند که طبق معمول نیز زندانیان سیاسی بدون محاکمه در زندان باقی خواهند ماند و اسرارشان کشف نخواهد شد... شاید هم کامبخش از این لحاظ‌ها اطمینان‌هایی [از جانب شهربانی به دلیل همکاری با آنها] بدست آورده بود.»^(۳۲۱)

بیان این مطلب از جانب ملکی که «من نمی‌دانم این شکاف و اختلاف بزرگ میان کامبخش و دکتر ارانی هسته‌ای از بیرون نیز داشته است یا نه» و یا شناختی که وی از کامبخش ارائه می‌کند و می‌نویسد: «حقیقت هم این است که کامبخش

اصولاً آدم بدجنسی نبود که خیانت و جاسوسی برای او طبیعت ثانوی شده باشد. او اصولاً یک آدم اجتماعی بود که از خودگذشتگی و علاقه به خدمت خلق داشت در داخل و خارج از زندان برای جبران «اشتباه» خود انجام می داد. ضعف او را در برابر شهربانی باید به ضعف عادی او و علاقه به زندگی راحت و مرفه و شازدگی اش نسبت داد. توطئه و دسیسه او بر ضد ارانی نشان دهنده این حقیقت است که حتی روشنفکران خوش جنس در مورد رقابت و جاه طلبی تا چه حد می توانند پیش بروند و اصول اخلاقی و حتی صفات و سجایای خود را نیز لگدمال کنند^(۳۲۲). این اظهار نظر خلیل ملکی این باور را بیشتر تقویت می کند که در واقع خلیل ملکی نتوانست به عمق سیستم عملکردهای کامبخش در ارتباط با سیاست اطلاعاتی شوروی ها یعنی سیاست نفوذ در درون «گروه ارانی» پی ببرد. و به همین دلیل تصویری که خلیل ملکی از شخصیت کامبخش ارائه می کند، آن است که وی را به عنوان یک کمونیست که به دلیل اعتقاد به مفهوم انترناسیونالیسم استالینی تا حد فرمانبرداری از آن سیستم عمل می کرده، می شناسد.^(۳۲۳) اما مجموعه مسائل مطروحه در این نوشتار در کنار سلسله داده های مشابه براساس ارتباطات و مشاهدات نزدیک از عملکردهای کامبخش، برداشت خلیل ملکی را تأیید نمی کند.^(۳۲۴)

البته انور خامه ای درباره این دسته که به درون «گروه ارانی» راه پیدا کرده بودند، نسبتاً به شناخت نزدیک به واقعیت رسیده و می نویسد: «در میان پنجاه و سه نفر عده ای بودند که ما آنها را دسته ی قزوینی ها می نامیدیم. همه اینها قزوینی نبودند ولی بیشترشان اهل این شهر بودند. ولی علت اصلی این نام گذاری این بود که آنها از طریق کامبخش به تشکیلات راه یافته بودند [انورخامه ای به سابقه این ارتباطات که از «انجمن پرورش» قزوین شروع شده بود شناخت نداشت] و در زندان نیز کبوترهای پرقیچی او بودند. کامبخش قسمت اعظم نقشه های خود را بدست اینها انجام می داد. بعد از زندان هم در حزب توده و شورای متحده تا آنجا که توانست از آنها استفاده کرد.^(۳۲۵) به طوری که

مشخص است، انورخامه‌ای هسته‌هایی از واقعیت عملکرد کامبخش و آوردن دسته خودش به درون «گروه ارانی» را درست دیده است. اما وی علیرغم این تیزبینی، موفق نمی‌شود از ماهیت جریان و نقش سیاست نفوذی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون «گروه ارانی» ارزیابی دقیقی ارائه کند، و در واقع مسئله را از زاویه تماس ارانی با کمیترین و تشکیل حزب کمونیست در ایران به اتفاق کامبخش و بهرامی دیده است و به همین دلیل به نتیجه گیری‌های نادرستی می‌رسد و می‌نویسد: «دکتر ارانی توانست در سال ۱۳۱۴ از کمیترین اجازه تشکیل حزب کمونیست در ایران را بگیرد... کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست در ایران از سه عضو تشکیل شد دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی». در حالی که چنین موضوع و تصمیمی وجود خارجی نداشت.

فضل‌اله گرگانی یکی از اعضای «گروه ارانی» ضمن تفکیک دو جریان نامبرده - اگرچه نقش کامبخش را افشاء نمی‌کند - مسئله را به این شکل می‌نویسد:

«دکتر ارانی تشکیلات کوچکی از روشنفکران ترتیب داده بود که مجله دنیا ناشر افکار آن محسوب می‌شد. این تشکیلات بعداً به سازمان دیگری ملحق شد [کدام سازمان؟! در حقیقت باید گفت شبکه کامبخش به درون آن رخنه کرد] که مرحوم عبدالصمد کامبخش بنیان گذارده بود».^(۳۲۶)

و اما گفتنی است که ایرج اسکندری براساس تجارب سال‌های طولانی زندگی در کشورهای سوسیالیستی و حدود دو دهه تماس و زندگی نزدیک سیاسی با کامبخش به سیستم کار و ماهیت شبکه نفوذی او به درون «گروه ارانی» شناخت پیدا کرد. اگرچه وی این موضوع را در خاطرات سیاسی خود به روشنی بازگو نمی‌کند ولی با بیان خاص خودش به نحوی واقعیت این جریان را منعکس می‌نماید و می‌نویسد: «آن قزوینی‌ها که همدیگر را لو دادند بیشتر با کامبخش مربوط بودند و بعضی جهات مسائل [کدام جهات؟! اسکندری وارد جزئیات

نمی‌شود] را لو داده بودند که این جریانات دیگر مربوط به گروه ارانی نیست. [این جریانات چه بود؟! آنها با همدیگر چه ارتباطاتی داشتند آن هم یک جریان دیگری بوده که با کامبخش مربوط بودند.^(۳۲۷) ایرج اسکندری در جای دیگری از خاطرات سیاسی اش، وقتی مجدداً صحبت از کامبخش پیش می‌آید، این بار هم با زبان مستور به مأموریت کامبخش در درون «گروه ارانی» - البته بدون ذکر این اصطلاح مشخص - اشاره می‌کند. او می‌گوید: «این نکته را من بگویم، در تجربیات کار، کار حزبی [در حزب توده] که با کامبخش داشتم، به من نشان داده است که این فرد یک نقش بخصوصی [بخوانید نقش اطلاعاتی] اعمال کرده و قبل از آن هم [یعنی از جمله در درون «گروه ارانی»] یک چنین نقشی به او داده بودند.»^(۳۲۸)

ترفند پلیس سیاسی و تبانی کامبخش

از سوی رژیم پهلوی، ترتیب بازداشت پنجاه و سه نفر در مطبوعات کثیرالانتشار ایران به شرح زیر اعلام گردید:

- دکتر تقی ارانی، دکتر بهرامی، ضیاءالموتی و عباس آذری در روز ۱۶

اردیبهشت ۱۳۱۶ بازداشت شدند.

- عبدالصمد کامبخش عضو فعال حزب کمونیست در روز ۱۹ اردیبهشت

۱۳۱۶ بازداشت شد.

- مأمورین اداره سیاسی و آگاهی شهربانی پس از کشف شبکه حزب

کمونیست در ایران قریب چهل نفر را تا امروز (۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶) بازداشت کردند.

- تعداد بازداشت شدگان متهم به فعالیت‌های کمونیستی در تاریخ ۲۳

اردیبهشت ۱۳۱۶ به ۵۳ نفر رسید.^(۳۲۹)

شایان ذکر است، اولین کسی که در میان ۵۳ نفر توسط پلیس شناسایی و

بازداشت گردید، محمد شورشیان بود که از ذکر نام وی در ترتیب بالا امتناع شده

است. (۳۳۰)

همانطور که می‌بینیم در ترتیب نام نخستین افراد از بازداشت‌شدگان در بین ۵۳ نفر که از سوی رژیم اعلام گردیده بود، نام عبدالصمد کامبخش به عنوان کسی که سه روز پس از دکتر ارانی بازداشت شده آورده می‌شود. در واقع پلیس سیاسی با این ترفند و با تبنانی کامبخش موفق شد توطئه‌ای را علیه دکتر ارانی پیاده کند. متن بازجویی‌ها از کامبخش در اداره سیاسی شهربانی (که طی ۶۴ سال و هشت ماه مکتوم نگاه داشته شده بود) نشان می‌دهد که وی در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی ۹ روز قبل از دکتر ارانی بازداشت و در همان روز تحت بازجویی قرار گرفته بود. (۳۳۱)

حال طبیعی است که این پرسش مطرح گردد که رژیم پهلوی با اعلام تاریخ ۱۹ اردیبهشت یعنی تاریخ غیرواقعی بازداشت کامبخش، چه هدفی را دنبال می‌کرده است.

تحلیلی که از این ترفند می‌توان بدست داد این است که پلیس سیاسی هدف از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می‌کرد و طبیعی است که در جریان بازجویی‌های ۹ روزه از کامبخش (قبل از بازداشت ارانی) به محبوبیت شخص دکتر ارانی در بین دانشجویان و یارانش پی برده باشد؛ بنابراین به دنبال راهی بود تا نخست شخصیت دکتر ارانی را نزد آنان خفیف کند و از این طریق زمینه را برای درهم شکستن روحیه مقاومت یاران ارانی فراهم سازد. بدین ترتیب، پلیس سیاسی با پنهان کردن تاریخ واقعی بازداشت و بازجویی کامبخش و اعلام دروغین دستگیری وی بعد از دکتر ارانی، زمینه عینی چنین توطئه‌ای را بوجود آورد. کامبخش نیز در این تبنانی با پلیس مشارکت کرد و در درون زندان به جو بدبینی علیه ارانی دامن زد. احسان طبری می‌نویسد: «کامبخش با اختفارش خود و با انداختن تفصیلات به گردن دکتر ارانی محیط نامساعدی بین زندانیان سیاسی علیه ارانی ایجاد کرده بود». (۳۳۲)

در این ارتباط انورخامه‌ای چنین می‌نویسد: «کامبخش دلایلی هم برای

اثبات مدعای خود ارائه می‌کرد. یکی اینکه دکتر ارانی را چند روز پیش از او بازداشت کرده بودند و می‌گفت خود من را دکتر ارانی لو داده است.* من همزمان با افراد دیگر بازداشت شده‌ام چگونه می‌توانم آنها را لو داده باشم؟!... باری به تدریج غالب ۵۳ نفر قبول کردند که مسئول دستگیری آنها دکتر ارانی بوده است و حتی بعضی‌ها تا آنجا پیش رفتند که به او سرزنش و اهانت کردند و عده بیشتری او را تحریم نموده و با وی حرف نمی‌زدند. اما تا آنجا که مربوط به شخص من است مثل دیگران قبول کرده بودم که او در لو رفتن ۵۳ نفر سهم بسزایی داشته اما هیچگاه در تحریم یا سرزنش او شرکت نکردم.^(۳۳۳)

همانطور که دیده می‌شود، پلیس سیاسی رژیم پهلوی در پیاده کردن توطئه علیه ارانی و در تبانی با کامبخش تا آنجا موفق شده بود که حتی برخی‌ها ارانی را به عنوان خائن می‌شناختند. اردشیر آوانسیان که به هنگام ورود ۵۳ نفر به زندان ۶ سال دوران زندان را در آن زمان پشت سر داشت و به عنوان شخصی که از نزدیک شاهد برخوردها نسبت به دکتر ارانی بوده است، از جمله در این باره می‌نویسد: «۵۳ نفر اکثرشان به ارانی فحش می‌دادند و او را خائن می‌پنداشتند و خیال می‌کردند که او این عده را لو داده. در اینجا گناه بزرگی به گردن کامبخش است. من ندیدم که از ۵۳ نفر کسی از تقی ارانی در زندان دفاع کند. عده زیادی به او فحش می‌دادند. عده دیگری سکوت اختیار کرده، عده‌ای هم مشکوک و سرگردان بودند، نمی‌دانستند حقیقت چیست؟ شهرت داده بودند که ارانی همه

* تا تاریخ دی ماه ۱۳۷۰ که سند بازجویی کامبخش در اداره سیاسی شهربانی (که بازداشت و نخستین بازجویی از کامبخش را در ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ نشان می‌دهد) بدست نیامده بود، این تصور وجود داشت که ارانی سه روز قبل از کامبخش بازداشت شده بود. این موضوع نه تنها در خاطرات سیاسی انورخامه‌ای بلکه در خاطرات اردشیر آوانسیان، خلیل ملکی، ایرج اسکندری، احسان طبری و نصرت اله جهانشاهلو نیز اینگونه نوشته شده است. کامبخش تا پایان عمر این تبانی خود با پلیس سیاسی را پنهان نگاهداشت. رژیم پهلوی هم برای مکتوم نگاهداشتن ماهیت توطئه خود علیه دکتر ارانی دسترسی به این اسناد را به جز برای افراد مورد اعتماد خود ناممکن کرده بود.

را لو داده است. ارانی طوری از ۵۳ نفر عصبانی بود که همه آنها را بایکوت کرده بود. خواهش می‌کنم کسی از ۵۳ نفر خلاف این حرف‌های مرا بیان نکند.» (۳۳۴)

برخی اظهارات دیگر بر این گواه است که در میان ۵۳ نفر، تنها چند نفر نسبت به دکتر ارانی برخوردی نسبتاً ملایم داشتند و اعتدال را حفظ کرده بودند که از آنجمله در نوشته‌های موجود، از ایرج اسکندری، بزرگ علوی و خلیل ملکی نام برده می‌شود. (۳۳۵)

به این ترتیب تا مقطع پرونده‌خوانی (مرداد ۱۳۱۷) یعنی حدود نیمی از دوران زندانی بودن ارانی (تا زمان کشته شدنش) در چنین فضای ویژه دردناکی گذشت: از یکسو فشار و شکنجه پلیس و از سوی دیگر - و به مراتب از نظر روانی سنگین‌تر - قضاوت و برخورد ناهنجار یاران و شاگردان وی بطوری که برخی‌ها او را حتی خائن تلقی می‌کردند. با این همه در آن فضای دهشتناک که بانگ ارانی دیگر ضعیف شده و شنونده‌ای نداشت، او از درون سلول انفرادی زندان یاران و شاگردانش را به مقاومت و ایستادگی در برابر توطئه پلیس رژیم پهلوی دعوت می‌کرد. اردشیر آوانسیان می‌نویسد: «ما کم‌کم از جزئیات بازجویی‌های زندانی‌ها سردر می‌آوردیم. پلیس فهمید که من در این کریدور با دکتر ارانی زیاد تماس برقرار کرده‌ام، بنابراین به نظر پلیس این کار نایستی انجام بگیرد مرا از اینجا منتقل به کریدور ۴ کرد که ارتباط من با ارانی قطع شود. من از دور سمپاتی زیادی به ارانی پیدا کردم علت هم یک چیز بود، این آدم در زندان خود را مردانه برده بود. او دوسطری به رفقاییش نوشته بود که «شما مثل آب روان باشید نه همانند آبی که در باتلاق و گندزده در جایی بمانید». عیناً آن جمله درست به خاطرمانده ولی محتوی همین است که بایستی مانند آدم زنده مبارزه کنید و مأیوس نباشید. سر همین موضوع پلیس او را مجازات کرد.» (۳۳۶)

پلیس رژیم پهلوی از میان ۵۳ نفر همچنان دکتر ارانی را در سلول انفرادی نگاه داشت. جهانشاهلو در این باره می‌نویسد: «باید یادآور شوم با اینکه همه ما را از زندان تنها به جایگاه همگانی آورده بودند دکتر ارانی همچنان در زندان انفرادی

بند ۳ (نمناک‌ترین و سردترین بندهای زندان موقت) بسر می‌برد. نه تنها خوراکی که از خانه برای او می‌آوردند به دستور اداره سیاسی [شهربانی] به او نمی‌دادند بلکه پوشاک و همچنین پتو و زیلوی زندان را نیز از او گرفته بودند تا به گفته‌ی اداره سیاسی مجبور به اقرار شود... در یکی از روزهایی که سرتیپ‌زاده رئیس زندان موقت به بازدید بند ۳ می‌رود می‌بیند که دکتر ارانی روی زمین سرد آسفالت اتاق در بسته با یک زیرپیراهن نازک و یک تنه خوابیده و کفش‌های خود را به جای بالش در زیر سر گذاشته است (آذر ۱۳۱۶) دستور می‌دهد کفش‌های او را نیز بگیرند. به دشواری می‌توان تصور کرد که نامردمی در پاره‌ای انسان‌نماها چه پایه پیش می‌رود که حتی کفش را هم از یکی از دانشمندترین مردان آن روز که به راستی بدون چون و چرا زنده و مرده‌اش یکی از افتخارات ایران زمین بود و هست از او دریغ داشتند.^(۳۳۷)

البته ناگفته نماند که جهانشاهلو ضمن ستایش از شخصیت ارانی، گرچه حقایقی را هم در خصوص عملکرد دستگاه پلیس حکومت یا نامستقل بودن دستگاه قضایی کشور و غیره عنوان می‌کند، از آن سو تقلا کرده است که نقش رضاشاه را در این جنایات کم‌رنگ نشان دهد. وی می‌نویسد: «اندیشه و رفتار رضاشاه بر روشن‌اندیشان و ایران‌دوستان آشکار بود و هست. این دوروری‌ها و دست‌اندرکاران بودند که باندانم‌کاری‌ها و خیانت‌های خود نابسامانی‌هایی به بار آوردند و در برابر آن همه خدمت‌شخص رضاشاه ناخشنودی‌هایی هم در میان مردم درست کردند.»^(۳۳۸)

فرقه جعلی

دستگاه شهربانی رژیم پهلوی برای بزرگ جلوه دادن عملیات اکتشافی‌اش که گویا موفق به کشف یک «سازمان زیرزمینی کمونیستی در ایران» شده، سعی در نمایش قدرت و ایجاد رعب و وحشت بیشتر در کشور داشت. بنابراین در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی حتی قبل از آنکه بازجویی‌ها در شهربانی شروع شود

در مطبوعات اعلام کرد که: «مأمورین اداره سیاسی و آگاهی شهربانی پس از کشف شبکه حزب کمونیست در ایران قریب چهل نفر را تا امروز (۲۱ اردیبهشت) بازداشت کردند».^(۳۳۹) همانطور که ملاحظه می‌شود شهربانی قضاوت خودسرانه خود را رسماً اعلام می‌کند، درحالی که قرار بازداشت ۵۳ نفر هفت ماه و نیم بعد یعنی در روز پنجشنبه دوم دی ماه ۱۳۱۶ از طرف دادگستری صادر می‌گردد^(۳۴۰). دکتر ارانی به جعل و توطئه پلیس چنین اشاره می‌کند: «پرونده‌ها نشان می‌دهد که تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۶ شروع می‌شود. در این تاریخ جعل شهربانی [فعالیت مخفی «فرقه کمونیست در ایران»] تکمیل شده بود».^(۳۴۱)

اعترافات صریح کامبخش که خود را «مسئول تشکیلات فرقه کمونیست ایران» و پنجاه و سه نفر را عضو این «تشکیلات» معرفی کرده بود،^(۳۴۲) بهانه مناسبی برای جلوه‌فروشی شهربانی گردید. در حقیقت شهربانی و کامبخش هریک از زاویه معین و خاص خود عمل می‌کردند. طبیعی است این پرسش مطرح گردد که کامبخش با اعترافات ساختگی خود، چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟

همانطور که در پیش گفته شد، کامبخش به اتهام جاسوسی در سال ۱۳۱۳ از ارتش اخراج گردیده بود. بنابراین، وی می‌دانست چنانچه مأموریت اطلاعاتی جدید خود را که از سوی سازمان جاسوسی شوروی‌ها به وی محول شده بود، اعتراف کند - بنا به سابقه و تعدد جرم جاسوسی - به احتمال زیاد به اعدام محکوم خواهد شد. گرچه کامبخش در یک عرصه به تبانی با پلیس سیاسی علیه دکتر ارانی دست می‌یازد (قبلاً بدان اشاره شد) اما در زمینه‌ای که خطر اعدام متوجه وی بود، به شگرد نسبتاً پیچیده‌ای دست می‌زند. کامبخش برای آنکه مأموریت اطلاعاتی خود را از پلیس سیاسی پنهان کند، فعالیت‌های خود را در این دوره تحت این عنوان که در چارچوب حزبی - تشکیلاتی و به نام فرقه کمونیست ایران به شکل مخفی مبارزه می‌کرده، جامی‌زند. برای توجیه این ادعا

پوشش قابل پذیرشی انتخاب می‌کند یعنی خود را مسئول تشکیلات مخفی فرقه کمونیست ایران و دکتر ارانی را دبیرکل فرقه مزبور معرفی می‌کند تا به اعترافات خود شکل حزبی - تشکیلاتی بدهد. ایرج اسکندری براساس اطلاعاتی که از جریان پرونده خوانی به خاطر دارد، می‌نویسد: «کامبخش با جزئیات مانند آنکه کتابی تألیف کرده است، مثلاً الف - تشکیلات، ب - مسایل مالی، ج - تبلیغات و غیره و غیره اشخاص را هم یکی یکی اسم برده بود و گفته بود حزب کمونیست بوده و اینها عضو آن حزب بودند».^(۳۴۳)

در واقع کامبخش می‌دانست چنانچه موفق شود به مأموریت اطلاعاتی خود پوشش حزبی - تشکیلاتی بدهد، حداکثر مطابق قانون به ده سال زندان محکوم خواهد شد و از خطر محکومیت اعدام رهایی می‌یابد. بنابراین طرح اعترافات ساختگی کامبخش و زاویه‌ای که او برای نجات خودش انتخاب کرده بود، عملاً با جاه‌طلبی‌های دستگاه شهربانی که خود را کاشف «فرقه زیرزمینی کمونیستی در ایران» معرفی می‌نمود، همسویی پیدا می‌کرد.^(۳۴۴)

البته گردانندگان شهربانی در روند بازجویی‌ها و تکمیل پرونده‌های پنجاه و سه نفر در همان ماه‌های نخست، به این نتیجه رسیده بودند که «گروه ارانی» یک جریان کمونیستی نبوده است.^(۳۴۵) شهربانی با تعیین میزان محکومیت‌های آنان (به استثناء یکی دو مورد) عملاً نشان داد که بین «گروه ارانی» و بقیه تفکیک قائل بود.^(۳۴۶) اما رژیم پهلوی حاضر نبود این شناخت را تصریح و اعلام کند و به همین دلیل، همه آنان را تحت عنوان عضویت در فرقه کمونیست ایران متهم و محکوم کرد.^(۳۴۷)

تا آن زمان مرسوم نبوده که کمونیست‌ها را در دادگستری محاکمه کنند.^(۳۴۸) علیرغم اینکه پنجاه و سه نفر به این عنوان متهم شده بودند، در دادگستری - نه در دادگاه نظامی - محاکمه گردیدند.^(۳۴۹)

علت این تصمیم رژیم پهلوی که پنجاه و سه نفر را در دادگستری و ظاهراً علنی محاکمه نماید، موضوعی است که می‌بایست آن را در چارچوب روند

حوادث سیاسی آن روز جهان مورد مذاقه قرار داد. رژیم پهلوی سعی داشت که با برگزاری محاکمات در دادگستری، از این جریان بهره‌برداری چندسویه نماید.^(۳۵۰)

گفتنی است که در جریان برگزاری محاکمات، یک نفر قاضی در صحبت‌های درگوشی و بطور غیرمستقیم از وزیر دادگستری تقاضای کاهش فشار به دادگاه را داشت که ناموفق ماند.^(۳۵۱) اما شهربانی رژیم، از همان آغاز خط خودش را پی می‌گرفت که در نهایت عملکردش زمینه‌ساز پیاده کردن سیاست رژیم بوده است. شهربانی برای اثبات ادعای خود - عضویت ۵۳ نفر در «فرقه کمونیستی زیرزمینی» - نیاز به اعتراف‌کنندگان بیشتری داشت، خاصه به آنانی که اعترافشان به روند پرونده‌سازی کمک می‌کرده است. اینکه چند نفر در زیر شکنجه پلیس ناگزیر به این اعترافات شده باشند، تا کنون برای نگارنده روشن نشده است.^(۳۵۲)

در میان پنجاه و سه نفر، بیشترین فشار و شکنجه شهربانی متوجه دکتر ارانی بوده است.^(۳۵۳) برای شهربانی اهمیت داشت که «دبیرکل» (عنوان ساختگی توسط کامبخش) به وجود چنین حزبی که در آن فعالیت داشته اقرار کند. دکتر ارانی جنایات و توطئه شهربانی را در دادگاه افشاء کرد و گفت: «به‌عده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده‌اند. این عمل در شهربانی برای عموم مخصوصاً برای متهم سیاسی وجود دارد. برای من از همان شب اول دستگیری دست‌بند را در استنطاق پیش آورده و بالأخره در عشر اول تیرماه ۱۳۱۶ در اتاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی‌گری [«دبیرکلی حزب»] و تبلیغ و انتشار مقالاتی دست‌بند زدند. حاضرین این جلسه عبارت بودند از اسفندیاری، عباس‌خان فتوحی، خسروانی و جوانشیر... اگر به پرونده‌های شهربانی من [بازجویی‌ها در شهربانی] مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آن همه فشار، من زیر بار آن تحمیل [«تشکیل و وجود فرقه کمونیست در ایران»] نرفته‌ام. همین مقاومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعایی است. به علاوه دلایل ذیل ادعای

اختراعی بودن افتراهای شهربانی را واضح می‌کند...» (۳۵۴)

جهانشاهلو که از جریان پرونده‌خوانی ارانی، مطالبی به خاطرش مانده می‌نویسد: «ارانی در پاسخ یکی از پرسش‌های بازپرس اداره سیاسی نوشته بود، به این جوانان برچسب سرخ زده‌اند اینها بی‌گناه‌اند گناهی جز کتاب خواندن ندارند. در جای دیگر در پاسخ پرسش بازپرس [شهربانی] که گفته بود اگر شما مسئولیت این حزب و گروه را به عهده بگیرید کار شما و دیگران آسان‌تر می‌شود، او نوشته بود اصولاً حزبی وجود ندارد تا من آنرا تشکیل داده باشم.» (۳۵۵)

علیرغم شکنجه تا سرحد مرگ، دکتر ارانی حاضر به قبول جعلیات شهربانی و کامبخش که می‌خواستند وی را از تشکیل دهندگان فرقه کمونیست در ایران و از فعالین آن معرفی کنند، نشده است. وی در دادگاه افشاء کرد که شهربانی پس از آنکه موفق به اعتراف‌گیری در مورد جعلیاتش نشده است، توطئه اعدام تدریجی او را با شکنجه‌ها و توطئه‌های گوناگون به مرحله اجرا درآورده است. ارانی گفت: «مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بکلی عریان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اتاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پرحشرات آن راهم جمع کرده بودند مدت چهارماه انداختند. چون معلوم شد که من شب‌ها کفش‌های خود را زیر سر می‌گذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم، آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول راهم قدغن کرده، آن را دزدیدند. رطوبت این اتاق به حدی است که تا کمر دیوار آن قارچ می‌روید و من از این قارچ‌ها همواره به طیب زندان ارائه داده‌ام و قطعاً حالا هم هست و جداً می‌خواهم آنجا را معاینه نموده رأی طیب قانونی را راجع به حبس سخت در زمین مرطوب و بی‌فرش آن بخواهند. من رسیدگی به این توحش را خواهانم... مدرک این مدعا مبتلا شدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش‌های بهداری در مدت مزبور [یک سال و اندی] بر من عارض شده است.

قضات! می‌فهمید من چه می‌گویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه. مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ آیا قوه قضایی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟... میخ کردن پنجره اتاق مجرد من با شهادت نجار و طیب زندان، به قصد منع ورود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه‌هاست. فحش یکی از وسایل فشار و شکنجه مهم شهربانی است. باید تصدیق کرد شنیدن ناسزا برای امثال من از دستبند قپانی دشوارتر است. از جمله ناسزاهای زیاد که به من گفتند نسبت بی‌وجدانی به عنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی‌وجدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجنبی کیست؟»^(۳۵۶)

علیرغم پیچیدگی توطئه‌ها و ترفندهای شهربانی و کامبخش و اطلاعات نسبتاً محدود دکتر ارانی از ماهیت آنها، به‌هررو او نخستین کسی بود که در دفاعیاتش توانست هسته‌هایی از آن را افشاء کند و گفت: «روز دوشنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۶ در جزو دستگیرشدگان شخصی [بخوانید کامبخش*] را شهربانی تهدید به اعدام می‌کند و این تهدید بواسطه وجود یک پرونده و سابقه‌ای راجع به مشارالیه در دادرسی ارتش [سابقه جاسوسی] مؤثر واقع می‌شود. مشارالیه

* پس از شهریور ۱۳۲۰ نام کامبخش را از درون متن دفاعیات دکتر ارانی که منتشر کرده بودند، حذف کردند. ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود به این اقدام اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ارانی در دادگاه به کامبخش حمله خیلی جدی کرد که متأسفانه رفقا [شوروی‌ها] دستور دادند از توی دفاعیات ارانی مطالب راجع به کامبخش را حذف کنیم. من شخصاً به همراه متقی به وزارت دادگستری رفتیم و پرونده دفاعیات را گرفتیم.» (اسکندری، خاطرات سیاسی، بخش نخست، ص ۳۶).

ضمناً شایان ذکر است، دکتر ارانی که تاریخ روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۶ را تاریخ بازداشت کامبخش تصور می‌کرده ناشی از عدم اطلاع وی از ترفند و تبانی پیشگفته بوده است. چون ارانی نمی‌دانست که کامبخش در ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ بازداشت شد، در واقع این توطئه ۹ روز قبل از بازداشت وی شکل گرفته بود. احتمال اینکه ارانی به شگرد کامبخش که چرا وی مسئله را به دروغ و تحت نام فعالیت ۵۳ نفر در تشکیلات کمونیستی جازده بود پی نبرده باشد، زیاد است.

مجبور می‌شود تمام فانتزی‌ها و افسانه‌های تلقین شده را که شهربانی خود موجد و بافنده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد. صدق‌های کذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶ تمام دستگیری‌ها به عمل آمده و «فرقه» جعلی [فرقه کمونیست ایران] که ساختمان آن در روی میز اداره سیاسی انجام می‌گرفت به همه تحمیل شد.^(۳۵۷)

دکتر ارانی در دفاعیات بی‌نظیری که طی ۵ ساعت در دادگاه ایراد کرد، در واقع دستگاه حاکمه ایران را به محاکمه کشید.^(۳۵۸) او به درستی پیش‌بینی کرده بود که بعد از آن چه سرنوشتی در انتظارش خواهد بود و در آخرین بخش دفاعیه خویش نوشت و گفت: «من خودم پس از قطع رابطه با محکمه، قطعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه فداکاری و وظیفه وجدانی من است دچار اشکالات خواهم شد. ولی چه باک».^(۳۵۹)

بعد از خاتمه محاکمات، در تعیین میزان محکومیت، از «گروه ارانی» تنها وی به حداکثر مجازات یعنی ۱۰ سال حبس محکوم گردید. هیئت حاکمه با این تصمیم یک بار دیگر خصم خود را نسبت به وی به نمایش گذارد. بعد از دادگاه و برگشت به زندان، زندانبانان رژیم تا آخرین لحظه حیات (یک سال و سه ماه بعد از خاتمه دادگاه) او را همچنان در حبس مجرد نگاهداشتند.^(۳۶۰) و سرانجام در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ به زندگی دکتر ارانی در سن ۳۶ سالگی پایان دادند.^(۳۶۱) مادر پیر ارانی به همراه دوست دیرینه پسرش یعنی دکتر حسن امامی جنازه‌اش را در بیمارستان زندان تحویل گرفتند.^(۳۶۲) رژیم با ارانی آنچه‌ان کرد که حتی چهره فرزند بعد از مرگ برای مادر قابل تشخیص نبود.^(۳۶۳) بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رژیم رضاشاه، بخشی از این جنایات عریان گردید.^(۳۶۴)

پس از دکتر ارانی، طی ده‌ها سال به حجم ده‌ها مقاله و سروده در مطبوعات حزب توده ایران، سعی شده است که از نام دکتر ارانی به عنوان حامل اندیشه کمونیستی و کمینترنی بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی به عمل آید.^(۳۶۵) تجربه

نشان می‌دهد که این خط ترویجی - تبلیغی نه تنها در افکار عمومی بلکه در بین نوشته‌ها و اظهارنظرهای مؤلفین و پژوهشگران - حتی آنانی که در مرزبندی با دیدگاه نظری و سیاسی مبلغین یادشده قرار داشته‌اند - بطور مستقیم و غیرمستقیم راه پیدا کرده است. به عنوان مثال وقتی از مارکسیسم و جنبش چپ در ایران صحبت می‌شود، دید مستقل مارکسیستی ارانی و تاریخ جنبش ارانی را از دو جریان چپ کمیتزنی قبل و بعد از آن، عملاً تفکیک نمی‌کنند. یا آنچه که تا کنون درباره سلطان‌زاده نوشته شده، به نادرست دیدگاه نظری - سیاسی دکتر ارانی را با وی همسو بیان کرده‌اند. و همچنین وقتی درباره خلیل ملکی به عنوان نخستین شخصیت سیاسی در چپ ایران که از پرستش قدرت و تفکر استالینی گسست، یاد می‌کنند، نشانه آن است که دیدگاه ایدئولوژیک، نظری و سیاسی دکتر ارانی را ندیده و یا تحت تأثیر برداشت‌های رایج درباره وی قرار داشته‌اند. (۳۶۶)

واقعیت این است که شکل‌گیری بینش مارکسیسم - لنینیسم و بینش استالینی بعد از دکتر ارانی و مسلط شدن آن در بخشی از «گروه ارانی» (آنانی که پس از شهریور ۱۳۲۰ به عرصه زندگی سیاسی آمدند) از درون زندان شکل گرفت و ناشی از حضور و نقش برخی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران در درون زندان در آن سال‌ها بوده است. در آن ایام، سه جریان در درون زندان وجود داشت. جریان فکری - سیاسی اردشیر آوانسیان، جریان یوسف افتخاری و جریان فکری - سیاسی ایرج اسکندری - رادمنش.*

* نگارنده در جلد پنجم «اسناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران» با ارائه اسناد و داده‌های جدید به تفصیل درباره مبارزه این سه جریان از درون زندان تا پیدایش حزب توده ایران و نیز چگونگی مسلط شدن جریان استالینیسم در این حزب خواهد پرداخت.

نقدیم فریدون



بیان حق

اعلامیة فرقة جمهوری انقلابی ایران

این اعلامیة بزبان فرانسه ترجمه و بتمام جرائد و

احزاب سیاسی دنیا فرستاده شده است.



بیان حق

اعلامیه فرقه جمهوری انقلابی ایران

دقت در پیش آمدهای تاریخی ملل مختلفه دنیا و مقایسه آنها با یکدیگر بهمانشان بدهد که مقدرات سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی در نتیجه تأثیر یک سلسله قوانین ثابت و همین بظهور میرسد و گذشته از بعضی اختلافات جزئی و ظاهری که بواسطه اختلاف وضع زندگانی، موقع جغرافیائی، اختصاصات نژادی و غیره تولید میشود. ادوار تاریخی هر ماتی را با ملت دیگر میتوان بخوبی مطابقه و مقایسه نمود. و علمای علم اجتماع از روی همین مقایسه و تدقیق قوانین کلی اجتماعی را استنباط کرده نتیجه عمقات و تدقیقات خود را بشکل علوم اجتماعی امروزی تدوین نموده‌اند.

هر یک از ادوار تاریخی از قبیل دوره زندگانی خانوادگی، قبیله‌ای و ماوک الطوائفی و دوره سرمایه‌داری در تولید ثروت و استحصال طریقه مخصوصی برای خود داشته است. ملل متقدمه این ادوار تاریخی را طی نموده ملل نیمه متمدن و وحشی نیز بنوبه خود خواهند پیود زیرا علت بسپری شدن هر یک از این ادوار و شروع شدن دوره بعد برای تمام ملل در حقیقت یکی است. بدین شرح که هر دوره در عین تشکیل و ترقی تدریجی خود عوامل منهدم کننده خود را نیز در مهد

خویش پرورش میدهد تا آنکه بواسطه همان عوامل محو شده میداندا برای ظهور دوره بعد خالی میگذارد. در پایان هر دوره تاریخی بین دو قوه متباین طبقاتی جدید و قدیم منازعاتی روی میدهد که بالاخره منجر به تغییرات عظیم اجتماعی و باعث شروع دوره تاریخی جدید میگردد. این تصادمات و تغییرات که بحکم قانون طبیعی خواهی نخواهی روی داده باعث ظهور دوره تاریخی و نظام اجتماعی جدید میشود در علوم اجتماعی بنام انقلاب نامیده میشود.

در دوره ملوک الطوائفی یعنی در دوره حکومت اعیان و اشراف بواسطه ترقی وسائل تولید ثروت و تشکیل بازارهای فروش امته، دادوستد رواج گرفته در نتیجه در مقابل طبقه اعیان و اشراف طبقه مخصوصی با نام تاجر و کاسب یا در اصطلاح علمی بورژوازی تشکیل میشود. این طبقه جدید با قدرت روز افزون و منافع بکلی متباین با منافع طبقه اشراف برای پیشرفت و ترقی اقتصادی خود یک مانع در پیش دارد و آن هم نظام اجتماعی حکومت اشرافی است. هر چه طبقه جدید تاجر و کاسب یا بورژوازی قویتر شود اختلافات اجتماعی و سیاسی بین طبقه بورژوازی و اشراف بیشتر نمایان میگردد تا آن جا که بورژوازی برای رفع موانع ترقی اقتصادی خود یا نظام حکومت اشرافی متوسل به قوه مسلحه شده بوسیله انقلاب اجتماعی اساس حکومت اشرافی را منهدم می نماید. بهترین مثل در این مورد انقلاب فرانسه است. چندین قرن حکومت اشراف و امتیازات فوق العاده آنها

نسبت بسایر طبقات و خیلی چیزهای دیگر که تنها مانع ترقی اقتصادی طبقه بورژوازی بود از قبیل محدود بودن آزادی کسب و تجارت و تحویل مالیات‌های گزاف از طرف اشراف بر طبقه کاسب و تاجر و دهقانی، علل عمده انقلاب فرانسه محسوب میشود و هم چنین است انقلاب انگلیس در سال ۱۶۴۲ انقلاب آلمان در سال ۱۸۴۸ و انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ و غیره. در نتیجه غلبه بورژوازی بر اشراف دوره تاریخی تجدید و اساس حکومت بورژوازی یا دوره سرمایه‌داری استوار میگردد در این دوره هم باز بواسطه ترقی وسائل تولید ثروت و توسعه بازارهای فروش اتمه صنعت تکمیل یافته طبقه جدیدی با اسم طبقه کارگر با خصائص معینه بوجود می‌آید همانطور که عامل منهدم کننده حکومت اشرافی طبقه بورژوازی بود همانطور هم طبقه کارگر در ممالک سرمایه‌داری عامل محو کننده حکومت بورژوازی و بر قرار کننده اصول سوسیالیزم و حکومت کارگران و دهاقین خواهد بود انقلاب کارگری روسیه در سال ۱۹۱۷ شاهد این مدعا است.

دوره سرمایه‌داری که جانشین حکومت اشراف است و امروزه در اغلب ممالک اروپا و امریکا باوج ترقی خود رسیده نیز در تحت تأثیر یک سلسله قوانین مخصوص دوره تکامل خود را طی نموده و می‌نماید یکی از مهمترین آن قوانین آن است که اساس سرمایه‌داری چون اقتصاداً قادر نیست که در منطقه خود بماند مجبوراً بایستی تا ممکن است مناطق وسیعتری را در تحت قوذ خود در آورد. بدست

آوردن بازار فروش امتعه و محل تحصیل مواد خام اولیه دو عامل مهم برای بسط نفوذ ممالکی که سرمایه‌داری در آنها ترقی زیاد کرده است می‌باشد و در تمام اصول اقتصادی یک قانون کلی مهمترین قوانین است و آن اینکه: اقتصاد مادر سیاست است. دوره سرمایه‌داری برای بسط و توسعه نفوذ خود سیاست مخصوصی را داراست که بطور عموم آنرا امپریالیزم می‌نامند... مفهوم کلمه امپریالیزم برای تمام مللی که در تحت نفوذ سرمایه‌داری اروپا و امریکا می‌باشند فقر و فلاکت ذلت و بدبختی طبقات زیر فشار را در مقابل چشم مجسم می‌سازد. ایران نیز چون در دایره اقتصادی دنیا است لذا خواهی نخواهی داخل جریان سیاسی بین‌المللی شده ولی نظر به اینکه از حیث زندگانی اجتماعی و اقتصادی خیلی عقب مانده است مقام مستقلى را احراز ننموده بلکه به کلی زیر نفوذ تحت‌الشعاع سیاست ممالک بزرگ سرمایه‌دار واقع گردیده است. و از همین نقطه نظر اقتصاد داخلی و تمام اوضاع اجتماعی ایران هم با سیاست و اقتصاد دنیا ارتباط کامل دارد بنابراین ایران هم به نوبه خود یکی از میدان‌های توسعه نفوذ ممالک سرمایه‌داری و اعمال سیاست امپریالیزم می‌باشد. ما برای اینکه بهتر عدم استقلال اقتصادی و سیاسی ایران امروزه را نشان بدهیم لزوماً حال حاضر اقتصاد و اجتماعی ایران را در شرح مختصری می‌نگاریم.

مساحت مملکت ایران ۱,۶۴۵,۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً ده میلیون می‌باشد که تخمیناً نصف آن را باید جزو طبقه دهقانی حساب نمود. عده صنعتگران کوچک، کارگر و کسبه و تجار و ملاکین بزرگ بالغ بر یک الی دو میلیون می‌باشد. بیش از دو میلیون هم طبقه بی‌بضاعت و سراپا مفلوک را تشکیل می‌دهند مابقی ایلات و عشایر هستند. از روی اعداد فوق به خوبی واضح می‌شود که در زندگانی اقتصادی و سیاسی فقط منافع طبقه دهقان و کسبه و صنعتگران و توده بی‌بضاعت را باید مورد توجه قرار داد و نیز از روی این اعداد می‌توان به خوبی فهمید که عده سرمایه‌داران صنعتی در ایران تقریباً صفر است و به واسطه همین فقدان سرمایه داخلی طبقه تجار هم مقام خیلی مهمی را حائز

نبوده بلکه برای زندگانی خود به کلی محتاج سرمایه خارجی است. سرمایه خارجی هم در ایران یا قسمت عمده محصولات مملکت را به کلی به خود اختصاص داده و یا اینکه آن را به وسیله بانک در تحت اختیار خود درآورده است مثلاً محصول مهم نفت جنوب در دست انگلیس و قسمت عمده محصول فرش و قالی در دست سرمایه‌داران امریکائی است و هکذا و بدین ترتیب تمام واردات و صادرات ایران در تحت اختیار سرمایه خارجی واقع گردیده است. معلوم است که سرمایه‌داران خارجی بدون تحصیل نفع کافی سرمایه خود را به کار نمی‌اندازند و در حقیقت همان طبقاتی که ما سابقاً اسم بردیم یعنی طبقات دهاقین و کسبه و کارگر و توده بی‌بضاعت باید از دسترنج و زحمت و زندگانی ساده و قناعت‌کارانه خود این منفعت را تولید نموده به سرمایه‌دار خارجی که مالک الرقاب آن بدبخت است تحویل بدهد. از طرف دیگر به خوبی واضح است وقتی که یک ملت از نقطه نظر اقتصاد در تحت نفوذ خارجی باشد بالطبع استقلال سیاسی هم نخواهد داشت چرا که ممالک سرمایه‌دار در جایی که سرمایه خود را به کار انداختند برای آنکه آن سرمایه به کار انداخته را حفظ کرده به منافع آن مرتباً برسند به حکم زور در امور داخلی سیاسی و اجتماعی آن ملت اعمال نفوذ کرده سیادت خود را در آن مملکت مستقر می‌نمایند.

از وقتی که اصول سرمایه‌داری ریشه خود را در اروپا مستحکم و به بسط و توسعه مناطق نفوذ خود شروع نموده تاریخ ملت ایران پر از فجایع و ظلم‌هایی است که از طرف ملل اروپائی بر این ملت رسیده و آن را به حال فلاکت امروزی انداخته است در میان این ممالک موسوم به ممالک متمدنه قبل از همه باید انگلیس و روسیه تزاری را در مدنظر آورد. سیاست استعماری این ممالک در ایران از سال ۱۶۱۴ مثل همیشه و همه جا با ارتباطات اقتصادی شروع می‌شود. در سال ۱۷۶۴ امپریالیزم انگلیس موفق می‌شود که ورود امتعه به ایران را به خود اختصاص داده نیز تمام واردات و صادرات خود را در ایران از حقوق گمرگی و از هر نوع مالیات معاف دارد. در تعقیب این ظلم اقتصادی فشارهای سیاسی

انگلیس شروع و منجر به قرارداد معروف ۱۸۱۴ در زمان سلطنت فتحعلی شاه می‌گردد. به موجب این قرارداد دولت ایران تمام معاهدات خود را با سایر دول اروپائی مجبوراً لغا نموده مجبور بود که در موقع هجوم و دست‌اندازی یک دولت ثالثی به هندوستان به دولت انگلیس کمک نموده افراد بی‌گناه خود را برای ازدیاد تجمل و جلال امپریالیزم بریطانی کبیر در میدان مبارزه قربانی کند. اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۷ برحسب عهدنامه پاریس دولت انگلیس مانند امپریالیزم روس حق قضاوت قونسول‌ها (کاپیتولاسیون) را از ایران گرفت و در حقیقت بزرگترین لطمه‌ای بود که به استقلال ایران وارد آمده دست فشار و ظلم‌های سابق را به کلی از پشت بست.

پس از آن در سیاست استعماری انگلیس در ایران دوره جدیدی به اسم «استیلای با صلح» Penetration pacifique شروع می‌شود امپریالیزم انگلیس در همین دوره «استیلای با صلح» استقلال اقتصادی ایران را محو نموده از این حیث هم ایران را به کلی در تحت نفوذ و فشار خود درآورد از همه مهم‌تر در سال ۱۸۹۹ در نتیجه امتیاز بانک شاهنشاهی اشاعه اسکناس را که امروز اصل و اساس زندگانی اقتصادی ایران است در دست خود گرفت و نیز به واسطه گرفتن امتیاز نفت جنوب امپریالیزم انگلیس مهمترین تکیه‌گاه اقتصادی ملت ایران را در مقابل یک لقمه نان از وی غارت نموده به خود اختصاص داد. همچنین ضبط عایدات گمرک در ازای قرض‌های کمرشکن لطمه بزرگی به حیات سیاسی و اقتصادی ایران وارد آورد و مخصوصاً در همین دوره «استیلای با صلح» است که امپریالیزم انگلیس ملت ایران را از هر طرف زنجیر پیچ نموده درجه ظلم و بی‌انصافی و فجایع و فشار را به حداً علی رسانید و در همین دوره که بر خلاف حقیقت آن را دوره صلح می‌نامند سرتاسر ایران را قشون انگلیس فراگرفته هزاران آزادیخواه شجاع را که فقط برای حفظ حقوق هموطنان خود مبارزه می‌کردند در زیر زنجیرهای سنگین به حالت اسارت به هندوستان حمل می‌شدند و باز در همین دوره است که ایلات و عشایر که همواره آلت اجرای

مقاصد اجانب می‌شوند به تحریک انگلیس مملکت را خراب و ویران نمودند. مجله «شرق نزدیک» ارگان رسمی وزارت مستعمرات انگلیس با لاف و گزاف در یکی از نمره‌های سال ۱۹۲۶ این مسئله را تصدیق نموده ذکر می‌نماید که هر آینه هر حکومت ایران که بخواهد به دستور انگلیس عمل ننماید گرفتار طغیان و شورش ایلات خواهد بود.

تعدیات و اجحافات امپریالیزم روسیه تزاری نیز از حیث شدت و سختی از ظلم‌های سابق‌الذکر کمتر نبود. در سال ۱۷۸۳ پیشرفت تدریجی نظامیان روس شروع و در نتیجه یک سلسله جنگ‌ها به عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ زمان سلطنت فتحعلی شاه منجر گردید. به موجب عهدنامه گلستان قسمتی از نواحی سرحدی ایران به دولت روسیه تزاری متعلق شده و حق کشتی‌رانی در بحر خزر از ایران سلب می‌شد در سال ۱۸۲۸ باز در زمان سلطنت فتحعلی شاه روسیه تزاری برحسب «عهدنامه ترکمان چای» استقلال گمرکی ایران را محو و ایران را مجبور نمود برای مال‌التجاره روس بیش از پنج درصد گمرک مقرر نماید. از همه بدتر اجبار در قبولی حق قضاوت قونسول‌ها (کاپیتولاسیون) ضربه مهلکی بود که به استقلال سیاسی ایران وارد آمد. بعد از این دوره استیلای با صلح امپریالیزم روس در ایران شروع می‌شود، در نتیجه قرض‌های متوالی روسیه تزاری موفق شد که حکومت مطلقه خود را در ایران برقرار و در تمام مسائل حیاتی ایران اعمال نفوذ نماید. این قدرت و نفوذ روزافزون روس در ایران امپریالیزم انگلیس را مشوش و برای جلوگیری از حملات آتیه روس از راه سیستان به هندوستان به فکر چاره‌جوئی انداخت و به‌طوریکه همه می‌دانند در اثر مساعی امپریالیزم انگلیس معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس منعقد و ایران بین دو منطقه نفوذ تقسیم گردید. «سر ادوارد گری» وزیر خارجه معروف انگلیس در کتاب خود موسوم به «سی سال سیاست» راجع به معاهده ۱۹۰۷ می‌نویسد «هرچند که در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس استقلال و تمامیت ایران را ضمانت نموده بودند ولی در حقیقت از اصل دارای استقلال نبود تا

چه رسد به آن که ما آن را ضمانت نمائیم ولی منافع ما در این بود که از حملات روس به هند جلوگیری کنیم» با این حال به خوبی معلوم می‌شود که ایران همه وقت قربانی هند بوده و برای حفاظت هند امپریالیزم انگلیس در ایران از هیچ مظالم و جنایتی خودداری نکرده است. در قبال این مصائب جان‌خراش از طرف ممالک امپریالیزم نسبت به ایران و در قبال مظالم نامحدود حکومت استبدادی قاجاریه انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ بوجود آمد. ملت ایران که به وسیله انقلاب تیغ به روی دشمنان داخلی کشیده بود در عین اینکه سرمنشاء تمام بدبختی‌های خود را در سلطنت استبدادی و حکومت اشرافی می‌دانست نیز برای آزادی خود از چنگال امپریالیزم و شکستن طوق عبودیت کوشش می‌نمود. از این جهت انقلاب ایران نه تنها بر ضد دشمنان داخلی بود بلکه به همان اندازه هم بر ضد دشمنان خارجی محسوب می‌شد. انقلاب ایران برای یک مرتبه دیگر اختلافات شدیدی بین دولتین روس و انگلیس تولید نمود امپریالیزم روس به حمایت مرتجعین و اشراف با تمام قوا برای سرکوبی جنبش انقلابی ایران اهتمام می‌نمود در صورتی که امپریالیزم انگلیس به نام دوستی من غیر مستقیم به جنبش انقلابی ایران مساعدت می‌کرد. رژیم استبدادی تزاری روس برای اینکه با حکومت دموکراسی به کلی ناشناس بود و از طرف دیگر امپریالیزم روس چون حکومت استبدادی ایران را بهتر می‌توانست در تحت نفوذ خود داشته باشد لذا بر ضد جنبش دموکراسی ایران مبارزه می‌نمود امپریالیزم انگلیس که در مقابل روس همواره در حالت دفاعی بود برای درهم شکستن نفوذ روس به بورژوازی ایران [طبقه تاجر کاسب منورالفکر] که در حقیقت علمدار انقلاب بود برای استقرار حکومت مشروطه همراهی می‌کرد و نیز برای انگلیس در نتیجه تجربیات کافی مسلم شده بود که حکومت مشروطه ایران را زودتر می‌توان در تحت قید و نفوذ خود درآورد تا حکومت مستبده که تمام قوا در دست یک نفر جمع است. انقلاب ایران به شکست موقتی اشراف و فتح بورژوازی تمام شد ولی از آن جایی که بورژوازی ایران هنوز اسیر

سرمایه‌داری انگلیس و روس بود و اقتصاداً آنقدر که باید و شاید قوی نبود که بتواند مستقیماً حکومت بکند لذا انقلاب ایران به مقصود اصلی خود نرسید. دیری نگذشت که طبقه اشراف دوباره با کمک مستقیم امپریالیزم روس روی کار آمد این دفعه طبقه اشراف با تردستی هرچه تمامتر از تمام مؤسسات حکومت مشروطه استفاده نموده و بر قدرت خود می‌افزود. چندسال پیش از عمر انقلاب ایران نگذشته بود که طبقه اشراف به نام «نمایندگان ملت» در مجلس شورای ایران همان غارتگری خود را با آزادی و فعالیت بیشتر از سابق تعقیب می‌نمود و بهترین دلیل برای شکست فاحش بورژوازی و انقلابیون آنکه کسانی که در زمان انقلاب قائد مرتجعین و مردود انقلابیون بودند همان‌ها پس از اندک زمانی پیشرو حکومت مشروطه و حتی «نماینده ملت» شدند. مختصر آنکه در مدت کمی طبقه اشراف تحت حکومت مشروطه مجدد تمام قوای حکومتی را در دست خود جمع نمود. در این بین‌ها جنگ عمومی سر رسید در این موقع امپریالیزم روس و انگلیس متفقاً سعی داشتند که ایران را هم رسماً داخل در جنگ نموده آلت اجرای مقاصد خود قرار دهند سعی و کوشش روس و انگلیس برای دخول ایران در جنگ عمومی در نتیجه مقاومت ملت ایران به هدر رفت و همین مقاومت خود باعث شد که ایران برای یکمرتبه دیگر میدان تاخت و تاز قشون امپریالیزم روس و انگلیس واقع گردید. چه ظلم‌ها و چه جنایت‌ها که قشون روس و انگلیس در ایران نکردند!! چه زجرها و مصیبت‌ها که در این مدت ده‌اقلین و توده زحمت‌کش ایران از دست دشمنان خارجی و طبقه اشراف نکشیدند!! در تمام مدت جنگ عمومی طبقه اشراف ایران مثل همیشه یگانه همدست و شریک جنایت‌های امپریالیزم روس و انگلیس بود. در همان موقعی که امپریالیزم انگلیس به واسطه خرید گندم قحطی مصنوعی را در ایران ایجاد نمود در همان موقعی که صدها هزار افراد زحمت‌کش برای لقمه نان نفس واپسین خود رازدند در همان موقع طبقه غارتگر اشراف پشت به پشت امپریالیزم انگلیس گندم و معاش روزانه توده ملت را احتکار نموده و بر ثروت خود

می‌افزود.

جنگ عمومی خاتمه یافت و امپریالیزم روس در نتیجه انقلاب روسیه از صفحه روزگار محو شد و به جای آن طبقه کارگر قوای حکومتی را در دست گرفته و از تمام امتیازات و حقوقی که حکومت تزاری در نتیجه قرن‌ها ظلم و فشار از ملت ایران گرفته بود صرف‌نظر نمود ولی در عوض امپریالیزم انگلیس که در نتیجه شکست قطعی متحدین سرمست فتح و ظفر بود در ایران میدان را خالی و بی‌رقیب یافته باز با مساعدت طبقه اشراف و حکومت و ثوق‌الدوله قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را منعقد نمود. امپریالیزم انگلیس به حکومت پوشالی ایران قناعت نکرده به وسیله قرارداد ۱۹۱۹ در نظر داشت که ایران را به کلی به صورت مستعمره درآورد. و نیز به وسیله انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ طبقه اشراف و نماینده آن طبقه حکومت و ثوق‌الدوله درجه صداقت و خدمت - گذاری خود را به انگلیس ثابت نمود.

اسارت و بندگی ملت ایران به آن سادگی و سهولت که زمامداران سیاست امپریالیستی انگلیس گمان کرده بودند صورت نگرفت طغیان‌های مسلح و جنبش‌های پی‌درپی ملت ایران بر ضد حکومت مرکزی و طبقه حاکمه اشراف امید امپریالیزم انگلیس را از اجرای رسمی قرارداد ۱۹۱۹ قطع نمود. قرارداد ۱۹۱۹ ملغی شد ولی دیپلوماسی انگلیس از خیال خود دست نکشید. این دفعه برای به دست آوردن منظور خود به وسایل دیگر متوسل شد. امپریالیزم انگلیس از آنجائی که نارضایتی ملت ایران را از حکومت طبقاتی اشراف به خوبی حس کرده بود لذا برای اجرای مقاصد خود و فریب ملت ایران در جستجوی یک «مردملی» برآمد که از یک طرف دست‌نشانده خود و از طرف دیگر ظاهراً طرف اطمینان ملت باشد. در حوت ۱۲۹۹ رضاخان آن «مردملی» به همراهی صاحب‌منصبان انگلیس مظفر و منصور وارد تهران شد. حس خودنمایی، حرص بر غارتگری، جهالت محض این‌ها خصائل این «مردملی» بودند که امپریالیزم انگلیس برای ملت ایران به عنوان تحفه تهیه کرده بود. امیدهای زیاد

انگلیس به این «مردملی» بیهوده نبود همانطور که دیپلوماسی انگلیس منتظر بود رضاخان از روز اول آلت دست انگلیس ها شد. این حقیقت برای مدت کمی بر ملت ایران مخصوصاً توده منورالفکر و تاجر و کاسب پوشیده بود. یک رشته عملیات رضاخان از قبیل سرکوبی اسمعیل آقا و خزعل که در حقیقت همکار و رقبای خود او محسوب می شدند و خرید چند عدد آئروپلان و تشکیل یک قشون که به قیمت خون توده زحمت کش ایران تمام می شد باعث فریب توده تاجر و کاسب و منورالفکر شده و مانع از این بود که این توده پی به حقیقت رژیم امروزه ایران ببرد. ولی این عملیات که مایه فریب طبقه بورژوازی شده بود در نظر دهاقین ایران یکسان بود. برای دهاقین ایران که در مقابل غارتگری ملاکین و اشراف دارای هیچ حقوقی نیستند هیچ فرقی بین نایب حسین کاشی و فلان امیر لشکر نیست. برعکس اگر آن راهزنان دیروزی از روی اعتقادات مذهبی دارای رحم و مروتی بودند این راهزنان امروزی این یکی را هم ندارند. به طوری که ذکر شد در بدو امر توده منورالفکر و تاجر و کاسب با نهایت سادگی به شخص رضاخان امیدها داشتند ولی چند سال حکومت رضاخان امروزه برای تمام ملت ایران اعم از دهقانی یا تاجر و کاسب و منورالفکر شبهه باقی نگذاشته که رژیم کنونی ایران رژیم چپاول رژیم رشوه رژیم حکومت اشراف است و بس. امپریالیزم انگلیس از روی کار آوردن رضاخان کاملاً به مقصود خود رسید. با وجود دو قرن سیاست ظلم و فشار در ایران امپریالیزم انگلیس تا کنون همچو نوکر مطیعی به خود ندیده بود سلاطین ننگین قاجاریه هم اینطور بنده صرف اجانب نبودند که «شاهنشاه» امروزی هست. خیلی فرق است بین شرایطی که روسیه تزاری با عباس میرزا برای همراهی در رسیدن او به تاج و تخت ایران نمود تا طریقه ای که انگلیس ها رضاخان را به سلطنت ایران رساندند. اگر روسیه تزاری آن روز در ازای این همراهی یک قسمت ایران را طالب بود امپریالیزم انگلیس امروز در ازای این خدمت به رضاخان سندرقیت ایران را تحویل گرفت. صرف نظر از یک مشت کلاش و روزنامه نویس کاسه لیس بر هیچ ایرانی شبهه

نیست که این رژیم امروزی از آزادی و استقلال حقیقی ایران هیچ باقی نگذاشته. کدام کار جزئی است که امروز در زندگانی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران به میل امپریالیزم انگلیس انجام نمی‌گیرد؟؟؟ کدام مأمور دولت است که بدون نظریه سفارت انگلیس عزل و نصب می‌شود؟؟؟ انتخاب رضاخان برای سلطنت ایران خود بهترین دلیل بر سلطه و قدرت امپریالیزم انگلیس در ایران است دیپلوماسی انگلیس در مدت دو قرن سیاست استعماری در ایران تا کنون یک چیز را در ایران جرأت نکرده بود و آن شاه‌تراشی بود اینک به این مقصود هم رسید. امپریالیزم انگلیس از اینگونه شاه‌ها بسیار روی کار آورده. تاریخ سیاست استعماری انگلیس در دنیا پر است از روی کار آوردن شاه‌ها مثل رضاخان و از کار انداختن سلاطین مثل احمد میرزا (فواد در مصر. فیصل در عراق. نصب امیر حسین در حجاز در زمان جنگ و عزل امیر حسین در سال ۱۹۲۵. تمام راجه‌های هندی و غیره).

در همان موقعی که امپریالیزم انگلیس برای بسط و توسعه نفوذ خود در ایران در جستجوی یک نوکر مطیع مثل رضاخان بود در همان اوقات هم طبقه اشراف ایران محتاج به شخصی بود که با قوای دیکتاتوری از جنبش‌هایی که آن روز مستقیماً بر ضد طبقه اشراف و حکومت مرکزی شروع شده بود جلوگیری نماید از این جهت رضاخان نه تنها آلت اجرای مقاصد انگلیس بلکه در عین حال نیز مدافع منافع طبقه اشراف بود. این یک کرشمه دوکار رضاخان خود بهترین دلیل بر این است که تا چه حد منافع امپریالیزم انگلیس و طبقه اشراف ایران با هم مطابقت می‌نماید. طبقه اشراف در همان سال اول حکومت رضاخان همانطوری که انتظار داشت به مقصود خود رسید رضاخان جنبش آزادی محمدتقی خان و انقلاب پرشور گیلان را سرکوبی و بهترین خدمت را به طبقه اشراف ایران نمود. ملت ایران بخصوص توده زحمت‌کش همانطوری که نهضت ملی خراسان، گیلان آذربایجان را هرگز فراموش نخواهد کرد همانطور هم دشمنان این نهضت یعنی طبقه اشراف و قاتل قائدین این نهضت را فراموش نخواهد نمود.

برای اینکه بهتر چشم و گوش ملت ایران را از حقیقت و چگونگی اوضاع کنونی ایران باز کنیم لازم می‌دانیم که مختصری از طرز حکومت و اساس رژیم کنونی بیان نمائیم.

انقلاب مشروطیت ایران با وجود اینکه به مقصود اصلی خود نرسید ولی باز یک چیزهای تازه برای ملت ایران باقی گذاشت. از سلطنت استبدادی و ظلم‌های بیشمار سلاطین تا اندازه‌ای جلوگیری نمود از حکومت خودسرانه و جنایات حکام تا اندازه‌ای ممانعت کرد. کسبه و تجار تا اندازه‌ کمی به حق خود رسیدند آزادی نطق و قلم تا حدی برقرار شد و قس علیهذا ولی امروز از تمام این آثار مشروطیت چه باقی مانده است؟؟ فرق بین حکومت رضاخان و دوره ناصری چیست؟ اگر سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه روی ظلم و جور استوار بود حکومت رضاخان هم از حیث ظلم و جور از دوره ناصری عقب نیست یک مقایسه ساده بین حکام دوره ناصری و امراء لشکر امروزی بر هر کسی ثابت می‌نماید که چپاول و غارتگری این اوباش که به اسم امیرلشکر مثل تار - عنکبوت همه جای ایران دست انداخته‌اند نه تنها در تاریخ مشروطیت ایران یکتا و بی‌مانند است بلکه در تاریخ حکومت استبدادی ایران هم بی‌نظیر است. حکومت جان محمدخان در خراسان و چپاول‌های بی‌نظیر این اشراف‌زاده در مدت کم ایالت خراسان بهترین نمونه حکومت تمام امراء لشکر است سایر امراء لشکر هم از جان محمدخان کمتر نیستند همه دست‌نشانده رضاخان همه پرورده خوان یک نعمتند. این حضرات ادعا می‌کنند که در ایران امنیت ایجاد کرده‌اند مقصود این‌ها از امنیت همین اوضاع امروزه ایران است که بی‌رقیب با راحتی و آسایش خون یک ملتی را توی شیشه بکنند و کسی جرأت نفس کشیدن نداشته باشد. صرف نظر از میلیون‌ها توده زحمت‌کش دهاقین که سراپا گرفتار غارت ملاکین و اشراف هستند کدام تاجر یا کاسب ایرانی است که در مقابل حکومت خودسرانه امراء لشکر یا دست‌نشانده‌های رضاخان از جان و مال خود مطمئن باشد؟ برای کدام فرد ایرانی میسر است که در مقابل ظلم و جور عمال حکومت

رضاخان از حق خود دفاع نماید؟

یکی از آثار مشروطیت ایران آزادی مطبوعات بود که حکومت استبدادی رضاخان امروز چیزی از آن باقی نگذاشته است. یک مشت روزنامه‌نویس جیره‌خور برحسب دستور موظف هستند چپاول و غارت حکومت امروزی را در نظر توده امنیت و آسایش، جنایت و خیانت را عدالت جلوه بدهند و اگر جرائدی پیدا بشوند که در حقیقت زبان حال ملت بوده و هزار یک اوضاع کنونی حکومت امروزه ایران را شرح بدهند از همان روز اول محکوم به زوال و یا خاموشی خواهند بود. کسانی که مطبوعات ایران را به دقت مطالعه می‌نمایند به خوبی ملتفت این نکته شده‌اند که جراید ایران در چند سال اخیر حکومت رضاخان چه مقام پستی را احراز کرده‌اند. تمام صفحات جرائد پر از تملق و چاپلوسی، و یا مدح و ثنای رضاخان است. چنانچه اگر کسی ایران امروزه را شناسد از مطالعه جراید ایران یقین حاصل می‌کند که از پنج سال به این طرف ایران یکی از ممالک خوشبخت دنیا شده است. این مطبوعات با تمام معنی زبان رضاخان هستند نه زبان حال ملت ایران. قضیه جمهوری به خوبی این مسئله را واضح نمود تا زمانی که رضاخان برای جمهوری تلاش می‌نمود این جرائد که جیره‌خور مستقیم خود او بوده و هستند همه جمهوری طلب بودند ولی آن ساعتی که رضاخان موافقت انگلیس‌ها را برای سلطنت خود به دست آورد یک مرتبه شاه طلب و فریاد پدر تاجدار را به آسمان رساندند.

حکومت امروزه ایران بر روی دو اساس رشوه و چپاول که در حقیقت جزء لاینفک این حکومت محسوب می‌شوند استوار گردیده. راست است که رشوه و غارتگری مخصوص به حکومت امروزه ایران نبوده بلکه از دیرزمانی به بعد این صفت را تمام حکومت‌های ایران داشته‌اند ولی هیچ زمان در تاریخ ایران اعم از قبل از مشروطه یا بعد از مشروطه کار رشوه و چپاول توده زحمت‌کش و کسبه به وسیله حکومت وقت تا به این حد نرسیده بود. از شخص رضاخان گرفته تا سایر مأمورین دولتی تمام همشان مصروف گرفتن رشوه و فشار بر توده دهاقین و

کسبه است. البته کاری را که خود رضاخان می‌کند چرا سایر امراء لشکر نکنند و کاری را که امراء لشکر می‌کنند چرا سایر صاحب منصب‌ها و مستخدمین جزء نکنند. از همین جهت است که ما حکومت امروزه ایران را حکومت رشوه حکومت چپاول می‌نامیم. در تاریخ سلطنت استبدادی قاجاریه در ایران نام ظل السلطان از حیث بی‌رحمی، شقاوت، و غارتگری معروف و فراموش نشدنی است. ولی آیا ثروتی که رضاخان فقط در نتیجه پنج سال حکومت در ایران به دست آورده بیش از ده برابر ثروتی که ظل السلطان در نتیجه سی سال حکومت در ایران تحصیل کرده بود نیست؟ این قصرها و پارک‌ها این املاک مازندران، کرمانشاهان، اطراف تهران، و این سرمایه ذخیره شده و دریای تمول و ثروت در عرض پنج سال از کجا جمع شده است؟ با تمام زبردستی که رضاخان و عمال او برای اغفال ملت ایران در خصوص این مسائل به خرج می‌دهند ملت ایران از طریقه‌ای که رضاخان و عمالش در ایران تحصیل ثروت می‌کند به خوبی مسبوق بوده و ما بیش از این محتاج به ذکر دلیل نیستیم. در یک حکومتی که اصول رشوه و چپاول تا به این حد رواج گرفته که شغل‌های دولتی خرید و فروش می‌شود در یک چنین حکومتی که اصول رشوه و غارتگری به قدری ریشه دوانده که جزء لاینفک آن حکومت محسوب می‌شود در یک چنین حکومتی نصیب توده ملت فقط زجر طبقه حاکمه و زمامداران وقت خواهد بود و بس.

مجلس شورا این یادگار مشروطیت ایران این مؤسسه‌ای که فقط برای نمایندگان حقیقی توده رنجبر ملت بود امروز بیش از پیش بازیچه دست طبقه حاکمه اشراف شده و بهترین پشتیبان حکومت امروزی است. این کسانی که به نام «نمایندگان ملت» در مجلس ایران نشسته پشت به پشت رضاخان کار می‌کنند از چه طبقه‌ای هستند؟! در مجلس ایران دو گروه مختلف هستند که باید به کلی از یکدیگر تمیز داد دسته اول طبقه اشراف و ملاکین بزرگ را تشکیل می‌دهند که با تمام قوا حافظ منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند دسته دیگر یک مشت کلاش و دغل می‌باشند که وکالت را وسیله معاش و سورچرانی خود قرار داده و

جز این منظور دیگری ندارند البته شکی نیست که این گروه همیشه تابع و مطیع ملاکین و اشراف بوده آلت اجرای مقاصد آنها واقع می‌شوند برای اثبات این مطلب فقط کافی است که اشاره به نفوذ و اهمیت نصرت‌الدوله و سایر اشراف در مجلس کنونی ایران بشود. بدبختی در این جا است که همان مجلس شورا که در نتیجه مبارزه توده رنجبر ملت و اشراف بوجود آمد همان مجلس شورا که برای سرکوبی و مبارزه با اشراف تشکیل شد همان مجلس شورا امروز آرامگاه اشراف گردیده. برای اشراف غارتگر و سایر وکلای سورچران مجلس وکالت تنها وسیله حفظ منافع طبقاتی و پر کردن جیب شخصی است و بس. بهترین شاهد حال افزودن حقوق خودشان است. اضافه حقوق «وکلا» در این موقعی که ملت ایران با تمام معنی حیران و سرگردان به نان شب محتاج است باز باعث خواهد شد که ملت ایران پی به حقیقت حکومت امروزی برده و خواهد شناخت که چه کسانی در ایران امروزه حکومت می‌کنند. در سخت‌ترین موقع ذلت و بدبختی ملت ایران منافع شخصی و جیب خود را فراموش نکرده از تاراج کیسه ملت ایران فروگذار نمی‌کنند. اینک ما برای اینکه درجه غارتگری این «وکلا» را به ملت ایران نشان بدهیم من باب مثل بودجه یکی دو از ممالک متمدنه اروپا و مقدار حقوق نمایندگان پارلمان آن ممالک را ذکر می‌نمائیم. بودجه مملکت فرانسه سی میلیارد فرانک است و حقوق وکلای پارلمان بیش از چهل هزار فرانک که به پول ایران معادل ماهی صدوسی تومان می‌شود نیست. آلمان یکی از ممالک پر ثروت اروپا است و بودجه آن در سال مقدار هشت میلیارد ونیم مارک یا چهار هزار و دویست و پنجاه کرور ۴۲۵۰ تومان است (بودجه ایران در سال پنجاه ۵۰ کرور تومان است) حقوق نمایندگان پارلمان فقط ماهی هفتصد ۷۰۰ مارک است که معادل ۱۷۰ تومان پول ایران می‌شود. انگلیس یکی از ممالکی است که حقوق وکلای بیش از سایر ممالک اروپا است ولی معذک به قدر سیصد ۳۰۰ تومان نیست. در ممالکی که عایدات دولت تقریباً صد برابر عایدات ایران است [مثلاً آلمان] نمایندگان بیش از نصف «وکلا» ایران حقوق

نمی‌گیرند در صورتی که مخارج یومیه زندگی در ممالک اروپا تقریباً سه‌الی چهار برابر ایران است. مطابق این شرح به‌خوبی آشکار می‌شود که در ایران امروزی شغل وکالت تنها وسیله پرکردن کیسه شخصی و کلاشی است. ای‌کاش این مفتخواران اجتماعی فقط به دستبرد این سیصد تومان از کیسه ملت ایران قناعت می‌کردند تمام مشاغل دولتی به وسیله دلالی همین سورچران‌ها خرید و فروش می‌شود از صدر تا ذیل جیره‌خور یا شریک غارتگری حکام و سایر رؤسای ادارات حوزه «انتخابی» خود هستند. رشوه‌خوری و کلاه‌برداری اشخاص ساده‌لوح که برای احقاق حق خود متوسل به نفوذ این‌ها می‌شوند از جزء کارهای معمولی و روزانه این اشخاص که اسم وکیل راروی خود گذارده‌اند محسوب می‌شود. گاهی جیره‌خور و ثوق‌الدوله و مدافع قرارداد و زمانی جیره‌خور رضاخان هستند. حسب‌الامر جمهوری طلب و به یک چشم به هم زدن شاه‌پرست می‌شوند جیره و رشوه تنها ممرعایدی این اشخاص است و بس. با این حال هیچ جای تعجب نیست اگر کسانی که دیروز دارای یک زندگانی خیلی ساده‌ای بوده‌اند امروز دارای اتوموبیل و پارک و حتی املاک شش‌دانگی تحصیل می‌کنند.

آنقدرها محتاج به شرح نیست که این اشخاص چگونه به سِمَت «وکالت» انتخاب می‌شوند هرکس بر حسب مشاهدات روزانه خود از طرز انتخابات ایران مسبوق است. این جا هم باز باید بین اشراف و طفیلی‌ها فرق گذاشت. اشراف کم و بیش به زور پول یا شلاق شخصی خود «انتخاب» می‌شوند در صورتی که طفیلی‌ها فقط به زور سرنیزه عمال حکومت رضاخان «انتخاب» می‌شوند معروفیت محلی به هیچوجه لازم نیست ولی شناسائی سفارت یا قونسولخانه اجنبی جزو واجبات شمرده می‌شود. عوض کردن، سوزاندن آراء و هزاران دغل‌بازی‌های دیگر در انتخابات جزو مسائل عادی است که ذکر آن در حقیقت توضیح واضح‌تر است. انتخاب مجلس مؤسسان و ترتیبی که در انجام آن به کار برده شد بهترین نمونه انتخابات ایران است. مجلس مؤسسان به وسیله عمال

رضاخان تشکیل و یک مشت رجاله به نام ملت ایران سلطنت را تفویض رضاخان نمودند. در ایران امروزه انتخابات و مجلس شورا برای حکومت رضاخان بهترین وسیله فشار و سرکوبی طبقات زحمت‌کش ایران است و تا زمانی که حکومت غارتگری اشراف و رضاخان در ایران برقرار است حال و روزگار طبقه فقیر و رنجبر ایران هم بهتر از این نخواهد بود.

فقر و فاقه ملت ایران، حیف و میل مالیات‌ها به اسامی مختلفه چپاول و تاراج توده ملت به وسیله عمال حکومت لازمه حکومت رضاخان است. برای اثبات این مطلب لازم است که قدری در اوضاع مالی ایران دقت نمائیم. مالیه ایران تا مدتی قبل در تحت اختیار میسیون امریکائی با ریاست میلیسیو بود دربارہ این میسیون هم توده منورالفکر ایران برای بهبودی اوضاع مالی ایران امیدها داشت مخصوصاً اقدامات شوستر در دوره مشروطیت ایران بیشتر امید توده منورالفکر را تقویت نمود ولی چیزی طول نکشید که همه امیدها مبدل به ناامیدی شد در ایران امروزه هر میسیونی که برای انجام یک مقصدی به ایران بیاید خواهی نخواهی باید تحت تبعیت دیپلوماسی انگلیس باشد و الا همان سرنوشت شوستر را خواهد داشت. بهترین دلیل در این مورد قول خود سِر ادوارد گری است. سِر ادوارد گری در کتاب خود موسوم به «سی سال پلتیک» راجع به شوستر و اولتیماتوم روس می‌نویسد «خطای شوستر این بود که همواره می‌خواست مستقل و سرخود کار بکند در صورتی که هرگاه اوضاع را همانطوری که دیده بود رفتار می‌کرد مجبور نبود بعد از هشت ماه از ایران مراجعت بکند» مقصود سِر ادوارد گری با اشاره این است که اگر شوستر نفوذ و قدرت ما را در نظر داشت و با ما کار می‌کرد هرگز مجبور به مراجعت نبود. حقیقت مسئله همین است که شوستر آلت اجرای مقاصد روس و انگلیس نشد و در نتیجه او بوسیله روس و با آن ترتیبی که همه می‌دانند از ایران خارج شد. از میسیون شوستر تا کنون بیش از هفده سال می‌گذرد ولی در رویه سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران تغییری حاصل نشده است. علت اینکه میلیسیو پنج سال در ایران دوام آورد همان است که او به قول سِر

ادواردگری سر بسته از دیپلوماسی انگلیس حرف شنوی داشت. تا زمانی که مناقشات بین امریکا و انگلیس بر سر نفت دنیا خاموش بود انگلیس ها میلیسیپو را برای انجام مقاصد خود نگاهداشتند ولی آن ساعتی که اختلافات نفت مجدداً شروع گردید انگلیس ها وجود میلیسیپو را مخل دانسته به وسیله عامل زبردست خود نصرت الدوله او را از کار انداختند. مطالعه مطبوعات امریکا راجع به اخراج میلیسیپو مخصوصاً بر هر خواننده ای به خوبی نشان می دهد که تا چه حد دست انگلیس ها در اخراج میلیسیپو در کار بوده است. میلیسیپو بر حسب اراده انگلیس آمد و بر حسب اراده انگلیس رفت و در ایران امروزه این یک قانون کلی است که درباره هر مستشاری مجری خواهد بود (متأسفانه این جزوه کوچک گنجایش آن را ندارد که برای آگاهی هموطنان شرح مناقشات اخیر امریکا و انگلیس را بر سر نفت دنیا بیان نموده و اثرات مهمی که این مناقشات اخیر در سیاست انگلیس در دنیا و مخصوصاً در ایران داشته است ذکر نمائیم همین قدر لازم است گفته شود که استعفاء میلیسیپو به هیچ وجه مربوط به کترات و یا افسانه های دیگر که زمامداران امروزی به گوش ملت ایران می خوانند نبوده بلکه نتیجه مستقیم سیاست انگلیس در ایران و گوشمالی امریکائی ها در خارج ایران بوده است).

اینک چند کلمه در خصوص مالیه ایران. دقت در جمع و خرج عایدات دولتی هر مملکتی بهترین وسیله است برای شناسائی حال توده ملت و طرز حکومت طبقه حاکمه و نیز از اقسام مختلفه مالیات ها و طریقه خرج عایدات دولتی به خوبی می توان از اوضاع اجتماعی و اقتصادی یک مملکتی آگاه شد. عایدات دولتی ایران در سال بالغ بر پنجاه کرور تومان است. بیش از یک کرور تومان از این مبلغ صرف مخارج دربار رضاخان می گردد. صرف این مبلغ برای مخارج دربار با فقر و فلاکت کنونی ملت ایران به کلی متباین و بهترین دلیل کافی برای پی بردن به روحیات این حکومت است. یک کرور تومان یا یک پنجاهم از عایدات دولت که به هزار خون جگر از کیسه دهاقین و کسبه زحمت کش ایران بیرون می آید خرج جاه و جلال دربار رضاخان می شود به این معنی که فقر و

گرسنگی ملت ایران مایه عزت و مقام حکومت رضاخان است. البته محتاج به ذکر نیست که مخارج دربار یا ریاست جمهور هیچ یک از ممالک دنیا ولو پر ثروت ترین مملکت هم باشد به قدر مخارج دربار ایران نیست. با این حال بی مورد نیست اگر در این جا مختصر مقایسه ای بین بودجه دربار یا ریاست جمهور سایر ممالک دنیا و ایران بنمائیم به طوری که ذکر شد بودجه آلمان در سال به چهار هزار و نهصد و پنجاه ۴۹۵۰ کروور تومان بالغ می گردد مخارج کل ریاست جمهور آلمان و سایر مخارج مربوطه آن در سال عبارت از ۲۰۰ هزار مارک یا ۵۰ هزار تومان پول ایران است. امریکا پر ثروت ترین مملکت دنیا محسوب می شود حقوق رئیس جمهور این مملکت سالیانه شصت هزار دلار یا شصت هزار تومان است در صورتی که بودجه سالیانه آن هفت هزار ۷۵۰۰ کروور تومان است (بودجه امریکا در سال ۱۹۲۵ ۳۵۲۰ میلیون دلار) در بودجه امریکا یک صد هزارم از عایدات دولتی صرف مخارج ریاست جمهور می شود (شصت هزار تومان در مقابل هفت ۷۰۰۰ هزار کروور تومان) و در ایران یک پنجاهم عایدات دولتی خرج دربار می شود (یک کروور تومان در مقابل ۵۰ کروور تومان). به این معنی که شصت هزار تومان در مقابل هفت هزار کروور تومان مخارج ریاست جمهور امریکا و یک کروور تومان در مقابل پنجاه کروور تومان مخارج دربار ملت گرسنه ایران است. از روی اعداد فوق اختلاف اساسی بین ایران و سایر ممالک دنیا و درجه غارتگری حکومت امروزه و علل فقر و فلاکت کنونی ملت ایران به خوبی مشهود می گردد. از نقطه نظر تاریخی اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران امروزه شباهت کاملی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی فرانسه قبل از انقلاب دارد و مخصوصاً مقدار هنگفت بودجه دربار خود این شباهت تام را واضح می نماید. در اواخر قرن هیجدهم یا سال ۱۷۸۹ در همان موقعی که ملت فرانسه در انتها درجه فقر و مذلت زندگانی می نمود در همان موقعی که حکومت اشرافی برای توده دهاقین فرانسه رمقی باقی نگذاشته بود در همان موقع بودجه دربار لوئی شانزدهم بیش از یک سی ام کل عایدات دولتی فرانسه بود. در اثر این

اوضاعی که نتیجه مسلم حکومت طبقاتی اشراف است و نظیر آن در ایران امروزه بعینه مشاهده می‌شود از قبیل مخارج هنگفت دربار، رواج رشوه در ادارات دولتی و ارکان حکومت، مهاجرت هزاران دهاقین بی‌خانمان برای گدائی به سوی شهرها، ظلم و جور عمال دولتی و هزاران جزئیات دیگر انقلاب فرانسه شروع و دست با شهادت ملت فرانسه سرلوثی شانزدهم را بزیرگیوتین بُرد. از مخارج دربار بگذریم و برویم بر سر سایر مخارج دولتی. بودجه معارف این حکومت به یک میلیون تومان هم نمی‌رسد. شکی نیست که بهترین اسلحه حکومت طبقاتی اشراف جهل عمومی است و تازمانی که طبقه اشراف و نماینده آن‌ها رضاخان در ایران حکومت می‌کند مسلماً اسمی از معارف نخواهد بود و هر اقدامی در این موضوع بلاشک برای ظاهرسازی است و بس. از همه بدتر بودجه «صحیه» این حکومت است. سالی صدها هزار زحمت‌کش ایرانی در نتیجه مرض حصبه و مالاریا و غیره جان می‌دهند از کلبه یک دهقانی گرفته تا خانه تنگ و تار یک‌یک کارگر شهری همه جا امراض مسری ریشه دوانده و روزبه‌روز وسعت می‌یابد. سالی صدها هزار اطفال نوزاد در نتیجه امراض مختلفه می‌میرند در مقابل این خطر عظیم مرگ و میر که متوجه ملت ایران است حکومت امروزی در سال بیش از دویست هزار تومان آن هم به اسم «صحیه» صرف نمی‌نماید. بودجه دربار رضاخان بیش از دو برابر بودجه «صحیه» ملت ایران است. به این معنی که سلامتی و جان ده میلیون ایرانی به قدر جاه و جلال یک نفر شخص رضاخان ارزش ندارد و این خود باز بهترین و واضح‌ترین دلیل برای شناسائی به روحیات این حکومت امروزی است. از یک طرف یک کرور تومان از کیسه ملت ایران برای جاه و جلال شخص رضاخان و از طرف دیگر مرگ و میر نصیب توده فقیر و زحمت‌کش ایران است.

از کل عایدات دولتی قریب بیست کرور خرج قشون می‌شود. از بدو حکومت رضاخان تشکیلات قشونی همه وقت مایه فریب توده منورالفکر و تاجر بوده و هنوز هم هست. البته برای چهار نفر منورالفکر لابلالی و نظر تنگ و

یک مشت مستخدمین دولت که به قول خودشان طالب یک لقمه نان راحت هستند تشکیلات قشونی رضاخان بسیار مفید است چراکه در نتیجه زور همین قشون مالیات‌ها به زور شلاق جمع شده و حضرات مرتباً ماهیانه خود را می‌گیرند ولی صرف نظر از این عده در این مسئله باید دقت نمود که آیا این قشون امروزی برای آسایش دهاقین و کسبه و تجار ایران تشکیل شده و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان. ارکان این قشون یک عده امراء لشگر هستند که مانند بلای مبرم در تمام نقاط ایران پراکنده شده از ظلم و جور نسبت به دهاقین و کسبه هیچ فروگذار نمی‌کنند هرکس به نوبه خود از حکومت خودسرانه این عده فتودال که در غارت و چپاول توده ملت از شخص رضاخان سرمشق می‌گیرند به خوبی مسبوق است. هرکس از اجحافات عمال قشون و رفتار مأمورین دولتی نسبت به توده زحمت‌کش آگاه است. بنابراین این قشون برای آسایش ملت ایران نیست چراکه حکومت خودسرانه و پر از ظلم و جور امراء لشگر به کلی مخالف آسایش ملت ایران است. این قشون برای سعادت و راحتی طبقه دهقان و کاسب ایران نیست چراکه امراء لشگر از غارت و چپاول همین طبقه دهقان و کاسب ایران تحصیل ثروت می‌کنند. از یک صاحب‌منصب جزء که برای «مأموریت» عازم می‌شود گرفته تا به بالا تمام همشان مصروف این است که به مازاد توده دهقان دستبردی زده کیسه خود را پر نمایند. جز یک عده که مستقیماً به وجود این قشون ذی‌نفع هستند هیچکس نمی‌تواند ادعا بنماید که وجود این قشون برای آسایش توده ملت ایران است. از طرف دیگر این قشون تنها اسلحه حکومت رضاخان است. فقط به پشت‌گرمی این قشون حکومت رضاخان قادر است که حکومت استبدادی خود را تا این حد ادامه بدهد. از بعد از مشروطیت ایران هیچ حکومتی به پشت‌گرمی حکومت رضاخان روی کار نیامده بوده و از این جهت هم از بعد مشروطیت ایران برای هیچ حکومتی میسر نبود که یک هم چه حکومت استبدادی کاملی برقرار نماید. منفعت ملت ایران از این قشون همان حکومت سراپا استبدادی رضاخان است.

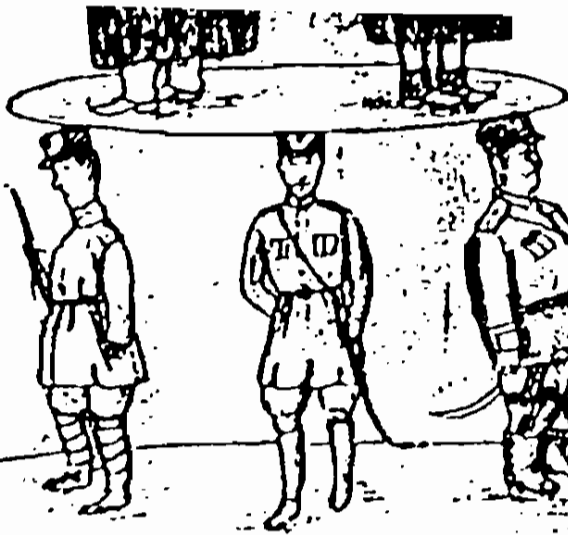


(رضاخان)

من بر روی این اساس
سلطنت میکنم.

(آخوند درباری)

ما برای و بقای این اساس
دعا میکنیم.



(امراء لشکر)

ما برای سرکوبی و غارت
شما خود را مسلح میکنیم.



(اشراف و ملاکین)

ما از حاصل کار شما
تعیش میکنیم.



(توده زحمت کش)

ما کار میکنیم.

بیست ۲۰ کرور یا چهل درصد از عایدات دولتی ظاهراً خرج این قشون که ما شرح آن را دادیم می شود ولی در حقیقت مخزن تمام رشوه خوری و رشوه بازی همین ۲۰ کرور بودجه قشون است. کیسه تمام جیره خورهای این حکومت از بودجه همین قشون پر می شود. در عرض چندسال حکومت رضاخان تا کنون بودجه تفصیلی قشون به مجلس نیامده و این خود نشان می دهد که تا چه اندازه حیف و میل در مخارج قشون رواج است. بودجه قشون برای رضاخان مثل کیسه شخصی است که به دلخواه خرج کرده و به هیچ کس هم حساب پس نمی دهد. تا اینجا راجع بود به ترتیب خرج بودجه مملکتی. مقصود ما از مختصر این بود که واضح و آشکار به ملت ایران نشان بدهیم که حکومت امروزه این پنجاه کرور تومان پول های جمع شده را به چه ترتیب خرج نموده و به چه مصرف می رساند و آیا عایدات دولتی برای آسایش و رفع حوائج مادی و معنوی ملت ایران و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان و تنعم یک دسته مخصوص صرف می شود. اینک لازم است در این مبحث دقت نمائیم که این مقدار پنجاه کرور تومان عایدات دولتی از کجا جمع شده و از کیسه کدام طبقه از ملت ایران خارج می شود. به عبارت اخری کدام از طبقه ملت ایران متحمل مخارج قشون، دربار و غیره می شود.

بودجه ایران سه منبع اصلی عایدات را داراست. مالیات ها، گمرک، سهم نفت جنوب، قسمت اعظم مالیات های ایران به انضمام گمرک عبارت است از مالیات غیرمستقیم و قسمت عمده عایدات ایران هم از مالیات غیرمستقیم جمع می شود. مالیات غیرمستقیم خود مالیاتی است که فقط به توده زحمت کش تحمیل می شود. از آنجائیکه توده فقیر و زحمت کش در مقابل طبقه ثروتمند اکثریت دارد لذا به واسطه کثرت عده شیئی را که بر آن مالیات بسته اند بیشتر مصرف نموده و در نتیجه قسمت اعظم بل تمام مالیات را می پردازد. برای مثل کافی است که مالیات انحصار قند و چای را ذکر کنیم. چون قند و چای در ایران جزو احتیاجات روزانه توده زحمت کش محسوب می شود لذا شش میلیون

دهقانی و سه میلیون تاجر و کاسب و ایلات در روز قند و چای صرف کرده مالیات انحصار را می‌پردازند در صورتی که این مالیات به اشراف و ملاکین و غیره نسبتاً هیچ تعلق نمی‌گیرد. مقصود از این مقدمه آنکه مالیات‌های غیرمستقیم که یک قسمت مهم عایدات ایران را تشکیل می‌دهند فقط متوجه طبقه دهاقین و کسبه می‌گردد. تنها مالیات مهم مستقیمی که در ایران معمول است مالیات املاک می‌باشد. ظاهراً چنان به نظر می‌رسد که این مالیات مختص ملاکین و اشراف بوده فقط به آنها تحمیل می‌شود ولی کسانی که جزئی اطلاعی از روزگار دهاقین ایران و جور ستم ملاکین نسبت به آنها دارند به خوبی می‌دانند که این مالیات را هم ملاکین من غیرمستقیم بر دهاقین تحمیل می‌کنند.

یک منبع دیگر عایدات ایران گمرک است. گمرک هم یک نوع مالیات غیرمستقیمی است که قسمت عمده آن بر توده بی‌بضاعت تحمیل می‌شود. مخصوصاً در ایران که قسمت عمده واردات عبارت از اشیاء ضروری و مایحتاج توده بی‌بضاعت است این مطلب بیشتر مورد می‌یابد. منبع دیگر عایدات ایران سهم نفت جنوب است. این منبع عایدی هم دسترنج هزاران کارگر بینوای ایرانی است که اسیر استثمار سرمایه‌داران انگلیس هستند. (اجرت یک کارگر ایرانی در معادن نفت با روزی ۱۲ الی ۱۴ ساعت کار ماهیانه هشت تومان است. در صورتیکه در سال ۱۹۲۴ شرکت نفت ۶۸ کرویر تومان نفع خالص داشته است). پس از شرح فوق به خوبی واضح می‌شود که تنها طبقه دهاقین و کسبه و کارگران متحمل پنجاه کرویر مخارج دولتی می‌شوند نه طبقه اعیان و اشراف. پنجاه کرویر تومان از کیسه طبقه زحمت‌کش ایران خارج شده برای سرکوبی و تاراج همین طبقه هم صرف می‌شود. این از حاصل دسترنج توده دهاقین ایران است که سالی یک کرویر خرج جاه و جلال رضاخان می‌شود. این از ما حاصل زحمت توده کاسب و کارگر و دهقان ایرانی است که سالیانه هزاران مفتخوار به اسم وکیل و وزیر امیر لشکر آخوند کیسه خود را پر نموده سورچرانی می‌نمایند.

تومان نفع خالص داشته است). پس از شرح فوق بخوبی واضح میشود که تنها طبقه دهاقین و کسبه و کارگران متحمل پنجاه کرور بخارج دولتی میشوند نه طبقه اعیان و اشراف. پنجاه کرور تومان از کیسه طبقه زحمت کش ایران خارج شده برای سرکوبی و تاراج همین طبقه هم صرف میشود. این از حاصل دسترنج توده دهاقین ایران است که سالی یک کرور خرج جاه و جلال رضاخان میشود. این از ما حاصل زحمت توده کاسب و کارگر و دهقان ایرانی است که سالیانه هزاران مفتخوار باسم و کیل وزیر امیر لشکر آخوند کیسه خود را پر نموده سور چرانی می نمایند.

ما چه می خواهیم ؟

بقدر گنجایش این جزوه از اوضاع اجتماعی و سیاسی و طرز حکومت زما مداران کنونی ایران ذکر نمودیم. بطور مختصر تسلط امپریالیزم انگلیس در ایران، فقر و پریشانی توده دهاقین و کسبه، غارتگری امراء لشکر و حکام، رواج رشوه در تمام ارکان دولتی، تمام اینها علامت مشخص اوضاع کنونی ایران هستند. برهم زدن این اوضاع و سرنگون کردن این اساس نیت و مقصد ما است. در هم شکستن زنجیر تسلط اجنبی، استقرار حکومت ملی به پشتیبانی قوه مسلح طبقه زحمت کش ایران عزم و اراده ما است. بیرق ما از خون پاک

انقلابیون سرخ و نام نامی انقلاب بر سر لوحه بمانقش است.

برای ما که به آثار معجزه آمیز انقلاب ایمان آورده ایم تمام جنبش‌های اخیر ایران و شکست آنها در مقابل قوای اشراف درس عبرت بوده یک اصل مسلم را در مقابل چشم ما مجسم نموده است: تا زمانی که توده قوای اجتمای خود را در یک تشکیلات منظم آهنین جمع آوری نماید. تا زمانی که یک حزب مسلح پیشوای انقلاب نشود هر جنبش و شورش برای تحصیل آزادی خواهی نخواهی محکوم بزاول بوده. تیشه بریشه خود خواهدزد. بنا بر این ما که به پشت گرمی توده زحمت کش و منور الفکر ایران نبام فرقه جمهوری

انقلابی ایران در تحت لوای انقلاب جمع شده ایم اولین وظیفه خود را در مبارزه با حکومت طبقاتی اشراف جمع آوری قوای اجتمای و ایجاد تشکیلات منظم حزبی دانسته برای انجام این مقصد کوشش می‌نمائیم. و مخصوصاً انقلاب ملت چهار صد ملیونی چین که امروزه لرزه بر اندام امپریالیزم بریطانیای کبیر انداخته بخوبی نشان میدهد زمانی که طبقه زحمت کش با قوای متحد با دشمن مقابل شود فتح و ظفر مسلماً نصیب او خواهد بود.

ما که برای آزادی و استقلال ایران و محو حکومت غارتگری رضاخان مجاهدت می‌نمائیم تنها پشتیبان خود را توده دهاقین و کسبه و منور الفکر دانسته هر نوع توسل و نزدیکی به اجتبی را علامت عجز و خیانت به انقلاب میدانیم. توده زحمت کش قشون

انقلاب و فرقه جمهوری انقلابی پیش قراول انقلاب

ایران است.

مبارزه ما تنها بر ضد طبقه اشراف و زما مداران کنونی نبوده بلکه نیز بر ضد آن دسته از منورالافکرها است که گوشه و کنار صوفی منش با فلسفه ارتقائی خود باین رژیم کنونی امیدوار بوده و منتظر اصلاحات هستند. این دسته از منورالافکرها با افکار زهر آلود خود من غیر مستقیم باین حکومت خدمت نموده شریک جنایات این حکومت هستند.

البته بر ما که خود را علمدار انقلاب ایران میدانیم پوشیده نیست که برای مبارزه با اشراف و حکومت رضاخان جمع آوری قوای توده زحمت کش در یک حزب منظم کار سهل و آسانی نبوده بلکه سالیان دراز کار انقلابی و کوشش خسته نا پذیر و یک دنیا جانفشانی لازم دارد ولی همانقدر که وظیفه ما مهم و بار ما سنگین است بهمان اندازه امید فتح و ظفر در ما جایگزین شده دستی را قوی تر از دست توده زحمت کش نمی شناسیم. مسلح کردن دهاقین و شوراندن آنها بر ضد ملاکین و اشراف وظیفه حتی ما و هر خراب انقلابی است.

در مقدمه جزوه مختصری از تاریخ امپریالیزم انگلیس در ایران ذکر نموده و نشان دادیم که چگونه امپریالیزم انگلیس در ایران بوسیله بانک شاهنشاهی و سایر امتیازات تمام ارکان اقتصادی ایران را در دست خود گرفته. اینک همانطوری که نوشتیم ما برای در هم شکستن تسلط اجنبی مبارزه می کنیم.

ما اولین شرط آزادی ایران را خلاصی ارچنگال سرمایه داری انگلیس شمرده الغاء و تجدید نظر تمام امتیازات و معاهدات را جزو سرلوحه و ظایف خود میدانیم. این امتیازات و معاهدات که امپریالیزم انگلیس بزور رشوه و سر نیزه عمل خود از ایران گرفته و امروز بوسیله مساعدت بحکومت رضاخان اساس آن را قوی نموده در نظر ما حکم ورق پاره‌هایی را دارند که فقط در زمان حکومت طبقه اشراف و رضاخان اعتبار خواهند داشت.

ما برای منافع طبقه دهاقین و کسبه و کارگران

مبارزه می‌نمائیم.

ما برای انهدام حکومت طبقاتی اشراف و رضاخان

و استقرار جمهوری ملی مبارزه می‌نمائیم.

ما برای سرکوبی دشمنان داخلی و خارجی: برای

ایران آزاد مبارزه می‌نمائیم.

برای صف آرائی بر ضد دشمن برای آنکه توده زحمت کش یا قشون شجاع انقلاب را در زیر یک بیرق جمع نمائیم صدای خود را بلند نموده تمام طبقات زحمت کش ایران را از منور الفکرها تا طبقه دهاقین کارگران و کسبه برای مبارزه بر ضد این حکومت دعوت می‌نمائیم. برای ما یقین حاصل است که تمام طبقات زحمت کش ایران آن طبقاتی که ما حاصل زحمت آنها دستخوش اشراف و حکومت رضاخان است از منور الفکرها گرفته تا دهاقین و کسبه باشوق و

ذوق تحت بیرق فرقه جمهوری انقلابی ایران گرد آمده برای
واژگون کردن این اساس که بنیان آن بر روی ظلم و جور استوار
است جا نشانی خواهند نمود.

دهاقین، کسبه، کارگران، منورالفکرها متحد شوید.

زنده باد ایران آزاد.

زنده باد توده زحمت کش ایران.

محو باد طبقه اشراف و حکومت رضاخان.

زند باد جمهوری دموکراسی ایران.

زنده آباد انقلاب.

« فرقه جمهوری انقلابی ایران »

اروپا ۱۲۰۶ (۱۹۲۷)

ضمائم

جدول سوابق سیاسی و اجتماعی پنجاه و سه نفر

| فعالیت سیاسی پس از | رای دادگاه | سابقه فعالیت | محل اقامت | شغل | سطح تحصیلات | پایگاه | تاریخ و محل تولد | نام |
|------------------------|-----------------|-----------------------|-----------|--------------------|----------------------------------|--------|-----------------------|-------------------------|
| عضور هبری حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | کارمند اتوبوس سازی | * | متوسط | ۱۲۸۳ قزوین | کامبخش، عبدالصمد |
| کادر تشکیلاتی حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | کارمند وزارت طرق | دوره ابتدایی | متوسط | ۱۲۹۳ مسوت، ساکن قزوین | الموتی، ضیا |
| ندارد | ۱۰ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | مکانیک | کم سواد | متوسط | ۱۲۸۳ قزوین | صادقی پور، علی (کامکار) |
| کادر تشکیلاتی حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | ؟ | مدرسه عالی صنفی و "کونو" | متوسط | ۱۲۸۳ قزوین | بژوه، محمد |
| عضور هبری حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | ** | تهران | وکیل دعاوی | لیسانس حقوق (تهران) | متوسط | الموت ساکن قزوین | الموتی، نورالدین |
| عضور هبری حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | عضو حزب کمونیست آلمان | تهران | پزشک | دکستر پزشکی (دانشگاه برلین) | مرفه | ۱۲۷۷ نقرش | بهرامی، محمد |
| کادر تشکیلاتی حزب توده | ۱۰ سال حبس مجرد | ندارد | اصفهان | مدیر دبستان | دیپلم متوسطه و دانشگاه حزبی کونو | متوسط | ۱۲۷۳ رشت | بقرایی، محمود |

* کامبخش در سال ۱۳۰۳ به شوروی رفت و در حدود سال ۱۳۰۵ به ایران برگشت. در بیوگرافی وی گفته شده که دوره اقتصاد دانشگاه مسکو را گذرانده است.

** احتمال اینکه نورالدین الموتی در ارتباط با کانون پرورش قزوین با کامبخش با کامران آشنایی پیدا کرده باشد کم نیست. بهر رو او سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران نداشت.

| نام | تاریخ و محل | پایگاه | سطح تحصیلات | شغل | محل | سابقه فعالیت | رأی دادگاه | فعالیت سیاسی پس از |
|---|---|------------------------------|--|---|---------------------------------|-------------------------|--|---|
| عباس آذری، محمد شورشیان، محمد جهان‌شاهلو، نصرت‌الله | تولد اصفهان ۱۲۷۸ انزلی ۱۲۶۴ تهران ۱۲۹۱ | کم درآمد کم درآمد مرفه | کم سواد کم سواد دانشجوی رشته پزشکی (تهران) | کارگر راه آهن کارگر سوهانکار دانشجو | تهران انزلی، آبادان تهران | ندارد ندارد ندارد | ۱۰ سال حبس مجرد ۱۰ سال حبس مجرد ۵ سال حبس مجرد | آزادی (شهریور ۱۳۲۰) کادر تشکیلاتی حزب توده ندارد کادر تشکیلات حزب توده و معاون فونرفه دمکرات آذربایجان |
| حکیمی، علینقی | تهران ۱۲۹۱ | متوسط | دانشجوی دانشکده حقوق (تهران) | دانشجو | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| قدوه، محمدرضا | اراک ۱۲۹۱ | متوسط | دانشجوی دانشسرای عالی تهران | دانشجو | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | عضو هیروی حزب توده |
| عسقلندی، عزت‌الله | تهران ۱۲۹۶ | مرفه | دانشجوی مهندسی (تهران) | دانشجو | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| افشار قنولی، اکبر | تهران ۱۲۸۸ | کم درآمد | دوره ابتدایی | کارگر فروچین اداره صناعت | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| سجادی، مجتبی | اراک ۱۲۹۲ | مرفه | دانشجوی پزشکی | دانشجو | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| سجادی، مرتضی | اراک ۱۲۹۱ | مرفه | دکتر پزشکی | پزشک | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |

| | | | | | | | | |
|---|----------------|---------------|-----------------|-------------------|------------------------------|----------|------------------|-------------------|
| فعالیت سیاسی پس از | رای دادگاه | سابقه فعالیت | محل | شغل | سطح تحصیلات | پایگاه | تاریخ و محل تولد | نام |
| عضو رهبری حزب توده | ۵ سال حبس مجرد | فرقه جمهوری | تهران | وکیل دعای | لیسانس حقوق | مرفه | ۱۲۸۷ تهران | اسکندری، ابرج |
| عضو رهبری حزب توده | ۵ سال حبس مجرد | انقلابی ایران | تهران | استاد دانشگاه | دکتر پزشکی (گرنوبل فرانسه) | مرفه | ۱۲۸۶ یزد | یزدی، مرتضی |
| عضو رهبری حزب توده | ۵ سال حبس مجرد | * | تهران | استاد دانشگاه | دکتر فیزیک (دانشگاه برلین) | مرفه | ۱۲۸۵ لاهیجان | رادمنش، رضا |
| - | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | تجارت | دانشگاه سوره (دانشگاه سوربن) | مرفه | ۱۲۸۰ تهران | لاله، مهدی |
| ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | کارمند کمسیون ارز | دوره متوسطه | متوسط | ۱۲۹۲ تبریز | انقلاب آذر، خلیل |
| ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | کارگر کفاس | نیسواد | کم درآمد | ۱۲۹۵ بابل | زمانی، شعیان |
| کادر حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | کارمند اداره فلاح | دپلم دبیرستان | متوسط | ۱۲۹۵ تبریز | شاهین، تقی |
| کادر حزب توده و رئیس اتحادیه کارگری راه آهن | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | بندر شاه، تهران | لکوموتیوران | کم سواد | متوسط | ۱۲۸۱ تبریز | ابراهیم زاده، رضا |
| ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد | تهران | دانشجو | دانشجوی دانشکده حقوق (تهران) | متوسط | ۱۲۹۲ | منو، فریدون |

| نام | تاریخ و محل تولد | پایگاه طبقاتی | سطح تحصیلات | شغل | محل اقامت | سابقه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی | رأی دادگاه | فعالیت سیاسی پس از |
|-------------------|------------------|---------------|---------------------|---------------------------|-----------|-------------------------------|-----------------|--------------------------|
| الموتی، رحیم | ۱۲۷۸ الموت | کم درآمد | کم سواد | کارگر دوزنده | تهران | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| خواجوی، ولی | ۱۲۷۲ الموت | کم درآمد | بیسواد | دهقان | الموت | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| خضریا، آناقلیچ | ۱۲۷۷ گرگان | متوسط | لیسانس حقوق (تهران) | وکیل دعاوی | گرگان | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| | (شمس نپه) | | | | | | | |
| فرجامی، محمدباقر | ۱۲۸۴ انزلی | متوسط | دوره ابتدایی | کارمند مؤسسه انحصار تریاک | تهران | ندارد | ۱۰ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب بوده |
| ارانی، تقی | ۱۲۸۱ تبریز | متوسط | دکتر شیمی | مدیرکل اداره صنعت و | تهران | عضو کمیته مرکزی فرقه | ۱۰ سال حبس مجرد | در زندان کشته شد |
| | | | (دانشگاه برلین) | امداد دانشگاه | | جمهوری انقلابی ایران | | |
| علوی، آقازنگ | ۱۲۸۳ تهران | متوسط | دانشگاه برلین | دبیر دبیرستان صنعتی | تهران | ندارد | ۷ سال حبس مجرد | عضو رهبری حزب بوده |
| خامی، انور | ۱۲۹۶ تهران | متوسط | دانشجوی مهندسی | دانشجو | تهران | ندارد | ۶ سال حبس مجرد | عضو هیئت تحریریه روزنامه |
| | | | | | | | | ارکان حزب بوده |
| اعزازی، نصرت الله | ۱۲۸۰ تهران | متوسط | دوره متوسطه | کارمند | تهران | ندارد | ۶ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب بوده |
| رسانی، مهدی | ۱۲۷۷ قزوین | متوسط | دوره ابتدایی | کارمند | تهران | ندارد | ۶ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب بوده |

* دوره کوناهای فعالیت با سازمان جوانان کمونیست در تهران، در دوره تحصیل در فرانسه سمپات فرقه جمهوری انقلابی ایران و بیشتر سمپات حزب سوسیالیست فرانسه

| نام | تاریخ و محل تولد | پایگاه طبقاتی | سطح تحصیلات | شغل | محل اقامت | سابقه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی | رای دادگاه (میزان محکومیت) | فعالیت سیاسی پس از |
|--------------------|------------------|---------------|-----------------------------|-------------------------------|---------------|-------------------------------|----------------------------|------------------------|
| المونی، عماد | ۱۲۸۰ المروت | متوسط | دوره ابتدایی | کارمند ثبت و آمار | قزوین | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | ندارد |
| سجادی، حسن | ۱۲۸۹ اراک | مرفه | دکتر پزشکی (تهران) | رئیس بهداری اصفهان | اصفهان، تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | ندارد |
| مکی نژاد، نفی | ۱۲۹۴ اراک | متوسط | دانشجوی رشته مهندسی (تهران) | دانشجو | تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب توده |
| اشتری، ابوالقاسم | ۱۲۹۴ تهران | متوسط | فناور الکترونیک (تهران) | معاون هنرستان شیراز | شیراز، تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | ندارد |
| گرگانی، فضل الله | ۱۲۹۷ تهران | مرفه | دانشجوی دانشسرای عالی تهران | دانشجو | تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب توده |
| شاندزمنی، علی اکبر | ۱۲۹۶ انزلی | درآمد | دوره ابتدایی | کارگر دوزنده | انزلی، اهواز | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | عضو هیئتی حزب توده |
| نسیمی، رجیبی | ۱۲۹۶ تبریز | متوسط | دوره ابتدایی | کارمند راه آهن | تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | ندارد |
| شمالی، بهمن | ۱۲۸۲ خلخال | کم درآمد | کم سواد | نانوا | قزوین | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | ؟ |
| نائینی، جلال | ۱۲۹۷ قزوین | متوسط | متوسط - دبیرستان | کارمند اداره ثبت احوال | تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | ندارد |
| سیاح، سیف الله | ۱۲۸۱ اصفهان | کم درآمد | کم سواد | کارگر کارخانه زاینده رود | اصفهان | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | کادر حزب توده اتحادیه |
| نقعی، یوسف | ۱۲۹۲ قزوین | متوسط | متوسط - دبیرستان | کارمند اداره ثبت احوال اصفهان | تهران | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | کادرگری اصفهان |

| نام | تاریخ و محل تولد | پایگاه | سطح تحصیلات | شغل | محل | سابقه فعالیت | رأی دادگاه | فعالیت سیاسی پس از |
|--------------------|------------------|--------|-----------------|---------------------|---------------|----------------|---------------------------------------|---------------------------------|
| ملکی، خلیل | ۱۲۸۹ تبریز | متوسط | فناغ التحصیل | دبیر دبیرستان | تهران | ارتباط با دکتر | ۴ سال حبس مجرد | عضو رهبری حزب توده |
| تربیت، حسین | ۱۲۸۷ آبادان | متوسط | فناغ التحصیل | مدیر آموزشگاه دانش | آبادان، اهواز | ندارد | ۴ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب توده |
| طبری، احسان | ۱۲۹۶ ساری | متوسط | دانشگاه تهران | دانشجو | تهران | ندارد | ۳ سال و نیم حبس مجرد | عضو رهبری حزب توده |
| حکیم‌الهی، رضی‌اله | ۱۲۹۸ تهران | متوسط | دوره ابتدایی | کارگر سرویس چایخانه | تهران | ندارد | ۳ سال حبس مجرد | کادر حزب توده |
| نراقی، عباس | ۱۲۸۳ کاشان | متوسط | دانشجوی دانشکده | دانشجو | تهران | ندارد | ۳ سال حبس مجرد | عضو هیئت تحریریه روزنامه "مردم" |
| حیبی، حسن | ۱۲۸۵ کرمانشاه | متوسط | دانشجوی دانشگاه | دانشجو | تهران | ندارد | تیرنه، بعد از ۱۸ ماه از زندان آزاد شد | ندارد |
| دانشورا، مهدی | ۱۲۸۳ شیراز | متوسط | دانشجوی دانشگاه | دانشجو | تهران | ندارد | تیرنه، بعد از ۱۸ ماه از زندان آزاد شد | ندارد |
| رضوی، مهدی | ۱۲۹۴ قزوین | متوسط | دوره متوسطه | کارمند | گرگان | ندارد | ۵ سال حبس مجرد | کادر تشکیلاتی حزب توده |

توضیح کوتاه: در صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱ سندی در باره حزب کمونیست ایران در ارتباط با جریان بازداشت اعضای آن حزب در تشکیلات آذربایجان (تیرماه ۱۳۱۰) کلیشه گردیده است. (اسناد ملی ایران: احزاب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی، ردیف ۱۷۰۰۹ تفکیلات کمونیستی در آذربایجان) جدول ترکیب شغلی و اجتماعی بخشی از تشکیلات حزب کمونیست ایران، بمنظور مقایسه آن با ترکیب گروه ارانی، آورده شده است.



وزارت داخله

مخبره

تاریخ تیر ماه سنه ۱۳۱۰

نمره ۲۶۵ ضمیمه

ک

اداره دول

دائره

رایت محرمه دفتر مخصوص شاهنشاهی
 با کشف برکتین اوراق مغیره ژانویه و چند فقره در بزرگترین شهر و در سلسله نظریه جری شده بود
 امیرین نظریه انحصار سلطان را بجنب دست امین آقاده شده شدل تمکینت هستند و این امر
 نتیجه عرض خواهد رسید در این قضیه حال میں آقا ام سلم در سه شهر در بزرگترین او و نام در شهر کرمان
 شده نام دارد و شش در شهر و مجموع نام شاگرد کاغذ به جواب ان شمس قریا سرد کرده و این واقع
 در توقیف نظریه تحت سلطان هستند فقط شده نام دارد و شش در شهر در سلسله مسلم بودن ادرین است

بشورگزارنده و امیرین نظریه در دسترس آنها باشند

تمنیه است بر اینست را امیرین عالی در رک ملکانه اروف نموده بر نامه

تعمیر

| ردیف | اسم | پدر | اسم نامبر | سن | تأیید | تعداد دفعات در سال و ماه | نشر | ملاحظات |
|------|--------------|--------------|--------------|----|-------|-----------------------------|------------------|----------------------------------|
| ۱ | آرداشتر | آرداشتر | آرداشتر | ۲۴ | تجدید | یکم نوامبر ۱۳۰۱ | بیکار | در سن و ماه و کتبه اثر آرداشتر |
| ۲ | نادر جعفر | کریم جعفر | گامدانی | ۳۰ | " | ۵ نفر | " | " |
| ۳ | حیدر آقا | " آقا | نادر جعفر | ۲۴ | " | " ۲ | سهم در سرشهر | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۴ | میرزا حسن | متم | کریم جعفر | ۳۵ | " | " | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۵ | کریم جعفر | باب جعفر | فرزاد | ۳۱ | " | ۱۴ نفر | شاهزاده ابن بزرگ | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۶ | نادر ابراهیم | ع | ابراهیم نادر | ۲۱ | " | " | نادر | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۷ | نادر ابراهیم | ابراهیم نادر | سران زاده | ۲۵ | " | " | با شرف | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۸ | پایه اول | سخت | آقایان | ۲۳ | " | " | خرز - بیکار | ملکوت بن به بنو کتبه اثر آرداشتر |
| ۹ | حیدر آقا | تقر | آقایان | ۲۷ | " | " | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۰ | من احمد | شیخ احمد | نوروز | ۲۴ | " | ۳ نفر | مرداب باب | عنوان نادر |
| ۱۱ | رض | نادر | میرزا حسن | ۲۶ | " | " ۱ | زشتاب | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۲ | عابد | عباد | شیخ ابراهیم | ۳۲ | " | " ۳ | شاهزاده | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۳ | محمد | نادر ابراهیم | نادر مقام | ۲۲ | " | " | مرداب باب | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۴ | نادر | نادر مقام | نادر مقام | ۲۳ | " | " | " | بازار آرداشتر کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۵ | عماد | کریم جعفر | احمد نادر | ۲۴ | " | " | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۶ | محمد | نادر حسن | احمد نادر | ۱۸ | " | " ۱ نفر | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۷ | اکبر | باب احمد | فرزاد | ۱۹ | " | " | مرداب باب | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۸ | مرداب | کریم جعفر | غلامان احمد | ۲۳ | " | " | شاهزاده | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۱۹ | اسیر | عابد | پدر نادر | ۲۱ | " | " | مرداب باب | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۰ | نادر محمد | عابد | نادر | ۲۲ | " | " | مرداب باب | مرداب باب |
| ۲۱ | عابد | کریم آقا جان | مظفر آقا | ۳۰ | " | " ۳ نفر | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۲ | اسیر | کریم حسن | عابد | ۲۸ | " | " ۱ | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۳ | سنت | نادر | عابد | ۳۲ | " | " ۲ | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۴ | شیخ احمد | عابد | مرداب احمد | ۲۲ | " | " | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۵ | کریم جعفر | صادق ملک | شاهزاده | ۳۱ | " | " ۵ نفر | مرداب باب | مرداب باب |
| ۲۶ | من | سران آقا | محمد آقا | ۳۰ | " | " ۲ | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۷ | سرمه | الاکبر | قریبان | ۴۰ | " | " ۲ | مرداب باب | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۸ | الکبر | ارشد | المریان | ۱۹ | تجدید | ۱۳۰۱ | " | ملک احمد و کتبه اثر آرداشتر |
| ۲۹ | نادر | پهلوان | پهلوان | ۲۶ | " | " | " | " کتبه اثر آرداشتر |
| ۳۰ | اسیر | عابد | عابد | ۲۵ | " | " ۱ نفر | " | " کتبه اثر آرداشتر |

آخرین ضربه مهلك بمسلم اسلامیت و روحانیت

نتیجه سیاست دولت استعماری در بین‌النهرین تبعید حضرات حجج اسلام و آباء الله فی الامم و مراجع تفایده شیعه اثنی عشری گردید این سیاست جبارانه قلوب ششصد مایون مسلمانان کره ارض را عموماً و شیعه اثنی عشری را خصوصاً جریحه‌دار نموده بمذاز انهمه فجایع و مظالم که بابت مظالم بین‌النهرین وارد ساخته مزاران نفوس مقدسه برای محافظه نوامیس خویش خودشان را بدجله انداخته و بدرود زندگی سفتند و آستین وا تا سرفق بخون برادران ما آورده کردند سپس بفرنگ تبرک جدیدی افتادند که بوسیله تشکیل مجلس و انتخاب نمایندگان در تحت نفوذ خود بتوانند امتیازات خانه برانداز و معاهداتی نظیر معاهده ر فرار داد میشوند - و اوت و توفیق الدوله - بابت استقلال خواه بین‌النهرین تحمیل نمایند بگانه رابع و مانع پیشرفت این مقصود حجج اسلام و دانسته و آنها را از مشاهد مشرفه تبعید نمودند ما بنام مذهب بوسیله این ورقه تنفرات قلبیه خود را به مردم دول و ملل متحاه عالم بوسیله سفرای معظم مقیم مرکز کوشزد نموده و بنام جمعیت از هیئت دولت عیوب خودمان تقاضا داریم = فوریت با مراکز لازمه داخل در مذاکره این موضوع مهم شده مرحمی بجراسات قایبه ملت ایران بگذارند و نیز برای مقدرات آتیه مشاهد مشرفه و نماین آزادی کامل راجع باقامت مراجع تفایده قرار می دهند که بعدها این قبیل وقایع نظیر پیدا نکند

از عموم علاقه مندان بدیانت خواهانندم که روز سه شنبه غای شهر جاری دو ساعت بغروب مانده در جنوب مسجد شاه در مشیک محموسی که در همین موضوع تبعید داده میشود شرکت نمایند

۱۶ سرطان ۱۳۰۲ شماره ۴

فرقه دموکرات ایران مجلس محلی قزوین



مورد شماره ۲۲ شماره مسلسل مطابق ۱۲ - بروج طر ۱۳۰۲

فر. ۱۴۹

شعبه ۲

نظامیه قزوین

La Police de Kazvin

سما علی پست محکم تعلیمات نظمه لسانی

سابق راجدات سرزمین نمر ۱۴۹ سواد لاریات در
زادگان را زاده زمینها ملود و ولدان شهر زلف
فرد در مرکز است مکرر مع بودن برای نظمه لسانی
و ضمناً خاطر با رک زین شهر مد ارد و نهایت علمه بودن
با نظر که مغز تر در همه عات و نداد است
در ک در ک و نصارت باقی و عهد در ساد
باز که در - در نظمه بودن -

عبدالرحمن

کلیه طبع کنند در این - علی الله - علی الله - علی الله

بمسئله

۱۳۰۲

علی الله



ادارہ نظامہ قزاقیہ

سواروں اور فوجیوں کے ادارہ

بتاریخ ۱۲۴۲ھ

مقام کی رہت سے

۱۔ درخت شامیہ کے پھولوں سے جو درختوں کے پھولوں سے پیدا ہوتے ہیں ان سے بننے والی روغن سے

کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے اور اس کے پھولوں سے بننے والی روغن سے کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے

۲۔ درخت شامیہ کے پھولوں سے جو درختوں کے پھولوں سے پیدا ہوتے ہیں ان سے بننے والی روغن سے

کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے اور اس کے پھولوں سے بننے والی روغن سے کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے

۳۔ درخت شامیہ کے پھولوں سے جو درختوں کے پھولوں سے پیدا ہوتے ہیں ان سے بننے والی روغن سے

کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے

۴۔ درخت شامیہ کے پھولوں سے جو درختوں کے پھولوں سے پیدا ہوتے ہیں ان سے بننے والی روغن سے

کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے اور اس کے پھولوں سے بننے والی روغن سے کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے

۵۔ درخت شامیہ کے پھولوں سے جو درختوں کے پھولوں سے پیدا ہوتے ہیں ان سے بننے والی روغن سے

کھانسی اور سعال کے علاج کے لیے

منابع و توضیحات

(۱) نخستین شماره مجله کاوه در روز دوشنبه ۱۵ شهریور ماه قدیم ۱۲۸۵ یزدگردی (۲۴ ژانوی ۱۹۱۶) در برلین منتشر گردید. آخرین شماره دوره اول «کاوه» (شماره ۳۵) در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ منتشر شد.

(۲) خاطرات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۶. شایان ذکر است که تصمیم آلمان در جمع کردن گروهی از روشنفکران سرشناس ایرانی مقیم اروپا در برلین و انتشار نشریه فارسی زبان در آنجا، بخشی از طرح سیاسی آلمانها در آن زمان بود. این طرح آلمانها به دنبال عقب زدن عثمانیها در تبریز توسط روسها و اشغال تبریز، از اواسط سال ۱۹۱۵ در داخل و خارج ایران و همچنین در افغانستان به مرحله اجرا درآمد. خط عمده این طرح، بهره برداری از زمینه بدینی و خصومتی که نسبت به سیاستهای استعماری انگلیس و روسیه در ایران وجود داشت، بود. اعزام یک گروه آلمانی به جنوب ایران و فعالیت آنها در بین قبایل تنگستانی و غیره و همچنین برقراری ارتباط با دمکراتها و ملیون ایرانی و بهره برداری از نقش آنها در کابینه و مجلس شورای ملی علیه انگلستان و روسیه، همگی در همین ارتباط بوده است. انتشار نشریه «کاوه» و همچنین سایر نشریات شرقی در آن زمان در آلمان در راستای چنین سیاستی بود («روزنامه های شرقی در برلین»، نگاه کنید به: مجله کاوه شماره ۲۰، ۵ مه ۱۹۱۷). شیوه تبلیغات سیاسی به نفع آلمان و عثمانی در این نشریه، عمدتاً همراه با نوشتارهای فرهنگی و مطالعات شرق شناسی توأم بوده است. در مواردی حتی به مأموریت سیاسی - اطلاعاتی گروه های آلمانی شکل علمی داده می شد. به عنوان مثال گفته می شد: «نتایج علمی هیئت که از آلمان به افغانستان فرستاده شد».

این هیئت در اواسط سال ۱۹۱۵ به ریاست سرهنگ «نیدرمایر» در چارچوب همان سیاست پیش گفته به افغانستان اعزام شده بود. چاپ مقاله هیئت در کاوه شماره ۲۱-۱۹/۶/۱۹۱۷.

(۳) مجله کاوه شماره ۱۲، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۶، ص ۲-۴.

بخشی از فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی آلمان‌ها، ایجاد سازمان «اتحاد اسلامی» و فراهم کردن زمینه‌ای بود که بتواند ایرانیان را زیر پرچم اسلام، در جهت منافع آلمان - عثمانی علیه نیروهای مقابل در جنگ بسیج کند. بعد از انتشار «کاوه» انتشار ماهنامه «عالم اسلامی» در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۶ زیر نظر شیخ عبدالعزیز چاویش مصری و عبدالملک حمزه بیک در برلین در این ارتباط قابل مطالعه است. (تبریک مجله کاوه به انتشار مجله «اتحاد اسلامی»، نگاه کنید به: کاوه شماره ۲۰، مه ۱۹۱۷).

درباره فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران در این زمینه، نگاه کنید به: حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران»، جلد اول، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۲۰.

(۴) جمال زاده، محمدعلی، «چهارشنبه شبی که سرنوشت من نوشته شد»، مجله «راهنمای کتاب»، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۱، صص ۳-۲۳۲.

(۵) اسناد راکد وزارت خارجه آلمان: نامه حسن تقی‌زاده به دولت آلمان در مورخ ۱۹ مه ۱۹۲۰.

Schreiben V.19. Mai. 1920 IV PS 343 Taqi Zadeh.

نامه پی‌گیری انستیتوی شرق‌شناسی برلین در ارتباط با درخواست حسن تقی‌زاده به وزارت خارجه آلمان.

Schreiben J.N.359/20 V.7. Juni 1920 zu IV PS 343 Dt. Orient Institut an das AA

در صفحات بعد هر جا که به اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان و مطالب مربوط به این اسناد استناد می‌شود از منبع زیر است:

Mahrad, A , "Die Deutsch - Persischen Beziehungen von 1918-1933" Frankfurt/M. 1974. S. 322-398.

(۶) مجله «کاوه»، سرمقاله حسن تقی‌زاده، دوره جدید «کاوه»، شماره ۱ برلین، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰.

(۷) آخرین شماره دوره جدید مجله «کاوه» در ۳۰ مارس ۱۹۲۲ منتشر شد. درباره عزیمت تقی‌زاده بعد از آن از برلین به مسکو برای عقد قراردادها، نگاه کنید به: سرگذشت حسن تقی‌زاده، انتشار انجمن آثار ملی تهران، اسفند ۱۳۴۸، ص ۱۲.

(۸) در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۲ نخستین شماره مجله «ایران‌شهر» در برلین منتشر شد. حرکت فکری مجله «ایران‌شهر» به گونه‌ای بود که محمد قزوینی درباره آن می‌نویسد: «بعضی مقالات در مواضع متنوعه مدت‌هاست تهیه کردم. نمی‌دانم کجا چاپ کنم. اوایل می‌خواستم در ایران‌شهر چاپ کنم ولی بعد به مجرد درآمدن دو سه نمره‌ای از آن

مجله معلوم شد که چند مرده حلاج است... به کلی از نشر مقاله‌ای در آن صرفنظر کردم، مگر یکی دو مقاله مختصر که به خواهش خود مدیر محترم آن اوایل با امضا و اواخر از شرم و ننگ آن کوه‌های قاذورات نام خود رازیر پرده نام مستعار («جویا») پنهان کردم». نگاه کنید به: نامه‌های محمد قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرداد ۱۳۵۳، صص ۹۶-۹۷.

در برخی آثار و نوشتارهای نویسندگان و مورخین ایرانی و خارجی، اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و یا به دور از واقعیت نسبت به مجلات «کاوه» و «ایران‌شهر» مطرح شده است. پروفیسور «پتر آوری» مؤلف انگلیسی می‌نویسد: «مجله کاوه روی ادبیات معاصر ایران تأثیر عمیقی به جای گذاشت. این مجله مبارزه شدیدی را با خرافات آغاز نمود و برای حل مشکلات ایران راه‌حل‌های منطقی و نه عاطفی ارائه داد». نگاه کنید به:

Avery, Peter, "Modern Iran", New York. Washington, 1967, p. 185.

(این کتاب در سه جلد با عنوان «تاریخ معاصر ایران» به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است). همچنین در تحسین مبالغه‌آمیز از تقی‌زاده و مجله کاوه نگاه کنید به: سخنرانی پروفیسور «بیلی» شرق‌شناس انگلیسی در دانشگاه کمبریج، «گفتار بیلی در حق تقی‌زاده»، ماهنامه راهنمای کتاب، شماره ۸ و ۹، سال پنجم، آبان و آذر ۱۳۴۱. ص ۸۲۳ ایرج افشار، «یادی از کاوه و ایران‌شهر»، مجله آینده شماره ۸-۵، سال شانزدهم، تهران، مرداد - آبان ۱۳۶۹.

(9) Arasteh, Reza, "Education and Social Awakening in Iran", Leiden, 1962. P. 39

(۱۰) مجله «کاوه» شماره ۵-۴ دوره جدید، ۲۱ مه ۱۹۲۰. توضیح اینکه حسن تقی‌زاده و پروفیسور میتووخ (Mittwoch) رئیس مرکز شرق‌شناسی برلین مسئولین ایرانی و آلمانی این کمیته بودند. (کاوه جدید شماره ۸، ۱۶ اوت ۱۹۲۰).

(۱۱) نگاه کنید به دوره جدید مجله کاوه: شماره ۱ صص ۹-۶، شماره ۲، صص ۵-۴، شماره ۳ ص ۱۱، شماره ۵-۴ ص ۲۶، شماره ۸ ص ۱۴ شماره ۹ ص ۹. در همین ایام «انجمن ایران و آلمان» نیز تأسیس شد. نگاه کنید به: کاوه شماره ۳، ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، ص ۱۱.

(۱۲) در فاصله ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ تعداد محصلین از ۲۰ نفر به ۱۲۰ نفر افزایش یافت. درباره آمار دانشجویان و محصلین ایرانی در آلمان در سال ۱۹۲۰ (۲۰ نفر) نگاه کنید به: «کاوه» شماره ۵-۴، ۲۱ مه ۱۹۲۰، ص ۲۶. در دسامبر ۱۹۲۲ تعداد محصلین به ۱۲۰

نفر رسید. نگاه کنید به: مجله «ایران شهر»، شماره ۷، ۲۰ دسامبر ۱۹۲۲، ص ۱۵۳.
(۱۳) آخرین گروه دانشجویان ایرانی که قبل از جنگ جهانی اول از طرف دولت به اروپا اعزام شدند، ۳۲ نفر بودند که در سال ۱۹۱۱ اعزام گردیدند نگاه کنید به:

Issawi, Charles, "The Economic History of Iran, 1800-1914", The university of Chicago Press. 1971, P. 23

(۱۴) بهار، محمدعلی (ملک الشعرا)، «تاریخ احزاب سیاسی»، ۱۳۲۲، تهران، صص ۲۷۳-۴.

(۱۵) بازارگاد، بهاء الدین، «کرونولوژی تاریخ ایران»، اسفند ۱۳۴۵، تهران، ص ۲۲۶.
(۱۶) انتشار مجله «نامه فرنگستان» مورد حمایت و پشتیبانی «انجمن آلمان و ایران» قرار گرفت. آرشیو راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Mitteilungen der Deutsch - Persischen Gesellschaft Nr. 1/5 V. 15
Mai. 1923, S. 9

(۱۷) مجله «نامه فرنگستان»، شماره ۱، برلین، اردیبهشت ۱۳۰۳، ص ۲.
(۱۸) کاظمی، مشفق، «انقلاب اجتماعی - لزوم ظهور دیکتاتور»، همانجا صص ۳-۱۱.

(۱۹) مذاکرات مجلس، اظهارات تقی زاده، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶، ص ۵۵۰ نقل شده از:
آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت»، ۱۳۵۵ تهران، ص ۳۶۷.
(۲۰) خطابه تقی زاده درباره «ایران جدید»:

The Journal of the Royal Society of Arts. July 27, 1934

نقل شده از: آدمیت، فریدون، همانجا.

(۲۱) نگاه کنید به: مجله «ایران شهر»، شماره ۱، سال دوم، دسامبر ۱۹۲۳.
(۲۲) ارانی، تقی، «تغییر زبان فارسی»، مجله «دنیا» دوره اول، شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.

پروفسور اروند ابراهامیان، این دوره از زندگی فکری ارانی را (با استناد به مقاله «آذربایجان» نوشته ارانی در مجله فرنگستان شماره ۵ صص ۵۳-۲۴۷) در ارتباط با دید مارکسیستی ارانی تلقی کرده که درست نیست. نگاه کنید به: ابراهامیان، «احمد کسروی: ناسیونالیست مدافع یکپارچگی ایران»، نشریه «کنکاش» دفتر ۲ و ۳، آمریکا، بهار ۱۳۶۷، ص ۲۰۸ و ۲۱۷.

(۲۳) ارانی، تقی، «پسیکولوژی فردی»، چاپ مطبوعه کاویانی، برلین، دسامبر ۱۹۲۷، ص ۱۷۲.

(۲۴) درباره همکاری محمدعلی جمالزاده با مجله فرنگستان، ایرج افشار می‌نویسد: «مجله فرنگستان به نیروی قلمی مشفق کاظمی و جمالزاده و احمد فرهاد در برلین انتشار یافت». (نگاه کنید به: مجله آینده شماره‌های ۸-۵، سال شانزدهم، تهران، مرداد - آبان ۱۳۶۹).

با نگاهی به اسامی نویسندگان مجله «نامه فرنگستان»، اسامی زیر که جزو نویسندگان بودند، به چشم می‌خورد:

محمدعلی جمالزاده، مشفق کاظمی، احمد فرهاد، غلامحسین فروهر، پرویز کاظمی، حسن نفیسی، علی محمد شیبانی، علی اردلان، تقی ارانی، مرتضی یزدی، وهاب مشیری، رضی اسلامی، ابراهیم مهدوی، علی نوروز، مشرف نفیسی.

(۲۵) نامه محمدعلی جمالزاده (به تاریخ سال ۱۳۵۲) سرپرست وقت امور دانشجویان دولتی ایران در آلمان. نگاه کنید به: محمد گلبن و یوسف شریفی «محا کمه محاکمه گران»، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱. درباره جدا شدن دکتر تقی ارانی از این گروه، همچنین نگاه کنید به: کاظمی، مشفق، «روزگار و اندیشه‌ها»، جلد اول، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۸۸. البته کاظمی علت جدا شدن ارانی از آن گروه را در چارچوب تبلیغات رژیم پهلوی از وی مطرح می‌کند، لذا نادرست توضیح می‌دهد.

(۲۶) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی» به اهتمام بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور، پائیز ۱۳۶۶، بخش نخست، ص ۳۱. جمالزاده، محمدعلی، همانجا، ص ۲۰۱.

(۲۷) اسکندری، ایرج، همانجا، صص ۳۱-۳۲.

(۲۸) مرتضی علوی در اواخر سال ۱۳۰۰ برای تحصیل به آلمان آمد. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، ۱۶ مرداد ۱۳۶۹. درباره سابقه تحصیلی احمد اسدی: اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان: Schreiben V.18. Dez. 1928 zu III 06629

PreuB

MdI Grzesinski an das AA.

(۲۹) درباره اینکه به غیر از ارانی، مرتضی علوی و احمد اسدی، چه دانشجویان و یا اشخاص دیگری در ترکیب هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران قرار داشتند، موفق به یافتن سند یا داده‌ای نشده‌ام. با نگرش به موضع فکری برخی از نویسندگان «نامه فرنگستان»، احتمال اینکه بعداً برخی از آنان در درون فرقه جمهوری انقلابی ایران فعال بوده باشند، کم نیست.

(۳۰) این بیانیه تحت نام «کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران» و به احتمال زیاد پس از تاجگذاری رضاشاه منتشر گردید. فتوکپی این بیانیه در کتاب‌های زیر دیده

می‌شود:

— «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی در ایران» جلد ۶ به کوشش خسرو شاکری، انتشارات علم، تهران، ۱۳۵۸، صص ۱۳۸-۱۳۷. در این مجلد اسناد به دو بخش یعنی جنبش سوسیال دمکراسی ایران و کمونیستی ایران تنظیم شده است. دو صفحه‌ی این بیانیه در بخش جنبش کمونیستی ایران آورده شده که نادرست است. همچنین تاریخ این بیانیه در آنجا پائیز ۱۳۰۶ قید گردیده که درست نیست.

(۳۱) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 29. April 1926 Nr. 746 IA. 2. 26. des Polizeipräsidenten in Berlin, Abtlg. IV andenpreuB. Min. des Inneren u. Bericht Nr. 7V. 4. Jan. 1928 III 0413 Schulenberg an das AA.

(۳۲) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben III B 335. 11. 5. 1926

(۳۳) «سیر کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ۱۳۴۳»، فصل ششم، تهران، شهریور ۱۳۴۳، ص ۱۵۱.
(۳۴) متن این قطعنامه‌ها، نگاه کنید به: «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی در ایران»، جلد ۶، صص ۱۴۱-۱۳۹. این قطعنامه‌ها هم در بخش مربوط به اسناد جنبش کمونیستی ایران قرار داده شده و درست این بود که در بخش اسناد جنبش سوسیال دمکراسی در آن مجلد قرار می‌گرفت.
(۳۵) اسناد کنگره ششم کمیترون: تر شماره ۴۱ (۱۷ ژوئیه تا یکم سپتامبر ۱۹۲۸ مسکو) نگاه کنید به:

International Press Correspondence VIII (Dec 1928), pp. 1656-1676

(۳۶) مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۱-۲ فروردین ۱۳۰۸. نگاه کنید به: «اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران» جلد ۲، به کوشش حمید احمدی، ص ۳۵ انتشارات باران، سوند، ۱۳۷۱.
(۳۷) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۱.

برای نگارنده این پرسش وجود داشته که آیا سلیمان میرزا پس از مراجعت از کنگره بروکسل به ایران، ارتباط خود را با فرقه جمهوری انقلابی ایران ادامه داده یا

خیر؟ در گفتگو با آقابزرگ علوی، این سوال مطرح شد که آیا وی به هنگام مراجعت از آلمان به ایران، پیغام یا نامه‌ای از طرف برادرش مرتضی علوی برای شخصیتی سیاسی نداشته است؟ پاسخ چنین بود:

«در اوایل سال ۱۳۰۷ که از آلمان به ایران برگشته بودم، برادرم مرتضی علوی دو نامه به من داد. یک نامه برای سلیمان میرزا اسکندری و یک نامه برای عبدالحسین دهمزاد (حسابی)». (گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، ۱۶ مرداد ۱۳۶۹). در اظهار نظر «الول ساتون» ایران‌شناس انگلیسی به عدم ارتباط سیاسی سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست ایران با دکتر ارانی برخورد می‌کنیم. از آنجائیکه او فعالیت و زندگی سیاسی ارانی را تنها پس از مراجعت وی به ایران می‌دانسته، لذا اظهار اطلاع درستی نکرده است. نگاه کنید به:

Elwell sutton, L.P. "Political Parties in Iran, 1914-1918", The middel East Journal, 1949, No 1, pp 45-46.

(۳۸) اسکندری، ایرج، «گروه دانشجویان کمونیست»، نشریه «پیکار» (ویژه دانشجویان، انتشارات حزب توده ایران) شماره دوم، سال سوم، آلمان شرقی مرداد - شهریور ۱۳۵۲.

(۳۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 19. Sept. 1928 III 05012/28, Grobba

(۴۰) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۲.

غلامحسین فروتن که جزو نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا در زمان رضاشاه (سال ۱۳۰۷) به فرانسه اعزام گردیده بود، در خاطرات کوتاه خود درباره خصوصیت سفارت ایران در فرانسه (اداره سرپرستی دانشجویان) نسبت به ایرج اسکندری که جوانان ایرانی را از تماس با وی منع کرده بودند، اشاره دارد. نگاه کنید به: «زندگینامه کوتاه غلامحسین فروتن به قلم خودش»، ماهنامه «میزگرد» دوره دوم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۱۱.

(۴۱) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۷.

(۴۲) همانجا، ص ۱۶.

(۴۳) همانجا.

(۴۴) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان: Bericht Nr. 29 V. 13. Jan. 1928

III 0484 Dt. Gesellschaft Tehern an das AA

(۴۵) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 13. Feb. 1928 zu III 0674/28AA an das Reichkommissariat für öffentliche Sicherheit.

در این زمان «فرزین» وزیر مختار ایران در آلمان، در پست خود مجری دربار بود. نگاه کنید به: مجله آینده شماره ۸-۵ مرداد - آبان ۱۳۷۰، ص ۵۲۴، «سیاست‌مداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه».

(۴۶) اسکندری، ایرج، «نخستین گروه دانشجویان کمونیست»، منبع شماره ۳۸. (۴۷) نگارنده در اردیبهشت ۱۳۷۱ موفق به دریافت جزوه «بیان حق» از «آرشیو آکادمی علوم باکو» گردیده است. درباره عنوان «تقدیم فریدون» که روی جلد آن به چشم می‌خورد، از آقابزرگ علوی پرسش کردم، ایشان اظهار داشت: «این جزوه را هیچوقت ندیده‌ام ولی یک بار در ایران در سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ که منزل یکی از دوستان را تفتیش کرده بودند، مطلع شدم که این جزوه در برلین منتشر و در ایران پخش گردید. بعداً یک روز در این مورد از دکتر ارانی در ایران سؤال کردم و او پاسخ داد که بله آنرا در برلین انتشار دادیم و عنوان «تقدیم فریدون» هم به یاد ابوالحسن علوی (پدر مرتضی و بزرگ علوی) بوده است». شایان ذکر است که ابوالحسن علوی از آزادیخواهان مشروطیت بود که سال‌ها در تبعید و در برلین اقامت داشت. وی در نیمه اول سال ۱۳۰۶ در برلین انتحار کرد. احتمال زیاد دارد که انتخاب نام مستعار به یاد او، به این جهت بوده باشد که فعالیت مرتضی علوی در فرقه جمهوری انقلابی ایران افشا نشود. موضوع دیگری که این احتمال را تقویت می‌کند، انتخاب نام مستعار «فریدون» برای بزرگ علوی در دوران فعالیت در مجله «دنیا» در ایران در کنار دکتر ارانی است. احتمال اینکه این نام بر مبنای آن سابقه برای بزرگ علوی توسط دکتر ارانی انتخاب شده باشد کم نیست.

شایان توضیح است که با صدور بیانیه‌ای از سوی فرقه جمهوری انقلابی، گزارشی توسط رئیس اداره کل نظمی به نخست وزیر وقت به شرح زیر نوشته شده است:

«مقام منبع ریاست محترم وزراء عظام دامت شوکته. برطبق راپرت واصله از نظمیه تبریز و گیلان، اخیراً تعدادی بیانیه چاپی (که مردم را دعوت به انقلاب و جمهوریت نموده) در آلمان طبع و در پاکت‌های سربسته با روش‌های مختلفه توسط پست به نقاط معروضه ارسال و پستخانه محل هم توزیع نموده است. یک نسخه آنرا با سواد راپرت نظمیه تبریز لفاً تقدیم و از لحاظ مبارک می‌گذرانند ملاحظه خواهید فرمود. در مرکز نیز اقدامات لازم به عمل آمده مقداری که ظرف این چند روز رسیده و در پستخانه موجود بوده دریافت

و برای نقاطی هم از پستخانه مرکزی ارسال می‌شود دستور کافی داده شد
توقیف و از ارسال آن خودداری نموده مراقبت لازم را به عمل آورند.»

رئیس کل تشکیلات نظمیه، درگاهی

(نقل این سند از اسناد احزاب سیاسی ایران مندرج در کتاب «فعالیت‌های کمونیستی
در دوره رضاشاه» به کوشش کاوه بیات، انتشارات
سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۰).

توضیح اینکه، تاریخ نامه رئیس کل نظمیه به ریاست وزراء ۱۶ آبان ۱۳۰۵ قید
شده. این موضوع می‌رساند که یک سال قبل از چاپ و پخش «جزوه بیان حق» یک
بیانیه چهار صفحه‌ای از سوی فرقه جمهوری انقلابی ایران چاپ و پخش شد. (متن
این بیانیه، نگاه کنید به همان منبع، ص ۳۹ - ۳۶).

(۴۸) اسکندری، ایرج، منبع شماره ۳۸.

(۴۹) بیان خاطره‌ای از اردشیر آوانسیان شیوه قضاوت و برداشت کمونیست‌های
مؤمن را نسبت به حاملین این گرایش نشان می‌دهد: «روزی در کریدور ۷ بودیم
(زندان سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۶) در بحث می‌خواستیم بدانم آیا رادمش که در فرانسه
بود، وارد نهضت کمونیستی شده است یا خیر؟ اما او به من مطالبی گفت که حقیقتاً
مات و مبهوت‌م کرد. آقای رادمش تعریف از دالادیه و لیون بلیوم و سوسیالیست‌های
فرانسه کرد که من راستی راستی

انتظار چنین چیزی نداشتم. خوب من خیلی عصبانی شدم و سخت به او حمله کردم و
گفتم تو ترقی معکوس کرده‌ای. عوض اینکه در علوم کمونیسم عمیق شوی از
فرنگستان برایمان تحفه آورده‌ای. این آن چیزی بود که من با گوش‌های خود شنیدم و
سرخ شده و زیاد رنج بردم». آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و
رهبران او» ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳، ایروان، ارمنستان شوروی.

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (از سال ۱۳۰۶) این
یادداشت‌های سیاسی را (در ۱۷۴ صفحه) در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۱ در شوروی
نوشت که هیچگاه امکان انتشار آنرا پیدا نکرد، در آذرماه ۱۳۶۸ یعنی یک سال قبل از
فوت، لطف کرده آنرا در اختیار نگارنده این سطور گذاشت. شایان توضیح است که
رادمش دوره کوتاهی قبل از عزیمت برای تحصیل به اروپا با سازمان جوانان
کمونیست ایران در تهران و با اردشیر آوانسیان همکاری داشت (آوانسیان، همانجا،
ص ۶). علت بیان عبارت «ترقی معکوس کرده‌ای» اشاره به این سابقه است. گفتنی

است که در دوره اول فعالیت حزب توده ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ (که خط و برنامه سیاسی تحولات بورژوادمکراتیک و اصلاح طلبانه دنبال می شده) از بیان کارنامه واقعی فعالیت های برخی ها که موضع سوسیالیستی داشتند، احتراز نمی شده است. به عنوان نمونه در بیوگرافی رضا رادمش («ماهنامه مردم» آذر ۱۳۲۵) چنین می خوانیم: «دکتر رضا رادمش در «کان» در فرانسه نیز بیکار ننشسته و گذشته از ارتباط مخفی دائمی و صمیمانه ای که با مرتضی علوی در آلمان داشته است، در صف جوانان حزب سوسیالیست فرانسه علناً به مبارزه برخاسته بود. در فرانسه که بود، ایرج اسکندری را به معرفی مرتضی علوی که از آلمان با او در ارتباط بود شناخت. پایه صمیمیتی که در گوشه های دانشگاه های اروپا ریخته شد... در بهمن ۱۳۱۴ که از فرانسه به ایران بازگشت در محیطی که دکتر ارانی [برای این محیط در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ هنوز کارنامه کمونیستی نساخته بودند] و دیگران مدتی بود دامنه این همکاری را وسیع تر کرده بودند، آنچه را که می خواست یافت».

(۵۰) کیانوری، نورالدین، «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۴۲، آلمان شرقی، ص ۳۹.

(۵۱) «مردم»، ۱۴ بهمن ۱۳۲۴. «ظفر» شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۴. «مردم»، شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۷. «رهبر»، شماره مخصوص، دهم مهرماه ۱۳۲۵، «ماهنامه مردم» شماره ۳، دی ماه ۱۳۲۷.

(52) Lenczowski, G, "Russia and the West in Iran 1918-1948", Cornell university press, 1949, p. 107.

(۵۳) همانجا، صص ۱۰۷-۱۰۶.

(۵۴) معرفی کتاب لنچافسکی توسط جرج آلن در مسئولیت مشاور وزارت خارجه آمریکا. جرج آلن صمیمیت و نزدیکی در آن سال ها با محمدرضا شاه داشت (نگاه کنید به پاسخ به تاریخ ص ۷۵). از سال ۲۸-۱۳۲۷ خط سیاسی - تبلیغاتی ویژه ای را آمریکا در ایران آغاز کرده بود. یک سلسله برنامه با نام رمز «بدامن» (Bedamn) در آن سال ها به اجرا درآمده بود. در ردیف برنامه های انتشاراتی - تبلیغاتی به عنوان نمونه می توان از انتشار اتوبیوگرافی جعلی ای به نام ابوالقاسم لاهوتی نام برد که مبلغ یک میلیون دلار هزینه آن شده بود. توضیحات مفصلی از جانب بخشی از مأمورین «سیا» در زمینه های متفاوت سیاسی - تبلیغاتی در آن سال ها ابراز شده، نگاه کنید به: گازیوروسکی. مارک. ج، «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه فارسی «نجاتی»، سال

۱۹۷۸، صص ۲۸-۲۷.

ناگفته نماند که لنچافسکی حدود ۳۰ سال بعد، کتابی تحت عنوان «ایران در دوران پهلوی» نوشت و همانند بسیاری از تحلیل‌گران مشابه، برداشتی سطحی از مدرنیسم دوران سلطنت پهلوی‌ها ارائه کرده است. این کتاب در سال ۱۹۷۸ توسط انستیتو «هوفر» منتشر گردید.

Lenczowski, George, "Iran under the Pahlavis", Hoover Institution Press, California, 1978.

(۵۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر» (خاطرات دکتر انورخامه‌ای جلد اول)، تهران، ۱۳۶۲، صص ۲۸-۲۶.

شایان توضیح است که نگارنده این سطور به کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» نوشته انورخامه‌ای بیش از سایر خاطراتی که درباره مسایل پنجاه و سه نفر تا کنون نوشته شده است، اشاره خواهد کرد. علت عمده آن است که وی درباره ایدئولوژی، سازمان، پیدایش و دستگیری پنجاه و سه نفر و غیره اظهارنظرهای مفصل‌تری کرده است. به علاوه این کتاب طی یک دهه اخیر در داخل و خارج کشور چندین بار تجدید چاپ شده است و در ده‌ها کتاب و نوشته‌ای که بعد از آن منتشر شده، به مطالب آن استناد گردیده است. بنابراین برخی توضیحات در تدقیق واقعیات درست این تاریخ ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. درباره تجدید چاپ این کتاب، انورخامه‌ای می‌نویسد: «نخستین چاپ کتاب پنجاه نفر و سه نفر» در کمتر از یک هفته نایاب و در عرض شش ماه چهاربار چاپ و همچنین در آلمان و آمریکا بدون اجازه ناشر یا من هر سه جلد را به مقدار زیادی چاپ کردند». نگاه کنید به: خامه‌ای، انور، «پاسخ به مدعی»، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲.

(۵۶) خامه‌ای، همانجا، ص ۷۱.

(۵۷) آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و...»، همانجا و همچنین نگاه کنید به: منبع شماره ۳۳، ص ۲۰۷.

(۵۸) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، همانجا، ص ۵۲.

(۵۹) متن کامل نگاه کنید به: «اسناد تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، جلد ۲، ص ۴-۳۸۲.

(۶۰) تز شماره ۱۸ (درباره کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره) مصوبات کنگره ششم کمیترن (دسامبر ۱۹۲۸).

International Press Correspondence, VIII (Dec 1928), 1659-1676.

در کنگره ششم کمیترون در ارتباط با نقش بورژوازی ملی گفته شده است: «نقش بورژوازی ملی به عنوان واسطه انقلاب و امپریالیسم دیگر از میان رفته است. به طور کلی، این بورژوازی کم و بیش از جبهه امپریالیستی ضدملی علیه جنبش عمومی میهنی حمایت و با متحدان فتودال امپریالیسم و حقوق‌بگیران آن در مستعمرات همقدم است».

کنگره دوم حزب کمونیست ایران که حدود ۱۰ ماه قبل از کنگره ششم کمیترون (در آذرماه ۱۳۰۶) تشکیل گردید، در این ارتباط عملاً همان خط نظری سیاسی را داشته است. در سند دوم کنگره (پروگرام عملیات فرقه کمونیست ایران) آمده است: «حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت به رژیم سلطنتی حالیه بدون شبهه یک قدم به جلو می‌داند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکمفرما دانسته و به این علت با آن مخالف است».

در ارتباط با تزه‌های مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران، مقاله‌ای توسط سلطانزاده در مجله ارگان کمیترون چاپ گردید:

A. Sultansade: Die kommunistische Internationale, No. 51 (1927)
2517-2523.

شایان ذکر است که اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سال‌های بعد، ارزیابی خود را درباره چپ‌روی حزب در آن سال‌ها اذعان داشته و می‌نویسد: «سکتاریسم و چپ‌روی یکی از بیماری‌هایی است که حزب کمونیست ایران مدت‌ها بدان مبتلا بود و این حقیقت را باید با شجاعت تمام اعتراف نمود... از طرف دیگر در آن زمان این بیماری در تمام نهضت کمونیستی دیده می‌شد... نهضت کمونیستی مدت‌ها نتوانست این خطای بزرگ را برطرف سازد اگرچه هفتمین کنگره کمیترون می‌توانست نقطه تحولی در این زمینه باشد، ولی کیش فردپرستی تأثیر خود را در نهضت کمونیستی باقی گذارد» (آوانسیان، «سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۴۴، ص ۷۹).

عبدالصمد کامبخش در کتاب سیاسی - تبلیغاتی خود سعی می‌کند اغلب واقعیات درست تاریخی جنبش را تحریف کند. وی از جمله درباره اسناد مصوبه کنگره دوم می‌نویسد: «هر دو سند کنگره دوم حزب کمونیست ایران که بر مبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از اسناد مهم جنبش آزادیبخش مردم ایران است». (کامبخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲،

ص ۴۵). درباره مخالفت ایرج اسکندری دبیر اول وقت حزب توده ایران با چاپ کتاب کامبخش و اصرار و پافشاری کیانوری و غلام یحیی دانشیان و حمایت غیرمستقیم شوروی‌ها از آنها، نگاه کنید به: خاطرات اسکندری، بخش ۳ ص ۱۸۱. اردشیر آوانسیان نیز در باره مخالفت ایرج اسکندری با چاپ کتاب کامبخش، اشاره دارد. (آوانسیان، خاطرات درباره رهبری در حزب...)

از آنجائیکه سلطانزاده در تنظیم تزه‌های کنگره دوم حزب کمونیست ایران نقش درجه اول را داشته، لذا خسرو شاکری هم درباره آن چنین ارزیابی می‌کند: «این نکته را نباید نگفته گذارد که مصوبات کنگره دوم که از اسناد بسیار درخشان و پرمحتوی جنبش کمونیستی ایران است تحت نظر مستقیم سلطانزاده تنظیم شده است». (خسرو شاکری، «پیرامون زندگی سلطانزاده»، اسناد جنبش سوسیال دموکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران، جلد ۲۰، ۱۹۸۴، پاریس، ص ۱۷).

واقعیت این است که موضعگیری خصمانه کمیترون و حزب کمونیست ایران در آن دوران نسبت به فرقه جمهوری انقلابی ایران، دکتر مصدق، سلیمان میرزا اسکندری و محمد امین رسولزاده بر مبنای خط‌مشی کنگره ششم کمیترون و کنگره دوم حزب کمونیست ایران بوده است. (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲ و ۷-۸، «اسناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، جلد ۲، صص ۶۱، ۷۱ و ۲-۳۸۱) این دیدگاه نظری-سیاسی حدود دو دهه بعد، در دوران نهضت ملی شدن نفت، از سوی حزب توده ایران تکرار شده است. (نگاه کنید به: ف.م. جوانشیر،

«تجربه ۲۸ مرداد»، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۵)

در مورد اسناد کنگره دوم حزب کمونیست ایران نگاه کنید به: مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره ۴، سال ۱۳۳۹، صص ۱۰۸-۱۲۰ همچنین نگاه کنید به: سند تاریخی شماره ۲، کمیته پشتیبانی از جنبش نوین انقلابی خلق ایران در سوئد، گروه انتشاراتی بیژن جزنی.

(۶۱) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 29. Nov. 1928 zu III 06216 A20 die an Grobba.

(۶۲) نامه محمدعلی جمالزاده، منبع شماره ۲۵، ص ۲۰۲.

(۶۳) سازمان اسناد ملی ایران: ردیف ۵۳۰۰۷، تعلیمات عالی در خارج کشور نامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به شماره ۳۸۱۶ به تاریخ ۱۳۱۰/۴/۲۱ به ریاست اداره تفتیش. ارسال صورت اسامی محصلین اعزامی به اروپا سال‌های ۱۳۰۷،

۱۳۰۸ و ۱۳۰۹.

(۶۴) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 20. Sep. 1928. Grobba.

(۶۵) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 30. Nov. 1928 zu III 05890 und III 05988 an die Dt. Gesellschaft Teheran.

(۶۶) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA V. 23. Nov. 1928 zu III 06273/28

شایان توضیح است که اتحادیه دانشجویان مربوط به امور صنفی بود که در آن سالها فعال بود و قبل از تقی ارانی، رضازاده شفق مسئول این اتحادیه بود. ضمناً ارانی در این دوران به عنوان یک شخصیت علمی در محافل روشنفکری شرق شناسان برلین شناخته شده بود و در بخش شرق شناسی دانشگاه برلین نیز تدریس می کرد. (اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان: Schreiben V. 13. Jan. 1925 III 075) وی از سال ۱۳۰۳ یعنی حدود یک سال قبل از تدریس در دانشگاه برلین به اتفاق دکتر روزن (Rosen) شرق شناس معروف آلمانی و وزیر سابق امور خارجه آلمان در زمینه تحقیق و انتشار متون کهن ایران فعال بود.

(۶۷) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 18. Dez. 1928 zu III 06629 preuB. MdI Grzesinski an das AA.

(۶۸) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 18. Feb. 1929 - e.o.082^o Grobba.

(۶۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht des AA. V. 4. April 1929 zu II 01182/29.

(۷۰) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA V. 3. Jan./ 1929 zu III 06752/28 Schreiben V. 22. Feb. 1929 zu III 0772 AA an das preuB. Min. des Inn.

(۷۱) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، صص ۳۱-۳۳.

(۷۲) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 11. Sep. 1929 III 04906 Polizeipräsident Abt. IV. andas AA.

گفتنی است که احمد امامی در رشته پزشکی دانشگاه برلین فارغ‌التحصیل گردید و از دوستان بسیار صمیمی دکتر ارانی بود. در صفحات بعد، جای پای او را در ایران در کنار دکتر ارانی می‌بینیم.

(۷۳) مرتضی یزدی، بازجویی در دادگستری (متن ادعای مدعی العموم استیناف) روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷. همچنین درباره سابقه آشنایی یزدی با ارانی در برلین نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، همانجا، ص ۴۸.

(۷۴) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۲ و ۴۸.

(۷۵) همانجا، ص ۴۸.

(۷۶) آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و...» ص ۱۱۸.

(۷۷) خامه‌ای، انور، «چهار چهره»، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴.

(۷۸) همانجا. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش سوم صص ۷-۹.

(۷۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Tel. Nr. 744. V. 25. Juli: 1930 ErlaB III 02842 Hoesch an das AA.

(۸۰) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 27, Aug. 1930 zu III 03661 Grobba an das Polizeipräsidium Brlin Abt. IA.

(۸۱) مرکز اسناد ملی ایران: منبع شماره ۶۳.

در صفحه ۲ ردیف ۱۳ لیست ارسالی از سوی وزارت معارف به اداره تفتیش نوشته شده است: خلیل ملکی به واسطه سوء اخلاق از عداد محصلین دولتی خارج شده (مقیم آلمان) به خرج خود مشغول تحصیل است. در مورد احمد حامی (صفحه ۲ ردیف ۵) نوشته شده است: احمد حامی از جهت سوء اخلاق معاودت داده شده است (اعزامی به آلمان).

شایان ذکر است که جلال آل احمد درباره این دوره از زندگی خلیل ملکی اظهار نظر درستی نکرده است. او می‌نویسد: «ملکی قرار بوده است در آلمان شیمیست بشود. یکی از علوم نسبتاً دقیق. اما نگذاشتند درسش را در آلمان تمام کند. علمش را نیمه کاره گذاشتند و برش گرداندند.» (یادنامه خلیل ملکی) به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۳.

توضیح اینکه خلیل ملکی در کتاب خاطرات سیاسی خود (ص ۲۸۳) به

تحصیلاتش (در رشته علوم دقیقه) اشاره دارد.

سند موجود در میان اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان نشان می دهد که خلیل ملکی بعد از قطع بورسیه دولتی از طرف خانواده اش کمک مالی می شد و به تحصیل خود ادامه داده است.

Schreiben V.10. Sep. 1930 zu III 03661 Polizeipräsi dium Abt. Ia
Fremdenamt an das AA.

(۸۲) نگارنده بر آن بود که بررسی تاریخ این جنبش سیاسی را تا پیدایش حزب توده و نخستین انشعاب بین یاران ارانی (تا سال ۱۳۲۶) ادامه دهد ولی بنا به ضوابط تکمیل و تدقیق برخی اسناد و داده ها، این کار در مجلد دیگری دنبال خواهد شد.

(۸۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۲.

(۸۴) «سالنامه توده» - به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران و سی امین سال تأسیس حزب توده ایران - آلمان شرقی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۷.

(۸۵) شاهین، تقی، «پیدایش حزب کمونیست ایران»، ترجمه فارسی (ر. رادنیا)، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴.

(۸۶) دکتر تقی ارانی از رساله دکتری خود تحت عنوان «خواص احیاء کننده اسید هیپوفسفوری» در ۲۸ آذر ۱۳۰۷ در دانشگاه برلین دفاع کرد و در دی ماه ۱۳۰۸ مدرک تحصیلی دکتری خود را در شیمی دریافت کرد. استادان راهنمای دوره دکتری ارانی عبارت بودند از: پروفسور دکتر توماس (Thomas) و پروفسور مانیش (Mannich). این رساله هم اکنون تحت شماره کاتالوگ Ah 7856-1929, Bd. 3, 18 در بخش آرشیو رساله های دکتری در دانشگاه همبولت وجود دارد:

Erani, Taqi: Die reduzierenden Wirkungen der unter phosphorigen Säure auf organische Verbindungen. Berlin, phil. Diss. V. 19. Dez. 1928.

(۸۷) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، برلین، ۱۱ بهمن ۱۳۶۹.

درباره اینکه ارانی نیمه دوم سال ۱۳۰۸ یا اوایل سال ۱۳۰۹ به ایران مراجعت کرده برای نگارنده روشن نشده است. در نوشتارهای زیر مراجعت وی به ایران سال ۱۳۰۹ یاد شده است:

آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰. کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

در کتاب «محا کمه محاکمه گران» (ص ۲۱۶) ورود ارانی به ایران سال ۱۳۰۸ قید گردیده است. این احتمال بیشتر است که دکتر ارانی در نیمه دوم سال ۱۳۰۸ به ایران

مراجعت کرده باشد.

(۸۸) آوانسیان، اردشیر، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳)»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸.

(۸۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۹۰) آوانسیان، همانجا.

(۹۱) سازمان اسناد ملی ایران: «احزاب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی»، ردیف ۱۷۰۰۰، وزارت داخله، راپرت نظمیہ ایالتی آذربایجان، نمره ۲۴/۶۷ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱. همچنین گزارش وزارت داخله (در همان ردیف) نامه تیر ۱۳۱۰ محرمانه به دفتر مخصوص شاهنشاهی.

(۹۲) «ورقی از تاریخ حزب کمونیست ایران»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴. همچنین در «سالنامه توده» (ص ۱۷۹) نوشته شده است: «روزنامه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران و مجله «ستاره سرخ» ارگان تئوریک حزب در خارج ایران بود». این اظهار نظر در کتابچه «مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت» تألیف سولماز رستموا - توحیدی ص ۱۰۳-۱۰۲ (با کو ۱۹۸۵، نشریه روزنامه آذربایجان) تکرار شده است. کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری و...»، ص ۳۵ برای آنکه روزنامه «پیکار» را به مثابه ارگان حزب کمونیست ایران جا بیندازد، آنرا به اصطلاح از نظر تاریخی به این شکل فرمولبندی کرده و نوشت: «پس از کنگره دوم حزب موفق به ایجاد وسایل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار در میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد. این مرکزیت با جدیت سلطانزاده که از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی به سرپرستی مستقیم آن گمارده شد. تحت نظر این مرکز روزنامه پیکار در برلین و مجله ستاره سرخ در وین منتشر شد و هر دو ارگان رسمی حزب بودند».

فرمولبندی کامبخش درباره «پیکار»، ۶ سال بعد در «کتاب جمعه» (سال اول، شماره ۴، تهران، یکم شهریور ۱۳۵۸، ص ۳۶) تکرار شد. منتهی نویسنده آن با تغییر مختصر جمله بندی کامبخش، بدون آنکه ماهیت بازیگری کامبخش را در این «تاریخ سازی» متوجه شده باشد، این نظریات را به حساب نظر خودش در «کتاب جمعه» چاپ کرد و نوشت: «پس از استقرار سلطنت رضاخان و سرکوب نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور، حزب کمونیست ایران بر آن شد که مرکز ثقل فعالیت انتشاراتی خود

را به خارج از ایران انتقال دهد تا از حمله‌های پلیس رضا خانی در امان بماند و در میان دانشجویان ایرانی که تعدادشان در خارج رو به افزایش بود نیز دست به تبلیغ بزنند. یکی از نشریات آنها [حزب کمونیست ایران] روزنامه پیکار بود که به همت مرتضی علوی (یار دکتر ارانی و برادر بزرگ علوی) و تحت سرپرستی آوتیس سلطانزاده (تئورسین حزب) در برلین انتشار یافت.»

(۹۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

نام نشریه «بیرق انقلاب» را نخستین بار کیانوری در سال ۱۳۴۲ در مقاله‌اش در مجله دنیا (منبع شماره ۵۰) آورده ولی به نادرست آنرا نشریه کمونیستی معرفی کرده است. پس از کنکاش سرانجام در فروردین ۱۳۷۱ نسخه‌ای از این نشریه در آرشیو کتابخانه مسکو رؤیت و مطالعه شد ولی به دلیل فرسودگی امکان عکس برداری از آن نبود. شایان ذکر است که اولین شماره «بیرق انقلاب» در ۱۳ صفحه (تیرماه ۱۳۰۷) و به صورت پلی‌کپی چاپ شده بود. این نشریه «ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران» بوده است (در ص ۱ «بیرق انقلاب» قید شده است). سولماز توحیدی (پانویس شماره ۹۲، ص ۱۰۸-۱۰۶) که در آرشیو باکو به «بیرق انقلاب» دسترسی داشته، بدون آنکه نام مرتضی علوی و ارانی را به میان آورد، درباره این نشریه می‌نویسد: «به طوریکه از مقاله و شعارهای عنوان شده در آن برمی‌آید، «بیرق انقلاب» اندیشه انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک را بیان می‌داشت و ارگان مطبوعاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود... فرقه جمهوری انقلابی ایران یک سازمان ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی به شمار می‌آمد که با شعارهای انقلابی حرکت می‌کرد و توسط گروهی از روشنفکران مرفقی که به دلایل سیاسی از ایران مهاجرت کرده بودند [فرمولبندی جدید دیگر برای مکتوم نگاهداشتن دیدگاه نظری - سیاسی مرتضی علوی و ارانی در فرقه جمهوری انقلابی ایران؟!]] تأسیس شده بود.

(۹۴) نجمی، علوی، «سرگذشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰.

(۹۵) یکی از فرمولبندی‌های تحریف شده دیگر درباره فعالیت دکتر ارانی یعنی فعالیت در روزنامه «پیکار»، - که نورالدین کیانوری «مبتکر» آن بود - بعداً به درون نوشتارها و مطبوعات دیگر راه پیدا کرده است. به عنوان نمونه نشریه باختر امروز (ارگان سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاورمیانه، دوره چهارم، سال اول، شماره ۸، بهمن ۱۳۴۹، ص ۱) در این باره می‌نویسد: «ارانی با روزنامه «پیکار» و «بیرق انقلاب» که توسط گروه کمونیست‌های ایران مخفیانه منتشر می‌شد همکاری داشت و یکی از نویسندگان و اداره‌کنندگان این روزنامه‌ها بود». همچنین این تحریف فعالیت ارانی در

روزنامه «پیکار»، به درون آثار زیر نیز راه پیدا کرده است:

Encyclopedia Iranica, Volume II, colombia university New York, 1986, P. 263.

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolution" P. 157.

Die kommunistische Bewegung Irans", Verlag 20 Mai München, 1973, S. 123.

سپهر ذبیح در کتاب «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران» می‌نویسد: «روزنامه «پیکار» توسط گروهی از مهاجرین کمونیست ایرانی که در اروپا باقی مانده بودند برای فعالیت تبلیغاتی آنرا در برلین منتشر کردند و یک سال بعد با روی کار آمدن نازیسم انتشار آن متوقف گردید». نگاه کنید به:

Zebih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, Brekeley and Los Angeles, 1966, P. 65.

از اظهار نظر سپهر ذبیح، این نتیجه به دست می‌آید که وی کمترین اطلاعی راجع به فعالیت دانشجویان اپوزیسیون ایرانی در آن سال‌ها در اروپا و از جمله جریان نشریه «پیکار» نداشته است. نخستین شماره «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ و شماره ۱۵ یعنی آخرین شماره آن در ۲۲ مهرماه ۱۳۱۰ در برلین منتشر شد. ضمناً نازیسم ۱۵ ماه بعد از توقف انتشار «پیکار» به حکومت رسید، و توقیف «پیکار» در دوران جمهوری وایمار بوده است.

ضمناً ۵ شماره «پیکار» به صورت پلی‌کپی دست نوشته در وین منتشر گردید. شایان ذکر است که ۱۱ شماره از ۱۵ شماره «پیکار» توسط احمد مهرداد به همراه چند سند دیگر به صورت مجموعه‌ای برای آلمانی‌زبانان در سال ۱۹۷۵ ترجمه و منتشر گردید:

Mahrad, Ahmad, "Dokumentation über die persisch-deutschen Beziehungen von 1918-1933", Peter Lang Frankfurt/M. 1975. S. 166-274.

جا داشت که گردآورنده و مترجم این شماره‌های نشریه «پیکار»، لااقل به تعدادی معدود، آنها را برای علاقه‌مندان و پژوهشگران فارسی‌زبان منتشر می‌کرد. البته ناگفته نماند که نگارنده‌ی این سطور از فعالیت‌های این مؤلف در کار اسنادی مربوط به آن دوره که از آرشیو وزارت خارجه آلمان استخراج شده، بهره گرفته است.

(۹۶) گزارش پلیس به وزارت داخله آلمان درباره سابقه ثبت مجله «پیکار» در برلین و مرکز چاپ آن. اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben III E3. 1164. Der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA. Tgb. Nr. 659. IA. 1. 31. Berlin 12. Juni 1931. Schreiben V. 15. April 1931 General-Staatsanwalt beim Landgericht I an den preuB. Justizminister. (۹۷) آدرس اداره نشریه «پیکار» در صفحه نخست و سمت چپ هر شماره آن نوشته می شد: Redaktion: Berlin w.15, Pariser StraBe 52. Berlinw-15.

(۹۸) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. März 1931 Persische Gesandtschaft Berlin an das AA.

(۹۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA Dieckhoff V. 27. Aug. 1931 zu III 02930.

(۱۰۰) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 12. Juni 1931 Abschrift zu III E 3, 1164 der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA, Tgb. Nr. 659 IA. 1. 31. an den preuB. Innenminister.

(۱۰۱) پانویس شماره ۹۹.

(۱۰۲) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 28 Aug. 1931 e.o. III 02930 Grobba an Sebering.

(۱۰۳) همانجا.

(۱۰۴) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben (übersetzung) V. 12. Juli 1931 zu III 02505 Fouroughi an den dt. Minister d. ÄuBeren.

(۱۰۵) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 1. Aug. 1931 e.o. III 06664 Bülow.

(۱۰۶) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

III 02800 I Berlin den 18. Aug. 1931. Herrn Polizeipräsident Grezinski Berlin.

(۱۰۷) شرکت «کروپ» در نامه ای که خطاب به اتحادیه سراسری صنایع آلمان نوشت، به مسئله به خطر افتادن مناسبات با ایران تأکید می کند و می نویسد: «ضروری می دانیم، کلیه شرکت های آلمانی که علاقمند به صادرات به ایران و حفظ مناسبات موجودند، از تلاش های سفارت ایران مبنی بر منع فعالیت های ضد دولتی اتباع شان در حد امکان حمایت کنند به همین منظور به وزارت داخله پروس رجوع کنند تا این وزارتخانه

تدابیر مقتضی اتخاذ نماید».

Brief im Namen der Firmen: Friedrich Krupp AG Essen; Stahlunion-Export GmbH Düsseldorf; Ferrostaal GmbH Essen; Otto Wolfkölnan v. Düring beim Reichsverband der Dt. Industrie in Berlin in: Aufzeichnung des AA Pol. III-4 (D. u. J) v. 20. Okt. 1931, Grobba.

اتحادیه صنایع آلمان طی نامه رسمی که به وزارت داخله آلمان نوشت، به طور مشخص حضور مرتضی علوی را در آلمان تهدیدی برای مناسبات سیاسی آلمان و ایران دانست و تأثیر منفی این مسئله را بر مناسبات دو کشور هشدار داد. این اتحادیه نوشت: «همانگونه که از گزارشات بسیاری از مؤسسات صنعتی که در رابطه با مناسبات تجاری با ایران ذینفع اند استخراج می شود، ادامه روابط دوستانه با ایران به خاطر نشریه فارسی زبان «پیکار» که در برلین توسط تبعه ایرانی علوی منتشر می شود و مقالاتی که طی ماه های اخیر منتشر کرده است موجب نارضایتی مقامات حکومتی ایران را فراهم آورده است، به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. ما متذکر می شویم که هرگونه تأثیر منفی در روابط سیاسی، تأثیر مستقیم در انحصار تجاری کنونی با ایران دارد. با نگرانی عمیق که ناشی از فعالیت سیاسی یکی از اتباع ایران است و طبعاً تأثیر منفی بر مناسبات بازرگانی فوق العاده با ارزش ما با ایران می گذارد، اتحادیه صنایع آلمان خواستار آن است که مصالح اقتصادی بزرگی را که با این مسئله پیوند دارد، به طور جدی در نظر بگیرید. ما امیدواریم که برای وزارت داخله امکان پذیر باشد از آسیب های بعدی به تجارت آلمان با ایران که به علت فعالیت آن تبعه خارجی وارد می آید پیشگیری کند. از اینکه ما را در جریان تصمیمی که حکومت پروس در این مورد خواهد گرفت آگاه سازید، متشکر خواهیم شد.»

نامه اتحادیه صنایع آلمان به وزارت داخله:

Berlin NW7, Unter den Linden 72/74/AL. Pa-Bonn/Pol. 2Band 4/Iran/1931.

(۱۰۸) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Neue preu Bische Kreuzzeitung v. 25. Okt. 1931. Deutscher Schnelldienst, Morgenausgabe v. 10. Okt. 1931.

(۱۰۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Aktenvermerk v. 26. Okt. 1931 L 015005, Grobba. vossische Zeitung v. 24. Okt. 1931.

(۱۱۰) انجمن حقوق بشر ضمن اعتراض به دولت آلمان خواستار بازپس‌گیری حکم اخراج مرتضی علوی شد

Schreiben v. 26. Okt. 1931 Dt. Ligaf. Menschen rechte an das AA.

نشریه «برلینر تاگه بلات» (Berliner Tageblatt) در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود در ارتباط با حکم اخراج مرتضی علوی نگرانی خود را از بی‌توجهی به حقوق پناهندگی ابراز کرد. همچنین نشریه Zeitung Vossische در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود نوشت: «در اصل می‌بایست به این نکته توجه کرد که حتی از لحاظ پرستیژ ملی، وزارت خارجه آلمان در مقابل امیال یک دولت خارجی از خود، حتی اگر خطر دست بردن در قانون پناهندگی نیز وجود داشته باشد، اراده‌ای نشان نمی‌دهد».

(۱۱۱) گفتگوی نگارنده با خانم نجمی علوی خواهر مرتضی علوی، ۳۱ شهریور ۱۳۶۹. نجمی علوی اظهار داشت که این اطلاعات را در سال‌های آخر دوران خروشچف از ابوالقاسم لاهوتی در مسکو به دست آورده است. ضمناً نجمی علوی می‌گوید که

نخستین سالی که ایرج اسکندری به شوروی آمد (۴-۱۳۳۳) به نزد ابوالقاسم لاهوتی رفت و درباره سرنوشت مرتضی علوی از وی سؤال کرد و از او خواست واقعیت زندگی علوی را بازگو کند. لاهوتی به اسکندری گفت: بهتر است راجع به این جریان صحبت نکنیم. بعدها ایرج اسکندری به من گفت که لاهوتی به احتمال زیاد از جریان مرتضی علوی اطلاعاتی دارد و به لاهوتی مراجعه کردم. از مجموع اطلاعاتی که از دیلمی (شخصی که با مرتضی علوی در زندان تاجیکستان بود) و نیز از لاهوتی به دست آوردم، به دنبال رسیدگی به پرونده مرتضی علوی به صلیب سرخ مسکو مراجعه کردم.

(۱۱۲) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۹. اعتراف مرتضی یزدی در بازجویی (روزنامه اطلاعات، ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۱۳) اظهارات خانم نجمی علوی به نگارنده، همان تاریخ.

(۱۱۴) همانجا.

(۱۱۵) اسناد دادگاه بخش نظامی ترکستان، ۴ دسامبر ۱۹۵۷-۶۲۳۶، دادستانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۷ اوت ۱۹۵۷ به شماره ۴/۷۶۳۵ نگاه کنید به: نجمی، علوی، «سرگذشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰، صص ۲۶-۲۲.

(۱۱۶) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

(۱۱۷) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۵.

- (۱۱۸) همانجا، ص ۱۵.
- (۱۱۹) ارانی، «ارزش معلومات بشر»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۷، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۲.
- (۱۲۰) ارانی، تقی، «سلسله علوم دقیقه»، فیزیک، چاپ مطبعه کایوانی برلین، دسامبر ۱۹۲۵.
- دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، آثار منتشر شده‌اش در برلین را تجدید چاپ کرده و برخی از آنها را تکمیل و در دو جلد منتشر نمود: فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در ۲ جلد، پسیکولوژی در ۲ جلد، نگاه کنید به: مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲، ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۱۴، تهران.
- (۱۲۱) رساله «تئوری‌های علم». پسیکولوژی صص ۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵.
- رساله تئوری‌های علم مدتی قبل از انتشار پسیکولوژی (دسامبر ۱۹۲۷) بوده است. ارانی در صفحه ۳۶ پسیکولوژی به رساله «تئوری‌های علم» رجوع داده است.
- (۱۲۲) ارانی، «اصول دیالکتیک»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، ص ۲۵۲.
- (۱۲۳) مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، ۱۳۴۸، صص ۱۱۸-۱۱۹.
- این «توضیحات و یادآوری‌ها» به نام مجله «دنیا» امضاء شده است. شایان ذکر است که مسئول مجله «دنیا» در این سال‌ها احسان طبری بود. خود وی می‌نویسد: «پس از انشعاب دوم [فروتن و قاسمی] شعبه ایدئولوژیک، مردم، دنیا و دیگر نشریات تحت نظر من قرار گرفت». نگاه کنید به: طبری، کزراهه، ص ۲۱۳.
- اردشیر آوانسیان نیز درباره مسئولیت طبری در زمینه یاد شده اشاره دارد. (آوانسیان منبع شماره ۴۹). از فروردین ۱۳۵۳ مجله «دنیا» دوره سوم خود را آغاز می‌کند. از این سال مجله «دنیا» به صورت ماهانه منتشر می‌شود. مسئول «دنیا» در دوره سوم با اخگر (محمدزاده) است. درباره انتشار ماهانه «دنیا» و پایان انتشار سه ساله نشریه «پیکار»، نگاه کنید به: نامه هیئت دبیران به هیئت‌های تحریریه مجلات «دنیا» و «پیکار» منتشر شده در «دنیا»، دوره دوم، شماره دوم، سال چهارم، ۱۳۵۲، ص ۲.
- امضاء: دبیر اول - ایرج اسکندری، ۲۷ فروردین ۱۳۵۳.
- (۱۲۴) نگاه کنید به سه رساله ارانی: «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم دیالکتیک».
- (۱۲۵) «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران»، جلد دوم بنگاه انتشارات مزدک، پاریس، آوریل ۱۹۷۲، مقدمه ویراستار، بزرگ - د، ص ۹.

(۱۲۶) نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، بنگاه انتشارات مزدک، مقدمه ویراستار م - س، ص ۶، ژنو، اول بهمن ۱۳۵۱.

(۱۲۷) شعاعیان، مصطفی، «چند نوشته»، (هنر و ارانی)، یکم بهمن ۱۳۵۴ انتشارات مزدک، ص ۲-۴.

شایان توضیح است که ویراستار مزدک در مقدمه آن مجله می‌نویسد: «مطالعه با حوصله و دقیق آثار شعاعیان خواننده را متقاعد خواهد ساخت که او از جمله روشنفکران نادر ایران معاصر چون میرزا آقاخان کرمانی، سلطانزاده، تقی ارانی است که با مطالعه‌ای همه‌جانبه و ژرف، با عشق و ورزی به زحمتکشان و آینده‌شان، با تهور و نیرومندی تئوریک در جنبش پرولتری ایران سهم کم‌نظیری ایفاء کرده است».

این اظهار نظر ویراستار مزدک بیانگر آن است که وی تفاوت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نظری - سیاسی بین ارانی و سلطانزاده از یکسو و ارانی و شعاعیان از سوی دیگر و همچنین سلطانزاده و شعاعیان را ندیده است. در صفحات بعد راجع به برداشت دکتر ارانی نسبت به پدیده طبقه کارگر و دهقان ایرانی صحبت خواهد شد. وی بر پایه آن شناخت، با نظریه جنبش پرولتری و دهقانی در ایران مرزبندی آشکاری داشت و علیرغم برداشت ویراستار مزدک، اصولاً مبارزه و تلاش‌های ارانی در چنین عرصه‌ای نبود. واقعیت دیگر آن است که در دوران فعالیت سلطانزاده در حزب کمونیست، در ایران جنبش پرولتری وجود نداشت که وی سهم کم‌نظیری در آن ایفاء کند. سلطانزاده علیرغم اینکه خود از قربانیان سیستم استالینی بوده، ولی دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی او از چارچوب درک کمیترنی - انقلاب طبقه کارگر و دهقان - فراتر نرفت. او می‌نویسد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوادمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود. ولی طبقه کارگر ایران از لحاظ کمی محدود و بدون تجربه است... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری حزب کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش برد، بلکه باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برزمد. در این راه کار سنگینی در پیش است. حزب کمونیست ایران باید نه تنها نقشه‌های ارتجاع انگلستان و شاه را، که مایلند از ایران به عنوان منطقه سوق‌الجیشی برای حمله به شوروی، این وطن همه زحمتکشان استفاده کنند، عقیم گذارد، بلکه باید طبقه کارگر و دهقان را نیز برای انقلاب مردمی پیروزمندان متشکل و آماده کند». (سلطانزاده)، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی ایران»، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۳۱. ترجمه فارسی در «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و

کمونیستی در ایران»، ۱۹۸۴، جلد ۲۰، ص ۱۳۶ به کوشش خسرو شاکری، فرهاد کشاورز، امیرحسین گنج‌بخش).

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آن زمان جزء جناح اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (جناح سلطانزاده) بوده است، بعدها به نقد این نظر می‌پردازد و می‌نویسد: «در شرایط ارتجاع سیاه خیلی مشکل است حزب وسیع توده‌ای داشته باشیم. حتی در آلمان و ایتالیای رشد یافته هنگام هیتلر و موسولینی کشورهای صنعتی و کارگری آلمان و ایتالیا نتوانستند حزب توده‌ای به وجود بیاورند تا چه رسد به ایران نیمه مستعمره استبداد شرقی که درندگان خونخواری در رأس دولت باشند. نباید فراموش کرد که ایران دارای پرولتاریای صنعتی چشمگیری هم نبود تا حزب توده‌ای به وجود بیاید». نگاه کنید به: آوانسیان، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران...» ۱۳۵۸، ص ۱۰۸.

گفتنی است که به دلیل برداشت نادرست و ویراستار مزدک از دیدگاه دکتر ارانی، حتی هنگامی که او می‌خواهد مقایسه‌ای بین شخصیت ارانی و سلطانزاده ارائه کند، مجدداً از زاویه دیگری به آشفته فکری دیگری دامن می‌زند و می‌نویسد: «به هر تقدیر رهبران حزب توده از «بی‌همتایی» ارانی دو هدف را دنبال می‌کنند. نخست اینکه از آن «متاع» ای برای «وارثان» بلامنازع او بتراشند، و دو دیگر اینکه با کشیدن پرده سکوت بر شخصیت‌هایی چون سلطانزاده عظمت کار خلاق سیاسی و تئوریک وی و حزب کمونیستی که او در رأسش قرار داشت فاصله فاحشی که آن حزب را از حزب توده جدا می‌کند، از همگان پنهان نگاهدارند». نگاه کنید به: (مقدمه خسرو شاکری بر جلد ۱۵ «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، «میراث ارانی»، پاریس، ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۳).

طرح مسایل غیرواقعی در خصوص مواضع فکری و سیاسی دکتر ارانی از یکسو و خط سیاسی - تبلیغاتی با فرمولبندی‌های ساختگی از سوی دیگر که طی سال‌ها از جمله از جانب چندتن از اعضای رهبری حزب توده مطرح شده و گاهی دیگران به حساب تحقیق خود آنها را رونویسی و تکرار کرده‌اند - بخشی از این رونویسی و تکرارها را در این نوشتار نشان داده‌ام - فراتر و عمیق‌تر از آن است که در بالا آمده است.

اما مسئله سیاست سکوت حزب توده نسبت به سرنوشت سلطانزاده و سایر اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را از زاویه دیگری باید مورد مذاقه قرار داد و آن نیز در سایه نگاهداشتن ابعاد جنایات دوران استالین بوده است که از جمله نسبت به

تمام اعضای رهبری و اکثریت کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران اعمال شده بود. به ویژه در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمیترین، همه رهبران دو حزب کمونیست ایران و لهستان که مقیم شوروی بودند در دهه ۱۹۳۰ به نحوی از انحاء سر به نیست شدند. (منبع شماره ۱۱۵، مقدمه غازیانی ص ۹). گفته می‌شود که در دوره‌ای کامبخش برای توجیه جنایات استالین نسبت به رهبران حزب کمونیست ایران این گونه شایعه می‌کرد: «رفقای شوروی به من گفتند که سازمان ۵۳ نفر را رهبران خائن حزب کمونیست ایران لو دادند و به همین علت همه آنان مانند «دشمن حزب» و «عامل امپریالیسم» تیرباران شدند». (همان منبع ص ۷). از آنجایی که این بهتان و ترفند سیستم استالینی را نتوانست تطهیر کند، لذا این شگرد کارگر نیفتاد و ادامه پیدا نکرد.

(۱۲۸) دفاع دکتر آقایان (روزنامه اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۱۷). توضیح این نکته را بی‌مناسبت نمی‌دانم که مقصد از تأکید بر این داده از دکتر ارانی در تبیین مقوله مالکیت خصوصی، توجه به دیدگاه تیزبین ارانی از مارکسیسم (رساله مارکس - نقد برنامه کوتاه -) است که با تعبیر مارکسیسم رایج (تعبیر لنینیسم و استالینیسم از مارکس) مرزبندی داشت. گرچه ارانی به مبحث «روند کار و ارزش‌افزایی» در «کاپیتال» مارکس برخوردی تأییدآمیز دارد و حتی بدین صورت به بخشی از آن استناد می‌کند: «مطابق تعریف یک اقتصاددان بزرگ قرن ۱۹ وسیله تولید عبارت است از شیء یا مجموعه اشیائی است که کارگر آنرا مابین خود و مصنوع (محصول کار) خود قرار می‌دهد و وسیله عمل وی بر روی این مصنوع می‌باشد. بدین ترتیب شیء خارجی طبیعت عضوی از کارگر می‌شود و او این عضو را با وجود مخالفت انجیل بر اعضا خود اضافه کرده و میدان قدرت عملیات خود را وسیعتر می‌سازد» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، قسمت ۲، مجله «دنیا»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۸. گرفته از متن آلمانی، کاپیتال مارکس جلد اول ص ۱۷۴. ترجمه فارسی، اسکندری، جلد اول، ص ۱۸۹)، اما وی به مثابه یک مبارز سیاسی آزادیخواه و عدالتجو مبارزه در راه عدالت اجتماعی در جامعه را منوط به مالکیت عمومی نمی‌دانسته است.

(۱۲۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۱۳۰) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۴. بزرگ علوی نیز عیناً این مورد را از دکتر ارانی شنیده است. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۱۳۱) مجله «ستاره سرخ»، شماره ۲-۱، منبع شماره ۳۶ ص ۶۰.

(۱۳۲) طبری، احسان، «ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۷، ص ۵۵.

- (۱۳۳) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰.
- (۱۳۴) جهانشاهلو، نصرت‌الله، «ما و بیگانگان - سرنوشت»، ۱۹۸۲، ص ۱۳. جهانشاهلو در این باره می‌نویسد: «ارانی مردی راستگو و رک و پا کدامن بود... او هیچگاه کسی را فریب نمی‌داد و اگر چیزی می‌گفت که اکنون دانستیم نادرست است ناشی از ناآگاهی خود او بود نه برای فریب دیگران. چنانچه بازگو کردم او آشکارا خطرات کارهای سیاسی و اجتماعی حتی کشته شدن را یادآور شد.»
- البته جهانشاهلو توضیح نمی‌دهد که چه گفته‌هایی از ارانی در آن زمان نادرست بوده که وی اکنون بدان واقف شده است!؟
- (۱۳۵) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، صص ۴۲-۴۳. کیانوری همچنین در آنجا درباره هدف ارانی از انتشار مجله «دنیا» می‌نویسد: «ارانی موفق شد در آغاز سال ۱۳۱۱ با همکاری عده دیگری از هم‌زمان خود اولین شماره مجله مورد نظر را به نام «دنیا» منتشر سازد... فعالیت ترویجی و تبلیغی ارانی با فعالیت تشکیلاتی و انقلابی او تلفیق شد. هدف اساسی تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود.»
- همانطور که می‌بینیم، کیانوری هنگام نگارش مقاله‌اش درباره دوره اول مجله «دنیا» و ارانی، حتی شماره‌های این مجله را هم در اختیار نداشت و به همین دلیل می‌گوید که اولین شماره مجله «دنیا» در اوایل سال ۱۳۱۱ منتشر شد. در حالی که اولین شماره آن در یکم بهمن ۱۳۱۲ منتشر شده بود و تاریخ انتشار هر شماره مجله «دنیا» در صفحه اول آن نوشته شده است. گفتنی است که این مقاله کیانوری که به طور گسترده درباره زندگی ارانی در آلمان و ایران اظهار نظر تحریف آمیز همه‌جانبه کرده، پایه اولیه تحریفات بعدی در نوشته‌های دیگران در مطبوعات حزب توده درباره دکتر ارانی و مجله دنیا و غیره بوده است که در جای‌جای این نوشتار خود، به آن اشاره کرده و در صفحات بعد نیز ردپای این تحریفات را در آثار دیگران نشان خواهم داد.
- (۱۳۶) مقدمه ایرج اسکندری در ترجمه کتاب «کاپیتال» مارکس، جلد اول، ۱۳۵۲، ص ۱۴. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، آلمان شرقی، زمستان ۱۳۴۸، صص ۱۱-۱۰.
- (۱۳۷) ع. بصیر، «برخی مختصات سبک ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، آلمان شرقی، اسفند ۱۳۳۹، ص ۹۵.
- (۱۳۸) آگاهی، عبدالحسین، «دکتر تقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، سال اول، شماره پنجم، تهران، دی ماه ۱۳۵۸. این اظهار نظر تکرار همان فرمولبندی نورالدین کیانوری است که در سال

۱۳۴۲ در مجله «دنیا» آورده شده است. کیانوری در آنجا در این مورد چنین نوشت: «طبق تصمیم مرکز رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت قرار شد مجله «دنیا» ارگان حزب کمونیست ایران شناخته شود».

(۱۳۹) نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، انتشارات مزدک، ژنو ۱۳۵۱ مقدمه ویراستار، ص ۴. ضمناً نخستین شماره مجله «دنیا»، اول بهمن ۱۳۱۲ بود نه ۱۳۱۱.

(140) Zabih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, 1966, P. 66.

این اظهار نظر سپهر ذبیح می‌رساند که وی به هنگام تألیف این کتاب، به دوره اول مجله «دنیا» دسترسی نداشته است. زیرا مجله «دنیا» تنها در ایران و آن هم چهار سال بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران منتشر گردید. بعلاوه مطالبی را هم که ذبیح درباره دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی ارانی اظهار داشته، استناد به مقاله «ع. بصیر» (عبدالحسین آگاهی) در مجله «دنیا» (شماره ۴ سال ۱۳۲۹) بوده که در آنجا هم ارانی به عنوان مروج افکار مارکسیسم - لنینیسم در ایران معرفی شده است.

(۱۴۱) دستورالعمل هیئت اجراییه کمیترین که در فوریه ۱۹۳۰ به صورت مجموعه رهنمودهایی برای سازمان‌ها و احزاب کمونیست تدوین شده است. نگاه کنید به: متن ترجمه فارسی دستورالعمل (انتشارات یاشار، تیرماه ۱۳۵۸).

(۱۴۲) نگاه کنید به: دوره اول مجله «دنیا»: شماره ۱ ص ۳۲، شماره ۲ ص ۶۴ شماره ۳ ص ۷۴، شماره ۴ ص ۱۱۸، شماره ۸ ص ۲۵، شماره ۱۲-۱۱-۱۰ صص ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۴.

(۱۴۳) در این مورد می‌توان از موضع‌گیری‌های فکری و نظری ویلهلم رایش در آن سال‌ها نمونه آورد. در ۵ دسامبر ۱۹۳۲ در روزنامه «ورزش سرخ» اعلام شد که هیچیک از چهار کتاب منتشر شده وی نباید پخش شود، چون از لحاظ سیاسی با پرورش صحیح انقلابی جوانان در تضاد است. در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۳ به طور رسمی از حزب کمونیست دانمارک اخراج شد. در این باره نگاه کنید به:

Boadella, David, "Wilhelm Reich", Fischer Taschenbuch Verlag, 1983.

(۱۴۴) خامه‌ای انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰.

(۱۴۵) طبری، احسان، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، ۱۳۵۶، صص ۱۰۳-۱۰۰. همچنین نگاه کنید به:

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolutions", princeton university press, 1982, p. 426.

(۱۴۶) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۸ و ۱۵.

(۱۴۷) پانویس شماره ۲۰. ناگفته نماند که دکتر ارانی در جهت بیشتر شناساندن میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران به جهان کارهای پرارزشی در نشر متون کهن انجام داد مانند: «وجه دین» اثر ناصر خسرو قبادیانی، رساله خیام، رباعیات عمر خیام و بدایع سعدی.

(۱۴۸) خامه‌ای، انور، همان کتاب، صص ۱۴-۱۳.

(۱۴۹) گفتنی است که دکتر ارانی نخستین شخصی است که روانشناسی را به مثابه یک علم مستقل به جامعه ایران معرفی کرد. [دو کتابی که حدود یک دهه بعد از ارانی درباره مسایل روانشناسی در ایران چاپ شد، عبارتند از: «روانشناسی تربیتی» نوشته علی‌الجارم و مصطفی امین به زبان عربی که در سال ۱۳۱۶ توسط محمد معین به فارسی ترجمه شده است. کتاب بعدی «روانشناسی و تطبیق آن با اصول پرورشی»، تألیف پرویز نائل خانلری در سال ۱۳۱۶ است]. وی پس از مراجعت به ایران کتاب پسیکولوژی فردی (علم الروح) را که در دسامبر ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در برلین منتشر کرده بود تکمیل کرد و در ۳۶۸ صفحه تحت عنوان «اصول علم روح - پسیکولوژی عمومی» در خرداد ۱۳۱۱ در مطبعه سیروس تهران چاپ کرد و شخصاً نشر داد. این کتاب بعدها سه بار تجدید چاپ گردید: سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ (احتمالاً ۱۳۳۰)، سال ۱۳۵۱ (انتشارات مزدک)، سال ۱۳۵۷ (چاپخانه تابان، تهران). شایان ذکر است که در تجدید چاپ این کتاب در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در مقدمه کتاب احتمالاً دست‌کاری و سطری به آن اضافه کردند تا از زبان ارانی اهمیت ورود به تشکیلات حزبی را نشان دهند. کسانی که به این نسخه تجدید چاپ شده دسترسی داشته‌اند، این اظهارنظر را مربوط به ارانی دانسته و با نقد بر آن، گفته‌اند: دکتر ارانی در مقدمه پسیکولوژی نوشت: «کسانی که قوه عاطفه‌شان بیشتر از قوه عقل‌شان حرکت دارد به خودی خود برای فعالیت سیاسی مضر هستند در چارچوب یک حزب سازماندهی شوند و به این ترتیب حزب جانشین قوه عقل او می‌گردد و از این طریق تعادل بین قوای عقل و عاطفه برقرار می‌گردد». حقیقتی که دکتر ارانی به آن توجه نداشت یا در آن دوران امکان توجه به آن وجود نداشت... این نوع رابطه هم در کمونیسم واقعاً موجود! وجود داشته است و هم در آنتی کمونیسم روسی ناشی از آن باقی مانده است. نگاه کنید به: ب. آزاد، «مرگ» و هم «یا زایش مجدد آن؟!»، ماهنامه

فدایی، شماره ۷۶، شهریور - مهر ۱۳۷۰، ص ۲۰.

چنین مطلبی که در نشریه فدایی از نظریات ارانی مطرح گردیده، نه در مقدمه و نه در متن کتاب پسیکولوژی ارانی وجود ندارد. ارانی که واژه تشکیلات را به کار برده هیچگونه ارتباطی با مقوله تشکیلات حزبی نداشته است. این واژه راوی در ارتباط با مقوله احساس و تعقل در تقسیم‌بندی اشخاص در روان‌شناسی فردی به کار برده و نوشته است: «در اشخاصی که فقط فاکولته احساسات قوی بوده یا اساساً کلیه فاکولته‌ها ضعیف است فکر، عمل و بالتیجه اخلاق مفید دیده نمی‌شود و فقط در نتیجه تربیت و تشکیلات مناسب می‌توان آنها را برای جامعه مفید نمود». نگاه کنید به: ارانی، «پسیکولوژی عمومی»، ص ۳۰.

(۱۵۰) طبری، احسان، منبع شماره ۱۳۲، ص ۵۴.

(۱۵۱) «نامه‌های نیما یوشیج»، به کوشش سیروس طاهباز با نظارت شراگیم یوشیج، تهران، ۱۳۶۳.

(۱۵۲) کسروی، احمد، «دین و جهان»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۰.

(۱۵۳) همانجا.

(۱۵۴) کسروی، احمد، «ورجاوند بنیاد»، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۰، ص ۱۶.

(۱۵۵) آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، ۱۳۵۵، تهران ص ۳۶۹.

(۱۵۶) دعوت از میرزا طاهر تنکابنی به دربار و بحث و جدل فلسفی او با سران حکومت یعنی تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و داور. نگاه کنید به: حسن اعظام قدسی، «خاطرات من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰۳.

(۱۵۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۰ و ۳۷.

(۱۵۸) مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، در نخستین صفحه اعلام چاپ کتاب مزبور است.

(۱۵۹) شاهین، تقی، همان کتاب، ص ۲۲۶.

(۱۶۰) همانجا.

(۱۶۱) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۱۶۲) آوانسیان، همانجا. افتخاری، همانجا. آخوندزاده، محمد، «خاطرات» مجله

«دنیا»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، آلمان شرقی، ۱۳۵۲، ص ۹۲.

(۱۶۳) آوانسیان، همانجا.

(۱۶۴) همانجا.

(۱۶۵) همانجا.

(۱۶۶) آوانسیان، اردشیر، همانجا. افتخاری، پانویس شماره ۱۶۲ ص ۲۹.

(۱۶۷) همانجا. آخوندزاده، پانویس شماره ۱۶۲، ص ۹۲.

(۱۶۸) متن بیانیه، نگاه کنید به: منبع شماره ۳۶ صص ۷-۹.

(۱۶۹) همانجا.

(۱۷۰) «سلطانزاده» و «ذره» در یک مقاله مشترک جریان نظری - سیاسی درون کمیته مرکزی (دهزاد و شرقی) و هواداران آنها در حزب را که معتقد به مبارزه سیاسی نه به شیوه کار تشکیلاتی مخفی بودند بلکه سمت‌گیری مبارزه را در جهت تحولات بورژوادمکراتیک و در جبهه واحد با نیروهای دمکرات و ملی توصیه می‌کردند، مورد انتقاد سختی قرار داده و نوشتند: «فرق نظر ما با دموکرات‌ها و مشروطه‌چی‌های ایران آن است که در همان حال که برای آنها پارلمان مقصد اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آنها به قوه انقلابی توده اعتقاد نداشته و به همین جهت پلتیک سازش با حکومت و رژیم امروزه و یا گوشه‌گیری و منفی‌بافی‌های فیلسوفانه را پیش کشیده‌اند [در هفت صفحه قبل همین مقاله به دکتر مصدق چنین اشاره می‌شود: «در مجلس پیش باز دکتر مصدق ظاهر فریب و «مخالف» وجود داشت که گاه‌گاه نق و نقی کرده ضد و نقیضی به هم بافته قرآن را از بغل بیرون آورده به انگلیس و حکومت شوروی مردو فحش داده هم‌دل «توده» و هم خاطر دولت انگلیس را به دست می‌آورد.]. ولی مادر هیچیک از فرونت‌ها مبارزه را ترک نکرده تا محو‌نکردن رژیم کنونی و نرسیدن به مقصد اصلی اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت. تا کتیک کمونیست‌ها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرده و بلوک (اتحاد) عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضره تشکیل داده، از تشکیلات غیرعلنی و مبارزه انقلابی و شورش مسلحانه صرف‌نظر کرد...». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منبع شماره ۳۶ صص ۶۶-۷). در همین شماره مجله «ستاره سرخ»، «مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب» منتشر گردید (همانجا، صص ۶۸-۷۰) و در آنجا، انتشار جزوه از سوی دهزاد و حسین شرقی و هواداران آنها را یک حرکت اپورتونیستی دانستند: «انتشار این سند صریح اپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است... کمیته مرکزی نبایستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد. بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند تا آنجا که این اقدامات و تشبثات بورژوازی لیبرالی جنبه انقلابی دارد و در

صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد حزب کمونیست حاضر است از هر حیث به آن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضا حزب و کلیه ملت زحمتکش خاطر نشان و پیش بینی می کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعی که در دهات زارعین اسلحه در دست، اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعت کاران و کسبه خرده در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی پوسیده انگلیس پهلوی را خراب خواهند کرد، جای هیچ شک نیست که بورژوازی آزادیخواه امروزه فردا با ارتجاع شدید و بی امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را در موقع اقدامات و عملیات خود در همه مسایل سیاسی از نظر دور سازد.

امضاء: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران.

در اسناد منتشر شده بالا، نام جناح اقلیت و مخالفین نظری - سیاسی به میان نیامده است و بیانیه به نام کمیته مرکزی اعلام شده است.

اردشیر آوانسیان می نویسد: «حسابی (دهزاد) از لحاظ مارکسیستی آدم باسوادی بود. هم حسابی و هم حسین شرقی نسبت به روستا و من نظر محتاطی داشتند. آنها روستا را آدم احمق می دانستند و تا آخر این دو نفر با روستا مناسبات خوبی نداشتند. اما مناسبات من و حسابی بعد زیاد دوستانه شد. تا آنجا که من اطلاع دارم کار او با معلمین و کارمندان اداره بود و توی روشنفکران تا حدودی شناخته شده بود. ما با هم شوخی داشتیم. روزی به حسابی گفتم: «شنیده ام برخی اظهاراتی کرده ای راست راست؟ او جازد و پرسید: «چه شده؟ کجا؟ چطور؟ او هم با من شوخی کرد و جمله ای استعمال می کرد و گفت: «خنجر باز! خنجر بازی در مسکو توی دانشجویان اهالی قفقاز با لباس چرکسی و خنجر به کمر بسته رقص مخصوص خود را داشتند. درباره خنجر بازی صحبت به میان می آمد کمی شوخی می کرد می گفت: «شنیدم خنجر بازی کرده ای؟ گاهی اصرار می کرد منزل آنها رفته نهار صرف کنیم. راستش من زیاد ناراحت می شدم که مهمان بروم ولی مادرزن او حمیده خانم زیاد اصرار می کرد که من و روستا که در تهران بی کس هستیم گاهی برویم نهار منزل آنها. ما هم گاهی می رفتیم. این بانو اصرار داشت حتی لباس های زیر را بدهیم تا بشوید. نهار منزل دهزاد اعیان و اشرافی نبود. البته نهار ساده و باسلیقه بود که من زیاد خوشم می آمد. شرقی هم مثل ما تک بود می آمد. بعد از گرفتاری های ما در سال ۱۹۳۱، حسابی رفت شوروی و گویا در مسکو بسر می برد. آنجا چکار می کرد نمی دانم. ما دیگر از او خبر نداریم. این مرد شریف، انقلابی، پاتریوت، با کولتور و فروتن این کمونیست با شرف که ما مانند خیلی

از رفقا حتی محل قبر او را نمی دانیم. این هم تراژدی بود». (آوانسیان، منبع ۴۹).
 (۱۷۱) قبل از تشکیل پلنوم دوم حزب کمونیست ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۰۸ بیانیه‌ای به نام کمیته مرکزی، خطاب «به عموم افراد فرقه کمونیست ایران» صادر گردید و در آنجا گفته شد: «بعضی عناصر منورالفکر به حزب ما داخل شده‌اند، این قبیل عناصر که در دوره پیشرفت و صعود جریان انقلابی به فرقه آمده بودند امروزه به واسطه مشاهده فشار ارتجاع از کار مأیوس شده، ره‌جویی می‌کنند یا اینکه در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمی‌دهند یا اینکه به دام ظاهر سازی‌های حکومت بورژوازی بزرگ و ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف می‌شوند. این عناصر را فشار ارتجاع ترسانده است. اینها هنوز نمی‌توانند شرایط روز را فهمیده با متد و اصول بالشویکی کار کرده کارگر را به واسطه تشکیلات منظم حزبی برای مبارزه صنفی تربیه و تشکیل نمایند. بنابراین یکی از وظایف عمده تشکیلات است که این قبیل عناصر به فرقه راه پیدا نکنند». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۸-۷، فروردین ۱۳۰۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۶-۷).

(۱۷۲) آوانسیان، منبع شماره ۸۸، ص ۸۷ (زیرنویس). آوانسیان منبع شماره ۴۹.
 در واقع آمدن سلطانزاده به ایران و تشکیل پلنوم دوم، نشانه جدی بودن اختلاف نظرات در درون کمیته مرکزی بوده است. پلنوم دوم حزب کمونیست ایران در بهمن ۱۳۰۸ در تهران تشکیل شد و بعد از آن، بیانیه‌ای خطاب «به عموم تشکیلات و افراد فرقه کمونیست ایران» به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۸ صادر گردید. در تصمیمات پلنوم یک سلسله رهنمودهای سیاسی و تشکیلاتی داده شد. در بند ۷ قطعنامه مستقیماً به اختلاف نظر در درون حزب اشاره شد و موضوع به این شکل عنوان گردید: «فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه‌آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود کاملاً از بین بردارد».

همچنین در ارزیابی پلنوم از وضعیت جهان و احزاب سیاسی، همان شعارهای کمیترون تکرار شده است: «در نتیجه تعرضات و فشار کاپیتالیست‌ها طبقه پرولتاریات روزبه‌روز انقلابی‌تر می‌شود و این روحیات انقلابی خود را با اعتصابات و جنبش‌های انقلابی ابراز می‌دارد. سوسیال دمکرات‌ها کاملاً به طرف ارتجاع رفته و در عمل آمال طبقه بورژوازی اروپا خطر نهضت انقلابی کارگران را راجع به حفظ مالکیت خود ملاحظه کرده سوسیال دمکرات‌ها و حزب کارگر را دوباره به روی کار می‌آورد (حکومت کارگری در انگلستان و ائتلاف حکومتی سوسیال دمکرات‌ها در آلمان) نظریات کمیترون که سوسیال دمکرات‌ها را سوسیال فاشیست نامیده کاملاً صحیح بوده

آنها در عمل رول فاشیستی را انجام می دهند...» (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷-۸، فروردین ۱۳۰۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۱).

بعد از پلنوم دوم، حسین شرقی به شوروی می رود. وی به دلیل مشارکت و موضع گیریش در انتشار بروشور «از مجلس چه می خواهیم؟» به نحوی مورد بازخواست و انتقاد کشیده می شود. برای بررسی این کار، هیئتی در مسکو به ریاست کمونیست مشهور فنلاندی «کوئوسینین» [این شخص از زمان لنین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. همین شخص ۳۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۶ که در سن ۸۰ سالگی بود، هیئت اجرائیه حزب توده را در مسکو به ستاد حزب دعوت کرد و ادامه کار رهبری حزب توده را در آلمان دمکراتیک مساعد دانست. طبری، کژرا، ص ۱۸۲-۳] در کمیترین تشکیل گردید و رفتار آنها را نادرست دانستند. (محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، «خاطرات»، مجله «دنیا»، شماره ۲، سال ۱۳۵۲، ص ۹۵-۶).

شایان ذکر است که آخوندزاده همچنین با بیان این مطلب که «بعد از خواندن و آشنا شدن با آن، من بروشور را که [توسط دهزاد و شرقی] در تهران منتشر شد به کمیترین دادم و نادرست بودن آنرا نشان دادم»، مسایل را به نحوی مطرح می کند که خود را محور مبارزه با جناح اقلیت کمیته مرکزی نشان می دهد و از سوی دیگر در همانجا، اختلاف خود را با سلطانتزاده - در کنگره دوم حزب - عنوان می کند. از آنجائی که وی از مقطع کنگره دوم ح. ک. ا (۱۳۰۶) موقعیت سابق را نداشت و به نحوی کنار زده شده بود (آوانسیان، منبع ۴۹) عملاً در موضع مخالف با کمیته مرکزی قرار داشت.

گفتنی است که طرح مسایل مغشوش از جانب آخوندزاده از یک سو و عدم اطلاع از جریان فکری - سیاسی دهزاد و شرقی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن زمان از سوی دیگر، موجب برداشت نادقیقی گردیده است که به طور مثال در این باره در «کتاب جمعه» چنین آمده است: «به هنگام انتخابات مجلس هفتم، در تابستان ۱۳۰۷، اعلامیه ای به امضای کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران نشر یافت که چندی بعد اعلامیه دیگری در رد آن منتشر شد. ما با انتشار این دو اعلامیه [متن ترجمه] که بیانگر دو طرز تفکر در درون کمیته مرکزی حزب بود، به یک بحث اساسی اشاره می کنیم. ناگفته نباید گذاشت که یکی از قدیمی ترین اعضای آن حزب، سیروس بهرام (محمد آخوندزاده) که خود یکی از کاندیداهای انتخاباتی آن دوره بوده است چندی پیش ضمن انتشار خاطراتش اعلامیه نخستین را به جناح مخالف

خویش (یعنی جناح چپ به رهبری سلطانزاده و اعلامیه دوم را به خود منتسب داشت.) (خسرو شاکری، «اسناد تاریخی»، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳، تهران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۴۲).

همانطوری که آخوندزاده خودش اذعان دارد، بروشور مزبور را که درباره شرکت در انتخابات منتشر شده بود و وی نیز مخالف آن بوده به کمیتن نشان داد. ضمناً کاندیداهای حزب در این دوره عبدالحسین دهباز، فرهودی و شبستری بودند. آخوندزاده در این ایام در مسکو بود و به مدرسه حزبی لنین فرستاده شده بود (آخوندزاده، همانجا، ص ۹۵).

بنابراین، اظهارنظر فوق نشان می‌دهد که نویسنده این مطلب، خاطرات آخوندزاده را دقیق نخوانده است. آخوندزاده در آنجا نویسندگان اعلامیه اول یعنی حسین شرقی و حسن شبستری را نام می‌برد و نامی از سلطانزاده برده نمی‌شود. به علاوه وی در آنجا صحبتی از اعلامیه دوم نمی‌کند. البته آخوندزاده ضمن بیان مخالفت خود با سلطانزاده از یکسو و مخالفت با خط جناح اقلیت از سوی دیگر، مطالب را طوری مطرح می‌کند که آن دو جناح را در یک خط و خود را محور مبارزه با آنها نشان می‌دهد.

درباره کاندیداتوری دهباز و فرهودی در سال ۱۳۰۷ نگاه کنید به: سازمان ح. ک. ا. در خراسان، مجله «دنیا»، سال دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۴، ص ۷۸. آوانسیان، منبع شماره ۸۸ ص ۱۱۲.

(۱۷۳) بازجویی دکتر ارانی در دادگستری در نزد قاضی تحقیق. (متن ادعانامه مدعی العموم استیناف - روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۷۴) «انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم؟»، روزنامه «پیکار»، شماره ۸، برلین ۱۰ تیر ۱۳۱۰.

نظری که دهباز درباره ضرورت تحول بورژوا دمکراتیک در ایران به جای تز و شعار انقلاب کارگران و دهقانان (تز جناح اکثریت کمیته مرکزی) مطرح می‌کند، در واقع همخوانی با تحلیل و بینشی است که ارانی چند سال قبل ارائه کرده بود. او همچنین در دوران انتشار مجله «دنیا» به ضرورت روند این مرحله از تحول و ملزومات نیل به انقلاب بورژوازی، به نمونه اروپا اشاره دارد: «شرایط مشخص قرن هیجدهم اروپا ترقی دوره صنعتی است. این ترقی آزادی عقیده و آزادی تملک و پیشرفت علم و صنعت را لازم دارد» (ارانی، مجله «دنیا»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۱۳، ص ۱۲۵).

اردشیر آوانسیان درباره دیدگاه نظری - سیاسی دهباز در مقاله «انقلاب ملی

چیست و...» می‌نویسد: «در جمله عبارت «روح بورژوازی» از جهت فرمول‌بندی بی‌دقتی شده نه از جهت محتوی. با اینکه روح مقاله با زندگی وفق می‌دهد و شعارها رویهمرفته صحیح به کار رفته است و با خیلی از شعارهای مقاله موافقیم، ولی به نظر اینجانب جا داشت برخی مسایل نظری را درباره انقلاب بورژوازی توضیح می‌داد. مثلاً در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب بورژوازی بود. راه رشد بورژوایی پروس در پروس وجود داشت.» (آوانسیان، منبع شماره ۴۸ صص ۵۹-۶۰).

ناگفته نگذاریم که اردشیر آوانسیان به این نظر تأیید آمیز نسبت به دیدگاه دهزاد در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در انستیتوی شرق‌شناسی مسکو فعالیت داشت رسید. وی حدود دو دهه قبل که دهزاد چنین نظری را ارائه می‌کرد، در خط سلطانزاده (جناح اکثریت کمیته مرکزی) قرار داشت. شایان ذکر است که این مقاله دهزاد می‌رساند که بعد از پلنوم دوم ح. ک. اختلاف نظر در درون رهبری حزب نه تنها فروکش پیدا نکرد بلکه همچنان ادامه داشت. سلطانزاده بلافاصله بعد از چاپ این مقاله در «پیکار»، در شماره بعدی آن، به طور غیرمستقیم در مقابل این جریان فکری - سیاسی موضعگیری کرد (در آنجا با نام «سلطانزاده» نه با نام مستعار «مراغه» یا «هرمز») و گفت: «فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفه مهم تاریخی را دارد موظف است که بر تشکیلات خود مجدداً نظری انداخته و از نو آنها را با اسلوب محکم‌تری تشکیل بدهند. عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروز در حال یأس و دودلی می‌باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند.» («پیکار»، شماره ۹، برلین، ۲۳ تیر ۱۳۱۰).

چاپ مقاله «انقلاب ملی...» نوشته دهزاد در روزنامه «پیکار» (که به احتمال زیاد توسط مرتضی علوی در آنجا چاپ شد) و همچنین نوشته‌های دیگری در روزنامه «پیکار» با شعار «زننده باد جمهوری انقلابی» («پیکار» شماره ۴) و انتشار نامه‌ای به نام «یک نفر جمهوری طلب - ۲۷ خرداد ۱۳۱۰» («پیکار» شماره ۹) و غیره، نشانگر حضور دو بینش - علیرغم مبارزه و افشاگری مشترک علیه رژیم پهلوی - در روزنامه «پیکار» بوده است که به مدت ۸ ماه در برلین منتشر گردید. اما این پرسش می‌تواند مطرح باشد که جریان برقراری تماس سلطانزاده و همکاری وی با مرتضی علوی در انتشار مشترک «پیکار» (و یک مقاله مشترک آنها «تجدیدنظر در امتیاز نفت جنوب»، «پیکار» شماره ۴، ۳۰ فروردین ۱۳۱۰، با امضاء «هرمز» - سلطانزاده و «م.ع» - مرتضی علوی) چگونه به وجود آمد؟

اردشیر آوانسیان می‌نویسد، که در آبان ۱۳۰۹ جلسه‌ای با حضور سلطانزاده و

چند تن از اعضای کمیته مرکزی در کمیتن تشکیل شد. وی از ایران به مدت سه ماه به مسکو رفته بود و در آن جلسه شرکت کرده بود. در آنجا تصمیم گرفته شد که سلطانزاده برای فعالیت حزبی به آلمان برود. (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). وی همچنین در کتاب «صفحاتی چند از جنبش کارگری...» ص ۸۶ بدون ذکر نام مرتضی علوی، می‌گوید که اواخر سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست با عده‌ای جمهوری طلب وارد تماس شد.

نگارنده به سند، داده و یا شهودی که نشان دهد سلطانزاده از چه طریقی در پائیز سال ۱۳۰۹ توانست به مرتضی علوی نزدیک و با وی آشنا شود، برنخورده است. اما در گفتگو با خانم نجمی علوی (خواهر مرتضی علوی) و اظهارات مکرر وی از نام لاهوتی در ارتباط به مسایل مرتضی علوی در آن زمان و فعال بودن خود لاهوتی در عرصه سیاسی در «پیکار» در آن هنگام (انتشار «مکتوب سرگشاده» به رابیندرانات تاگور»، «پیکار» شماره ۱۰)، نگارنده به این استنباط رسیده است (فقط حدسی براساس روند سیاسی تاریخی آن زمان و بدون یقین قطعی) که برای وصل کردن سلطانزاده به مرتضی علوی برای همکاری مشترک و انتشار «پیکار» از وجهه لاهوتی و شخص او به عنوان رابط این کار استفاده شده است.

ناگفته نماند که در گزارش پلیس سیاسی آلمان به وزارت خارجه درباره خط فکری و سیاسی مرتضی علوی و نیز روزنامه «پیکار»، نه به عنوان خط کمونیستی بلکه سوسیالیستی ارزیابی شده است. (اسناد را کد وزارت خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA. V. 27. Aug. 1931 zu III 02930).

لازم به گفتن است، آنچه که بعدها، بهانه‌ای شد تا روزنامه «پیکار» را به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران معرفی کنند (قبلاً به این موضوع اشاره شد) از جمله حضور سلطانزاده و مقالات وی در «پیکار» بود. برخی‌ها بدون آن‌که تحقیق مستقلی انجام داده باشند، روزنامه «پیکار» را مربوط به حزب کمونیست ایران دانسته‌اند.

نگاه کنید به: Avery. Peter, "Modern Iran", P. 306

(۱۷۵) واقعیت این است که تا به امروز درباره تاریخ حزب کمونیست ایران یک اثر تحقیقی جامع در دست نیست و آنچه که تا کنون در این خصوص نوشته شده - از موضع راست و چپ - عمدتاً با سمت‌گیری‌های بی‌طرفانه همراه نبوده و یا شکل پلیمیک با حزب توده داشته است. بنابراین، به دلیل ناروشن بودن این تاریخ، وقتی که منظره‌ای از دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی دکتر ارانی با رهبران حزب کمونیست ایران از یک سو و خط نظری - سیاسی شخصیت‌هایی از درون رهبری حزب کمونیست

ایران از سوی دیگر داده می‌شود، دقیق نیست. به عنوان مثال گفته می‌شود: «با اطمینان می‌توان گفت که علاقه و احساسات اردشیر آوانسیان به اتحاد شوروی، چون تورزها، تولیاتی‌ها، تلمن‌ها و سلطانزاده، ذره، حسابی (دهزاد)، نیک‌بین، مرتضی علوی، ارانی و... از باور و از ایدئولوژی کمونیستی وی نشأت می‌گرفت».

(به یاد اردشیر، ماهنامه «راه آزادی»، شماره ۷، دی ماه ۱۳۶۹، ص ۲۳).

البته ناگفته نماند که این قضاوت و برداشت درباره باور صادقانه اردشیر آوانسیان نسبت به ایدئولوژی کمونیستی و سیستم سوسیالیسم شوروی، در جای جای خاطرات ایرج اسکندری، خلیل ملکی و انورخامه‌ای با ذکر نمونه‌های گوناگون تأیید می‌شود. همچنین وقتی درباره مارکسیسم در ایران صحبت می‌شود، به دلیل تلقی نادرست از دیدگاه دکتر ارانی و پیدایش گروه ارانی، برداشت دقیقی ارائه نمی‌شود. به عنوان مثال گفته می‌شود، «در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، مارکسیسم از حیث تاریخی با روایت استالینی آن معرفی و تبلیغ شده است». (عباس میلانی، فرامرز تبریزی «درباره دو برداشت»، نقد آگاه، جلد ۴، تهران، اسفند ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

البته از اینکه بعد از دکتر ارانی، مارکسیسم با تعبیر لنینی و استالینی در ایران معرفی و تبلیغ شده است، واقعیتی است پذیرفتنی که قبلاً بدان اشاره شد و با نظر نویسندگان آن مقاله - در چارچوب این فرمولبندی - می‌توان موافق بود.

(۱۷۶) نگاه کنید به: «شماره‌های مجله «ستاره سرخ»، منبع شماره ۳۶.

(۱۷۷) همانجا، ص ۴۰۸-۹.

(۱۷۸) سلطانزاده، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی»، همان کتاب ص ۱۳۶.

(۱۷۹) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۱۸۰) همانجا.

(۱۸۱) همانجا.

(۱۸۲) اسماعیل راین که در زمان محمدرضا شاه به اسناد بازجویی‌های ۵۳ نفر در شهربانی دسترسی داشته با استناد به متن آن بازجویی‌ها در شهربانی، خروج «صغری دهزاد» توسط «محمد شورشیان» که از طریق خلخال به مرز شوروی و به آن کشور رفته (با ذکر شماره پرونده شاهین در بازجویی شهربانی و متن آن) اشاره دارد. نگاه کنید به: راین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عموغلی»، جلد دوم، ص ۱۴۰.

ایرج اسکندری نیز به بردن صغری دهزاد توسط محمد شورشیان به شوروی

اشاره دارد. نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۵.

- (۱۸۳) منبع ۱۷۳.
- (۱۸۴) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.
- (۱۸۵) «رستاخیز دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره اول، آلمان شرقی، اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ۱۳.
- (۱۸۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۵.
- (۱۸۷) همانجا ص ۸۴.
- (۱۸۸) طبری، احسان، مقدمه وی بر کتاب کامبخش «نظری به جنبش کارگری...» ص ۷. کامبخش، همانجا، ص ۳۷.
- (۱۸۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۳.
- (۱۹۰) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۴.
- (۱۹۱) منبع شماره ۱۷۳.
- (۱۹۲) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۱.
- (۱۹۳) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، صص ۱۸-۱۷.
- (۱۹۴) همانجا، ص ۲۳.
- (۱۹۵) همانجا، ص ۵۱.
- (۱۹۶) همانجا، خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۲.
- (۱۹۷) بازجویی بزرگ علوی در دادگستری. این نامه به هنگام بازداشت و بازرسی منزل بزرگ علوی به دست پلیس سیاسی افتاد. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی همان تاریخ.
- (۱۹۸) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۶. (اسکندری می‌گوید که ۴۰-۳۰ تومان آن را دکتر ارانی می‌پرداخت). بزرگ علوی این اظهارات اسکندری را تأیید می‌کند. گفتگو با بزرگ علوی، همان تاریخ. انور خامه‌ای، همان کتاب، ص ۷۶. جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۰.
- به دلیل عدم شناخت از تاریخچه پیدایش گروه ارانی، برخی قضاوت‌های نادرست درباره فعالیت‌های ارانی در آن زمان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال گفته می‌شود: «اگر امروزه به جنبش انقلابی گذشته ایران از زمان ارانی به بعد نگاه بیندازیم روشن می‌شود که چه میلیون و چه چه ایران در گذشته، نسبت به آنچه جوانان عضو در کنفدراسیون، در زمینه خلاقیت و پرورش ابتکار خود انجام دادند، قابل مقایسه نیستند. قدیمی‌ها، چه دست راستی و چه دست چپی از فعالیت سیاسی تصویری سواي آنچه جوان‌ترها داشتند، دارا بودند. قدیمی‌ها فکر می‌کردند برای

پیشبرد یک کار انتشاراتی حتماً بایست یک اصغر آقا حروفچین وجود داشته باشد و یک چاپخانه ظریفی و چندین میلیون تومان پول». (مهدی خانبا تهرانی، «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران»، قسمت ۲، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۲۹).

(۱۹۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۹.

(۲۰۰) ناگفته نماند که این تقسیم‌بندی برای روشن کردن ماهیت و مأموریت اطلاعاتی کامبخش و نقش نفوذی او به درون گروه ارانی است. بدون شک در بین افرادی که در ارتباط با کامبخش بودند و توسط وی وارد این جریان شدند، کسانی هم بودند که از اعتقاد آنان سوءاستفاده شده باشد. ضمناً، نورالدین الموتی و بهرامی نیز در آن زمان کمونیست‌های معتقدی بودند.

(۲۰۱) ارانی، «تاریخ‌سازی در هنر»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره هفتم، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۹.

(۲۰۲) منبع شماره ۱۷۳.

(۲۰۳) متن دفاعیات دکتر ارانی. این متن نخستین بار در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ منتشر شد، مجدداً در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول و دوم، آلمان شرقی بهار و تابستان ۱۳۴۲، ص ۱۲۰-۱۰۷ چاپ گردید. همچنین یکبار توسط فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال (برلین غربی) تجدید چاپ و منتشر گردید.

(۲۰۴) ارانی، انتشار «دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، صص ۱-۲.

(۲۰۵) ارانی، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره پنجم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۴۷.

(۲۰۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۷.

(۲۰۷) ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ششم، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۵-۱۶۸.

(۲۰۸) ارانی، «تغییر زبان فارسی»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.

(۲۰۹) در این باره نگاه کنید به: سرمقاله ارانی در نخستین شماره مجله «دنیا» (ص ۱-۲) و همچنین به: مجله «دنیا» شماره ششم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۷.

دکتر ارانی در همان سرمقاله، در ارتباط با هدف انتشار مجله «دنیا» دو جریان فکری آن روز جامعه ایران را معرفی نموده و به نقد می‌کشد و می‌گوید: «جوانان مانه با بیانات قدما و نه با یاوه‌گویی‌های یک دسته متجددنا می‌توانند عطش کنجکاوی خود را تسکین دهند، بنابراین حیران و سرگردان می‌مانند. رول تاریخی مجله «دنیا»

راهنمایی جوانان به راه حقیقی تکامل است».

گرچه ارانی مذهب ستیزی را نابخردانه و نادرست دانسته، ولی در عین حال مبارزه فکری و قلمی با خرافات و موهومات راگامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی می‌دانست. (ارانی، «دنیا»، شماره ۱۰، ص ۳۴۳).

وی در ارتباط با تفکر قدما می‌گوید: «یک دسته می‌گویند بایستی آئین‌های قدیمی را زنده کرد و یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاصدرا تمام می‌شود هیچکس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هرکس رفت جاهل و یا کافر است. اینها بقیة السیف و طرفداران کهنه و موهومات پرستی می‌باشند». (سرمقاله، همانجا)

روحانیون در برابر نوشته‌های ارانی و انتشار مجله «دنیا» بی‌تفاوت نماندند («دنیا» شماره ۶، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۶). نام تقی ارانی در آن سال‌ها در حوزه علمیه نیز بر سر زبان‌ها افتاد: «کسانی که به آن روزها آشنا باشند می‌دانند که افکار دکتر تقی ارانی در محافل روشنفکری تکان و حشتناکی به جوان‌ها داده بود با آن اصطلاحات خاصش و جاذبه‌ای که درست کرده بود». (علی‌اکبر رفسنجانی، «ریشه قدرت انقلاب و...»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۲/۲۸).

ناگفته نماند که ارانی در نوجوانی به مدرسه طلبگی رفته بود. بعدها در بررسی روانشناسی قشرهای مختلف اجتماعی، قشر روحانیون ایران را به مثابه یک صنف از طبقه اجتماعی که دارای منافع مشترک هستند مورد ارزیابی قرار می‌دهد («دنیا»، شماره ۱۰، خرداد، ۱۳۱۴، ص ۳۴۳) و نیز معتقد بود: «مذهب با آنکه حقیقتاً دائماً در تغییر است، معتقدین و پیشوایان آن آنرا جامد و دائماً صحیح و لایتغیر می‌دانند. اما مذهب مطابق با معلومات زمان اصلاح می‌گردد. ولی دیگر «مذهب اصلاح شده» آخرین درجه ترقی مذهب است. ظهور طبقه روحانیون نیز مانند طبقات دیگر بر حسب طبیعت خود هیئت جامعه بوده و به مجرد اینکه تاریخ وجود آنها را نالازم دانسته ضعیف شده به خودی خود از میان رفته‌اند. عقاید آنها که خود هم مانند عموم معتقد بوده‌اند عقاید عمومی و مناسب با درجه تمدن زمان بوده است. ممالکی که رو به ترقی می‌باشند مذهب را از حکومت جدا می‌نمایند». (ارانی، همانجا. همچنین نگاه کنید به: «پسیکولوژی ارانی»، ص ۳۳۶ و ۳۳۸).

در سال‌هایی که ارانی دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی خود را نشر می‌داد، در حوزه‌های علمیه صرفاً جنبه‌های فقهی تدریس و بحث و گفتگو می‌شد و دروسی مانند تمهید القواعد ابن‌ترکه، فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس و... جزو دروس حوزه‌های علوم دینی بود. در واقع برخورد آنها با نظرات ارانی در سطح چنین

معلوماتی بود. ارانی می‌نویسد: «بد نیست به طرز تفکر و نوع استدلال این دسته آشنا شویم یکی از اینها درباره ما گفته است: «الدنیا جیفه و طالبوها...» یعنی یکی از سلاح‌های این طبقه فحش دادن به زبان عربی است. دیگری گفته است وقتی که من اسم نویسنده فلان مقاله را خواندم متوجه شدم اگر از آن حرفی حذف شود مبدل به اسم حیوانی می‌گردد، یادم آمد اگر از کلمه سیم حرف «یا» حذف شود مبدل به سم می‌گردد. فهمیدم نویسنده شرور و بیاناتش مضر است.»

«چنانکه واضح است «نومی نالیسم» و بازی کردن با کلمات نیز یکی از اسلوب‌های استدلال این قوم است. و یکی از استادان آنها ناصر خسرو در کتاب وجه دین از این استدلالات زیاد دارد [دکتر ارانی در سال ۱۹۲۴ نخستین متن کهن را که در برلین و در مطبعه کاویانی به چاپ رساند، «وجه دین» ناصر خسرو بود] مثلاً می‌گوید علت ۷ بودن عده امام‌ها (به عقیده ناصر خسرو که اسمعیلی است ۷ امام موجود است) همان ۷ عدد بودن تعداد منافذ بدن است. یک عده دیگر از این دسته جدیت دارند و سایل مادی حیات مجله «دنیا» را قطع کنند. چنانکه این طریقه نیز پس از طریقه‌های منطق قیاس، استقراء و تمثیل، نوع چهارم استدلال یعنی متوسل شدن به زور و چماق است.» (ارانی، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۷).

گفتنی است که تک‌چهره‌ای جوان از درون حوزه علمیه قم آن هم یک دهه بعد، که با پشتکار به مطالعه آثار ارانی پرداخت، مرتضی مطهری (بعدها آیت‌الله) بود. او در این باره می‌نویسد: «تحصیل علوم عقلی را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشناگردم و آراء و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. در سال ۱۳۲۵ کتاب‌های دکتر تقی ارانی را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و چون در آن وقت به علت آشنا نبودن با اصطلاحات فلسفی جدید فهم مطالب آنها بر من دشوار بود مکرر می‌خواندم و یادداشت برمی‌داشتم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتاب‌های ارانی را آنقدر مکرر خوانده‌ام که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ بود که کتاب ژرژ پلیتسر به دستم رسید. هم‌اکنون یادداشت‌ها و خلاصه‌هایی که از آن کتاب و کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی برداشتم دارم. در سال ۱۳۲۹ در محضر درس استاد علامه طباطبایی که چند سال بود به قم آمده بودند [سال ۱۳۲۵. در واقع تدریس فلسفه در حوزه علمیه و آن هم در جمع کوچکی از این مقطع بوده است] و چندان شناخته نبودند شرکت کردم و فلسفه بوعلی را از معظم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند حضور یافتم.

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است در آن مجمع پربرکت پایه گذاری گردید. (مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادی‌گری»، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸، چاپ یازدهم، صص ۱۱-۱۲).

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تألیف محمد حسین طباطبایی تبریزی است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۳۲ چاپ گردیده است. مرتضی مطهری در مقدمه‌ای که بر این کتاب در نقد ماتریالیسم می‌نویسد ۵۱ بار نام ارانی را ذکر می‌کند و در عین حال از دانش مارکسیستی ارانی تصویری مبالغه‌آمیز ارائه می‌کند. او می‌نویسد: «ما در پاورقی‌ها آنجا که آراه و عقاید مادیین را تقریر می‌کنیم بیشتر به نوشته‌های دکتر ارانی استناد می‌کنیم... با آنکه پانزده سال از مرگ ارانی می‌گذرد و هنوز طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک در ایران نتوانسته‌اند بهتر از او بنویسند... دکتر ارانی در اثر آشنایی به زبان و ادبیات فارسی و آشنایی فی‌الجمله به زبان عربی ماتریالیسم دیالکتیک را سروسورتی بهتر از آنچه مارکس و انگلس و لنین و غیره داده بودند داده است و از آن جهت کتاب‌های فلسفی وی بر کتاب‌های فلسفی پیشینیانش برتری دارد. به این مناسبت است با وجود بسیاری از تألیفات و ترجمه‌ها در این زمینه ما بیشتر گفتار دکتر ارانی را سند قرار دادیم.» (۲۱۰) مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۶۲.

دکتر ارانی همانگونه که به نقد تجدیدنمایی و برداشت سطحی از تمدن اروپایی می‌پردازد، همچنین تبلیغات شوونیستی را که در پوشش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی در آن سال‌ها در کشور جریان داشت، مورد انتقاد قرار می‌داد. او در این باره می‌نویسد، «یک عده تصور می‌کنند تمدن هند و یا ایران قدیم با آنکه در آنها وسایل تولید خیلی ناقص بود کاملتر از تمدن صنعتی آمریکای امروز است. ولی اندک دقت واضح می‌کند دستورات اوستا، و مذاکرات رأی و برهمن از نظر زندگی امروزی دیناری ارزش ندارد... اگر شما در ایران چهار نفر کاسه‌لیس و کلاش به اسم شاعر و ادیب می‌شناسید نباید تصور کنید که اینها مشخص درجه تمدن امروزی هستند. اینها بقیه‌السیف تنزل روحی و اخلاقی پوسیده قدیم می‌باشند. چنانکه می‌بینید تمام شعب جامعه به هم مربوط است و ادعای اینکه تمدن قدیم بالاتر از تمدن امروز است «شوینیسم» و کهنه‌پرستی و ارتجاع است.» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۴۰).

وی همچنین در ارتباط با تبلیغات نژادگرایی که به نحوی از سوی دستگاه حاکمه

به آن دامن زده می‌شد و نیز بخشی از تبلیغات دولتی بود، می‌نویسد: «یک عده هر هفته یا ماه دور هم جمع می‌شوند، اما چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ برگزیده‌ها تأسف می‌خورند، خود را مفتخر به سوابق و شئون موهومی قدیم اعلام می‌کنند. شخصی که اصلاً ترک، یهودی یا عرب و یا به واسطه طوفان‌های تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است افتخارات نژاد آریایی را به عنوان اینکه از آن خویش است شمرده بدان مباحثات می‌کند. مجامع اینها را عموماً باید مجلس تذکر نامید. مجامع مزبور که از مرحله اقدام و عمل به کلی دور می‌باشد برای جوانان این جامعه کاملاً مضرند. یکی از وظایف مجله «دنیا» متوجه کردن جوانان به احتراز از دچار شدن بدینگونه دام‌هاست.» (ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۶).

(۲۱۱) نگاهی به اسناد، شواهد و قرائن مربوط به جریان‌های فکری در دوران انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که ما با دوران اولیه تفکر مارکسیستی در ایران مواجه هستیم. دادن چشم‌اندازی از این سیر و تحلیل عام و اجمالی از آن در یک بررسی کوتاه ممکن نیست. نگارنده این سطور در «کتاب‌شناسی تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران ۱۹۹۰-۱۹۰۴» که در آینده منتشر خواهد کرد، به سیر این تاریخ خواهد پرداخت.

در ارتباط با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران قبل از دکتر ارانی تنها به اشاره در اینجا می‌توان گفت که از میان مطبوعات و اسناد و مدارک موجود مربوط به سال‌های انقلاب مشروطیت و با تجزیه و تحلیل آنها به این نتیجه می‌رسیم که داوری نسبت به اغلب محافل و جریان‌ها و یا شخصیت‌هایی که به عنوان جریان و یا شخصیت سوسیالیست و یا سوسیال دمکرات معرفی شده‌اند، و برداشت آنها از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم از نظر ویژگی این مضمون، دقیق نیست و عمدتاً مبالغه آمیز است. برداشت غالب در آنان از سوسیالیسم تنها در این سطح که نظام خوبی برای جامعه است و عادلانه می‌باشد، فراتر نمی‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان این امر را در مسائل مطروحه در دستورنامه‌ها و نظام‌نامه‌های اغلب گروه‌ها و جمعیت‌هایی که به نام سوسیال دمکرات خوانده یا نام‌گذاری شده‌اند مشاهده کرد. (نگاه کنید به: «جلد سوم اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، به کوشش حمید احمدی) در این ارتباط همچنین می‌توان سطح برداشت جریان‌ها و شخصیت‌های مزبور از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم را از خلال نظریات سلیمان میرزا اسکندری، رئیس پارلمانی حزب دمکرات در مجلس

دوم و رهبر حزب سوسیالیست ایران (در مقام صدر حزب توده ایران ۲۲-۱۳۲۰) به دلیل اعتقادات مذهبی (خاطرات ایرج اسکندری، بخش دوم، صفحات ۱۳ و ۲۴) مانع ورود و عضویت زنان در آن حزب بوده، دریافت.

در میان جریان‌های فکری دوران انقلاب مشروطیت، گروه کوچک روشنفکری مارکسیستی عمدتاً از روشنفکران ارامنه (آنها به دلیل آشنایی با زبان‌های خارجی می‌توانستند برخی از آثار مارکسیستی را مطالعه کنند. یکی از فعالین آن جریان به نام آشوت چلنگریان کتاب اقتصاد «باغدانف» را به فارسی ترجمه کرده بود) که به عنوان گروه سوسیال دمکرات تبریز معروفند، از سطح دانش رشد یافته‌تری در مقایسه با سایر جریان‌ها برخوردار بودند. صورت جلسات و مکاتبات آنان (واسو، تیکران، چلنگریان «آرتاشس برادر آشوت») با پلخانف و کائوتسکی در سال ۱۹۰۸، مضمون این اسناد و تجزیه و تحلیل آنان نیز نشان می‌دهد که کار آنان در سطح پژوهش ژرف تئوریک مارکسیستی نبود و آشنایی آنان با سوسیالیسم و اندیشه مارکس در سطح طرح برخی مسایل سیاسی روز در ارتباط با انقلاب مشروطیت فراتر نمی‌رفت. در میان این گروه از روشنفکران، نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۹۱۰ در روزنامه «ایران نو» نمایان‌تر است. سندی نشان می‌دهد که محمد امین رسول‌زاده با برخی روشنفکران مارکسیست ارامنه تبریز دوستی و ارتباط داشت. در نامه‌ای که وی به تاریخ ۱۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ از باکو به حسن تقی‌زاده می‌نویسد، اشاره می‌کند که: «در روزهای اخیر «تیکران» در اینجا بود. بنا به گفته او نفاق از میان برخاسته و جریانات یکی شده». (نگاه کنید به: سه نامه از محمد امین رسول‌زاده به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، مجله آینده، سال چهاردهم، ۱۳۶۷، ص ۵۵). توجه به نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده و طرح مسایل مارکسیستی از سوی وی در روزنامه «ایران نو» نشان می‌دهد که مطالعه و برداشت‌های او تأثیرپذیر از افکار حزب سوسیال دمکرات کارگری قفقاز و روسیه است. وی به ضرورت تاریخی انقلاب تأکید می‌ورزد («ایران نو»، شماره ۱۶، ۹ نوامبر ۱۹۱۰) و در همین ارتباط به نظریه ماتریالیسم تاریخی دلبسته است («ایران نو»، شماره ۵۷، ۲۹ دسامبر، ۱۹۱۰).

فریدون آدمیت می‌گوید، محمد امین رسول‌زاده یک دوره سه ساله ۳۴-۱۹۳۱ در آلمان ماند و درباره تحول فکری وی در آلمان می‌نویسد: «افق افکار رسول‌زاده تحت تأثیر مکتب سوسیال دمکراسی آلمان فراخ‌تر گشته، خود را از تقیدات قشری و جزمی آزاد ساخته و از تجربه انقلاب روسیه هم سرخورده است. در هیأت مجموع عقایدش تجدیدنظر کرد: بدین معنی که آن «منطق آهنین» تاریخ به احتمالات

تاریخی تبدیل یافت، نسبیت سیاسی جای مطلقیت ارزش‌ها را گرفت، به جای تخصم طبقاتی همکاری و تعاون طبقاتی لازم افتاد. اما در اعتقاد به «دمکراتیسم رادیکال» یا «سوسیال دمکراسی» همچنان راسخ ماند. به علاوه ناسیونالیسم بر اندیشه او سایه افکند. (آدمیت «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶).

گفتنی است، هنگامی که دکتر ارانی پس از هفت سال تحصیل، تحقیق و تدریس و تألیفات در آلمان، به مثابه یک اندیشه پرداز دمکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک به ایران مراجعت می‌کند، حدود یک سال پس از آن، محمدمین رسولزاده وارد آلمان می‌شود و حدود سه سال در آنجا اقامت می‌کند. از آنجایی که فریدون آدمیت درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی به طور عام و نظریات اجتماعی - سیاسی وی به طور خاص و نیز سیر پیدایش گروه ارانی قضاوتی مبتنی بر برداشت‌های رایج داشته است، لذا وقتی از دوره‌بندی تاریخ افکار سوسیالیستی، ترقی خواهانه و دمکراسی اجتماعی در ایران از انقلاب مشروطیت تا مقطع بعد از شهریور ۱۳۲۰ صحبت می‌کند، این دوره از اندیشه سوسیالیستی در ایران یعنی جریان ارانی و گروه ارانی - به مثابه نخستین جریان فکری سوسیالیستی و دموکراتیک پس از انقلاب مشروطیت - را مورد توجه و بررسی قرار نداده است. آدمیت می‌نویسد: «ناگفته نگذیریم که در آثار نویسندگان سوسیال دمکرات این دوره مشروطه اندیشه ناسیونالیسم تأثیر مستقیم گذارده است. برخی از آن صاحب‌نظران از میلیون نیکنام بودند. به روزگار دیگر که گروهی دیگر حزبی با مرام سوسیالیستی ارائه دادند [منظور حزب توده است] نه فقط در دانش و مایه فکری حتی به پای نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش نمی‌رسیدند، با اندیشه و نوشته‌های آنان بیگانه بودند. خود را در پهنه تفکر دمکراسی اجتماعی پیشرو و نوآور قلمداد می‌کردند که در واقع لاف و گزاف رکیک تاریخی بود عاری از هوشمندی. آن حزبی بود که نه ریشه ملی داشت و نه به خدمت ملی درآمد.» (آدمیت، همانجا، صص ۳۱۴-۳۱۳).

اگر گفته شود که اندیشه و طرز تفکر برجسته‌ترین شخصیت‌ها و نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش قابل مقایسه با بینش فلسفی - اجتماعی، مایه فکری، قدرت نویسندگی و شناخت دکتر ارانی از جامعه ایران و برداشت وی از دمکراسی اجتماعی و ترقی نبود، مبالغه نکرده‌ایم. اما در این مورد که بعد از دکتر ارانی، این جریان به سوی تشکیل حزبی کشیده می‌شود که مورد نقد فریدون آدمیت است، نباید از نظر دور داشت که در رأس این حزب یکی از نمایندگان فکری و سیاسی نسل انقلاب مشروطیت یعنی سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت که آدمیت درباره سوابق

وی می نویسد:

«سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش [پدر ایرج اسکندری] به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و در دوره دوم مجلس ریاست پارلمانی حزب دمکرات را داشت. در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان علیه مداخلات دولت روسیه به قم رفتند او ریاست کمیته دفاع ملی را به عهده گرفت. بعدها او اولین رهبر حزب سوسیالیست ایران گردید». (آدمیت، فریدون، «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»، تهران، ۱۳۴۰ ص ۲۳۹).

البته باید اذعان کرد که در اظهار نظر فریدون آدمیت در این زمینه، هسته‌ای از واقعیت وجود دارد، ولی همه واقعیت نیست. ناگفته نماند که پیدایش حزب توده ایران و مشارکت سلیمان میرزا اسکندری به عنوان صدر حزب و یا حضور شخصیت‌هایی مانند اسماعیل امیر خیزی از مبارزان انقلاب مشروطیت در تأسیس آن، یک حرکت و تصمیم سیاسی ابتدا به ساکن نبوده است و حدود ۱۴ سال - با مبارزه‌ای که ارانی و یاران آغاز کرده بودند - پشتوانه تاریخی و مبارزاتی در راه ترقی اجتماعی و دمکراسی ملی داشت. اما باید گفت که از همان آغاز تشکیل این حزب (نگاهی به ترکیب ۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان هیئت مؤسسان) نبردی بین طرفداران راه ارانی و خط کمیتزنی - استالینی در این حزب وجود داشت که پس از گذشت ۴-۳ سال از تاریخ تأسیس، عملاً خط دوم بر این حزب مسلط گردید. تا آنجا که عبدالصمد کامبخش مسئول کل تشکیلات این حزب شد. بدین ترتیب، از آن پس، معرفی این حزب به نام ادامه دهنده راه دکتر ارانی تحریفی است تاریخی در راستای بهره‌برداری سیاسی - تبلیغاتی که عملاً برخی از یاران دکتر ارانی مانند ایرج اسکندری و رضا رادمش با سازش با خط کمیتزنی، به مدت ۳۰ سال در مقام دبیر اولی این حزب - که عملاً شکل و نقش نمایشی داشتند - قرار گرفتند و به سهم خود در تحریف آرمان و اندیشه‌های دکتر ارانی نقش ایفاء کردند.

حال موضوع بحث را در ارتباط با دید مارکسیستی ارانی دنبال می‌کنیم:

گرچه در برداشت‌های مارکسیستی دکتر ارانی نوساناتی به چشم می‌خورد اما آنچه در مجموع ارانی را از پیشینیان و نسل بعد جدا می‌کند، تحقیق مستقل وی با متد نقد و بررسی علمی است تا آنجا که مارکسیسم را به مثابه مقولات شناخت و تحلیل و نه از دید تئوری قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین نه با دید تعصب عقیدتی بلکه در مجموع با دیدگاه عینی‌گرایی علمی به آن برخورد کرده است. او

می‌نویسد: «درجه حقیقت هر ایدئولوژی مشروط به زمان است... از یک طرف این حقیقت نسبی که ما می‌گوییم غیر مشخص است و به واسطه همین غیر مشخص بودن حقیقت است که علم بشر جامد و را کد نمانده تکامل پیدا کرده است... ما در دوره علمی زندگی می‌کنیم اختصاص دوره علمی این است که فیلسوف به معنی قرون وسطی و قدیمه نمی‌تواند موجود باشد زیرا دامنه علم به قدری وسیع است که یک فرد نمی‌تواند تمام علوم را به طور دقت بداند. هر علم با اصول کلی و فلسفه آن علم تحصیل می‌شود. در جدیدترین جامعه‌ها فلسفه همراه علوم اجتماعی، اقتصادی، پسیکولوژی، بیولوژی، شیمی، فیزیک و ریاضی تحصیل می‌شود. از این معلوم می‌شود که مهم‌ترین مناظر دستگاه فوقانی در جامعه امروزی بشر تشکیلات علمی یعنی دارالعلم‌ها، لابراتوارها، کتابخانه‌ها و غیره است و طرز تحقیقات علمی و صنعتی درجه تمدن بشر امروز را نشان می‌دهد، مهد علم قرن بیستم (که فلسفه هم جزء آن است) دیگر گوشه اتاق فیلسوف منحنی یا صومعه عارف نبوده بلکه فضای کارخانه و لابراتور و مزرعه است. از این مشروحات واضح می‌شود که عقاید کلی به واسطه خاصیت روحانی بشر پیدا نشده از تجارب روزانه به وجود می‌آید». (ارانی، «دنیا»، دوره اول، ۱۳۱۳، ص ۲۱۷ و ۳۴۴).

گفتنی است که احمد کسروی مؤلف اثر مشهور «تاریخ مشروطه ایران»، که خود پرورده مکتب مشروطه است، وقتی درباره دکتر ارانی یعنی شخصیتی از نسل بعد مشروطیت نظر می‌دهد، چنین می‌نویسد: «دکتر ارانی جوان دانشمندی می‌بود و من با او دوستی داشتم به ویژه در سال‌های آخر آزادیش [ارانی به هنگام بازداشت ۳۴ سال داشت] همه کس می‌دانند من با دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی‌های بسیار می‌داشتیم ولی آرمان‌مان یک آرمان بود. ما درباره کسانی نوشته‌ایم «با دروغ می‌جنگیدند و به راست نرسیده بودند». دکتر ارانی از این کسان بود، آنگاه دکتر ارانی سال‌ها درس خواند و دانش‌ها اندوخته و خود آماده می‌بود که کتاب‌ها بنویسد و شاگردها پرورد و به این کشور سود رساند... از این نوشته دکتر خشنود گردیدم. «عرفان و اصول مادی» و ماتریالیسم دیالکتیک... من بارها آنها را از این و آن (ولی با زبان‌های عامیانه) می‌شنیدم و خود آرزومند بودم که در کتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم». (احمد کسروی: «دین و جهان»، ص ۴۰. همچنین «ورجاوند بنیاد»، ص ۱۶).

(۲۱۲) کاتوزیان، همایون، «خلیل ملکی و مسئله آدم غیر عادی»، یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.

البته کاتوزیان در نوشته خود اذعان دارد که اطلاعاتش از ارانی آنقدر نیست که بتواند حکم قطعی صادر کند. اما ناگفته نگذاریم که قضاوت همه‌جانبه در مورد سیر زندگی فکری و سیاسی خلیل ملکی بدون شناخت ارانی و تاریخچه گروه ارانی، میسر نخواهد بود. به دلیل عدم چنین شناختی است که برخی اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و نادرست در «یادنامه خلیل ملکی» به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه گفته می‌شود: «ملکی را باید مبارزی کم‌نظیر و محقق عالم و بنیان‌گذار نهضت چپ ملی ایران (یعنی چپ مستقل که حتی نسخه‌هایش را هم از خارج وارد نمی‌کنند) به شمار آورد.» (یادنامه خلیل ملکی، ص ۲۸۱).

واقعیت این است که خلیل ملکی یکی از یاران دکتر ارانی بود که در ارتباط با وی در مسیر زندگی سیاسی و جریان چپ دمکرات و مستقل گروه ارانی قرار می‌گیرد و خود ملکی معتقد است: «ارانی به عنوان شخصیت مستقل و بی‌مانند و از مردمان بزرگ تاریخی ایران است.» (خلیل ملکی، «خاطرات سیاسی»، ص ۲۹۰ و ۳۹۶).

بعد از جان باختن دکتر ارانی در زندان، خلیل ملکی همانند برخی از اعضای گروه ارانی به سوی بینش چپ استالینی - به خاطر فقدان حضور ارانی، فضای سیاسی زندان و شرایط داخلی و جهانی آن روز و فساد دستگاه حاکمه و عملکرد گردانندگان زندان - کشیده شد. در عین حال باید اضافه کرد که خلیل ملکی نخستین فرد از گروه ارانی بود که از دی ماه ۱۳۲۶ در مرزبندی با حزب توده، به تدریج با برداشت استالینیستی از مارکسیسم مرزبندی کرده و به مبارزه برخاست. اما با توجه به حضور و نقش ارانی به مثابه پایه گذار گروه ارانی، خلیل ملکی را بنیان‌گذار چپ مستقل در ایران معرفی کردن، سخنی است کاملاً نادرست و اینگونه مبالغه، عملاً چیزی جز تحریف تاریخ پیدایش جریان فکری مستقل سوسیالیستی و چپ مستقل که با دکتر ارانی در ایران آغاز گردیده نیست و خلیل ملکی نیز عضو ساده گروه ارانی بود. خود وی می‌گوید: «من در ضمن سازمان «پنجاه و سه نفر» سابقه و مقام مهمی نداشتم و عضو ساده‌ای بیشتر نبودم. در زندان نیز، در اوایل کار، طبعاً جزو رهبران درجه اول نبودم.» (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۹۰).

همچنین ناگفته نماند که خلیل ملکی علیرغم نقد سیاسی از استالینیسم و سوسیالیسم موجود در شوروی، و نیز مرزبندی با نظریه دوقطبی، هیچگاه از نظر دید تئوریک به نقد و مرزبندی با تئوری لنینی انقلاب نرسید. او می‌نویسد: «من امروز پس از یک عمر مطالعه و تجربه و آزمایش به این واقعیت تلخ پی برده‌ام که وارثین انقلاب اکبر از هدف بانیانی که ادامه دهند نهضت جهانی زحمتکشان بودند منحرف

گردیده و هدف ملی خود را به نام هدف بین‌المللی و سوءاستفاده از افکار و احساسات بین‌المللی تعقیب می‌کنند». (ملکی، «حزب توده چه می‌گفت و چه می‌کرد؟»). این برداشت خلیل ملکی را می‌توان در برخورد تأیید آمیز وی به نظریه «ایزاک دویچر» - مبنی بر تفکیک نظری استالینسم از لنینسم - در کتاب خاطرات سیاسی ملکی نیز دید (صفحات ۴۵۴-۴۵۱). این بینش همچنین در جای جای خاطراتش انعکاس دارد. (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی ملکی، نگارش سال ۱۳۴۵، چاپ اول ۱۳۶۰ با مقدمه همایون کاتوزیان، صفحات ۳۲۷-۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۸۵-۸۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۴۴-۴۴۱).

به هر رو باید اذعان کرد که خلیل ملکی در تاریخ جنبش چپ معاصر در ایران بعد از دکتر ارانی، به عنوان یکی از شخصیت‌های چپ مستقل جایگاه معین خود را دارد. (۲۱۳) مقدمه ویراستار مزدک (بزرگ). د. پاریس، آوریل ۱۹۷۲) بر جلد دوم اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران. گفتنی است که بخش اول این اظهار نظر «ویراستار مزدک» درباره فعالیت ارانی در ایران، تکرار فرمولبندی ساخته شده توسط کیانوری در یکدهه قبل از آن است که می‌گوید: «فعالیت و هدف اساسی ارانی، تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود». کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۳.

(۲۱۴) کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۴.

(۲۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۱ و ۱۰۰.

(۲۱۶) جهانشاهلو، همانجا، ص ۱۰.

(۲۱۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۴۴.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۱۳ و در سال ۱۳۱۴ کنگره فیزیکدانان در برلین تشکیل نگردید. (آرشیو کتابخانه مرکزی برلین. لیست اجلاس کنگره‌های فیزیک در برلین و همچنین این لیست در کتابخانه دانشگاه فنی برلین).

(۲۱۸) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۸۵-۸۴.

(۲۱۹) دکتر ارانی در مقاله «تاریخ علوم» که در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۱۴ نوشته در پانویس آن به کتاب «شرح مآشکل مصادرات کتاب اقلیدس» ارجاع می‌دهد. بنابراین، این موضوع می‌رساند که کتاب پیش‌گفته در تاریخ یاد شده به چاپ رسیده بود. نگاه کنید به: «مجله دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴ ص ۲۹۹.

(۲۲۰) نگارنده این سطور با مراجعه به کتابخانه دولتی قدیمی علوم اجتماعی پروس در برلن شرقی، نسخه‌ای از آنرا در سال ۱۳۷۰ رؤیت و عکسبرداری کرده است.

دکتر ارانی در صفحه نخست می‌نویسد: «به جاست که در این رساله ابتدا نام روزن برده شود. دکتر «فریدریک روزن از دوستان آنا شرق بود. اگرچه اشتغال رسمی او امور دیپلماسی بود و مدتی هم سمت وزارت امور خارجه آلمان را داشت و به طور فرعی در فن مستشرقی قدم می‌گذاشت معذالک کتاب مفید انتشار داده است که از آن جمله ترجمه نظمی رباعیات خیام به آلمانی، رساله «هاروت و ماروت»، «ایران در بیان و تصویر»، چاپ فارسی رباعیات و غیره می‌باشد. او در انتشار کتاب حاضر نیز کمک مفیدی کرده است. از ده سال قبل که نگارنده، این رساله را استنساخ کرده‌ام تا یک ماه پیش این دوست پیر انتظار انتشار رساله را داشت ولی این وقتی طلوع می‌کند که او تازه غروب کرده است. می‌توان فهمید که تأثر از این پیش آمد چقدر قلب مرا سنگین نموده است. تقی ارانی.»

ناگفته نگذاریم که کیانوری به زعم خود و بنابر سیستم تفکرش که مبادا همکاری فرهنگی ارانی با روزن نکته‌ای منفی به حساب آید، در مقاله‌ای (منبع شماره ۵۰، ص ۴۰) به نادرست می‌نویسد که دکتر ارانی با استاد محمد قزوینی و پروفیسور ادوارد براون در انتشار آثار ذیقیمت و اثر مشهور خیام «رساله فی شرح مااشکل من مصادرات اقلیدس» همکاری داشته است.

(۲۲۱) گئورکی دیمیتروف، «مبارزه در راه جبهه واحد علیه فاشیسم»، ص ۱۹۷.

پولیا کف، «تاریخ مختصر جهان»، جلد ۴، ص ۱۷۳.

(۲۲۲) گفتگوی نگارنده این سطور با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۲۳) پانویس شماره ۲۲۱.

(۲۲۴) گفتگوی نگارنده این سطور با نجمی علوی، همان تاریخ.

(۲۲۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۵.

(۲۲۶) همانجا، صص ۷۱-۷۰.

(۲۲۷) آخوندزاده، محمد، «خاطرات سیاسی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال

چهاردهم، شماره دوم، ۱۳۵۲، آلمان شرقی، ص ۹۵. «چهره یک انقلابی کهنسال»،

مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، آلمان شرقی ۱۳۴۷، ص ۵۷.

سپهر ذبیح در کتاب: "The communist Movement in Zebih, Sepehr, Iran", university of California press, 1966, p. 49

شخصی به نام نادری (A. Naderi) را نماینده ایرانی در کنگره هفتم کمیترن معرفی کرده است. این اظهار اطلاع پروفیسور ذبیح درست نیست. علت اشتباه این بوده است: "Nadir" همان «نذیر» عربی، نام نماینده سوریه در کنگره هفتم کمیترن بوده است.

ذبیح این نام را مربوط به ایران تلقی کرده و نادری فهمیده، لذا او را نماینده ایران در کنگره هفتم معرفی کرده است. "Nadir" در کنگره هفتم کمیترن از جمله راجع به استعمار فرانسه در کشورش صحبت کرد. نگاه کنید به: نشریه مکاتبات بین‌المللی (مجله کمیترن).

Intrnational Press correspondence, vol XV (1935), p. 1299.

مترجم فارسی کتاب ذبیح، حرف اول A را علی تلقی کرده لذا نام «علی» را جلوی نام «نادری» گذاشته است (ص ۱۲۸ ترجمه فارسی) و بدین ترتیب، نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره هفتم کمیترن، شخصی به نام «علی نادری» معرفی شده است.

(۲۲۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۲۲۹) همانجا.

(۲۳۰) همانجا.

(۲۳۱) پانویس شماره ۶۰، ص ۱۶۶ همین کتاب.

(۲۳۲) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۳۳) پانویس شماره ۲۲۷، «خاطرات سیاسی آخوندزاده»، ص ۹۵.

(۲۳۴) بعد از سلطانزاده، به عنوان نماینده ح. ک. اشخصی به نام مازیار را در بخش شرقی کمیترن به کار گرفتند (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). این شخص چهره‌ای مطرح در ح. ک. انبود، ولی به نام حزب کمونیست از وی مقاله‌ای در نشریه ارگان کمیترن به چشم می‌خورد. نگاه کنید به: L. Mazyar, "struggle for persian oil and task of Communist Party of Iran", International Press correspondence volume XV, NO. 1 (1932), p. 488.

(۲۳۵) درباره محمد آخوندزاده، نگاه کنید به: افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۲۳۶) کامبخش، عبدالصمد، «انعکاس اندیشه‌های کنگره هفتم کمیترن در فعالیت حزب طبقه کارگر ایران»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۴، آلمان شرقی، ص ۱۱.

شایان ذکر است که کامبخش در این مقاله تصریح می‌کند که ۵۳ نفر کمونیست بودند (ص ۱۲).

این مقاله بعداً در کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها» از انتشارات حزب توده ایران (سال ۱۳۶۰) به عنوان اولین مقاله این مجموعه انتخاب و در این کتاب تجدید چاپ شده

است.

(۲۳۷) کامبخش، عبدالصمد، «درباره کیش شخصیت استالین»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول، بهار سال ۱۳۴۳، آلمان شرقی، ص ۳۴.

(۲۳۸) کامبخش، عبدالصمد، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲، ص ۱۴۹. طبری، احسان، مقدمه بر کتاب کامبخش «نظری به جنبش کارگری...»، ص ۷. فرمولبندی هسته سه نفره ارانی، کامبخش و سرهنگ سیامک نوشته طبری، تکرار همان تحریفی است که توسط کیانوری در همان مقاله سال ۱۳۴۲ (منبع شماره ۵۰ ص ۴۴) به کار رفته است. ایرج اسکندری پس از چاپ این کتاب و مقدمه طبری بر آن و نیز فرمولبندی تحریف شده طبری درباره هسته سه نفره، به طبری اعتراض می‌کند که این مطلب را از کجا آورده‌اید؟! طبری پاسخ می‌دهد که کامبخش این را گفته بود!! (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش نخست، صص ۴۱-۴۰. در مورد مخالفت اسکندری با چاپ کتاب کامبخش نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش سوم، ص ۱۸۱).

شایان توضیح است که کامبخش در دو مقطع، متناسب با شرایط، دو سناریو را برای توجیه عملکردش در لو دادن و توطئه علیه ارانی مطرح کرده است: پس از پرونده خوانی در زندان و افشا شدن عملکردش، دلایلی که برای توجیه کار خود می‌آورد، سابقه اتهام به جاسوسی‌اش در ارتش بود که عملاً مورد پذیرش واقع نشد. (خامه‌ای، همانجا، صص ۱۱۵-۱۱۴). دو دهه بعد یعنی در جریان پلنوم چهارم حزب توده (مسکو ۱۳۳۶) که ایرج اسکندری در این پلنوم وی را به عنوان کسی که خطای بزرگی را در دوران ۵۳ نفر مرتکب شده افشاء کرد (اسکندری، همانجا صص ۷۶-۷۷) این بار کامبخش سناریوی جدید هسته سه نفره دکتر ارانی، سیامک و خودش را مطرح نمود (آن هم در شرایطی که دو نفر از این سه نفر در قید حیات نبودند) و این سناریوی جدید کامبخش نخستین بار در مجله «دنیا» توسط کیانوری جا انداخته شد (کیانوری، منبع شماره ۵۰) این فرمولبندی بعداً توسط احسان طبری نیز تکرار شد تا بدین ترتیب سابقه عملکرد و توطئه کامبخش را ماستمالی کنند. این سناریو و فرمولبندی ساختگی بعدها حتی به درون برخی نوشته‌های خارج از حزب توده نیز راه پیدا کرده است.

(۲۳۹) متن ادعای مدعی العموم استیناف به دیوان عالی جنایی، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۲۴۰) مقدمه کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها»، ص ۷.

- (۲۴۱) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۶۰، ۸۱ و ۸۶
- (۲۴۲) مؤمنی، باقر، «چند نکته درباره کتاب پنجاه نفر و سه نفر»، ماهنامه آرش، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۷.
- (۲۴۳) راثین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عمواعلی»، جلد دوم، ص ۱۳۷ (این در واقع ادعای رژیم پهلوی هاست که راثین نیز تکرار کرده است).
- (۲۴۴) پانویس شماره ۱۷۳.
- (۲۴۵) طبری، احسان، «کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده»، تهران ۱۳۶۶، صص ۲-۲۸۲.
- (۲۴۶) همانجا.
- (۲۴۷) همانجا، ص ۲۰.
- (۲۴۸) بررسی عملکردهای این سیاست و شیوه برخورد حزب کمونیست شوروی در ارتباط با جریان‌های چپ ایران، بخشی از تاریخ جنبش چپ ایران را تشکیل می‌دهد که شاید در چند رساله تحقیقی بتوان آن را در آینده روشن کرد. اما اشاره وار می‌توان دو مقطع عمده - به غیر از انشعاب جریان مائوئیستی - را ذکر کرد: جریان انشعاب خلیل ملکی و طرفداران او در سال ۱۳۲۶، که در همین ارتباط ذکر نمونه‌ای از شیوه عملکرد شوروی‌ها بی‌مناسبت نیست. یک سال و نیم قبل از انشعاب، خلیل ملکی در اوایل سال ۱۳۲۵ از طرف حزب توده ایران به مأموریت تبریز اعزام می‌شود. وقتی وی در دفتر کار بی‌ریا (وزیر فرهنگ فرقه دمکرات آذربایجان) مشاهده می‌کند که ۶ عکس استالین در آنجا نصب شده است، از او خواهش می‌کند که آنها را به یک عکس تقلیل بدهد و به جای آن تصاویر شخصیت‌های ملی ایران مانند دکتر ارانی، خیابانی و ستارخان را هم نصب کند (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۳۸۷. خاطرات سیاسی اسکندری، بخش دم، ص ۹۷). در مقابل چنین خواستی، ما کسیموف سفیر شوروی در ایران در دیدار و گفتگو با ایرج اسکندری تلویحاً خواستار اخراج خلیل ملکی از حزب توده ایران می‌شود (خاطرات سیاسی اسکندری، همانجا، ص ۹۷). همچنین است موضع‌گیری شوروی‌ها در قبال بیانیه انشعابیون که از طریق رادیو مسکو در برنامه عصر روز ۱۳۲۶/۱۰/۲۷ عمل آنها را تقییح نمودند و عملاً به مداخله در این جریان پرداختند که موقتاً موجب عقب‌نشینی انشعابیون گردید. بنا به تعصب حزبی و اعتقاد به سوسیالیسم شوروی در آن زمان، ۵ روز بعد، بیانیه دیگری توسط انشعابیون صادر شد مبنی بر اینکه: «مطابق پیشنهاد آقای خلیل ملکی و تصویب آن از طرف فعالین از تشکیل «جمعیت سوسیالیست توده ایران» انصراف حاصل شد. ما تمام

آزادبخوانان و کسانی را که به ما پیوستند یا در شرف پیوستن بودند دعوت می‌کنیم که دور حزب توده ایران حلقه زنند و از هر نوع تشتت و اختلاف صرف‌نظر و جلوگیری کرده و مبارزه پرافتخار حزب را کامل‌تر از گذشته ادامه دهند» (فوق‌العاده «قیام شرق»، به تاریخ ۲۶/۱۱/۲۰). البته سرانجام در تداوم این مبارزه انشعاب گروه خلیل ملکی صورت پذیرفت.

نمونه دیگر مربوط به حدود ۴۰ سال بعد از آن حتی در دوران گورباچف است که جریان جنبش توده‌ای‌های مبارز و جنبش اعتراضی بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۲ را دربر می‌گیرد که منجر به گسست اکثریت مطلق کادرها و اعضای حزب توده از این حزب گردید. در همین دوران ۱۲ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده (در ترکیب سنی و سابقه آنها می‌توان ۴ نسل از فعالین، از دوران حزب کمونیست، گروه ارانی و حزب توده را مشاهده کرد) از سال ۱۳۶۵ یعنی قبل از فروپاشی سیستم سوسیالیسم موجود در اروپای شرقی و شوروی از عضویت کمیته مرکزی و حزب توده استعفا دادند و یا گسست نمودند که عبارت بودند از: اردشیر آوانسیان، اکبر شاندرمنی، بابک امیرخسروی، فریدون آذرنور، محمدتقی برومند (ب. کیوان)، فرهاد فرجاد، محمد آزادگر، انور حقیقی، مهراقدم، محسن حیدریان (حیدر)، نادر حسینی (جعفر)، حمیداحمدی (ناخدا انور) نگاه کنید به: اسناد و نوشته‌های منتشر شده در این سال‌ها). گردانندگان دستگاه رهبری حزب توده که تا لحظه آخر مورد حمایت حزب کمونیست شوروی بودند، در ارتباط با گسترده‌گی مبارزات مذکور اعتراف می‌کنند که: «در هیچ دورانی حزب ما با مشکلاتی نظیر مشکلات امروزی روبرو نبوده است و در عین حال هیئت سیاسی به عللی قادر به اجرای وظایف سیاسی خود نشد». (نامه مردم، شماره ۱۹۵، مورخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، ص ۲).

همچنین در ارتباط با گوشه‌هایی از تاریخ این سیاست و برخی عملکردها در سازمان‌های چریکی و فدایی (اکثریت) نگاه کنید به: بهروز حقی، «نقش باندهای رهبری طلب در بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به جنبش فدایی»، آلمان، مهرماه ۱۳۷۰، صص ۲۱-۲۰. ماسالی، حسن، تأثیر بینش و منش در مبارزه اجتماعی، (ص ۵۳ جزوه نتایج سمینار ویسبادن درباره بحران جنبش چپ در ایران، اکتبر ۱۹۸۵).

(۲۴۹) در مورد تاریخ تماس کامبخش نگاه کنید به: پانویس شماره ۲۴۱. در مورد دکتر بهرامی: ورود دکتر بهرامی به ایران در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۱۴ بوده است. نگاه کنید به: منبع شماره ۳۳، ص ۲۰۷.

همچنین اعلام شروع کار دکتر بهرامی در تهران، مجله «دنیا»، خرداد ۱۳۱۴،

آخرین صفحه، صفحه آگهی: مطب دکتر محمد بهرامی متخصص امراض داخلی، خیابان شیخ هادی.

(۲۵۰) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۳۲.

(۲۵۱) همانجا.

(۲۵۲) همانجا، ص ۳۱-۳۲.

(۲۵۳) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۵۴) همانجا. شایان توضیح است که در این سال‌ها فعالیت گ. پ. ثو (سازمان اطلاعاتی شوروی) در ایران در مشهد در مقابله با انگلیسی‌ها در ارتباط با مسایل افغانستان و هندوستان آنقدر اهمیت داشت که رئیس گ. پ. ثو شوروی در انگلستان به عنوان مسئول گ. پ. ثو در شهر مشهد انتخاب گردید و مستقیماً با مسکو ارتباط داشت. نگاه کنید به: خاطرات آقابکف (رئیس گ. پ. ثو در ایران)، ترجمه فارسی، ۱۳۵۷، صص ۵۵-۵۶، ۱۱۳-۱۰۸، ۱۲۲-۱۱۹.

(۲۵۵) آوانسیان، اردشیر، «سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۴۴، آلمان شرقی، صص ۷۹-۷۸.

(۲۵۶) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۵۷) جمالزاده، محمدعلی، همان نامه، همانجا، ص ۲۰۲.

(۲۵۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

انور خامه‌ای در صفحه ۳۴ جلد دوم کتاب خاطرات خود «فرصت بزرگ از دست رفته» راجع به پیدا کردن کار بعد از شهریور ۱۳۲۰ چنین می‌نویسد: «شغل دیگری نزد پیشه‌وری برای من پیدا کردند. پیشه‌وری تازه از تبعیدگاه خود کاشان به تهران آمده بود و در یکی از شرکت‌های دولتی به ریاست یکی از ادارات آن، نمی‌دانم کارگزینی بود یا حسابداری یا چیزی از این دست، منصوب شده بود.»

(۲۵۹) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۶۰) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۳۳.

(۲۶۱) پانویس شماره ۲۵۹.

(۲۶۲) پانویس شماره ۱۷۳.

(۲۶۳) همانجا.

(۲۶۴) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۴. طبری، احسان، «کژراهه»، ص ۲۰. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۴.

(۲۶۵) راین، پانویس شماره ۲۴۳. اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش

نخست، ص ۷۵.

(۲۶۶) پانویس شماره ۱۷۳.

(۲۶۷) بازجویی بهرامی، «متن ادعای مدعی العموم استیناف»، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۱.

(۲۶۸) همانجا.

(۲۶۹) آوانسیان، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۹۱.

(۲۷۰) طبق طرح شاخت (Schacht) ایران با تحویل مواد خام، از بانک مرکزی آلمان اعتبار دریافت می‌کرد و از این اعتبار می‌توانست فقط در آلمان برای پرداخت بهای خرید کالاهای ساخته شده آلمان استفاده نماید. بر مبنای این طرح بین ایران و آلمان قراردادی در ۱۳۰ کتبر ۱۹۳۵ (۸ آبان ۱۳۱۴) منعقد شد. نگاه کنید به:

Elwell Sutton, "Modern Iran", London 1941, p. 164.

مرحله اول این قرارداد ۸۰ میلیون مارک بود و بعد به ۳۰۰ میلیون مارک رسید. دولت ایران در ارتباط با اجرای این طرح هیئت سیاسی و اقتصادی خود را در اوایل پاییز ۱۳۱۴ برای چندین ماه به آلمان فرستاد که متشکل بود از: «بدر» مدیرکل وزارت دارایی، «عبدالحسین مسعود انصاری» رئیس اداره اقتصادیات وزارت خارجه و «وثیقی» معاون اداره کل تجارت. این هیئت ضمن دیدار با هیتلر در مراسم کنگره حزب ناسیونال سوسیالیست در آلمان مشارکت داشت. شرح جزئیات این دوران از نزدیکی مناسبات ایران و آلمان در خاطرات سیاسی عبدالحسین مسعود انصاری، «زندگانی من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۱، صص ۳۲۲-۳۱۰ آمده است.

(۲۷۱) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، ص ۳۹.

(۲۷۲) آلن مرسون، «مقاومت کمونیست‌ها در آلمان نازی»، ۱۹۸۵، متن انگلیسی خلاصه ترجمه فارسی، نشریه فدایی، تیرماه ۱۳۶۷، ص ۹.

(273) Laquer, Walter "Communism and Nationalism in the Middle East", New York, 1965, p. 273.

(۲۷۴) ارانی در نقد تئوری نژادی می‌نویسد: «روزنبرگ که باید با ترهات خود برای رژیم فاشیست تئوری علمی ایجاد کند خوب است به محله‌ای وسط و شمال شهر برلین که شاید هیچوقت گذر نکرده است برود. تحت تأثیر فقر و فلاکت، تنزل اخلاقی، پنهان شدن به آبجو، مسکن کردن توده وسیع در خانه‌های تنگ و تاریک، انحطاط به واسطه بیکاری یا کار در فضاهاى مسموم یک فرد آلمانی که به عقیده وی مافوق تمام نژادهاست مثل این است که مسخ شده از حالت انسانی خارج شده باشد».

(نگاه کنید به: ارانی، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲، ۱۱ و ۱۰ خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۹).

دکتر ارانی گرچه پدیده‌های تاریخی و اجتماعی را صرفاً از زاویه طبقاتی تحلیل و ارزیابی نمی‌کرد، ولی در برخورد با پدیده فاشیسم می‌نویسد: «فاشیسم آخرین اسلحه حفظ منافع طبقاتی است» و یا می‌نویسد: «تحت لوای دیالکتیک دارد تضاد حقوق اجتماعی مرد و زن در یک اجتماع از میان می‌رود» (زیرنویس صفحات ۳۳۰ و ۳۳۳ دوره اول مجله «دنیا»، خرداد ۱۳۱۴).

ناگفته نماند که در این ایام برخی نوسانات در برداشت‌های ارانی نسبت به اندیشه‌های مارکس و دیالکتیک به چشم می‌خورد که البته خط مسلط جریان فکری وی نبود. در سه شماره آخر مجله «دنیا» که با تأخیر پنج‌ماهه (بعد از شماره ۹ که در یکم دی ماه ۱۳۱۳ چاپ شد) در یک مجلد در خرداد ۱۳۱۴ انتشار پیدا کرد، در یک سلسله شعارهایی که با حروف ۱۲ سیاه چاپ شده، این دست برداشت‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. قضاوت در مورد اینکه آیا جریان مبارزه با فاشیسم در جبهه واحد جهانی در این شعارها از زاویه مصلحت‌گرایی‌های سیاسی در وی نقش داشته یا خیر، برای نگارنده دشوار است. البته سوابق تاریخی در آن دوران، چنین مصلحت‌گرایی‌های سیاسی را حتی در بین برخی مارکس‌شناسان اروپایی نشان می‌دهد. در این رابطه نگاه کنید به: مصاحبه کارل پوپر، هفته نامه «مسکونیوز»، نوامبر ۱۹۸۵، ترجمه فارسی، ماهنامه «راه آزادی»، شماره ۹، اسفند ۱۳۶۹.

(۲۷۵) اسکندری، ایرج، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۸، آلمان شرقی، ص ۱۲.

البته ایرج اسکندری در آنجا توضیح نداده است که چرا «داور» و دستگاه حاکمه رژیم رضا شاه با ادامه انتشار مجله «دنیا» موافقت داشتند. نگارنده بر این باور است که: علت را باید در دوگانگی چهره رژیم در آن سال‌ها جستجو کرد. طرح مسایلی در مجله «دنیا» از قبیل معرفی دستاوردهای علم و صنعت در اروپا و نیز استفاده از این دستاوردها در جامعه، حمایت از فعالیت زنان در اجتماع، موضعگیری در مقابل تعصبات و قشری‌گری مذهبی نیروهایی در حوزه‌های علمیه از جمله مسایلی بود که بزعم رژیم با خط سیاسی و اجتماعی رژیم همسویی داشت. اگرچه انتقاد مجله «دنیا» نسبت به تبلیغات نژادگرایی، عظمت‌طلبی ایران باستان و ناسیونالیسم افراطی – تبلیغات دستگاه حاکمه – با خط فکری و سیاسی رژیم همخوانی نداشته، اما در مجموع نکاتی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، انتشار این مجله را قابل پذیرش کرده بود. به

ویژه آنکه مجله «دنیا» موضع‌گیری آشکار سیاسی علیه رژیم رضاشاه نداشت. بنابراین، به احتمال زیاد قطع انتشار مجله «دنیا» بعد از خرداد ۱۳۱۴ از جانب رژیم نبوده است. اگر رژیم رضاشاه - آن هم در آن ایام که در اوج خشونت سرکوب مخالفین فکری و سیاسی خود قرار داشت - دستور قطع انتشار مجله «دنیا» که صاحب امتیاز آن دکتر ارانی بوده، داده باشد، قطعاً ۶ ماه بعد از دستور قطع انتشار این مجله که آن را مغایر با سیاست‌های خود تلقی می‌کرد، حاضر نمی‌شد شغل مدیرکل صنایع ایران را به دکتر ارانی واگذار کند. بنابراین آنچه تا کنون تحت عنوان صدور بخش‌نامه دولتی و غیره راجع به قطع انتشار مجله «دنیا» نوشته یا گفته شده نادرست است. این فرمولبندی از یکسو جنبه تبلیغات سیاسی داشته و از سوی دیگر در جهت لاپوشانی شگرد کامبخش بوده است. زیرا بعد از نفوذ وی به درون گروه ارانی و قبضه کردن این جریان - در جهت سیاست شوروی‌ها - قطع انتشار مجله «دنیا» به اجرا درآمد.

(۲۷۶) ارانی در همین شماره «دنیا»، با آمار و ارقام فعالیت‌های کارخانه‌های اسلحه‌سازی از جمله منافع بزرگ کارخانه کروپ را تشریح می‌کند.

(۲۷۷) در اغلب شماره‌های دوره اول مجله «دنیا»، در ارتباط با اخبار جهان بیش از همه اخبار مربوط به سیاست فاشیسم در آلمان و آماده شدن این کشور و ایتالیا را برای جنگ منعکس است.

(۲۷۸) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۸۴.

یک سال قبل از تشکیل کنگره هفتم کمیترن، در عرصه مبارزه عملی با فاشیسم موافقت‌نامه وحدت عمل بین نیروهای مترقی و دمکرات، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۴ در فرانسه و دو هفته بعد در ایتالیا امضاء شد. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۴ تظاهرات عظیمی در پاریس با مشارکت سوسیالیست‌ها، سوسیالیست‌های رادیکال و کمونیست‌ها و بسیاری از مردم پاریس برگزار شد. اشاره دکتر ارانی به انجمن بین‌المللی، به این موافقت‌نامه و تظاهرات مبارزه ضد فاشیستی در اروپا است که در واقع سرآغاز تشکیل جبهه ضد فاشیستی بود که یک سال بعد از آن با تغییراتی که در سیاست شوروی‌ها پدید آمد منجر به تشکیل کنگره هفتم کمیترن شد.

(۲۷۹) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۶، تیر ۱۳۱۳، ص ۱۹۱ همچنین مجله «دنیا»، شماره آخر، خرداد ۱۳۱۴، صص ۳۸۷-۳۸۴.

(۲۸۰) لا کور، پانویس شماره ۲۷۳.

(۲۸۱) اگرچه دکتر ارانی به دلیل پاک‌دلی، نوعی خوش‌بینی و خوش‌باوری غیرمتعارف نسبت به انسان‌ها داشت (این ویژگی ارانی در یادداشت‌های سیاسی

اردشیر آواتسیان و در کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» به نحوی منعکس است) اما نمی‌توان فریبی که دکتر ارانی در این شگرد سیاسی - اطلاعاتی سیستم استالینی خورد به حساب ساده لوحی وی گذاشت. اگر مجموعه عواملی که در پیاده شدن این طرح فراهم بود مورد نظر قرار بدهیم (شرایط داخلی و جهانی مبارزه با فاشیسم، بی‌اطلاعی ارانی از واقعیت کمیترون و آنچه که در آن زمان در شوروی می‌گذشت و غیره) به این واقعیت می‌رسیم که شناخت ترفند سیاسی - اطلاعاتی دستگاه استالینی که از سوی آدمی مانند کامبخش پیاده شده برای دکتر ارانی نه تنها آسان نبود بلکه غیرممکن بود. واقعیت این است که ابعاد منفی تاریخی این توطئه و انحرافی که در جنبش فکری مستقل چپ و ملی در جامعه روشنفکری ایران پدید آورد، بسیار عظیم بود. جان باختن دکتر ارانی در این مسیر و سمتگیری بعدی تفکر چپ سنتی بعد از او در زندان و بازتاب آن در جامعه روشنفکری ایران در سال‌هایی پس از شهریور ۱۳۲۰، بخشی از نتایج زیانبار این توطئه بوده است. ابعاد این تراژدی تاریخی فراتر از آن است که بتوان در چند جمله و عبارت و یا حتی در یک رساله توضیح داد.

(۲۸۲) بعد از تأسیس نخستین مدرسه صنعتی در تهران، تأسیس مدارس صنعتی در شهرهای ایران نخستین بار توسط دکتر تقی ارانی به اجرا درآمد. وی در همان ماه‌های نخست در پست مدیریت کل اداره صناعت ایران، در شهرهای تبریز، اصفهان و استان فارس، مدارس صنعتی را ایجاد کرد. (خاطرات جهانشاهلو، بخش یکم، ص ۱۵). طرح تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران در همین ایام که دکتر ارانی و چند جوان تحصیل کرده دیگر در اداره کل صناعت که سرلشگر جهانیانی ریاست آن را به عهده داشت، با مذاکره با کارخانه بزرگ «دماک» آلمان بررسی و ارائه شد. ۶ ماه بعد از بازداشت دکتر ارانی، این اداره کل به وزارتخانه تبدیل گردید (در ۳ مهر ۱۳۱۶). با دستورات نابخردانه شخص رضاشاه در مورد انتقال محل کارخانه ذوب آهن از امین آباد به کرج و ندانم‌کاری‌های دیگر، پس از مدت کوتاهی طرح ذوب آهن با شکست مواجه شد. نگاه کنید به: خاطرات سیاسی فرخ (نخستین وزیر صنایع)، به اهتمام پرویز لوشانی، لندن، تیر ۱۳۴۷، صص ۴۲۷-۴۲۳ و صص ۴۳۵-۴۳۴.

(۲۸۳) بازجویی بزرگ علوی در دادگستری (وزارت عدلیه)، در ۱۳۱۶/۱۱/۲۵. این متن بازجویی بزرگ علوی با دست خط خودش توسط اسماعیل راین که در سال ۱۳۵۵ به جمهوری دمکراتیک آلمان (برلین شرقی) مسافرت کرده بود، در اختیار بزرگ علوی قرار گرفت. (گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ). اسماعیل راین همین عمل مشابه را با انورخامه‌ای در اواخر سال ۱۳۵۴ با دادن متن دفاعیه وی به

خودش تکرار کرد (نگاه کنید به: «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۲۷۳-۲۷۲). راین در این دیدارها اظهار داشته که سند بازجویی ۵۳ نفر در شهربانی گم شده است. در حالیکه نمونه اسناد بازجویی شهربانی در صفحه ۱۴۱ کتاب «اسناد و خاطره‌های حیدرخان عموغلی» تألیف راین منعکس است. یعنی او به آنها دسترسی پیدا کرده است.

اخیراً که اسناد بازجویی‌های شهربانی ۵۳ نفر در تهران در مرحله انتشار قرار گرفته (طبق اظهار اطلاع باقر مؤمنی به نگارنده در گفتگوی تلفنی در ۲۰ بهمن ۱۳۷۰). باقر مؤمنی که بخشی از آنها را دریافت نموده است در مقاله‌ای در مجله «آرش» (شماره ۱۲ دی ماه ۱۳۷۰) به مواردی اشاره داشته است (این دیدارها و مسافرت‌های راین و سناریوی وی در گفتگو با خامه‌ای (همانجا ص ۲۷۳) و بزرگ علوی درباره گم شدن این اسناد جای تامل دارد.

همچنین در ارتباط با رابط تشکیلاتی بودن ضیاءالموتی نگاه کنید به: خامه‌ای «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۰. بازجویی ضیاءالموتی، متن ادعای مدعی العموم استیناف، همانجا.

(۲۸۴) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۸۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۲۹.

(۲۸۶) بیانیه اول ماه مه ۱۹۳۶ کار کامبخش بوده است. (اظهارات بزرگ علوی و نصرت‌الله جهانشاهلو به نگارنده). ضیاءالموتی که مستقیماً با کامبخش تماس داشته، این بیانیه را در اختیار بزرگ علوی قرار داد. (گفتگو با بزرگ علوی در همان تاریخ). در این ایام عملاً کارها در دست کامبخش بود و در بخش دانشجویی، هسته‌ای متمرکز به اتفاق انورخامه‌ای و تقی مکی‌نژاد برای اجرای اینگونه اقدامات بوجود آورده بود (خامه‌ای، همانجا، ص ۹۵).

اسکندری نیز به نقش کامبخش در تهیه بیانیه اول ماه مه اشاره دارد. (نگاه کنید به: اسکندری، خاطرات سیاسی، بخش نخست، ص ۴۹).

این بیانیه در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۰ چهاربار در نشریات زیر تجدید چاپ شد و در همه آنها بنادرست تأکید شد که این بیانیه نوشته دکتر ارانی بوده است: (۱) روزنامه «ایران ما» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵.

(۲) «یک بیانیه تاریخی»، مجله «دنیا»، دوره سوم، شماره ۷، مهر ۱۳۵۶، صص ۱۰-۱۲. (در بخش ضمایم این کتاب کلیشه آن آمده است).

(۳) «یک سند پرارزش تاریخی: اعلامیه اول ماه مه به قلم دکتر ارانی»، ماهنامه «راه

ارانی، «اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۵ و ۱۵.

۴) «سند نو یافته: بیانیه دکتر تقی ارانی به مناسبت اول ماه مه ۱۹۳۶»، نشریه کنکاش، دفتر هفتم، آمریکا، زمستان ۱۳۶۹، صص ۱۷۱-۱۶۵.

از آنجاییکه مضمون و محتوای ایدئولوژیک و سیاسی این بیانیه در خط کمیترن و حزب کمونیست ایران تا مقطع فروپاشی آن حزب بوده است، و در آن نوشته شده بود:

- مارتقای خود را دعوت می‌کنیم به نام رنجبران ایران قوای خود را برای انقلاب و تشکیل یک حکومت کارگر و دهقانان مجهز نمایند.

- ما به رهبران رنجبران شوراها که با تصمیم فولادین پایه جامعه سوسیالیستی را محکم تر کرده خلاصی دائمی رنجبران شوروی را از رنجبر اسارت سرمایه تأمین نموده پیشرو رنجبران دنیا می‌باشند سلام می‌دهیم.

- رنجبران دنیا متحد شوید! زنده باد انقلاب رنجبری دنیا.

بنابراین، هر خواننده سیاسی با مطالعه این بیانیه و مضمون آن سریعاً به این نتیجه می‌رسد که نویسنده چنین بیانیه‌ای، کمونیست و در خط کمیترن بوده است. از آنجاییکه نگارش این بیانیه به نادرستی به دکتر ارانی نسبت داده شده، لذا آگاهانه و در ظاهر به طور «مستند» تلاش شده تا دکتر ارانی را کمونیست و در خط فکری کمیترنی - استالینی معرفی کنند. البته نگارنده معتقد است که ارائه کنندگان این بیانیه به دو نشریه «راه ارانی» و «کنکاش» برخلاف خط سیاسی جهانگیر تفضلی (در روزنامه «ایران ما» در آن زمان) و نورالدین کیانوری (مجله «دنیا» در دوره سوم و نقش وی در این مجله در این ایام) آگاهانه در جهت معرفی کردن دکتر ارانی به عنوان کمونیست (کمیترنی - استالینی) نبوده‌اند.

(۲۸۷) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۶

(۲۸۸) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، بخش اول، ص ۴۵.

(۲۸۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۹۵-۹۴ و ص ۹۷.

(۲۹۰) همانجا، ص ۳۵، ص ۴۷.

(۲۹۱) همانا، ص ۴۹.

(۲۹۲) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست ص ۹۰. طبری، «کژراهه» ص

۲۸۱. جهانشاهلو، همان کتاب، قسمت اول، ص ۴۹، ۸۷ و ۱۴۲.

(۲۹۳) طبری، احسان، «یک رزمنده، یک انسان ما را ترک گفت»، مجله «دنیا» دوره

دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۵۰، صص ۵۸. طبری ایات شکسپیر را از «تراژدی

جولیوس سزار - پرده ۵، مجلس ۵، در «توصیف» شخصیت کامبخش از متن انگلیسی آن که به شرح زیر است، ترجمه و استفاده کرده است:

His life was gentle, and the elements so mixed in him that Nature might stand up and say to all the world, this was a man.

(۲۹۴) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، ر.ک. به شماره ۲۳۸. همچنین بخش سوم خاطرات سیاسی، صص ۱۸۱-۱۸۲.

(۲۹۵) بیوگرافی نخست در «ماهنامه مردم»، آذرماه ۱۳۲۵. بیوگرافی دوم و سوم درباره کامبخش نوشته احسان طبری است یعنی منبع شماره ۲۹۳ و مقدمه کتاب کامبخش «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی». دو مقاله دیگر درباره کامبخش در نشریه «پیکار»، دوره دوم، سال اول، شماره ۳، مهر و آبان ۱۳۵۰ به چاپ رسیده که یکی از این دو مقاله، به امضای ا. کوشیار است و تحت عنوان «یادکردی از رفیق فقید عبدالصمد کامبخش» چاپ شده است.

(۲۹۶) بیوگرافی نخست کامبخش (آذر ۱۳۲۵) و بیوگرافی دیگر، نوشته طبری در مقدمه کتاب کامبخش «نظری به جنبش...»

(۲۹۷) طبری، احسان، «یک رزمنده، یک انسان ما را ترک گفت»، منبع شماره ۲۹۳، ص ۵.

در هیچیک از بیوگرافی‌ها و نوشته‌های یاد شده، درباره عضویت کامبخش در حزب کمونیست ایران صحبتی به میان نمی‌آید. این چاشنی را برای اولین بار احسان طبری به این بیوگرافی کامبخش اضافه کرده است. طبری در بیوگرافی‌ای که بر مقدمه کتاب کامبخش نوشت و طبعاً در سطح وسیع‌تری منتشر می‌شد، این چاشنی را وارد نکرده است.

(۲۹۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. اردشیر می‌گوید، خانم اختر کیانوری، همسر کامبخش عضو حزب کمونیست ایران بود. با توجه به اینکه اردشیر و کامبخش تنها یک سال اختلاف سن داشتند و اردشیر در سه پلنوم و یک کنگره حزب کمونیست ایران مشارکت داشت، طبعاً اگر کامبخش سابقه‌ای در حزب کمونیست ایران می‌داشت، ذکر می‌کرد.

(۲۹۹) بیوگرافی کامبخش، «ماهنامه مردم»، آذر ۱۳۲۵.

(۳۰۰) کامبخش، عبدالصمد، «خاطرات درباره انجمن فرهنگی پرورش قزوین»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۴۴، ص ۸۵ (۳۰۱) همانجا.

واقعیت این است که جمعیت آزادیخواهان که کامبخش از آن نام می‌برد، جریانی از فرقه دمکرات محلی قزوین بود.

(۳۰۲) کامبخش، همان مقاله، ص ۸۶

کامبخش درباره این دوره از فعالیتش می‌نویسد که: «در آن زمان من محصل بودم و معلم من کمونیست بود و به طور مخفی درون جمعیت آزادیخواهان کار می‌کردیم. به زودی جمعیت آزادیخواهان به علل سیاسی از هم پاشید، جای آن را جمعیت «اجتماعیون» گرفت که آن هم دیری نپایید. تنها «انجمن پرورش» به عنوان یک انجمن فرهنگی باقی ماند. انجمن پرورش در سال ۱۳۰۳ تشکیل گردید. (همانجا، ص ۸۶).

(۳۰۳) کامبخش، همانجا، ص ۸۷

(۳۰۴) بازجویی کامبخش در دادگستری، «متن ادعای مدعی العموم استیناف»، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷. یکی از شگردهای کامبخش حتی در دوران نفوذ به درون گروه ارنانی، استفاده از امکان تحصیل در شوروی و جذب جوانان از جمله از این طریق بود.

(۳۰۵) بازجویی «پژوه» در دادگستری، همانجا.

(۳۰۶) کامبخش، همان مقاله، ص ۸۸

(۳۰۷) کامبخش، همان مقاله، ص ۸۸

(۳۰۸) کامبخش، همانجا.

(۳۰۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۳۱۰) آوانسیان، همانجا.

اردشیر آوانسیان در همانجا می‌نویسد که رادمش در آن ایام در ارتباط با جریان مبارزه با ملخ همراه عده‌ای محصلین به شیراز می‌رود و با کامبخش در این شهر دیداری دوستانه می‌کند. (احتمالاً سابقه آشنایی رادمش با کامبخش می‌تواند به نظر نگارنده، مربوط به دوران فعالیت رادمش در انجمن فرهنگ رشت بوده باشد. این انجمن به سال ۱۲۹۴ در رشت به وجود آمد و حدود یک دهه فعال بود. درباره تاریخچه این انجمن نگاه کنید به: نوزاد، فریدون، «تاریخ نمایش در گیلان، رشت (نشر گیلکان)، ۱۳۶۸، صص ۱۰۴-۹۰ رادمش در سال‌های پس از برکناری از دبیر اولی حزب توده، راجع به این ملاقات خود با کامبخش در شیراز در آن زمان، برای باقر مؤمنی - یکی از دوستان خود - نقل کرده و می‌گوید: «در زمان رضاشاه وقتی مرا گرفتند [اسفند ۱۳۱۵] چند روز بعد پلیس بازجو عکسی را به من نشان داد که من و کامبخش با هم در شیراز به عنوان یادگاری گرفته بودیم. در آن زمان من دیپلم را گرفته

بودم [۱۳۰۶] و برای دیدن یک دوره آموزشی در کلینیکی به شیراز اعزام شده بودم. در آنجا با کامبخش تماس‌هایی داشتم و این عکس را در آن زمان گرفته بودیم. من وجود این عکس را به کلی فراموش کرده بودم. ولی پلیس آن را در لابلای کاغذها و کتاب‌های من پیدا کرده بود. البته من به پلیس گفتم که این آدم رانمی‌شناسم و چون در برابر سؤال مکرر اصرار کردم که یادم نیست، یک سیلی جانانه به گوش من نواخت و گفت: «مادر قحبه، این کامبخش نیست؟ [کامبخش در سال ۱۳۱۳ با درجه ستوان دومی نیروی هوایی به اتهام جاسوسی از ارتش اخراج گردید. بنابراین عکس کامبخش برای پلیس قابل شناسایی بود] به هر حال این عکس جزء مدارک مهم پرونده من شد». (باقر مؤمنی، «خطر و خاطره»، مجله الفبا، شماره ۵ زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

شایان توضیح است که رادمنش به همراه حدود ۱۵ نفر، که از فعالین سابق انجمن «فرهنگ» رشت بودند در اسفند ۱۳۱۵ یعنی حدود دو ماه قبل از بازداشت ۵۳ نفر بازداشت می‌شود. اسماعیل فروهید که در این زمان از شوروی فرار کرده و به ایران بازگشته بود، خود را تسلیم پلیس ایران نمود و اسامی فعالین سابق در انجمن «فرهنگ» از جمله رضارادمنش را نام می‌برد و بدین ترتیب پلیس آنها را بازداشت می‌کند. این افراد در زندان به «گروه رشتی‌ها» معروف بودند. درباره جریان فروهید نگاه کنید به: «فضل‌الله گرگانی»، «به مناسبت سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، سال اول، اسفند ۱۳۵۸ تهران، ص ۱۲۱. همچنین نگاه کنید به: خامه‌ای، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۱۱ و جهانشاهلو، همان کتاب، صص ۶۹-۷۰.

ضمناً جهانشاهلو تاریخ بازداشت محمد شورشیان را نیز اسفند ۱۳۱۵ یاد می‌کند (جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۹). بنابراین، بازداشت شورشیان در آن مقطع در ارتباط با مسئله فروهید و دستگیری «گروه رشتی‌ها» نکته‌ای قابل مطالعه است.

(۳۱۱) آقابکف رئیس گ. پ. ثو در ایران می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۶ در جریان اغتشاش شیراز توسط عده‌ای از سران قشقایی و بویراحمدی کنسول ما در شیراز به هیچ وجه اطلاعات قابل توجهی در دست نداشت و اطلاعات ما منحصرأز دستیابی به مکاتبات کنسول انگلیس در شیراز با تهران کسب شده بود. در آوریل ۱۹۲۸ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۷) به شیراز عزیمت کردم و در آنجا یکی از جاسوسان سابق خود در تهران را نیز مشاهده نمودم که در شعبه جدیدالتأسیس «مجمع تجارت شوروی» در شیراز کار می‌کرد». (نگاه کنید به: خاطرات آقابکف، ترجمه فارسی، ۱۳۵۷ ص ۱۸۰).

البته در مورد اینکه این جاسوس که در شعبه جدیدالتأسیس «مجمع تجارت

شوروی» کار می‌کرده کامبخش بوده باشد، سندی در دست نیست. اردشیر آوانسیان مشخصاً می‌گوید که کامبخش در کنسولگری شوروی در شیراز کار مترجمی می‌کرده است. ضمناً عکسی از کامبخش در آلبوم خانوادگی وی که لباس قشقای بر تن دارد و در میان عشایر بوده در آلبوم همسرش خانم اختر کامبخش (کیانوری) دیده شده است.

(۳۱۲) بیوگرافی، کامبخش، «ماهنامه مردم»، آذر ۱۳۲۵.

در این بیوگرافی گفته شده است که کامبخش در سال ۱۳۰۷ جزو محصلین ایرانی مقیم شوروی برای گذراندن تحصیلات فنی هواپیمایی در مسابقه ورودی این رشته شرکت کرد که بارتبه اول برای ادامه تحصیل در این رشته اجازه اقامت در شوروی را کسب کرد. در آن بیوگرافی که بر مقدمه کتاب وی نوشته شده گفته می‌شود: «کامبخش در سال ۱۳۰۷ از طرف دولت ایران برای تحصیل مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد».

(۳۱۴) بیوگرافی نخست کامبخش و بیوگرافی طبری بر مقدمه کتاب وی.

(۳۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۵۷.

(۳۱۶) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، همانجا، ص ۵۷ احسان طبری، «کژراهه»، ص ۲۸۱.

انور خامه‌ای می‌نویسد که بستگان کامبخش با تشبثاتی که می‌کنند، تنها به اخراج وی از ارتش - پس از مدت ۹ ماه زندان - اکتفا می‌شود و پرونده او را کد می‌ماند. اردشیر آوانسیان هم تقریباً همین نظر خامه‌ای را مطرح می‌کند و جهانشاهلو نیز بر این نظر است. در بیوگرافی نخست کامبخش در این مورد گفته شده است: «شهربانی که نمی‌توانست مدرکی به دست آورد به صورت تشدید سؤزن پیشنهاد بازداشت او را داد و او را بدون اینکه خلع درجه کند ۹ ماه در زندان شهربانی و دژبان نگهداشته و با اینکه دادرس ارتش قرار منع تعقیب او را صادر کرد، به عنوان عدم صلاحیت، از ادامه خدمت در هواپیمایی محروم شد و از آن پس به کارهای فنی [در دستگاه شوروی‌ها در تهران، به عنوان رئیس شرکت اتوبوس‌سازی «زیس»] اشتغال ورزید».

احسان طبری جریان جاسوسی کامبخش در آن ایام را در ص ۲۸۱ «کژراهه» تصریح می‌کند، اما در تنظیم بیوگرافی وی، مسئله را به حساب فعالیت انقلابی او گذاشته و می‌نویسد: «کامبخش به علت فعالیت انقلابی خود دستگیر گردید و پس از یک سال و نیم زندان آزاد شد ولی از ارتش ایران اخراج گردید». (طبری، «یک رزمنده، یک انسان ما رات ترک گفت»، پانویس شماره ۲۹۳، ص ۵).

اردشیر آوانسیان درباره عسگر نیا و خراسانی، دو نفری که با کامبخش به علت جاسوسی زندانی شدند می‌نویسد: «عسگر نیا و خراسانی همکار کامبخش در اداره خلبانی ارتش کار می‌کردند اعتراف به جاسوسی کردند. کامبخش هم متهم به جاسوسی بود ولی او آزاد شد ولی از اداره خلبانی اخراجش کردند. در این دوره که او زندانی شد، در زندان شهر تهران بود و او را ندیدم. عسگر نیا که از ترک‌های تربیت شده روسیه بود و رفیقش (خراسانی) که یک کارمند تکنیکی هواپیمایی ارتش بود را هم در زندان دیدم. این عسگر نیا آدم بدی بود در زندان حتی علیه کمونیست‌ها جاسوسی می‌کرد، تا خود را خلاص کند. از زندان که بیرون آمد باز تماس خود را با مأمورین شوروی داشت.» (اوانسیان، منبع شماره ۴۹).

(۳۱۷) طبری، «کژراهه»، ص ۲۸۱. خامه‌ای، انور، همانجا، ص ۶۰.

(۳۱۸) کامبخش توسط کامران به دکتر ارانی معرفی می‌شود. منبع شماره ۱۷۳.

(۳۱۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۸۸، ص ۱۲۲. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۵.

(۳۲۰) منبع شماره ۱۷۳.

(۳۲۱) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۱-۲۸۰.

منظور خلیل ملکی از همشهری‌های کامبخش همان گروه مشهور به «قروینی‌ها» در زندان است که خامه‌ای تعداد آنها را حدوداً ده نفر می‌داند (خامه‌ای، همانجا ص ۱۴۲). این اصطلاح در یادداشت‌های سیاسی آوانسیان، خاطرات سیاسی اسکندری، خامه‌ای و جهان‌شاهلو هم دیده می‌شود.

(۳۲۲) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۶-۲۸۵.

(۳۲۳) نگاه کنید به توضیحات خلیل ملکی در ارتباط با عملکرد کامبخش در جلوگیری از انتشار اعلامیه کمیته مرکزی در محکوم کردن انحلال سازمان ایالتی حزب توده در آذربایجان. (خاطرات سیاسی ملکی، صص ۳۸۷-۳۸۶).

واقعیت این است که کامبخش را باید در سطح یک فرمانبر دستگاه اطلاعاتی شوروی که از پوشش واژه‌هایی مانند «مبارزه انترناسیونالیستی» و غیره در پیشبرد اهداف دستگاه استالینی سوءاستفاده می‌کرده است، مورد ارزیابی قرار داد. در غیر این صورت، در شناخت خود نسبت به افراد، از جمله تفاوتی که به عنوان مثال بین اردشیر آوانسیان به مثابه یک کمونیست مؤمن و معتقد به سوسیالیسم شوروی با کامبخش وجود داشت، دچار تناقض و آشفتگی فکری خواهیم شد. درحالی‌که دستگاه استالینی کاملاً این تفاوت را می‌شناخت و تمام سعی خود را به کار می‌برد تا

موقعیت‌های حساس حزب در دست کادر اطلاعاتی مانند کامبخش باشد. برای روشن شدن این موضوع، به نمونه‌ای که مربوط به سازمان نظامی حزب توده در نخستین سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ است، اشاره می‌کنم.

در پاییز سال ۱۳۲۲ سازمان نظامی حزب توده که هنوز تشکیلات متمرکزی نداشت توسط اردشیر آوانسیان و سرهنگ آذر پایه گذاری گردید (گفتگوی تلفنی نگارنده در ۲۰ اوت ۱۹۸۹ با اردشیر آوانسیان) و در این دوران تماس‌ها و دیدارهای انفرادی با افسران، توسط اردشیر آوانسیان بود (گفتگوی نگارنده به تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۶۹ با فریدون آذرتور، افسر ارشد نیروی زمینی وقت و از نخستین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده، گفتگوی نگارنده با حسن نظری از نخستین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده، به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۷۰).

انور خامه‌ای نیز به نقش اردشیر آوانسیان در پایه گذاری سازمان نظامی حزب توده اشاره دارد (خامه‌ای، جلد دوم خاطرات سیاسی، ص ۱۲۳).

انور خامه‌ای همچنین در آن کتاب (صص ۱۲۶-۱۲۵) در مورد توطئه شوروی‌ها در دور کردن اردشیر از تهران و کنار زدن وی از سازمان نظامی و قرار دادن کامبخش در رأس سازمان نظامی حزب توده، مفصلاً توضیح می‌دهد. (نگارنده این سطور، اظهار نظر انور خامه‌ای را با اردشیر آوانسیان در میان گذاشت (همان تاریخ)، وی تلویحاً اظهار نظر خامه‌ای را تأیید کرد و گفت: از آنجائیکه کامبخش سابقه خدمت افسری داشت، من فکر کردم و قانع شدم که بهتر است این مسئولیت را وی داشته باشد).

اردشیر آوانسیان در یادداشت‌های سیاسی خود (خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران او، ۳۰ ژوئن ۱۹۷۳ ارمنستان - شوروی) به شیوه کار کامبخش در این سازمان اشاره دارد و این موضوع ماهیت توطئه شوروی‌ها را در قرار دادن کامبخش در رأس این سازمان روشن می‌کند. وی می‌نویسد: «تا آنجایی که کامبخش می‌توانست میل داشت که اسرار و کارها را خود او قبضه کند [تأکید از اردشیر] کلمه قبضه از کلمات معروف او بود. این اخلاق را داشت که می‌خواست کارها را مونوپل کند. در جایی که من به طور داوطلبانه این کار ارتش را به او سپرده بودم خیلی می‌کوشید که اسرار اصلی ارتش را حتی از من پنهان کند ولی در عوض این اسرار را به شوروی‌ها [اردشیر آوانسیان روی این کلمه ظاهراً خط کمرنگی کشیده و بالای آن نوشته است «دوستان»، که البته کلمه شوروی‌ها خوانده می‌شود] بدهد.

(۳۲۴) همچنین نگاه کنید به: منابع شماره ۲۹۲.

- (۳۲۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۴۸-۴۷.
- (۳۲۶) گرگانی، فضل‌الله، «به مناسبت سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، تهران، اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲۱.
- (۳۲۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۷۸.
- (۳۲۸) همانجا، ص ۹۰.
- (۳۲۹) عاقلی، باقر، «روزشمار تاریخ ایران»، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱۵.
- (۳۳۰) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۲. طبری، احسان، «کژراهه» ص ۲۰.
- (۳۳۱) سند بازجویی کامبخش در اداره سیاسی شهربانی. نقل شده از مقاله باقر مؤمنی در ماهنامه «آرش»، «چند نکته درباره کتاب پنجاه نفر و سه نفر»، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۵.
- (۳۳۲) طبری، احسان، «کژراهه»، ص ۲۸۲. آوانسیان، منبع شماره ۴۹.
- (۳۳۳) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۱۴۴-۱۴۲.
- (۳۳۴) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.
- (۳۳۵) خلیل ملکی در «خاطرات سیاسی» خود از ایرج اسکندری و بزرگ علوی نام می‌برد. تقی مکی‌نژاد، خلیل ملکی را نیز اینگونه معرفی کرده است. (نگاه کنید به: یادنامه خلیل ملکی، «خلیل ملکی، تقی ارانی و حزب توده»، نوشته تقی مکی‌نژاد، ص ۲۷۴).
- خود خلیل ملکی نیز در خاطرات سیاسی خود (ص ۴-۲۸۳) می‌نویسد: «من از هواداران پروپاقرص ارانی بودم و به این مناسبت گفته شده بود: «ملکی را ولش کنید، او همشهری بازی می‌کند. او و ارانی هر دو ترک هستند و ملکی ترک‌بازی درآورده!»... حتی من هوادار دکتر ارانی ابداً تصور نمی‌کردم که او در مدافعات خود در بازجوئی‌های شهربانی این همه شجاعت و جوانمردی از خود بروز داده باشد. البته جزئیات موضوع را حالا پس از سی و چند سال یا سی سال خوب در نظر ندارم، اما آنچه را خوب به خاطر دارم تأثیر بی‌اندازه مطلوبی است که خواندن پرونده ارانی در جوان‌ها و هواداران او ایجاد کرد. معاندین و آنها که کینه و حسد داشتند لااقل مجبور به سکوت بودند و حتی مجبور به تأیید عقاید ما... من به سجایای دکتر ارانی حتی خیلی بیشتر از معلومات مترقی و ثوری‌دانی‌اش ایمان داشتم و خواندن این پرونده، ایمان و عقیده همه را درباره سجایای شریف و عالی او ده چندان کرد.»
- (۳۳۶) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.
- در سال‌های بعد، احسان طبری در ارتباط با این سخنان دکتر ارانی، قطعه‌ای تحت

عنوان «چه اشباحی است در گردش؟» در ستایش ارانی سرود که بخش پایانی آن، اینگونه است:

ارانی گفت: در شطحی که آن جنبنده تاریخ است
مشوز آن قطره‌ها کاندرا لجن‌ها بر کران مانند
بشوز امواج جوشانی که دائم در میان مانند

(۳۳۷) جهانشاهلو، نصرت‌الله، همان کتاب، صص ۵۷-۵۶.

بعد از جریان محاکمات و تعیین محکومیت، دکتر ارانی را همچنین در این شرایط نگاهداشتند. خلیل ملکی می‌نویسد: «پس از پایان ماجرای دادگاه، همه به زندان قصر منتقل گردیدند و به وضع عادی درآمدند. فقط دکتر ارانی در بازداشتگاه باقی ماند تا در آخر کار، به عنوان «ابتلاء به تیفوس» به قتل رسید... در این شکی نیست که خشونت و وحشی‌گری و درنده‌خویی اولیاء زندان موجب قتل ارانی شد». (ملکی، خاطرات سیاسی، صص ۶-۲۷۵).

(۳۳۸) جهانشاهلو، نصرت‌الله، همان کتاب، ص ۱۷۸.

(۳۳۹) نگاه کنید به: پانویس شماره ۳۲۹.

(۳۴۰) علوی، بزرگ، «پنجاه و سه نفر»، تهران ۱۳۲۲، چاپ جدید (۱۳۵۷) ص ۱۴۸.

(۳۴۱) متن «دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه».

این متن تا کنون سه بار منتشر شده است: سال ۱۳۲۳، دومین بار در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۴۲، آلمان شرقی، صص ۱۲۰-۱۰۸ و آخرین بار از سوی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، بخش برلین غربی، سال ۱۳۴۴. بزرگ علوی درباره دفاعیات دکتر ارانی می‌نویسد: «شاهکار محکمه پنجاه و سه نفر نطق دکتر ارانی بود. دکتر شش ساعت و نیم صحبت کرد. دوست و دشمن را بهت فرا گرفته بود. آژان‌ها و صاحب‌منصبان شهربانی با دهن باز به او نگاه می‌کردند. متهمین می‌خندیدند. قضات می‌ترسیدند و دل‌های همه‌شان می‌تپید. مدعی‌العموم و قاضی، جاسوسان آگاهی و آژان‌ها، روزنامه‌نویسان و صاحب‌منصبان شهربانی همه متوجه شدند که با یک مرد معمولی سروکار ندارند... او بود که همه محکمه را زیر منگنه گذارده بود و کسی جرأت نطق زدن نداشت. ما لذت می‌بردیم، اینجا یکی بود که از ما دفاع می‌کرد، یکی بود که از صدمه رساندن به خود برای تبرئه ما باکی نداشت. ما هریک از خود دفاع کردیم. او از همه ما دفاع کرد. او در این نطق ثابت کرد که در رشادت و رک‌گویی و بی‌باکی بزرگ همه ماست». (بزرگ علوی، همانجا، صص ۴-۱۷۳).

ناگفته نماند که، بزرگ علوی که کتاب «پنجاه و سه نفر» را در نخستین سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ منتشر کرد، هیچگونه اشاره‌ای به افشاگری مهم دکتر ارانی علیه کامبخش که به تبانی با پلیس دست یازیده بود و در متن دفاعیات دکتر منعکس بوده، نکرده است. البته این سیاست سکوت، از جانب همه ۵۳ نفر و از جمله زندانیان حزب کمونیست ایران که از زندان آزاد شده بودند، دنبال گردید. عملاً سکوت ماندن واقعیت این جریان، زمینه را هموار ساخت که کامبخش از نیمه دوم سال ۱۳۲۳، مسئول کل تشکیلات حزب توده ایران و سازمان نظامی حزب گردد. بعد از او نیز کیانوری این مأموریت وی را در آن سال‌ها در حزب دنبال کرد. این جریان اطلاعاتی - سیاسی پیش از ۴ دهه نقش مسلط را در رهبری حزب توده داشته است.

(۳۴۲) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۲.

(۳۴۳) همانجا.

(۳۴۴) درباره بزرگ جلوه دادن جریان ۵۳ نفر توسط سرپاس مختاری رئیس شهربانی وقت، نگاه کنید به: جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۴۴.

(۳۴۵) همانجا. بزرگ علوی، همان کتاب، ص ۱۳۰.

این موضوع از اعترافات سرهنگ محمد شریف نوایی به نصرت‌الله جهانشاهلو پس از شهریور ۱۳۲۰ است. (سرهنگ نوایی پسر عموی مادر جهانشاهلو و نیز از خویشاوندان پدر وی بود). سرهنگ نوایی عضو کمیسیون سه نفره آن زمان (سرتیپ مختاری رئیس شهربانی، سرهنگ نوایی و سرهنگ سیف) در ارتباط با ۵۳ نفر بود. نگاه کنید به: جهانشاهلو، همان کتاب ص ۴۴ و صص ۵۱-۵۰.

(۳۴۶) نگاه کنید به جدول، صفحات ۱۴۸-۱۴۳ این کتاب.

(۳۴۷) در متن ادعای مدعی‌العموم استیناف، عضویت در فرقه کمونیست در مورد همه ۵۳ نفر و در سطر اول به عنوان دلایل اتهام منعکس است. روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۳۴۸) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۱-۲۸۰. این مطلب در خاطرات سیاسی اسکندری، انورخامه‌ای و جهانشاهلو نیز منعکس است.

(۳۴۹) همانجا.

(۳۵۰) بزرگ علوی می‌نویسد: «شاه وزیر عدلیه را احضار کرد و امر اکید صادر نمود که متهمین باید شدیداً مجازات شوند. کمیونی مرکب از رئیس شهربانی و وزیر عدلیه و شیخ ع. ل تشکیل شده بود». (بزرگ علوی، همان کتاب، ص ۱۷۲) رژیم پهلوی با برگزاری یک دادگاه نمایشی می‌خواست همسویی خود را در آن زمان با

حکومت‌های آلمان و انگلیس در جبهه مبارزه ضد کمونیستی نشان دهد. در اظهار نظر سفیر انگلیس در تهران که به طور محرمانه به وزارت خارجه انگلستان فرستاد به زیاد بودن محکومیت تعیین شده برای ۵۳ نفر تأکید دارد.

Foreign office. 371/Persia/1938/34-2/1980.

نصرت‌الله سیف‌پور فاطمی درباره محکومیت ۵۳ نفر می‌نویسد: «حکمت وزیر معارف وقت مدعی است که مختاری هیچگونه دلیلی بر خیانت یا اقدام این عده بر علیه کشور نداشت و موقعی که او این راز را با مختاری در میان می‌نهد در جوابش می‌گوید کاری شده است اگر کلمه‌ای از این راز را برملا کنید هر دو نابود خواهیم شد (تفصیل این داستان را در جلد دوم [منظور جلد دوم کتاب خاطرات سیف‌پور فاطمی] خواهیم دید)». (نگاه کنید به: سیف‌پور فاطمی، آئینه عبرت «خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، جلد اول، ص ۶۴۱ و ۶۸۸. تأکیدات از نگارنده است).
نگارنده پس از جستجو، موفق به یافتن جلد دوم کتاب نامبرده در بالا نشده تا به جزئیات این مطلب دست یابد.

(۲۵۱) ارسلان خلعت‌بری یکی از وکلای مدافع ۵۳ نفر، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در متن دفاعیه خود در دیوان عالی کشور (وکیل ورثه سردار اسعد) رازی را افشاء کرد و گفت: «پنجاه و سه نفر که اکثر آنها از روشنفکران بودند، در آن محاکمه وکیل بودم. در همان محاکمه با آنکه بیم لب دوختن می‌رفت، باز وکلای عدلیه نترسیدند و آنچه را که تصور نمی‌رفت گفتند. بعضی از آنها دل قضاوت را حتی به لرزه درآورد، من وقتی دفاع کردم، یکی از قضاوت که امروز در دنیا نیست، در موقع خروج از محکمه به من گفت، بروید وزارت عدلیه را ببینید که ما را آزاد می‌گذارند؟ اما نگویند از من چنین حرفی شنیده‌اید، من همان ساعت رفتم به وزارت عدلیه، معاون وزارت عدلیه را موفق شدم ببینم. به او گفتم در این دسته به فرض اینکه صرف فکر اشتراکی داشتن هم، جرم باشد، عده زیادی افکار اصلاح‌طلبی دارند. من محکومیت اینها را قطعی می‌دانم، فکری کنید که فشار از محکمه برداشته شود. و حتی گفتم این محکومیت روزی در مملکت عنوان خواهد شد و گریبان شما و جمعی را خواهد گرفت... من حاضرم با آن معاون امروز مواجه شوم، تا تصدیق این مراتب را بکند. امروز آن روز است که پشیمان شده‌اند، ۵۳ نفر محکوم شدند... این فشار زندان و آن قضاوت غلط، آن ۵۳ نفر را در فاصله کمی بعد از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، پنجاه و سه هزار نفر کرد». (متن دفاعیه خلعت‌بری، محاکمه محاکمه گران، ص ۳۶۳-۳۶۲).

ناگفته نماند که رژیم پهلوی‌ها و برخی مورخین آن رژیم، در یک دهه بعد حتی از

اینکه همه ۵۳ نفر را اعضای شبکه جاسوسی شوروی معرفی کنند ابا نداشتند. (نگاه کنید به: دکتر فتح‌الله بینا، «اندیشه‌های رضاشاه کبیر»، تهران ۱۳۲۹، صص ۸۱-۸۲).

(۳۵۲) دکتر ارانی در متن دفاعیات خود به این موضوع اشاره می‌کند ولی مشخصاً نامی را بیان نمی‌کند. جهانشاهلو، چند نفری را نام می‌برد. انور خامه‌ای در متن دفاعیه خود به اعترافات که در اثر شکنجه بوده اشاره دارد. (جهانشاهلو همان کتاب، ص ۱۰۴ و صص ۱۰۸-۱۰۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر» صص ۲۸۰-۲۷۲).

(۳۵۳) اسکندری، ایرج «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۸۳ این مطلب در خاطرات سیاسی خلیل ملکی، انور خامه‌ای، احسان طبری و جهانشاهلو نیز منعکس است.

(۳۵۴) متن دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه.

(۳۵۵) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۸۰

(۳۵۶) متن دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه.

(۳۵۷) همانجا.

(۳۵۸) همانجا.

(۳۵۹) همانجا.

(۳۶۰) علوی، بزرگ، همان کتاب، ص ۵۳

(۳۶۱) همانجا، ص ۲۰۶

(۳۶۲) همانجا.

(۳۶۳) بزرگ علوی در صفحه ۲۰۶ همان کتاب می‌نویسد: «یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی طبیعی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود [دکتر حسن امامی عضو فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین و از یاران نزدیک دکتر ارانی] نعش او را معاینه کرد و علایم مسمومیت در جسد او تشخیص داد». در دوران رضاشاه و ریاست شهربانی سرپاس مختاری، شخص جنایتکاری به نام «پزشک احمدی» را به کار گرفته بودند که با تزریق سم ده‌ها نفر را در زندان کشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ همکاران وی در بیمارستان شهربانی به این امر شهادت دادند که: «این شخص در پناه پلیس و در عمارت پلیس بی‌گناهان را با دلخراش‌ترین طرزی می‌کشته است. این شخص داوطلب این کار شده است. دکتر خروش در تحقیقات خود می‌گوید من به دکتر علیم‌الدوله راجع به این اعمال اعتراض کردم و او گفت به من تکلیف کردند ولی قبول نکردم و این احمدی پدر سوخته داوطلب شده است». (نگاه کنید به: محاکمه محاکمه گران، صص ۳۳۸-۳۳۹).

(۳۶۴) متن ادعاینامه دادستان علیه پزشک احمدی، نیرومند و مختاری. بند ۶ شهادت دکتر حسین معاون از پزشکان بیمارستان شهربانی، که اینگونه گواهی می‌دهد: «اینجانب با دکتر هاشمی پزشک زندان مذاکره کردم که دکتر ارانی را به بیمارستان ببرد، پس از اینکه ۷-۸ روز طول کشید، چون کسی جرأت نداشت بدون اجازه نیرومند رئیس زندان کوچکترین تغییری در وضعیت دکتر ارانی بدهد، این بود که پس از جریانات طولانی اجازه دادند که او را به بیمارستان ببرند... هنگامیکه دکتر ارانی در بیمارستان بود مقارن فوت او من یک روز به دکتر هاشمی اظهار داشتم، دکتر ارانی سخت مریض است، برای ایشان غذا و دوا که متناسب باکسالت ایشان باشد تهیه می‌کنید یا خیر؟ آقای دکتر هاشمی در جواب اظهار داشتند که: اداره زندان به من دستور داده که برای شخص دکتر ارانی دوا تهیه نکنم و دستور ندهم که دوا بی لازم است از خارج تهیه کنند و مقصود اداره زندان از این تزییقات این بوده که دکتر ارانی از بین برود. و بالأخره در اثر بی‌غذایی، و بی‌دوایی، و عدم مراقبت و مواظبت و اینکه جایگاه او را در کردورهای ۳ و ۴ که قابل زندگانی نیست قرار داده بودند از بین رفت.» (محاكمه محاکمه گران، ص ۲۲۳).

مأمورین زندان که مجری دستور «نیرومند» رئیس زندان در مورد دکتر ارانی بوده‌اند، اظهارات فوق را تأیید کردند و ادعا نمودند که ما مجبور بودیم دستور «نیرومند» رئیس زندان را اطاعت نماییم: غلامعلی سرپاسبان در صفحات ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹. محمدعلی سرپاسبان در صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴. محمد یزدی پاسبان یک در صفحه ۱۴. محمد رشید عطایی در صفحات ۲۵۵، ۲۲۶ و ۲۲۷. نورالدین فقیهی سرپاسبان در صفحه ۲۳۵. صادق پاسبان صفحه ۳۷ و ۲۵۲. اسماعیل سرپاسبان در صفحه ۳۶۵. علی اصغر پاسبان صفحه ۲۸۶. حسن حسین بیکی پاسبان صفحه ۳۹۲. سید محمد موسوی پاسبان صفحه ۴۲۱. ابوالقاسم شریفی پاسبان صفحه ۴۸۵ (محاكمه محاکمه گران، ص ۲۲۷).

(۳۶۵) این فکر از درون زندان و پس از کشته شدن دکتر ارانی آغاز گردیده آن هم از سوی برخی کسانی که با دیدگاه نظری-سیاسی وی همخوانی نداشتند. خلیل ملکی به نمونه‌ای اشاره دارد که این واقعیت را روشن می‌کند. او می‌نویسد: من در ضمن ملاقات با خانواده‌ام از راه مادر ارانی خبر مرگ او را شنیدم. وقتی این خبر را به بهرامی [کمونیست متعصب که با کامبخش و شرکاء در ارتباط بود و حتی پس از دادگاه، کینه و نفرت نسبت به دکتر ارانی داشت. (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۸۷)] دادم او فکری کرد و گفت: «حالا دیگر باید ارانی را بزرگ کنیم!». او به مناسبت متوسط بودن هوش و

ذکاوتش (برعکس کامبخش که بسیار زیاد باهوش بود) به راحتی خود را لومی داد. (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۸۷).

اردشیر آوانسیان نیز می‌گوید، حتی آنانی که مرتب به دکتر ارانی فحش می‌دادند، در این تبلیغات سیاسی تا آنجا پیش رفتند که بگویند دکتر ارانی از رفقا و همکاران «تلمان» دیر اول حزب کمونیست آلمان بود. (آوانسیان، منبع شماره ۴۹).

(۳۶۶) در این باره به عنوان نمونه نگاه کنید به: «یادنامه خلیل ملکی»، رحیمی، مصطفی، «خلیل ملکی و مسایل سوسیالیسم، دمکراسی و اخلاق»، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳.

در این ارتباط، توضیح کوتاه دیگری را درباره دید تئوریک خلیل ملکی در اینجا بی‌مناسبت نمی‌دانم:

همانطوریکه قبلاً اشاره شد، خلیل ملکی نخستین فرد از «گروه ارانی» بود که حدود ۶-۷ سال بعد از شهریور ۱۳۲۰، به نقد و بررسی استالینسم و مبارزه با آن برخاست و تا آخرین سال‌های زندگی همچنان در موضع نقد نظریه دوقطبی باقی ماند (ص ۳۵۹ خاطرات سیاسی ملکی). ملکی در پراتیک زندگی سیاسی و نقد استالینسم به درستی به تأیید و دفاع از نهضت ملی نفت و شخص دکتر مصدق برخاست و حتی حدود یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در برخورد با حاکمیت به طور عام و جناح‌بندی درون آن به طور خاص، پختگی سیاسی کم‌نظیری - در جناح چپ و حتی ملی ایران - از خود نشان داد.

بر اساس نقد و مرزبندی خلیل ملکی با استالینسم و سوسیالیسم موجود سابق و نیز مشارکت وی در مبارزه نهضت ملی ایران و حمایت از دکتر مصدق، در برخی نوشته‌ها و برداشت‌ها، وی را به نادرست به عنوان یک سوسیال دمکرات معرفی کرده‌اند. چنانچه خاطرات سیاسی ملکی - که آخرین دیدگاه نظری و سیاسی وی در آن به نحوی بازتاب دارد - با دقت مطالعه شود، به این نتیجه می‌توان رسید که ملکی از نظر دید تئوریک به نقد لنینیسم نرسید. او همچنان به «ایدئولوژی طبقه کارگر» و «رسالت تاریخی این طبقه» باورمند باقی ماند. به عنوان مثال او می‌گوید: «کارگران و زحمتکش‌ان مطالب زیادی را می‌توانند از روشنفکران مترقی بیاموزند و از موقعیت اجتماعی خود و از قدرت و نیروی دسته‌جمعی خود و از ایدئولوژی طبقه خود و رسالت تاریخی خویش آگاه کردند. اما از سوی دیگر روشنفکران نیز می‌توانند در دامن نهضت کارگری وارد شده و خیلی از اوصاف و سجایای عالی آنها را یاد گرفته و آن سجایا را ملکه خود ساخته و برای رهبری جامعه شایستگی بیشتری پیدا کنند».

(خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۳).

خلیل ملکی شکست سوسیالیسم شوروی را ناشی از استالینیسیم و نبودن طبقه پرولتاریا در حکومت آن می‌داند: «پس از پیدایش انقلاب اکتبر، به مناسبت اینکه طبقه پرولتاریای شوروی «رسیده» و «بالغ» برای حکومت کردن نبود، برعکس پیش‌بینی‌های مارکس و انگلس و لنین و تئوری‌های مکتب سوسیالیسم علمی، کادر حزبی و کارمندان دولت جای طبقه پرولتاریا را گرفته، وظیفه آنرا انجام می‌دادند. نتیجه این شد که به جای اینکه طبقه پرولتاریا در حکومت باشد (یا حکومت در دست طبقه پرولتاریا باشد)، قشری از روشنفکران حزبی و کارمندان دولتی در رأس قدرت و مدیریت جامعه قرار گرفتند». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۴).

برداشت ملکی همانند برداشت همه لنینیستها، برخوردی مبالغه‌آمیز به خصوصیات طبقه کارگر است، لذا می‌گوید: «اگر مدیریت جامعه در دست کارگران بود، یعنی آنها استعداد و لیاقت این مدیریت را پیدا کرده و عملاً آن را به دست می‌آورند، مادامی که روانشناسی خاص کارگران را دارند کمتر در معرض دسیسه و توطئه قرار می‌گیرند و ثبات بیشتری برای جامعه پیدا می‌شود». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۱).

خلیل ملکی همچنین در چارچوب نگرش سنتی (دید لنینی نسبت به مقوله دولت) باقی مانده بود و می‌گفت: «در کشورهای صنعتی پیشرفته اروپا طبقه حاکم سرمایه‌دار است و منافع حاصل از سرمایه‌داری را نیز به سود خود ضبط می‌کند». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۴).

ناگفته نماند که از مجموعه نوشته‌هایی که تا کنون درباره دیدگاه نظری - سیاسی خلیل ملکی از سوی دوستان و طرفداران وی منتشر شده است، نگارنده تنها به یک مورد برخورد کرده که اشاره‌گذاری به این مبحث نموده است و آن از این قرار است: «ملکی اگرچه با استالینیسیم جانانه و مردانه به ستیز برخاست، اما هرگز وضع خود را در برابر لنینیسم روشن نکرد و در واقع در این باب به سکوت برگزار کرد. و شاید علت آن، آن حریم مقدسی بود که پیرامون نام لنین و لنینیسم را گرفته بود و هنوز زمان آن نرسیده بود که همگان بدانند استالینیسیم جز فرزند شایسته لنینیسم نیست». (یادنامه خلیل، داریوش آشوری، ص ۵۳).

البته با این نظر نمی‌توان موافق بود که خلیل ملکی به نقد لنینیسم رسیده بود ولی مصلحت‌گرایانه حاضر به داخل شدن به این حریم مقدس نبوده است. برخی اشاره کردند، این واقعیت را نشان می‌دهد.

فهرست اعلام

| | |
|---|---|
| اردلان، علی ۱۴۹ | آ |
| استالین، ژوزف ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۸، | آخوندزاده، محمد (سیروس بهرام) ۱۷۸، ۶۳ |
| اسدی، احمد [اسدآف - داراب - بایور] ۱۲، | آدمیت، فریدون ۱۹۰، ۱۹۱، |
| ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۴۹، | آذر [سرهنک] ۲۱۲ |
| اسفندیاری [بازجوی شهریانی] ۹۳ | آذرنور، فریدون ۱۴۹، ۱۹۹، ۲۱۲ |
| اسفندیاری، علی (نیما یوشیج) ۴۳، ۴۴، ۴۵، | آذری، عباس ۱۳۵، ۸۶ |
| ۱۷۴ | آراسته، رضا ۱۴۷ |
| اسفندیاری، محتشم السلطنه ۶۲ | آزاد، ب. ۱۷۳ |
| اسکندری، ایرج ۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۵، | آزادگر، محمد ۱۹۹ |
| ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۹، | آشوری، داریوش ۲۲۰ |
| ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۱۳۷، ۱۵۱، | آقابکف ۲۰۰، ۲۰۹ |
| ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۹، | آقایان ۳۸، ۶۲، ۱۷۰ |
| ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۳ | آگاهی، عبدالحسین (ع. بصیر) ۱۷۲ |
| اسکندری، سلیمان میرزا ۱۴، ۵۱، ۱۵۱، ۱۵۷، | آل احمد، جلال ۱۵۹ |
| ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱ | آلن، جرج ۲۰، ۱۵۴ |
| اسکندری، یحیی میرزا ۵۱ | آوانسیان، اردشیر (اردشیر فولاد) ۱۹، ۲۹، |
| اسلامی، رضی ۲۵، ۱۴۹ | ۳۹، ۵۸، ۵۸، ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۰، |
| اشتری، ابوالقاسم ۱۳۸ | ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲ |
| اصلانی، نصراله (کامران) ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، | آوری، پیتر ۱۴۷ |
| اعزازی، نصرت الله ۱۳۶ | ا |
| اعظام قدسی، حسن ۱۷۴ | ابراهامیان، اروند ۵۹ |
| افتخاری، یوسف ۹۷، ۱۷۴ | ابراهیم زاده، رضا ۱۳۷ |
| افشار، ایرج ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۸۹، | ابن ترکه ۱۸۵ |
| افشار قتولی، اکبر ۱۳۵ | احمدشاه ۱۳ |
| اقلیدس ۴۵، ۱۹۴، ۱۹۵ | احمدی [پزشک] ۲۱۷، ۲۱۸ |
| الجارم، علی ۱۷۳ | احمدی [معاون دادستان] ۳۸، ۳۹ |
| الموتی، رحیم ۱۳۶ | ارانی، تقی [دکتر] ۶، ۷، ۱۱، ۱۶، ۲۴، ۲۷، ۲۸، |
| الموتی، ضیاء ۷۶، ۸۶، ۱۳۴، ۲۰۵، | ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۵۷، ۶۲، ۶۵، ۸۶، ۸۸، ۱۳۶، ۱۴۹، |
| الموتی، عماد ۱۳۸ | ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵، |
| الموتی، نورالدین ۵۳، ۱۳۴، ۱۸۴، | ۱۸۶، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۳ |

- پزوه، محمد ۱۳۴۸۱
 پسیان، محمد تقی خان [کنل] ۱۳
 پلخائف ۱۸۹
 پوپر، کارل ۲۰۲
 پورداد، ابراهیم ۸
 پوررضا، محمود ۲۵
 پولیا کف ۱۹۵
 پهلوی، رضاشاه ۱۳، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۴۲، ۴۴، ۴۵،
 ۴۶، ۵۳، ۵۸، ۷۳، ۹۰، ۹۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳،
 ۱۵۴
 ۲۱۷، ۲۰۸، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۷۲، ۱۶۱، ۱۵۴
 پهلوی، محمدرضا [شاه] ۱۵۴
 پیشداد، امیر ۱۵۹، ۱۹۲
 پیشه‌وری، جعفر ۵۸، ۷۱، ۲۰۰
ت
 تاگور، رابیندرانات ۱۸۱
 تبریزی، فرامرز ۱۸۲
 تربیت، حسین ۱۳۹
 تربیت، میرزا محمد علی خان ۸
 تروتسکی، لئو ۳۹
 تفرشی، مجید ۱۷۴، ۱۹۶
 تفضلی، جهانگیر ۲۰۶
 تقی‌زاده، حسن ۷، ۸، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۹
 تلمن، ارنست ۱۸۲
 تنکابنی، میرزا طاهر ۴۳
 تورز، موریس ۱۸۲
 تولیاتی ۱۸۲
 توماس [پرفسور دکتر] ۱۶۰
 تیگران ۱۸۹
 تیمورتاش ۱۶، ۱۷، ۷۰، ۷۱، ۱۷۴
 امامی، احمد ۲۵، ۱۵۹
 امامی، حسن ۹۶، ۲۱۷
 امیر خسروی، بابک ۱۴۹
 امیر خیزی، اسماعیل ۱۹۱
 امین، مصطفی ۱۷۳
 انتظام، نصراله ۶۲
 انقلاب آذر، خلیل ۱۳۷
 انگلس، فریدریش ۱۸۷، ۲۲۰
 ایساوی، چارلز ۱۴۸
ب
 باغدانف ۱۸۹
 بدر ۲۰۱
 براون، ادوارد ۱۹۵
 برایت‌شاید، رودلف ۲۴
 برومند، محمد تقی (ب. کیوان) ۱۹۹
 بقراطی، محمود ۱۳۴
 بلیوم، لیون ۱۵۳
 بوآدلها، داوید ۱۷۲
 بهار، محمد علی (ملک الشعرا) ۱۴۸
 بهرامی ۲۴
 بهرامی، محمد [دکتر] ۲۱، ۳۸، ۵۳، ۵۹، ۶۶، ۷۰،
 ۷۳، ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۱۳۴، ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،
 ۲۱۸
 بهشتی، مهدی ۶۲
 بیات، کاوه ۱۷۴، ۱۹۶
 بی‌ریا ۱۹۸
 بیلی ۱۴۷
 بینا، فتح‌الله ۲۱۷
پ
 بازارگاد، بهاء‌الدین ۱۴۸

- حیدریان، محسن (حیدر) ۱۹۹
- ث
- ثقفی، یوسف ۱۳۸
- خ
- خامدای، انور ۳۳، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۴
- ج
- جاوید، سلام الله ۵۸
- جلوه، میرزا ۴۵
- جمال زاده، محمد علی ۷۰، ۱۴۹، ۱۵۷، ۸
- جوانشیر [بازجوی شهربانی] ۹۳
- جهانبانی [سرلشکر] ۲۰۴
- جهانشاهلو افشار، نصرت الله ۷۹، ۸۸، ۸۹، ۹۰
- ۱۳۵، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۵
- ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷
- جهانگیر خان ۱۳
- ج
- جاویش مصری، شیخ عبدالعزیز ۱۴۶
- چلنگریان، آرتاشس ۱۸۹
- چلنگریان، آشوت ۱۸۹
- ح
- حامی، احمد ۲۶، ۱۵۹
- حبیبی، حسن ۱۳۹
- حروفچین، اصغر ۱۸۴
- حسابی، عبدالحسین (دهزاد) ۴۵، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۸۲
- حسین بیگی، حسن [پاسبان] ۲۱۸
- حسینی، محمد علی ۶
- حسینی، نادر (جعفر) ۱۹۹
- حقی، بهروز ۱۹۹
- حکمت [وزیر معارف] ۲۱۶
- حکمی، علینقی ۱۳۵
- حکیم الهی، رضی اله ۱۳۹
- حمزه بیک، عبدالملک ۱۴۶
- خراسانی ۲۱۱
- خروشچف ۳۲، ۱۶۶
- خروش [دکتر] ۲۱۷
- خسروانی ۹۳
- خضریابا، آناقلیچ ۱۳۶
- خلعت بری، ارسلان ۲۱۶
- خواجوی، ولی ۱۳۶
- خیابانی، شیخ محمد ۱۳، ۱۹۸
- خیام، عمر [حکیم] ۴۵، ۶۱، ۱۷۳، ۱۹۵
- د
- دالادیه ۱۵۳
- دانشور، مهدی ۱۳۹
- داور ۱۷، ۷۴، ۲۰۲
- دقیقی ۵۴
- دویچر، ایزاک ۱۹۴
- دهزاد، صفری ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۷۲، ۱۸۲
- دهگان، برزویه ۷۱
- دیاکوروف ۳۲
- دیکهوف ۳۱
- دیمیتروف، گتورکی ۱۹۵
- ذ
- ذبیح، سپهر ۱۶۳، ۱۷۲
- ذره، ابوالقاسم ۱۷۵، ۱۸۲

- ۱۹۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹، ۹۷
- ر
- رائین، اسماعیل ۱۹۸، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵
- رادمنش، رضا ۱۳۷، ۹۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۰۹
- رایش، ویلهلم ۱۷۲
- رحیمی، مصطفی ۲۱۹
- رسایی، مهدی ۱۳۶
- رستموا - توحیدی، سولماز ۱۶۱، ۱۶۲
- رسول زاده، محمد امین ۱۵۷
- رضازاده شفق، ۱۵۸
- رضازاده لنگرودی، رضا ۷۱
- رضوی، مرتضی ۸۱، ۱۳۹
- روزنبرگ ۷۴، ۲۰۱
- روزن، فریدریش ۶۱، ۱۵۸، ۱۹۵
- روستا، رضا ۱۷۶
- روشن ۷۳
- ز
- زاهدی، فضل الله [سرلشکر] ۷۱
- زمانی، شعبان ۱۳۷
- ژ
- ژورس ۱۴
- س
- ساتون، الول ۱۵۱، ۲۰۱
- سبرینگ ۱۶۴
- ستارخان ۱۹۸
- سجادی، حسن ۱۳۸
- سجادی، مجتبی ۱۳۵
- سجادی، مرتضی ۱۳۵
- سرتیپ زاده [رئیس زندان] ۹۰
- سلطان زاده (اوتیس میکائیلیان) ۴۶، ۴۸، ۶۳
- سیاح، سیف الله ۱۳۸
- سیامک، عزت الله [سرهنک] ۶۵، ۶۷، ۱۹۷
- سیف پور فاطمی، نصرت الله ۲۱۶
- سیف، رضاقلی ۷۳
- سیف [سرهنک] ۲۱۵
- سینا، ابو علی ۱۸۶
- ش
- شاخ ۷۳، ۲۰۱
- شاکری، خسرو ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۹
- شاند رمنی، علی اکبر ۱۳۸، ۱۹۹
- شاهین، تقی ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۲
- شبستری، حسین ۱۷۹
- شرقی، حسین ۴۶، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹
- شریف نوایی، محمد [سرهنک] ۲۱۵
- شریفی، ابوالقاسم [پاسبان] ۲۱۸
- شریفی، یوسف ۱۴۹
- شعاعیان، مصطفی ۳۷، ۱۶۸
- شکسپیر، ویلیام ۸۰، ۲۰۶
- شورشیان، محمد علی ۷۲، ۸۶، ۱۳۵، ۱۸۲، ۲۰۹
- شهیدزاده ۴۳، ۴۵
- شیبانی، محمد علی ۱۴۹
- ص
- صادقی پور، علی (کامکار) ۱۳۴
- ط
- طاهباز، سیروس ۱۷۴
- طباطبایی تبریزی، محمد حسین علامه ۱۸۶، ۱۸۷
- طبری، احسان ۵۰، ۶۵، ۶۷، ۷۹، ۸۰، ۸۸

| | |
|---|---|
| فروغی، محمد علی ۱۶۴ | ۱۳۹، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۳ |
| فروهر، غلامحسین ۱۴۹، ۷۱ | ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱ |
| فروهید، اسماعیل ۲۰۹ | ۲۱۳، ۲۱۷ |
| فروید، زیگموند ۴۲، ۳۶، ۳۵ | ع |
| فرهاد، احمد ۱۴۹ | عاقلی، باقر ۲۱۳ |
| فرهودی ۱۷۹ | عباس آقا ۱۳ |
| فقیهی، نورالدین [سرپاسبان] ۲۱۸ | عتیقه چی، عزت الله ۱۳۵ |
| فویرباخ، لودویگ ۳۵ | عسگریا ۸۲، ۲۱۱ |
| فیروز، نصرت الدوله ۱۷۴ | عطایی، حسین قلی ۲۶ |
| فیشته ۳۵ | عطایی، محمدرشید ۲۱۸ |
| ق | علوی، آقا بزرگ ۲۵، ۲۸، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۱ |
| قاسمی، احمد ۱۶۷ | ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰ |
| قبادیانی، ناصر خسرو ۱۷۳ | ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵ |
| قدوه، محمدرضا ۱۳۵ | ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷ |
| قزوینی، محمد ۸، ۶۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۵ | علوی، ابوالحسن (فریدون) ۱۸، ۱۹، ۳۲، ۱۵۲ |
| ک | علوی، مرتضی ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۳۰ |
| کائوتسکی ۱۴، ۱۸۹ | ۳۱، ۳۲، ۵۲، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۷۲، ۱۴۹، ۱۵۱ |
| کاتوزیان، محمد علی همایون ۱۵۹، ۱۹۲ | ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۰ |
| ۱۹۳، ۱۹۴ | ۱۸۱، ۱۸۲ |
| کاظم زاده ایرانشهر، حسین ۹، ۸ | علوی، نجمی ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۹۵ |
| کاظمی، پرویز ۱۴۹ | علیم الدوله [دکتر] ۲۱۷ |
| کاظمی، مشفق ۱۴۸، ۱۴۹ | عمواغلی، حیدر ۱۸۲، ۱۹۸، ۲۰۵ |
| کامبخش، عبدالصمد ۴، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۵ | ف |
| ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹ | فتوحی، عباس خان ۹۳ |
| ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱ | فخرایی، ابراهیم ۷۱ |
| ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۷۰ | فرجاد، فرهاد ۱۹۹ |
| ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳ | فرجامی، محمد باقر ۱۳۶ |
| ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱ | فرخ [وزیر صنایع] ۲۰۴ |
| ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹ | فرزین ۱۵۲ |
| کانت، امانوئل ۳۵ | فروتن، غلامحسین ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۷۶ |

- کرمانی، میرزا آقاخان ۱۶۸
 کسروی، احمد ۴۳، ۴۴، ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۹۲
 کشاورز، فرهاد ۱۶۹
 کوئوسینین ۱۷۸
 کوچک خان، میرزا ۱۳۱
 کوشیار ۲۰۷
 کیانوری، اختر ۲۰۷
 کیانوری، نورالدین ۱۹، ۳۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰،
 ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵
 گ
 گازپوروسکی ۱۵۴
 گرتسزینسکی ۳۱
 گرگانی، فضل الله ۸۵، ۱۳۸، ۲۰۹، ۲۱۳
 گروبا، فریتس ۳۱
 گلبن، محمد ۱۴۹
 گنج بخش، امیر حسین ۱۶۹
 گورباچف، میخائیل سرگیویچ ۱۹۹
 ل
 لاکور، والتر ۲۰۳
 لاله، مهدی ۱۳۷
 لاهوتی، ابوالقاسم ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۸۱
 لنچافسکی، جرج ۲۰، ۱۵۴، ۱۵۵
 لنین، ولادیمیر ایلیچ ۴۱، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷،
 ۲۲۰
 لوشانی، پرویز ۲۰۴
 م
 مارک ج. ۱۵۴
 مارکس، کارل ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۷۲
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۲۰
 مازیار ۱۹۶
 ماسالی، حسن ۱۹۹
 ماکسیموف ۱۹۸
 مانیش [پروفسور] ۱۶۰
 متقی ۹۵
 متین دفتری [دکتر] ۶۲
 مجتهد تبریزی، میرزا فضل علی آقا ۸
 محمدزاده، رفعت (اخگر) ۱۶۷
 محمد علی شاه ۱۱
 مختاری [سرپاس] ۲۱۵، ۲۱۷
 مرسون، آلن ۲۰۱
 مسعود انصاری، عبدالحسین ۲۰۱
 مشیری، وهاب ۱۴۹
 مصدق، محمد ۱۵۷، ۱۷۵، ۲۱۹
 مطهری، مرتضی [آیت الله] ۱۸۶، ۱۸۷
 معاون، حسین [دکتر] ۲۱۸
 معتمد، (سردار) ۷۱
 مکی، حسین ۱۴۶
 مکی نژاد، تقی ۷۶، ۱۳۸، ۲۰۵، ۲۱۳
 ملاصدر ۱۸۵
 ملک المتکلمین ۱۳
 ملکی، خلیل ۲۵، ۲۶، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۷،
 ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴
 ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰
 منو، فریدون ۱۳۷
 موسولینی، بنیتو ۱۰، ۱۱، ۷۳، ۱۶۹
 موسوی، محمد ۲۱۸
 مهدوی، ابراهیم ۱۴۹
 مهراقدم ۱۹۹

- ۱۴۷ میتوخ
- میزانی، فرج‌الله (ف.م. جوانشیر) ۱۵۷
- میلانی، عباس ۱۸۲
- مؤمنی، باقر ۶۸، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۳
- ن
- نائینی، جلال ۱۳۸
- ناپلئون ۱۱
- ناتل خانلری، پرویز ۱۷۳
- نادری، علی ۱۹۵، ۱۹۶
- ناصرالدین شاه ۴۵
- نراقی، رضا ۶۲
- نراقی، عباس ۱۳۹
- نسیمی، رجبعلی ۱۳۸
- نظری، حسن (غازیانی) ۲۱۲
- نفیسی، حسن ۱۴۹
- نفیسی، مشرف ۱۴۹
- نوروز، علی ۱۴۹
- نوری اسفندیاری، لادین ۴۵
- نوری، حاج شیخ علی ۴۵
- نوزاد، فریدون ۲۰۸
- نوشین، عبدالحسین ۲۵
- نیدرمایر ۱۴۵
- نیرومند [رئیس زندان] ۲۱۸
- و
- واسو ۱۸۹
- وثیقی ۲۰۱
- ونر، کارل ۳۰
- هاشمی [دکتر] ۲۱۸
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر [حجت الاسلام]
- ۱۸۵
- هگل، ویلهام ولفگانگ ۳۵
- هیتلر، آدولف ۷۳، ۱۶۹، ۲۰۱
- ی
- یزدی، محمد [سرپاسبان] ۲۱۸
- یزدی، مرتضی ۳۲، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۶
- یقیکیان، گریگور ۷۱
- یوشیج، شراگیم ۱۷۴

کتاب تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی نوشته حمید احمدی نشان می دهد که نویسنده با چه کوشش و دقت علمی ادعاهای خود را به کرسی نشاندہ است تا خلاف آنچه را که دیگران در ۶۰ سال به قصد بهره برداری سیاسی و البته خودخواهی و اغراض شخصی واقعیت و حقیقت جلوه داده بودند اثبات کند... آقای حمید احمدی دست به کار سترگی زد و هرکس با دقت به آن بنگرد - با همان دقت و ریزه کاری نویسنده - متوجه می شود که کوشش شگفت انگیزی به کار رفته تا دروغ هایی را که شصت سال دوست و دشمن، عالم و عامی، خودی و بیگانه بافته و پرداخته اند بنمایاند و در راستای حقیقت قدم بردارد.

بزرگ علوی: نشریه آدینه، شماره ۸۰، خرداد ۷۲

کتاب تاریخچه فرقه انقلابی ایران و گروه ارانی نوشته حمید احمدی را بخوانید. نه تنها بخاطر ارزش تاریخی این کتاب، بلکه و بیشتر از این نظر که شما را از چند و چون اسطوره سازی آگاه می کند.



قیمت: ۱۵۰۰ تومان



کتابخانه کوچک سوسیالیسم